



هیئت معارف جنگ  
شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

## عشق سرخ

وجه الله الاحمر؛ حماسه حضرت امام حسین علیه السلام

به اهتمام:

سرتیپ ستاد ناصر آراسته

سرهنک صالح افشار توپسرکانی

سرشناسه	: آراسته، ناصر، ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: عشق سرخ: وجه‌الله الاحمر؛ حماسه حضرت امام حسین علیه‌السلام/ مولفین ناصر آراسته، صالح افشار توپسرکانی؛ [برای] هیات معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۹۶ ص.
شابک	: ۴۰۰۰۰ ریال ۲-۸۷-۷۶۰۷-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: وجه‌الله الاحمر؛ حماسه حضرت امام حسین علیه‌السلام.
موضوع	: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق.
موضوع	: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق -- شعر
موضوع	: واقعه کربلا، ۶۱ ق. -- مسائل متفرقه
موضوع	: شعر فارسی -- مجموعه‌ها
شناسه افزوده	: افشار توپسرکانی، صالح، ۱۳۳۸ -
شناسه افزوده	: ایران. ارتش. هیات معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ع۵/۴۱/۵ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۳۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۵۶۷۷۵۰

مؤلفین: سرتیپ ستاد ناصر آراسته، سرهنگ صالح افشار توپسرکانی (عبدالصالح)

نوبت/ سال چاپ: اول/ ۱۳۹۰

شماره شابک: ۲-۸۷-۷۶۰۷-۹۶۴-۹۷۸

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز - تهران

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۸۷۵۶ نامبر: ۲۲۴۸۸۶۵۰ - صندوق پستی ۱۷۱ - ۱۹۵۶۵

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

حق چاپ برای هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» محفوظ است.

به یاد و نام:

همه اندیشمندان و پویندگان راه حق و عدالت در دفاع از حقوق انسان‌ها

شهادت و درزندگان هشت سال دفاع مقدس

## همکاران

سر تیب ۲ ستاد نجات‌علی صادقی‌گویا      بررسی اولیه و نهایی، امور فنی، آماده‌سازی، نشر

مهندس توکلی      حروف نگاری اولیه

معصومه افشاری کارشناس ادبیات فارسی      بازخوانی و ویرایش متون

حامد خدمتی      حروف‌نگاری نهایی و صفحه‌آرایی

سر تیب ناصر آراسته، سرهنگ صالح افشار توپسرکانی      مؤلفین

فهرست

- ۱۳ پیشگفتار
- ۱۴ وجه الله (شعر)
- ۱۵ «إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»
- ۱۸ مرآت مرتبه «احدیت»
- ۱۹ وَ كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِاسْمِ اللَّهِ فَهُوَ الْآبَتَرُ
- ۲۱ بیت الغزل انسانیت
- ۲۷ از بیعت تا شهادت
- ۳۰ چه کسی او را شناسایی کند؟
- ۳۴ حسین زرگر حقیقت
- ۴۳ آشنایی آلمانی‌ها با امام حسین علیه السلام و حادثه کربلا
- ۶۰ شور و محبت حسینی
- ۶۴ نقدهای استاد جعفری بر کورت فریشلر در موضوع امام حسین علیه السلام
- ۶۹ در منقبت حضرت امام عشق سیدالشهداء ابا عبدالله علیه السلام (شعر)
- ۷۰ حسین علیه السلام، فرزند ابراهیم
- ۷۴ رجعت امام حسین علیه السلام
- ۷۸ کربلا آینه حقیقت
- ۷۹ حماسه سرخ (شعر)
- ۸۰ پیام حسین علیه السلام (شعر)
- ۸۴ بلبل‌ی برگ‌گلی (شعر)
- ۸۸ شناخت کمال کرامات انسانی حضرت امام حسین علیه السلام
- ۹۲ استقبال از عزاداران حسین علیه السلام (شعر)
- ۹۵ ساقی نجات (شعر)
- ۹۹ شب فراموش نشدنی

- ۱۰۰ قسم نامه (شعر)
- ۱۰۱ نبرد حق و باطل (شعر)
- ۱۰۲ عدالت خواه
- ۱۰۳ حماسه پرچمدار کربلا
- ۱۰۸ مصیبت‌های واقعی، از دروغ‌هایش بیشتر است!
- ۱۰۸ ستم متوکل به حرم سیدالشهداء علیه السلام
- ۱۰۹ شهادت نامه عشاق (شعر)
- ۱۱۰ بخش الحاقی به دعای عرفه
- ۱۱۱ پژواک خون (شعر)
- ۱۱۳ بصیرتی نافذ و ایمانی محکم
- ۱۲۰ زیارت عاشورا (گوهرهای حکیمانه)
- ۱۲۱ حُرّ (شعر)
- ۱۲۲ تجلی رضا به قضا
- ۱۲۲ رسم‌الخط حق و باطل
- ۱۲۳ در سوگ حضرت علی اکبر علیه السلام (شعر)
- ۱۲۴ سیاه‌پوشی
- ۱۲۷ فلسفه و حکمت عزاداری بر امام حسین علیه السلام چیست؟
- ۱۲۹ امتیاز حق؛ بر باطل
- ۱۳۰ بیداری ملت (شعر)
- ۱۳۲ طلب رضوان‌الله
- ۱۳۲ صحرای خون (شعر)
- ۱۳۳ حسین علیه السلام زینب علیها السلام
- ۱۳۴ افضل مستحبات
- ۱۳۵ دندان و مشک (شعر)

۱۳۶	ثواب زیارت سیدالشهداء <small>علیهم السلام</small>
۱۳۶	محبت حسین <small>علیه السلام</small> (شعر)
۱۳۶	قربانی اسلام (شعر)
۱۴۰	ذبح عظیم (شعر)
۱۴۱	سد پولادین
۱۴۱	قافله سالار عشق (شعر)
۱۴۲	عشق عریان (شعر)
۱۴۳	مثنوی عشق (شعر)
۱۴۸	قنات قنوت (شعر)
۱۴۸	میلاذ حسین <small>علیه السلام</small> (شعر)
۱۵۲	چگونه حسین بیعت کند؟
۱۵۳	«مرغ هُما» (شعر)
۱۵۴	سرگذشت مادر سید سجّاد (شهربانو) (شعر)
۱۵۷	نام زینب <small>علیها السلام</small>
۱۶۰	خطبه جانسوز (شعر)
۱۶۱	هوای ما (شعر)
۱۶۲	غنچه‌ی حسین <small>علیه السلام</small> (شعر)
۱۶۳	حال زینب (شعر)
۱۶۳	خوابی که بعکس تعبیر شد
۱۶۴	خون خدا (شعر)
۱۶۴	سرور آزاد مردان
۱۶۵	نماز عشق...
۱۶۸	تجلی نماز ظهر عاشورا در ادبیات عاشورا
۱۷۱	سیاوش زیبا (شعر)

- ۱۷۲ زینب سجاده عشق (شعر)
- ۱۷۳ در آستان حسین علیه السلام (شعر)
- ۱۷۷ قصر کوفه (شعر)
- ۱۷۸ شخصیت بزرگ
- ۱۸۰ انتقاد به مورخین اروپا
- ۱۸۰ جرس از صدا ماند (شعر)
- ۱۸۲ سلطنت مظلوم (شعر)
- ۱۸۳ آزمون تاریخ
- ۱۸۴ اشعار امام حسین علیه السلام
- ۱۸۴ جنبش حسین علیه السلام
- ۱۸۶ صفات امام حسین علیه السلام
- ۱۸۷ کوچک و بزرگ (شعر)
- ۱۸۸ بیا تا برویم (شعر)
- ۱۸۹ عزم قیام (شعر)
- ۱۸۹ دیوان آخرت (شعر)
- ۱۹۰ شهید بزرگ (شعر)
- ۱۹۱ مهمانی (شعر)
- ۱۹۲ کنون که هست شبانگاه اربعین حسین علیه السلام (شعر)
- ۱۹۳ بوی کربلا (شعر)
- ۱۹۴ قصه عشق (شعر)
- ۱۹۵ کاروان اربعین (شعر)
- ۱۹۶ دل غمین (شعر)
- ۱۹۷ خورشید هامون (شعر)
- ۱۹۷ غوغای غم (شعر)



۱۹۸	چشمه‌ی فریاد (شعر)
۱۹۸	سبک‌تر بتاب (شعر)
۲۰۰	مکتب عشق (شعر)
۲۰۱	شعار آشنائی (شعر)
۲۰۲	دفاع از حق
۲۰۲	قیام حسین <small>علیه السلام</small> (شعر)
۲۰۳	شهیدان خدایی (شعر)
۲۰۴	تنور خولی (شعر)
۲۰۵	اوج عطش (شعر)
۲۰۵	شمشیر شهادت (شعر)
۲۰۶	گلخانه‌ی عشق (شعر)
۲۰۷	اضلاع آزادگی (شعر)
۲۰۸	نهیضت حسینی
۲۱۰	هر آنکه بهر حسین <small>علیه السلام</small> مجلس عزای نچیند؟! (شعر)
۲۱۱	فتح نهائی
۲۱۱	پیروزی حسین <small>علیه السلام</small>
۲۱۲	روح با عظمت
۲۱۲	روح فناپذیر
۲۱۳	مظهر آزادگی (شعر)
۲۱۴	امام حسین شهید فرهنگ پیشرو انسانیت
۲۱۵	آئینه و آب (شعر)
۲۱۶	گریه آسمان و زمین
۲۲۷	من می‌گویم، شما بگریید (شعر)
۲۲۷	خدای تن گریست! (شعر)

- ۲۲۸ جبرئیل گریه (شعر)
- ۲۲۹ بهترین اشک برای امام حسین علیه السلام است
- ۲۳۰ ثواب گریه بر سیدالشهداء علیه السلام (شعر)
- ۲۳۰ گریه پدر (شعر)
- ۲۳۲ سخنان حضرت سیدالشهداء (ع) درباره نیکوکاری
- ۲۳۴ «اشک و سوز و آه»
- ۲۳۸ وجه‌الله
- ۲۴۲ حق با حقیقت است و پایدار
- ۲۴۴ شمعی که خاموش نمی‌شود...
- ۲۴۴ قیام امام حسین برای اصلاح امت اسلام بود
- ۲۴۵ سبب قبولی توبه حضرت آدم
- ۲۴۶ خریداری اراضی کربلا
- ۲۴۷ خواهر (شعر)
- ۲۴۷ در اوصاف حضرت علی اکبر علیه السلام (شعر)
- ۲۴۸ پس عزا بر خود کنید ای خفتگان (شعر)
- ۲۴۹ نکته گفتن آن شاعر جهت شیعه حلب (شعر)
- ۲۴۹ آفتاب فروزان
- ۲۵۰ عشق سرخ (شعر)
- ۲۵۲ نوجوان اکبر من (شعر)
- ۲۵۴ «نمایشنامه منظوم هستی»
- ۲۵۵ حسین کسیت؟ و یزید کیست؟
- ۲۵۹ امام حسین علیه السلام نور اعلی نور
- ۲۶۱ دعا و نیایش
- ۲۶۲ امام حسین از منظر علامه استاد محمد تقی جعفری

- ۲۶۲ از حسین علیه السلام تا به خدا
- ۲۶۷ مظهر آزادگی (شعر)
- ۲۶۸ «میلاد قمر بنی هاشم» (شعر)
- ۲۶۹ هنر تعزیه
- ۲۶۹ تعزیه‌ی شهادت امام حسین علیه السلام (شعر)
- ۲۷۳ یه دفعه و حسین گنم برار (شعر)
- ۲۷۴ ترکیب بند - محتشم کاشانی (شعر)
- ۲۷۵ قیام قیامت (شعر)
- ۲۷۷ تأملی در شناخت امام حسین علیه السلام، از دیدگاه سرتیپ ستاد ناصر آراسته
- ۲۸۷ گلزار کربلا (شعر)
- ۲۸۸ شراب اربعین (شعر)
- ۲۸۹ من زار الحسین بکربلا کان کمن زار اللّٰه فی عرشه (شعر)
- ۲۹۱ آموزگار بزرگ
- ۲۹۲ برداشت از کتاب «سعدی تا آراگون»

## معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از بازیافته‌ها، ذخایر و دست آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

سازمان افتخاری «هیئت معارف جنگ» که از پاییز سال ۱۳۷۳، با بنیانگذاری امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخار آمیز را که با گرایش «پژوهشی - آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خدا دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت کرده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشته‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده و در نهایت بعد از تطبیق آنها با مدارک و اسناد جبهه‌های نبرد در مسیر تدوین قرار داده‌اند.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت آموزش نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای هر سه دانشگاه افسری زمینی، هوایی و دریایی به اجرا در آمده و تا زمان چاپ این کتاب ادامه دارد و به یاری پروردگار ادامه خواهد داشت.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ وَبِاسْمِهِ تَوَكَّلْتُ  
 اللَّهُ عَشِقٌ وَجِهَ اللَّهُ الْأَحْمَرَ  
 نَفْسُ زَيْنُ عَشْقٍ وَوَلَاتِ جَهْفَتِ أَمِّ حَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 مؤلف: مجمع اسرار از سر دفتر آقا میرزا محمد باقر  
 اسد است این نگارش خاصانه از این دو مؤلف رقم و تصدیق حضرت  
 تهرانی قاسم محمد ۱۴۳۲ هجری  
 بلبلیه ۱۶ کرار ۱۴۸۹ هجری  
 آشنایند



<sup>۱</sup> - دکتر صادق آیینی‌وند، استاد تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس.

### وجه‌الله

آن کس که ز عرفان خدا آگاه است      مانند حسین علیه السلام بنده درگاه است  
چون نغمهٔ آینه‌ما تلولوا شنود      روی دل او فثم وجه الله است<sup>۱</sup>  
صالح افشار تویسرکانی

---

<sup>۱</sup> - فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ... «سوره بقره، آیه ۱۱۵»

## «انَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاهِ»<sup>۱</sup>

بارها این فرمایش رسول اکرم ﷺ که همانا امام حسین علیه السلام مشعل فروزان هدایت و کشتی نجات است را شنیده‌اید معنای آن چیست؟

به نظرم بین این مشعل هدایت و آن کشتی نجات باید رابطه باشد شاید رابطه فانوس دریایی و کشتی، مسیر زندگی باید دریایی باشد پُر موج که عبور از آن با کشتی مطمئن میسر است و ساحل نجات آن با چراغ یا مشعلی نمایان می‌شود.

کار مشعل یا چراغ یا فانوس دریایی فراخواندن و کار کشتی یا سفینه راه پیمودن است. یعنی چراغ فرا می‌خواند و کشتی حرکت می‌کند.

کار مصباح رحمت، کار سفینه حرکت است.

کار مصباح علامت، کار سفینه ولایت که هر دو آنها با هم است؛

کار و نقش مصباح، انگیزش و نقش سفینه، خیزش است؛ یعنی باید انگیزه و عشق حسینی باشد تا خیزش و عمل حسینی شود.

به بیان کوتاه هدایت و ولایت با هم همراه هستند.

کار و نقش مصباح به جوار و قرب راهنمایی نمودن و نقش سفینه طی طریق است. آن هدایت می‌کند و این حمایت.

مصباح راهنمایی می‌کند و سفینه راه را طی می‌کند این دو مورد لازم و ملزوم هم هستند؛ عشق امام حسین علیه السلام در سینه همه ما با شیر مادر جای گرفته این عشق همراه با عمل و حرکت است که معنا پیدا می‌کند یعنی شور حسینی با شعور، به عمل حسینی بدل می‌گردد.

آنهایی که در عملیات‌های هشت سال دفاع مقدس برای ما این افتخارات را آفریدند، عشق و ایثار را همراه با عمل به دستورات امام حسین علیه السلام و ائمه اطهار به منصّه ظهور رساندند.

نه عشق و نه عمل تنها، راه به جایی نمی‌برند.

عشق به تنهایی می‌تواند انسان را به جایی برساند ولی به کمال قرب نه، عمل تنها می‌تواند انسان را به حرکت وادارد ولی ممکن است انسان در ضلالت بسوی گمراهی و تباهی برود. برای

همین در قرآن کریم خداوند تبارک فرموده: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»<sup>۱</sup>، به چیزی که درباره آن علم نداری عمل نکن.

آنهایی که در سرزمین‌های پاک جبهه‌ها با خون خودشان مناطق را گلگون کردند و با ایثار و درایت و اخلاص در عمل پیروزی آفریدند. عشق حسینی در دل و شور حسینی در سر و عمل حسینی در جوارح خود داشتند و با تمامی وجود حماسه آفریدند.

خلاصه آنکه چراغ می‌خواند و کشتی می‌برد. چراغ هدایت است و کشتی حرکت، باید هدایت شد و بر آن هدایت عمل کرد.

اگر می‌خواهیم در کشتی حسین بنشینیم باید عمل حسینی داشته باشیم.

باید دست در دستان امام حسین (علیه السلام) بگذاریم او ما را به نور هدایت می‌کند و به قرب الهی می‌برد. اساتید و معلمین کارشان به تأسی از سالار شهیدان این است که با آموزش‌های نظری به ما راه بنمایند و چراغ راهنما باشند و در میدان عمل و آموزش عملی نیز باید شاگردی مکتب حسینی نمائیم تا حسین (علیه السلام) ما را راه برد و حرکت دهد و در این جبهه‌ها و مکان‌ها ما چراغ‌های هدایت حسینی و حرکت‌های حسینی را دیدیم و می‌بینیم تا بر آن مسیر قدم برداریم. امید که موفق باشیم.

وقتی هم‌رزم عزیزم، افسر شجاع و رزمنده و ایثارگر دوران دفاع مقدس، ادیب و شاعر حماسی‌سرا و عاشق اهل بیت جناب سرهنگ صالح افشار تویسرکانی از من خواست که مطالب و سخنانی از اینجانب را که در آموزش‌های معارف جنگ برای دانشجویان نظامی و اساتید و پیش‌کسوتان دوران دفاع مقدس ارائه نموده‌ام در مجموعه‌ای از نوشتار و اشعار عاشقان آل الله و دل‌باخته‌گان سرور آزادگان جهان و مخموران باده عشق شهادت سالار شهیدان حسین‌ابن‌علی جای دهد، گر چه خود و مطالب خویش را لایق همراهی با گلچین مطالب و نوشته‌های بزرگان وادی نظم آنهم در ساحت مقدس و آسمانی عشق بازی با وجه‌الله الاحمر ندیدم و نمی‌بینم لیکن به این دلیل که دل‌باخته‌گان حسینی و رهروان خمینی در جبهه‌های کربلایی ایران اسلامی به تأسی از عزیز فاطمه و هفتاد و دو تن از یارانش مرگ سرخ را انتخاب و عاشورایی به دیار معبود شتافتند و جبهه‌های دفاع از قرآن و اسلام و امام از شمالغرب تا جنوبی‌ترین نقطه آن در خلیج همیشه فارس



انَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ التَّجَاهِ ۱۷/

تصویری کوچک از نقاشی هنرمندانه خون رنگ عاشورا و کربلاست، لذا نه تنها این درخواست را پذیرفتم که آنرا افتخاری بس بزرگ برای خویش و خدمتی گرچه بسیار ناچیز ولی ضروری در جهت تکریم شهدا آن پوینده‌گان راه سرخ حسینی و ایثارگران دفاع مقدس این مشتاقان و منتظران شهادت دانسته و در مسیر رسالت و مأموریت معارف جنگ سپهبد شهید صیاد شیرازی که به نوکری امام حسین افتخار می‌کرد تفسیر نمودم. لذا مشتاقانه به این خواسته مقدس هم‌رمز دانشمند و ارجمند خویش اقدام و این عزیز را در گردآوری مطالب چنین گلچینی نیز در حد بضاعة مزجاة خویش یاری نمودم.

امید که امام حسین علیه السلام از کرم، نیم‌نگاهی به این سرباز پیر اندازد. انشاءالله

اللهم وَفَّقْنَا لِمَا نَحَبُّ وَ تَرْضَى

سرتیپ ناصر آراسته

### مرآت مرتبه احدیت<sup>۱</sup>

در شرح فضائل و مناقب حضرت خامس آل عبا و اول اصحاب آل عبا سید الشهداء ابی عبدالله‌الحسین روحنا له الفداء است، در مدینه طیبه در سال سوم هجری در شب چهارم شهر شعبان المعظم عالم عنصری را با قدوم شریفش مزین فرمود و در سنه شصت و یکم هجری عاشر محرم‌الحرام به درجه عالیہ شهادت فائز شد از عمر شریفش پنجاه و هشت سال گذشته بود صلواتُ الله و سلامهٔ علیه.

حاصل ترجمه صلوات نامیات حضرت حق تعالی شانه و تحیات ذاکیات ملائکه و حاملین عرض بر آن ذات پاک و گوهر تابناک باد که در میان افراد کائنات با همت علیای خود متوحد و در مقامات قرب حق بود ساده شهود و رضا متوسد است او است مرکز عالم وجود و حقیقت واجد و باطن موجود است شخص مجسم معرفت و حقیقت آشکار و نور حضرت کردگار سِرِّ اَتَمَّ الهی و دارای کمال اعظم غیر متناهی مرکز دایره ازل و ابد که در اولیه وجود متلبس است به لباس تشخص الف احد آغاز کتاب ناسوت شهادت والی ولایت ملکوت سیادت در مقام جمع‌الجمیع وجودی صدرنشین محفل احدیت در منزل فرق‌الفرق شهودی حقیقت کلیه موجود بحر، کثرت، کشف امامت، صاحب علامت، نگهبان، دین وارث مختصات حضرت سید المرسلین، خود رتبه آن ذات پاک بالاتر از رفعت افلاک است و بیرون از عالم زمان و خارج از فضای مکان و در معنی چشم بینای حقیقت هستی را انسان، چگونه شرح این حقیقت توانم داد که لغز و معمای عالم ایجاد است و حاصل مضمون نشأ ابداع ذوق بخشنده اذواق و بشوق آورنده اشواق مطلب احباب و مقصد عشاق منزله است از هرگونه نقص و شین بنام نامی و لقب ابی عبدالله‌الحسین علیه السلام روحنا له الفداء. الرضا الشَّوْرُ رَبُّمَرَّ القضا (رضا خوشحال شدن بر تلخی قضا) است.

حاصل تمامی این عبارات این است که آن حضرت صلوات الله علیه مظهر مطلق ذات و مرآت مرتبه احدیت است فاتحه کتاب الشهادة عالم ناسوت را کتاب شهادت گویند و آن حضرت بمقتضای اولیه در وجود که بر حسب نشأ باطنی دارند دیباچه و آغاز این کتاب شهادتند و هکذا در عالم ناسوت نیز سیدالشهدا و آغاز دفتر شهادتند و والی ولایت سیادت الاحدیة الجمیع الوجودی الحقیقة الکلیة الشهودی وجود مبارک حسینی صلوات الله علیه - مظهر ذات مقدس تعالی شانه و مرآت جهان‌نمای حق است هم در مقام جمع و هم در مقام فرق و دارای مرتبه وحدت وجودی و کثرت شهودی است وجه‌الله... ناظر و شاهد جهان حق... یُریدونَ وَجْهَهُ...

<sup>۱</sup> - شرح مناقب مَحَبِّی الدین عربی با تأمل و تلخیص ص ۸۲ الی ۹۲

وَ كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِاسْمِ اللَّهِ فَهُوَ الْآبِتْرُ ١٩٧

## وَ كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِاسْمِ اللَّهِ فَهُوَ الْآبِتْرُ<sup>١</sup>

«پیامبر اکرم ﷺ»

حسین ابن علی علیه السلام در روز پنجشنبه سوم شعبان سال چهارم هجرت تولد یافت مادرش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله او را نزد پدر آورد و پیغمبر صلی الله علیه و آله او را حسین نام نهاد و گوسفندی برای او عقیقه فرمود و مدت عمر شریفش پنجاه و هفت سال و هفت ماه که هفت سال و چند ماه در زمان جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سی و هشت سال با برادرش حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام زیست نموده و ده سال بعد از برادر مقام امامت داشته و در واقعه عاشورا در کربلا به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

آن حضرت نزد جد و پدر و مادر و برادر و کافه مؤمنین محبوب و گرامی بود و امامتش به نص صریح جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت است زیرا درباره او و برادرش می‌فرماید «الحسن و الحسين امامان قاما او قاعدا» یعنی حسن و حسین چه در حال قیام و چه در حال قعود پیشوای امتاند ولی در زمان امامت برادرش حضرت امام حسن مجتبی سکوت کرد زیرا برادر بر او امام بود و پس از برادر هم نظر به پیمانی که با معاویه بسته بود قیام نفرمود.

امام حسین علیه السلام تربیت شده دامان جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرش علی مرتضی و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام بود که از وجودشان کسب فضائل اخلاقی و مدارج علوم الهی نمود به حدی که واجد عالی‌ترین رتبه دانش و بینش گردید و چنان مورد توجه و محبت جدش بود که درباره‌اش فرمود: «حسین منی و انا من حسین» یعنی حسین از من است و من از حسین و نیز می‌فرماید: «ان الحسن مصباح الهدی و سفینه النجاة» یعنی حسین چراغ راه هدایت و کشتی نجات است.

اخلاق و رفتارش بسیار پسندیده و نیکو بود و در محافل و مجالس با بیانی شیرین و جذاب سخن می‌گفت که همگی را مجذوب و مفتون می‌نمود و به یکدیگر مباحثات می‌کردند. در سخاوت بی‌نظیر بود چنانچه روزی عربی از راه دور آمده بود و پولش در سفر تمام شد. و ابن سبیل گردیده از سخی‌ترین مردم شهر پرسش کرد همگی او را به خانه امام حسین علیه السلام راهنمایی نمودند درب را کوبید عرض نمود سائلی هستم از راه دور آمده‌ام پولم تمام شده است حضرت از پشت درب موجودی خود را که چهار هزار درهم بود به سائل داد و عذر خواست مرد عرب گمان کرد مبلغ ناچیزی است که عذرخواهی می‌فرماید ولی پس از مشاهده با تعجب اظهار داشت چنین سخاوتمندی چگونه زیر خاک پنهان می‌شود.

<sup>١</sup> - سرتیپ ناصر آراسته

امام حسین علیه السلام در تمام دوران زندگی چهره در هم نکشید و خوشرو و مهربان بود حتی شب عاشورا که اصحاب و یاران خود را از کشته شدن آگاه ساخت و فرمود آزادید بروید و از معرکه جنگ بدور باشید زیرا منظور کشتن من است عده کثیری رفتند و تنه‌ایش گزاردند با این وصف در چهره مبارکش تأثیری نکرد با کمال بشاشت و خوشروئی اهل‌بیت خود را تسلی داد و به عبادت پروردگار پرداخت خداوند در کتابش می‌فرماید: «یا ایته‌ا النفس المطمئه ارجعی الی ربک راضیته مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» یعنی ای کسی که دارای نفس مطمئنه هستی به سوی پروردگارت بشتاب در حالی که تو از خدا راضی هستی و خدا از تو راضی است پس داخل شود در زمره بندگان خالص من و داخل بهشت من شو. امام حسین علیه السلام تسلیم حق بود و راضی به رضای خدا و مفاد این آیه شریفه کاملاً در وجود شریفش صدق می‌نماید.

امید آنکه: در جهل مرکب نسبت به امام حسین علیه السلام به سر نبریم و از پروردگار می‌خواهم در شناخت امام حسین علیه السلام ما را یاری نماید تا هر لحظه راه او را میزان اعمال و رفتار معنوی خود قرار دهیم و از پویندگان راه او باشیم.

کیل است حسین علیه السلام بهر میزان عمل

باید که عمل به کیل اندازه کنیم

## بیت الغزل انسانیت<sup>۱</sup>

«استاد آیت الله جوادی آملی مد ظله العالی»

آنچه می‌تواند اصحاب معرفت را قانع کند، نیل به اندیشه صائب و انگیزه صالح است. بهترین راه برای چنین مقصد سالمی و برای چنان مقصود عالی که عاکف و بادی را شیدا و عزیز و حسیض را واله و پرده‌نشین و شاهد بازاری را تیهان و بالاخره حکیم حصولی و عارف حضوری را حیران کرده، حرکت در مسیر اسوه مجاهدان صحنه نبرد اصغر و اوسط و اکبر، و اقتدا به قدوه مبارزان میدان طرید طاغیان عیاش و متمردان عیاش، و اهتدا به هدای امام هادیان علم و عمل، حضرت حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است. زیرا این انسان کامل فرشته وش هم اعماق فطرت بشری را شناخته و شکوفا کرده است، هم آفاق سپهر فرشتگی را پیموده و تنزل داده است.

لذا مظهر اسم اعظم و از بارگاه تشریف خدا با خبر و از کارگاه تکلیف خلق آگاه است. چنین کون جامع و خلیفه تام الهی می‌تواند اسمای حسناى مستخلف عنه و صفات علیای او را در جامه حزم علمی و در کسوت عزم عملی ارائه نماید و همواره به بشر مُلکی بفهماند که: تابنده شدی «تابنده» شدی. و به وی تعلیم دهد که: «چاره‌ای جز ستیز با اهریمن درون و نبرد با دیو و دد بیرون نیست.»

### در سایه بهشت

**یکم:** حکومت و سایر مسائل وابسته به آن از علوم انسانی است و تحقیق علوم انسانی بدون تحلیل حقیقت انسان میسور نیست، و بررسی هویت انسان بدون شهود سیرت و سنت انسان کامل صعب است و تأمل تام در تاریخ پر افتخار انسان، گاهی چونان امام معصوم حضرت حسین بن علی علیه السلام بهترین راه برای انسان‌شناسی از یک سو و معرفت عناصر محوری حکومت دینی از سوی دیگر است لذا بر حامیان حکومت دینی لازم است که حیات آن سیاستمدار الهی را الگو قرار دهند.

**دوم:** انسان کامل و امام معصوم همانند سیدالشهداء علیه السلام واسطه العقد و بیت الغزل سلسله انسانیت است که کیفیت تزکیه عقل بشر و نحوه تزکیه روح انسان و روش تضحیه نفس آدمی را بهتر از دیگران آگاه است. لذا مقدار حق جامعه بشری و اندازه تکلیف او را تفکیک کرده، همه اصول و احکام آن را از رهگذر عقل و نقل، مستحضر و در ابلاغ و اجرای آن امین است. بنابراین، تأسی به

<sup>۱</sup> - ویژه‌نامه روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۷۸

آن حضرت مایه جذب کمال و پایه رفع نقص است. از اینجا اهمّیت تولى انسان کامل معصوم و تبرّی از مخالفان و محاربان وی معلوم خواهد شد.

**سوم:** انسان کامل و معصوم همچون حضرت أبی عبدالله علیه السلام در حدّ خود صراط مستقیم الهی است، که شناخت واقعی آن امام همام از دیدن موی باریک دقیق‌تر و اطاعت حقیقی وی از سلوک بر لبه تیز تیغ دشوارتر است. بهترین راهنمایی به مقصد ناب را باید از زبان صراط مستقیم شنید. زیرا تنها اوست که با مقصود نهایی پیوند زوال‌ناپذیر دارد و فقط اوست که ارتباط با او سفینه نجات از تیه و مصباح پر فروغ صحنه تاریک طبیعت است.

آن حضرت تنها راه رسیدن به هدف والا را پیمودن راه اطاعت خدا معرفی کرد و اعلام داشت: «اگر کسی بخواهد از راه گناه به مقصود برسد باید بداند که عصیان خداوند سبب می‌شود او بسیار سریع تکیه‌گاه امید خود را از دست بدهد و آنچه از او هراسناک است، زودتر گرفتار آن گردد: من حاول امرأ بمعصیه الله کان افوت لما یرجوا و أسرع لماجیء ما یحذر.»<sup>۱</sup> با این بیان نورانی معلوم می‌شود که هرگز هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، بلکه برای نیل به هدف صحیح، باید از راه درست استفاده نمود، و کژ راهه توان هدایت به هدف سامی را ندارد، و فقط اطاعت خدا در اوامر و نواهی مشتاقانه راهگشای مقصود برین است.

**چهارم:** انسان کامل معصوم چونان حسین بن علی علیه السلام نه تنها از هر بندی آزاد و از هر رسم جاهلی و رسوب وهمی رهاست، بلکه الگوی حرّیت از جهل علمی و آزادگی از جهالت عملی است و چون آزادی کالایی گرانبهاست، هر چیزی نمی‌تواند هزینه آن گردد. تنها سر است که در این مسیر باید قدم شود تا با پا نهادن بر آن بتوان لایق حرّیت شد. قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید: «فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیاة الدنیا بالآخره و من یقاتل فی سبیل الله فلیقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجرأ عظیماً»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - تحف العقول، صفحه ۲۴۸

<sup>۲</sup> - سوره نساء، آیه ۷۴

پرچمدار آزاده...

یعنی: کسی در راه خدا نبرد می‌کند که دنیا را به آخرت فروخته باشد. چنین مجاهد نستوهی هنگام ورود به صحنه پیکار، بیش از دو راه ندارد؛ یا شهادت یا پیروزی. هرگز راه سومی به نام تسلیم برای او مطرح نخواهد بود. زیرا ندای راهبردی پرچمدار آزادی این است: هیهات من الذله، یأبی الله ذلک و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و أنوف حمیه و نفوس ابیه؛<sup>۱</sup> یعنی فرومایگی با فرازمندی آزادم نشان نبوی و علوی و فاطمی و حسنی و حسینی‌علیهم السلام سازگار نیست.

پنجم: انسان کامل معصوم علیه السلام از آن جهت که خلیفه تامّ خداست، نسبت به سایر مردم سمت تدبیر و ارشاد، بلکه انعام و افاضه دارد و افراد دیگر در کنار مانده گسترده چنین انسان کاملی بهره‌مند خواهند بود. مثلاً اگر پرهیزکاران در سایه بهشت می‌آرمند و رفاه آنان با ورود به بهشت تأمین می‌گردد؛ اصل بهشت در سایه مجاهدت‌های انسان‌های متکاملی که یا خلیفه خدایند یا مقتدیان به وی هستند، حاصل می‌شود.

این دو مطلب را می‌توان از قرآن کریم و سنت معصومان علیهم السلام استنباط نمود یکی آن که پرهیزکاران در ظلّ بهشت به سر می‌برند: «انّ المتّقین فی ضلال و عیون»<sup>۲</sup> و دیگری آن که بهشت در ظلّ شمشیر مجاهد نستوه آرمیده است. چنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الجنه تحت ظلال السیوف»<sup>۳</sup>

اگر بهشت رفتن رهبر فداکاری ایثارگرانی است که دنیای خسیس و رخیص را فدای آخرت نفیس کردند، و اگر چنین بهشتی در سایه جهاد مجاهدان نستوه تأمین می‌شود، پس متّقیان متوسط و پرهیزکاران عادی که در سایه بهشت متنعم‌اند، مرهون مبارزات رادمردان الهی‌اند. چه این که دینداری آنان نیز در دنیا در گرو مرزرداری پیکارجویان دینی و نام‌آوران صحنه ستیز با بیگانه است؛ یعنی اوساط از مؤمنان در دنیا و آخرت، مرهون کوشش مشتاقانه اوحدی از اهل ایمانند.

در کار عشق، حاجت تیر و خدنگ نیست.

<sup>۱</sup> - تحف العقول ، صفحه ۲۴۱

<sup>۲</sup> - سوره مرسلات، آیه ۴۱

<sup>۳</sup> - نهج الفصاحه، جلد ۲، صفحه ۲۲۰

ششم: انسان کامل معصوم همانند حسین بن علی علیه السلام چون موحد ناب است؛ و توحید خالص از لوث هر گونه دوگانگی منزّه است. لذا در تمام شئون علمی و عملی خود متوجه خدای سبحان بوده، جهاد او مانند نماز وی، قربان و عامل تقرب است و مبارزه وی همسان نماز او معراج و مایه عروج است زیرا آنچه درباره نماز وارد شده که: «الصلاة قربان کل تقی»<sup>۱</sup>. یا چنین گفته شد: «الصلاة معراج المؤمن»<sup>۲</sup> صبغه تمثیل دارد، نه تعیین. بنابراین، تمام عبادت‌های علمی و عملی انسان کامل، معراج وی خواهد بود. لذا حسین بن علی علیه السلام چونان امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت را نه برای جاه و نه به منظور رفاه شخصی نمی‌خواستند، بلکه فقط برای برگرداندن احکام فراموش شده و حقوق از دست رفته می‌طلبیدند. از این جهت آن حضرت فرمود: «اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان و لا التماسا من فضول الحطام لکن لترد (لنری) المعلم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک و یأمن المظلومون من عبادک و یعمل بفرائضک و سننک و احکامک، فان لم تنصرونا و تنصفونا قوی الظلمه علیکم و عملوا فی إطفاء نور نبیکم و حسبنا الله و علیه توکلنا و إلیه أنبنا و إلیه المصیر.»<sup>۳</sup>

نی طالب حجازم و نی مایل عراق

نی دره‌وای شامم و نی در خیال طوس

تسلیم حکم ازل را چه احتیاج

غوغای عالم و جنبش لشکر، غریو کوس

در کار عشق، حاجت تیر و خدنگ نیست

آنجا که دوست جان طلبد، جای جنگ نیست<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، جلد ۱۰، صفحه ۹۹

<sup>۲</sup> - بحار الانوار، جلد ۸۲، صفحه ۲۴۸

<sup>۳</sup> - تحف العقول، صفحه ۲۳۹

<sup>۴</sup> - دیوان آتشکده نیر، صفحه ۱۰۹



## وجه الله

**هفتم:** انسان کامل مانند سیدالشهداء علیه السلام تمام کارهای خود را برای وجه الله انجام می‌دهد و هیچ سپاس و ثنایی از کسی توقع ندارد؛ «لا نرید منکم جزاء و لا شکورا»<sup>۱</sup> کسی که تمام همت او وجه الله باشد، از مصادیق بارز وجه الله خواهد بود. زیرا وجیه نزد خداست و هر انسان کاملی که مصادق وجه الله شد، سهمی از بقا داشته، مظهر نام خدای سبحان است که باقی مطلق است و همه چیز محکوم هلاکند، مگر وجه او: «کل شیء هالک إلا وجهه»<sup>۲</sup> از این منظر، انسان کامل را «بقیة الله» گویند. زیرا سند دوام او را خدای باقی امضا فرموده است و گروهی که پیوندی با وجه خدا داشته، در راستای رضای او کوشش نموده و سعی می‌کنند، اولوا بقیة‌اند؛ یعنی صاحبان بقا و لاتقان دوام برای نیل به وجه الهی جز گذر از وجاهت خلقی، راه دیگر نیست. برای رسیدن به چشمه بقاء، جز عبور از دالان فنا مسیر دیگری نخواهد بود.

تنها راه هستی، نیستی است و راه مستقیم وجود، معدوم شدن است. آنچه در واژه عدم و لغت نیستی تعبیه شده، همانا ندیدن خود و نخواستن رضای خویش است؛ نه نبودن و از بین رفتن واقعی زیرا هرگز عدم محض، کمال نبوده، نیستی صرف مسیر ارتقا نخواهد بود. اگر در ادبیات تازی و فارسی سخن از فنا برای بقا و نیستی برای هستی و عدم برای وجود مطرح می‌شود، مقصود همین است که اکنون به اشارت رفت.

\*\*\*

روز اول محرم، وجود مبارک امام هشتم بسیار غمگین بود. ابن شیبب به خدمت حضرت مشرف شد، دید حضرت بسیار غمگین است. عرض کرد: چرا غمگین هستید؟ فرمود: امروز اول محرم است. تو اگر بخواهی گریه کنی، اگر می‌خواهی برای چیزی گریه کنی، بر ابی عبدالله گریه کن!

او که رفت، نگذاشتند جامعه ما طعم عدالت را بچشد، طعم عقل را بچشد. عرض ادب کردن به اهل بیت: برای خود ما فضیلت است چون گریه کردن ما را مسلح می‌کند. شما در دعای کمیل می‌خوانید که گریه سلاح مؤمن است. اسلحه مؤمن است. اگر کسی اهل جهاد بود، خواست مبارزه کند، با دست خالی که نمی‌تواند بجنگد اگر خواست با دشمن بجنگد، سلاح او تفنگ و گلوله است.

<sup>۱</sup> - سوره انسان، آیه ۹

<sup>۲</sup> - سوره قصص، آیه ۸۸

اگر هم خواست با غرور و منیت و خودخواهی و نفس اماره بجنگد، این در دعای کمیل آمده است:  
و سلاحه البكاء.

این گریه خالصانه به درگاه خدای سبحان، آدم را مسلح می‌کند. حالا گریه خاضعانه در عبادت و غیر عبادات یک اثر دارد، گریه برای سالار شهیدان یک اثر دارد این گریه ما را به ولایت نزدیک می‌کند، به امامت نزدیک می‌کند، به علاقه به آنها نزدیک می‌کند... درباره خود سیدالشهداء، حسین بن علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) گفتند: انبیای الهی گریه کردند، وجود مبارک پیغمبر(ص) گریه کرد. فاطمه زهرا و علی بن ابیطالب (علیهما آلف التحیه و الثناء) گریه کردند.

## از بیعت تا شهادت

نوشته: مظهر بن طاهر مقدسی؛ ترجمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

### بیعت یزید بن معاویه

گویند هنگامی که معاویه مرد، در مدینه ولید بن عتبه بن معاویه نفرین شده، والی بود و بر عراق عبیدالله بن زیاد، چون خبر مرگ معاویه رسید مروان بن حکم به ولید بن عتبه گفت: «کس نزد حسین بن علی علیه السلام و عبدالله بن زبیر بفرست که بیعت کنند. اگر نه، گردنشان را بزن» و او در شب ایشان را فرا خواند و خبر مرگ معاویه را بدیشان داد و از ایشان برای یزید بیعت خواست. ایشان گفتند: «تا فردا شود.» و از نزد او روانه شدند. شبانه به مکه رفتند و از بیعت با یزید سر باز زدند. اهل کوفه چون از امتناع حسین از بیعت آگاه شدند بدو نامه نوشتند که نزد ایشان رود و بار شتری نزد او فرستادند و بیعت خویش را نوشتند.

حسین علیه السلام، مسلم بن عقیل بن ابی طالب را فرستاد تا از ایشان بیعت بگیرد و مسلم آمد و بر هانی بن عروه فرود آمد و گروه انبوهی از شیعیان بر گرد او جمع شدند و با حسین بیعت می کردند. حسین علیه السلام با خانواده و فرزندانش بیرون آمد و خبر به عبیدالله بن زیاد - که در بصره بود - رسید. متوجه کوفه گردید و شیعه به سوی او رفتند و با وی کارزار کردند و او به قصر خویش درآمد و در آنجا را بست. چون شب شد و مردم از پیرامون مسلم بن عقیل پراکنده شدند عبیدالله بن زیاد دسته‌ای را پنهانی فرستاد تا مسلم و هانی را گرفتند و مسلم را بالای قصر بردند و در نزدیکی بازوی در، کشته شد. سپس گردنش را زدند و یکی در این باره گوید: «اگر نمی دانی مرگ چیست، به هانی و ابن عقیل در بازار بنگر می بینی مردی را که شمشیر بینی او را بریده و مرد دیگری که از بلندا سقوط می کند و کشته می شود پیکری خواهی دید که خورشید رنگش را دگرگون کرده و خونی خواهی دید که در هر سوی سیلان دارد.»

### کشته شدن ابو عبدالله حسین بن علی علیه السلام

چون حسین علیه السلام از کشته شدن مسلم بن عقیل آگاه شد، آهنگ بازگشتن به مدینه کرد. عبیدالله بن زیاد، حر بن یزید تمیمی را با هزار سوار به سوی او فرستاد و او در زباله با حسین برخورد کرد. حسین علیه السلام گفت: «من خود نزد شما نیامدم تا آنگاه که نامه‌های شما به من رسید اگر اندیشه شما جز آن است که در نامه‌های شما بود من برمی گردم.»

حر بن یزید گفت: «من مأمور به جنگ با تو نیستم؛ ولی مأمورم که تو را رها نکنم تا به کوفه بروی و چون آمده‌ای راهی را برگزین که تو را به کوفه برساند و نباید به مدینه بروی تا آنگاه که من به ابن زیاد نامه بنویسم.»

حسین از عذیب، راه خود را کج کرد و حر بن یزید به همراه او بود تا به غاضریه رسید و در آنجا فرود آمد، روز پنجشنبه دو شب از محرم گذشته سال شصت و یکم.

روز جمعه، عمر بن سعد بن ابی وقاص با چهار هزار کس رسید و بعضی گویند که عبیدالله بن زیاد به او گفته بود اگر حسین را بکشی کارگزاری ری را به تو می‌دهم و شمر بن ذی الجوشن را با او روانه کرد و گفت اگر او حسین را نکشت تو او را بکش و خود بر مردم فرمانروا باش.

آنگاه، در میان دو نهر کربلا فرود آمدند و پیغام‌گزاران میان ایشان و حسین رد و بدل شدند و او حسین و همراهانش را از آب منع کرد. حسین به عمر سعد گفت: «به مهتر خویش نامه بنویس و عرضه بدار که من یا به همان جایی که از آنجا آمده‌ام، برگردم یا به مرزی از مرزهای مسلمانان بروم، تا آنگاه که به خدا بپیوندم.»

عمر بن سعد به عبیدالله بن زیاد در این باره نامه نوشت و او هیچ‌کدام را نپذیرفت و گفت: «نه، باید که به فرمان من تسلیم شود.» حسین علیه السلام گفت: «به خدا سوگند که من هرگز تسلیم حکم فرزند مرجانه - یعنی عبیدالله بن زیاد - نخواهم شد.» و روز عاشورا با ایشان به پیکار برخاست. و روز آدینه بود و نوزده کس از خانواده‌اش همراه او بودند. حر بن یزید تمیمی نزد حسین بازگشت و از گناه خویش توبه کرد و به همراه او جنگ کرد و حسین تشنه لب کشته شد و هفت تن از اولاد علی و سه تن از فرزندان حسین با او کشته شدند و علی بن حسین را باقی گذاشتند چرا که وی بیمار بود و بازماندگان نژاد حسین، تا به امروز، همه از نژاد او هستند و از یاران حسین هشتاد و هفت کس را کشتند.

بعضی گفته‌اند حسین پس از اینکه عده‌ای از ایشان را کشت، کشته شد و اگر وضعی که از تشنگی بدو دست داده بود نبود، بیشتر ایشان را نابود می‌کرد.

گویند حصین بن تمیم تیری زیر گلویش زد و زرعه بن شریک در کتف او ضربتی زد و سنان بن انس با نیزه بر او زد و سپس فرود آمد و سرش را برید و ستوران پیکرش را پایمال کردند. علی بن حسین علیه السلام را با زنان و دختران او نزد عبیدالله بن زیاد بردند. گویند وی سر حسین را در تشتی نهاده بود و با چوبی بر صورتش می‌زد و می‌گفت: «چهره‌ای بدین زیبایی ندیده‌ام.» انس بن مالک گوید که حسین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شباهت داشت.

سپس سر او را با فرزندان نزد یزید بن معاویه فرستاد. گویند یزید فرمان داد زنان و دختران او را بر پله مسجد، آنجا که اسیران را نگاه می‌داشتند، ببرند تا مردم بدیشان بنگرند و سر او را در برابر خویش نهاده بود و با چوب در چهره او می‌زد و می‌گفت: «کاش پیران و بزرگان من، در بدر، می‌دیدند / بی‌تابی خزر ج را از فرود آمدن نیزه‌ها / تا شادباش گویند و هلله کنند از سر شادی / و بگویند: ای یزید، دست مریزاد!» پس ابو برزه اسلمی، برخاست و گفت: «به خدا سوگند که این چوب تو بر جایی می‌خورد که من بارها دیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنجا را می‌بوسید.»

حسین در سال ۶۱ هجرت روز عاشورا که روز آدینه بود، در پنجاه و هشت سالگی کشته شد، او با رنگ سیاه، خضاب می‌بست. سپس یزید نفرین شده خانواده و دختران او را به مدینه فرستاد و دختر عقیل بن ابی طالب، در سوگ او، چنین سرود: چه خواهید گفت، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خداوند از شما بپرسد: چه کردید، شما که آخرین امت‌ها بودید / پس از من، با عترت و اهل بیت من / که دسته‌ای اسیر شدند و دسته‌ای به خون آغشته؟

گویند مردم مدینه، در شبی که حسین روزش کشته شد، هاتفی را شنیدند که آواز می‌داد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشانی او را دست کشید، / از این روست که در گونه‌های او تابشی و درخششی است، / پدر و مادرش از بالاترین کسان قبیله قریش اند / و نیای او، بهترین نیاکان است.

### وجه اله

باییدن حُسن مطلق از هر مویت	ای جوش بهار قدس رنگ و بویت
تو بسمل عشقی و خدا ره پویت	هر چند جهات هر کسی وجه الله است
بیدل	

### اشراق ربانی

فکر تو به غرب و فکر من در شرق است	از هر نظری بین من و تو فرق است
در کشتی من هزار دریا غرق است	تو فکر نجات کشتی از دریایی؟!
مجید افشاری	

### مردمان کوفه

حل کردن هر مسئله شد مسئله ساز	با مردم خودباخته در وقت نیاز
سنگ‌اند به دست دیگران در پرواز	کفش‌اند به پای دیگران در این راه
بیدل کُرزانی	

## چه کسی او را شناسایی کند؟

سرتیپ ناصر آراسته، یادگان حمید، اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۴

عزیزان من

یک گروه از شما رفتید شرفانی به تفحص شهدا، شهدایی که جنازه‌هاشون شناخته نشده بود.

شهید را چگونه شناسایی می‌کنند؟

زمان جنگ وقتی می‌خواستند شهدا را تخلیه کنند، پلاکش را نگاه می‌کردند، اگر نداشت مشخصاتی را از روی لباس شناسایی و ثبت می‌کردند، بعد اتیکی نصب می‌کردند به روی جنازه آنگاه تخلیه شهید به معراج شهدا انجام می‌شد.

البته در صورت لزوم دوستان، او را شناسایی می‌کردند، فرمانده‌اش شناسایی می‌کرد، بعد یگان تخلیه کننده نامگذاری شهید را انجام و جنازه تخلیه می‌گردید البته با علامت و مشخصات و به عقب فرستاده می‌شد.

حالا بعد از جنگ یک تعدادی جنازه به دست آمده، که شناخته نشدند، می‌رویم سراغشان، آنها را اینگونه شناسایی می‌کنند: از منطقه عملیات، از طرح عملیاتی که در آن منطقه اجرا شده، از یگانی که در آن عملیات حضور داشته، یا توسط یگان‌های همجوار، از دوستان و هم‌زمان و فرمانده شهید، تحقیق می‌کنند و اطلاعات لازمه را می‌گیرند.

اگر در لباس شهید اطلاعاتی باشد: علامتی، انگشتری، ساعتی، پلاکی، همه اینها را جمع‌بندی می‌کنند تا بتوانند شهید را شناسایی کنند و تعدادی هم شناسایی نمی‌شوند و به عنوان شهید گمنام به خاک سپرده می‌شوند.

حال داستان یک لشکر دلاور و از جان گذشته را برایتان بگویم:

یک لشکر بود، یک لشکر کوچک با فرماندهی بزرگ، یک لشکر که برای شهادت سر از پا نمی‌شناخت، در میدان جنگ و در معرکه کشتن و کشته شدن فرمانده لشکر اینکار را می‌کرد: وقتی کسی به شهادت می‌رسید پیکر شهید را با خودش به عقب می‌آورد یا دستور می‌داد او را به مرکز جمع‌آوری شهدا تخلیه کنند یا بالای سرش می‌رفت یا اینکه می‌آوردند پیش فرمانده لشکر بعد از دعا بر شهید، او را به محل شهدا می‌بردند.

چه کسی او را شناسایی کند؟ ۳۱/

مشخص می‌شد کی هست و فرمانده دستور می‌داد و دیگران می‌بردند و تقدیم خانواده‌اش می‌کردند، اگر هم به دلایلی نمی‌بایست یا نمی‌شد شهید را جابجا کنند باز بالای سرش حاضر می‌شد. این فرمانده لشکر برای همه این کار را می‌کرد، برای رزمندگان، برای فرزندان شهیدش، برای بستگانش و برای برادر باوفایش علمدار لشکرش، بر بالین آنها حضور می‌یافت، شناسایی می‌کرد، دلجویی می‌کرد، دعایش می‌کرد، حتی اگر قطعه‌قطعه شده بودند. آنها را به نقطه عقب پشتیبانی جایی که باید شهدا تخلیه می‌شدند، کنار منطقه درمانی یا منطقه تخلیه مجروحین یا بهداریشان یا منطقه نگهداری شهدا نقل مکان می‌داد. حالا نوبت فرمانده لشکر رسیده و نوبت جنگیدن فرماندهی غریب شده است.

وقتی که معرکه جنگ هنوز پر هیاهو و پر از گرد و خاک نبود، همه فرمانده را می‌دیدند و او هم یکی دوبار از منطقه عملیات به عقبه آمد و بازماندگان لشکر او را دیدند. حالا منطقه عملیاتی جنگ فرمانده لشکر را آنچنان گرد و غبار و هیاهو گرفته که نمی‌شود فرمانده لشکر را دید، بعد از مدتی گرد و غبار فروکش کرد و همه‌همه هم خاموش شد.

فرمانده کو؟

دیگر کسی فرمانده را نمی‌بیند؟

کشته شده؟

فرمانده لشکر شهید شده؟

هیچکس نیست که جنازه فرمانده را به عقب بیاورد و هیچ هم‌رزمی نیست که فرمانده را شناسایی کند یا بر بالین شهید حاضر شود، چه کسی باید این کار را بکند؟ از آن لشکر کوچک دیگر رزمنده‌ای باقی نمانده که جنازه این فرمانده شهید را به خانواده‌اش تقدیم کند.

اول باید بروند سراغ پیکر شهید، خوب معلوم است که به سر و صورت او نگاه می‌کنند تا او را شناسایی، بعد هم با عزت و کرامت به عقب تخلیه کنند، اما شهید سر در بدن ندارد که با چهره‌اش او را بشناسند، این جنازه متعلق به کیست؟

به سراغ علائم باید رفت، کدام علامت؟ لباسی، انگشتری، نشانی، یادداشتی، به کدام وسیله؟ لباسش که زیر سم اسب‌ها پاره پاره شده، بدن قطعه قطعه شده هان راستی انگشتر؟ باید با انگشتر شناخته شود، او انگشتری بر دست داشت که نشانه‌ای است.

ولی نامردها انگشت را با انگشتر جدا کردند و بردند. این فرمانده لشکر را چگونه باید شناسایی کرد. چگونه باید جنازه‌اش را از گودال قتلگاه به عقب آورد خودش بالای سر همه شهداء رفته بود و همگی را شناسایی کرده و در زنده ماندن از آنان دلجویی کرده بود فقط نتوانست جنازه علمدارش، سقای لشکرش، برادرش را بیاورد و به خانواده‌اش بدهد برای آنکه دست در بدن نداشت و بدن مطهرش پر از تیر و خون بود؛ نخواست که اهل حرم او را اینگونه ببینند و یا نتوانست حملش کند در همان مکان که محل شهادتش بود تکریمش کرد و برگشت. حتی طفل شیرخوارش علی اصغرش را خودش بر دست گرفت و برایش قبری تهیه کرد، قاسمش را، اکبرش را، حبیب و جون و جعفرش را، همه را با خود به عقبه آورد. حال چه کسی مانده است تا جنازه‌اش را تخلیه کند، کی باید شناسایی‌اش کند این جنازه که سر در بدن ندارد، چگونه باید او را شناخت، بدن هم که زیر سم اسب‌ها له شده است، انگشت و انگشتر هم ندارد. چگونه می‌شود او را شناخت.

حال نوبت خواهر است، خواهری که عاشق برادر است، خواهری که از او جدا نمی‌شد، خواهری که بوی برادرش را حس می‌کرد خواهرش باید بیاید و او را شناسایی کند.

تا نسیم از قتلگه بوی حسین آورد و گفت:

این کشته فتاده به هامون حسین توست

این صید دست و پا زده در خون حسین توست

خانم زینب با بوی حسینش او را شناسایی کرد، حال اگر بگذارند باید جنازه مطهرش را از معرکه بیرون ببرد و تشییع کند با عزت و احترام به خاک سپارد. آیا می‌گذارند؟! تازه به کجا تخلیه نماید در کجا تشییع کند، او را به خیمه ببرد؟ خیمه‌ها را هم آتش زدند زن و کودک را هم به اسارت بردند و جنازه‌ها را در بیابان رها کردند کسی حق عزاداری بر سر جنازه عزیزان خود را هم نداشت و بر جنازه‌ها هم اسب تازانده‌اند!

شما عزیزان دانشجو آمدید در کربلاهای ایران تا قطعه کوچکی از عاشورای حسینی را به

چشم ببینید و عاشورایی بمانید؟

شما با منطقه و انواع عملیات‌ها و تاکتیک‌ها و چهره‌های حماسه‌ساز آشنا شدید ولی هدف

این نبود گر چه این‌ها درس‌های شماسست.



چه کسی او را شناسایی کند؟ / ۳۳

هدف چیز دیگری بود.

هدف این بود که عاشورایی فکر کنیم، عاشورایی زندگی کنیم و عاشورایی بمیریم. همگی ما اینجا آمدیم که مجدداً تلنگری بهمون بخورد، تازیانه عشق بر ما ترنمی زند تا فرصتهایی را که از حسین دور مانده‌ایم و عاشورا از یادمان رفته به یاد بیاوریم و در یابیم که ما شیعه‌ی حسین بن علی هستیم و باید تا ابد هم بمانیم. انشاءالله  
آنطور که شهدای ما ماندند و با حسین فاطمه محشور شدند.

## حسین علیه السلام زرگر حقیقت

استاد دانشگاه کریم فیضی؛ نویسنده و پژوهشگر معاصر

در میان قصه‌ها، قصه شگفت‌انگیزی وجود دارد که راز بشریت در آن نهفته است. در میان داستان‌های زمین پهناور، داستانی وجود دارد که زمین در برابر آن کوچک می‌نماید. در میان حکایت‌هایی که به وفور تکرار می‌شوند، حماسه‌ای وجود دارد که شفق، سرخ خویش و فلق، درد خویش را از آن وام گرفته است. این حماسه، حماسه حسین فرزند علی است که به تنهایی برای تفسیر خاک و بازگویی عظمت‌های شگفت‌انگیز آن کافی است. این داستان، داستان رهایی خاک از بند زمین و شتاب آن به سمت ماوراء است. اگر بخواهید خاک را از منظر آسمان بنگرید، به داستان نینوا گوش کنید و به سرنوشت انسان بیندیشید که چگونه میان سعادت و شقاوت، اختیار آدمی‌زاد را در قابی از قاب‌های تاریخ بر دیوار کتاب‌ها می‌کوبد، تا فردا روز، «حریت» هیچ حر بن یزید ریاحی و «یزدیت» هیچ یزید بن معاویه‌ای به جبر و عدم اختیار مستند نباشد.

این قیام، به دو عنصر زمینی و زمانی خویش: کربلا و عاشورا، به عظمت انسانی تکیه داده است که واژه‌ها راهی به حقیقتش ندارند، همان‌گونه که خنجرها به محو عظمتش راهی نیافتند. زبان - چه زبان سخن باشد و چه زبان شمشیر - در برابر قلب بزرگی که به حسین بن علی علیه السلام تعلق دارد، ابزاری ناکارآمد است که برای رسیدن به حد بیان، از اشک کمک می‌گیرد و به قلب پناه می‌برد. از اینجاست که اشک‌ها، ستاره‌ای از ستاره‌های این آسمان شده‌اند، همان‌گونه که هیجان‌ها، اثری از اثرات بر جای مانده از حرکت حسین محسوب می‌گردند. سخن از حرکتی است که با حسین آغاز می‌شود ولی با حسین پایان نمی‌یابد، بلکه با دست او به تاریخ منتقل می‌شود و می‌ماند. ما، نام امام بزرگ انسانیت و آزادمردی حسین فرزند علی را زیاد شنیده‌ایم، ولی آیا با حقیقتش هم آشنا هستیم؟ حسین معیار حقیقت و زرگر حقیقت است.

بسیارند کسانی که نمی‌دانند کربلا قلب زمین است و عاشورا قلب زمان. بسیارند نویسندگانی که تمام کوچه پس کوچه‌های خیال و حقیقت را گشته‌اند، ولی به حقیقتی که در زیر شن‌های تاریخ مثل الماس می‌درخشد، پی نبرده‌اند. آندره مالرو در قرن بیستم به بین‌النهرین سفر کرد، و باز نتوانست اصیل‌ترین رودی را که در تاریخ بین‌النهرین جریان دارد، بشناسد، از این روست که در

نوشته‌های او از بازار اصفهان و بیابان‌های نجد و اساطیر هند و مصر سخنان فراوانی می‌بینید، ولی نکته‌ای از قیام امام حسین علیه السلام نمی‌بینید.

قیام امام حسین علیه السلام دو جنبه برای نگریستن دارد که نه آندره مالرو می‌داند و نه پیشکسوت ادبیات فرانسه ویکتور هوگو و نه دوشیزه سیمون دوبوار که فکر می‌کرد جهان و ادبیات و عشق و قلم در سارتر خلاصه می‌شود. بی‌جهت نبود که عمرش در راه او گذاشت و در سوگش یکی از ادبی‌ترین مرثیه‌ها را خلق نمود. این دو جنبه عبارت است از: کربلا و عاشورا، کربلا وجه زمینی قیام امام حسین علیه السلام و عاشورا وجه زمانی قیام آن حضرت است. کربلا زمانی موفق به درک عاشورا شد که حسین در ریگزارهای تپنده‌اش رو به آسمان گرفت و عاشورا زمانی به درک کربلا توفیق یافت که جسد امام در پناه شیبه‌های غم‌انگیز اسبی که او را از زمین به زمان می‌برد، اوج گرفت و در قلّه زمان ایستاد.

\*\*\*

صدای شیبه اسب، همه جا را فرا گرفته است. مردان خشن زره‌پوش، سوار بر اسب‌های لجام گسیخته و وحشی، هیچ کدام صدای شیبه‌ها را نمی‌شنوند. گوش آنها، از صدای بلند پای اسب‌ها که با نعل بر زمین کوبیده می‌شوند، دور نیست، خالی است، ولی گوش کودکانی که دورتر از آنها، در این سوی میدان در گوشه خیمه به ترس فرو رفته‌اند، از این صدا دور است، ولی پر است. آنها این صداهای ترسناک را از نزدیک می‌شنوند. صدا در کنارشان است، گویا اسب‌ها روی اندام‌های آنها می‌رمند و می‌دوند. آنها صدای نعل اسب‌های خشمگین را از نزدیک می‌شنوند، از دور نشان.

... اینک صدای شمشیر می‌آید. شمشیر به شمشیر برخورد می‌کند. شمشیرها به همدیگر یورش می‌برند. یک شمشیر در برابر هزارها شمشیر مقاومت به خرج می‌دهد و ضربه‌های سهمگین را دفع می‌کند و ضربه‌ها همچنان پشت سر هم فرود می‌آیند. از ضرباتی که چکش‌وار فرود می‌آید، چه پیکری در حال تراشیده شدن است؟

زمانی که غروب از راه رسید، از ضرباتی که زرگر فرود آورد و نیز از ضرباتی که بر زرگر فرود آمد، مجسمه‌ای شکل گرفت: مجسمه حقیقت و در این حال، زرگر شادمان از ساخته خویش، سر بر زین اسبِ مصدوم و خسته‌اش گذاشت، به آرامی بر زمین افتاد، در حالی که همه جا را براده تراشیده او پر کرده بود.

حسین یک زرگر بود، یک زرگر استثنایی که توانست از ضربات تند و بی‌رحمانه شمشیرهایی که صدایشان بر دشتی گرم و سوزان طنین‌انداز شد، بر سینه و قامت عدالت مدالی بیفکند که روی آن این جمله حک شده بود: خون بر شمشیر پیروز شده است.

این مدال، با جواهر بی‌نظیر خویش، از آن روز تا امروز، بر پیروزی خون بر شمشیر اصرار ورزیده است، تا جایی که آن را به یکی از جدی‌ترین گفتارهای بشر در کارزار زندگی و نبرد حق و باطل بدل کرده است.

ای حسین، ای آوای حقیقت! ای مشعل‌دار عدالت و آزادگی. ای ساریان قافله حیات و ای صاحب اقیانوس رشادت بزرگ! «امر» ها به تو بر می‌گردند و هر امر و نهی که بشریت به آن گردن خم نموده است، آن امر و آن نهی در برابر تو گردن تسلیم فرود آورده است، که طلایه‌دار عشق و لوادار سعادت.

پخته گرد و از تغیر دور شو!

رو چو برهان محقق، نور شو!

چون ز خود رستی، همه برهان شدی

چون که بنده نیست شد، سلطان شدی

ور عیان خواهی صلاح الدین نمود

دیده‌ها را کرد بینا و گشود<sup>۱</sup>

تو آن زرگر جان‌بخش هستی که جنس و ماده زرگری‌ات، سنگ و طلا و الماس نیست، حقیقت و عدالت است و حق، نقشی است که در نگین انگشتر قیام بلند تو به درستی حک شده است.

لازم نیست کسی اهل اسلام و ایمان باشد تا اذعان کند که حسین زرگر حقیقت است، چون این نکته نمی‌تواند از کسی که از سر انصاف می‌نگرد، مخفی و غایب باشد، واژه‌ها برای رساندن بهره‌ای که حسین از حقیقت برده است، تنگ و نارسا می‌نمایند. حسین در کاروان حق‌طلبی، قافله سالاری پیشرو است که برای ادای حق پیشرویش، تفکرات طولانی لازم است، تا مگر اندکی از حق‌آش ادا شود.

زندگی او، زندگی قهرمانی است که شالوده و معنای قهرمانی را دگرگون نموده است. سخن از انسانی است که عظمتش فراسوی زمان است و زمان در گوشه‌ای از هدف والایش به سجده رفته است.

<sup>۱</sup> - مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، دفتر ۲، ابیات ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۱

حکمای بزرگ و پیمانندگان راه حقیقت، در مقداری از آنچه با زبان شعر می‌گویند و به تصویر می‌کشند، تحت تأثیر حقایق بزرگی هستند که توسط پیشتازان بشری روی صحنه خاک بازسازی شده و در ذهن آنها تجسم یافته است. اگر این چنین نبود، چگونه ممکن بود حکیمی که در تمام عمر خویش یک بار هم از پوسته زندگی‌اش خارج نشده است، بتواند از منظرها و تصویرهایی بگوید و بنویسد که راه آن از خاک به خون و از خون به خورشید می‌رود. اگر این چنین نبود، مولاناها چگونه می‌توانستند در کوه دل‌ها صدایی را بشنوند که گاه به فریاد می‌آید و خاک و خون را می‌شوراند:

فقر را از چشم و از سیمای او

دید هر چشمی که دارد نور هو

شیخ فعال است بی‌آلت، چو حق

با مریدان داده بی‌گفتی سبق

دل به دست او چو موم نرم رام

مهر او گه ننگ سازد، گاه نام

مهر مومش حاکی انگشتی است

باز آن نقش نگین حاکی کیست؟

حاکی اندیشه آن زرگر است

سلسله هر حلقه اندر دیگر است

ز آن شهنشاه همایون نعل بود

که سراسر طور سینا لعل بود

جان پذیرفت و خرد اجزای کوه

ما کم از سنگیم، آخر ای گروه؟

نه ز جان یک چشمه جوشان می‌شود

نه بدن از سبز پوشان می‌شود

نه صدای بانگ مشتاقی در او

نه صفای جرعه ساقی در او

کو حمیت؟ تا ز تیشه و ز گُلند

این چنین گه را به کَلّی برکنند

بو که بر اجزای او تابد مهی

بو که در وی تاب مه یابد رهی

چون قیامت کوه‌ها را برگند  
پس قیامت این کرم کی می‌کند  
این قیامت، ز آن قیامت کی کم است  
آن قیامت زخم و این چون مرهم است  
هر که دید این مرهم، از زخم ایمن است  
هر بدی کاین حسن دید، او محسن است  
ای خنک زشتی که خوبش شد حریف  
وای گل رویی که جفتش شد خریف  
تن مرده چون حریف جان شود  
زنده گردد نان و عین آن شود  
همیزم تسیره حریف نار شد  
تیرگی رفت و همه انوار شد  
صبغه الله هست خمّ رنگ او  
پیس‌ها، یک رنگ گردد اندر او  
چون در آن خم افتد و گویی‌اش قم  
از طب گوید منم خم، لا تلم<sup>۱</sup>

وجود حکمت‌هایی که با دست نقاش ازل و ابد در خاک نقش بسته، این قابلیت را به خاک بخشیده است که بیش از درختان و گیاهان و علف‌هایی که در آن می‌روید و نیازهای طبیعی انسان‌ها به آب و رنگ را برطرف می‌کند، درختانی دیگر و گل‌هایی دیگر و چمن‌هایی دیگر سامان یابد که گرایش‌های روحی انسان را اشباع نموده و ابعاد روحی انسان را با تمام اوجی که برایش متصور است، به بروز برساند. در این ردیف است کوه‌هایی که آوای انسان‌ها را به خود بازمی‌گردانند و این، در درون خویش، قانون بزرگی به نام عمل و عکس‌العمل را جای داده است:

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید، نداها را صدا

<sup>۱</sup> - مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، دفتر ۲، ابیات ۱۳۲۲ تا ۱۳۴۶؛ با تلخیص

اما کوه‌های دیگری هم وجود دارند که آواهای حقیقی را با صد انعکاس گوناگون منعکس می‌کنند. این کوه‌ها هستند که آوازهای خداوندی را از خود صادر نموده و هزاران هزار چشمه را از خود به جریان می‌اندازند.

این صدا در کوه دل‌ها بانگ کیست؟

گه پر است از بانگ این گه، گه تهی است

هر کجا هست آن حکیم اوستاد

بانگ او، زمین کوه دل خالی مباد

هست گه، کآوا مثنی می‌کند

هست گه، کآواز صد تا می‌کند

می‌رهاند کوه از آن آواز و قال

صد هزاران چشمه آب زلال

چون ز کوه آن لطف بیرون می‌شود

آب‌ها در چشمه‌ها خون می‌شود

ز آن شهنشاه همایون نعل بود

که سراسر طور سینا لعل بود<sup>۱</sup>

این است آن راز بزرگی که در پی استفهام‌های ریشه‌داری چون «چگونه ممکن است چنین عظمت‌هایی در خاک به وجود بیاید؟» می‌توان مطرح کرد.

ای حسین! ای فرهنگ پیشرو انسانیت! تو در کجای تاریخ ایستاده‌ای که زمین آواره تو و زمین سرگردانت گشته است؟ ای پیشوای راستین پایداری! نه زمین و نه زمان، هرگز از اسارت مقدس تو رهایی نخواهند یافت و این عین آزایی است.

عاشورا و کربلا دست به دست هم داده‌اند تا پرده از رخساری را کنار بزنند که خالق عاشوراست و مالک کربلا. نقل شده است اما وقتی ملزم به استقرار در کربلا شد، از مالک آن محل جویا شد و زمین آن را خریداری کرد تا در زمینی که به دیگری تعلق داشت، تن به شهادت ندهد. در هیچ‌یک از تاریخ‌های انقلاب‌ها و نهضت‌ها و نبردهای کوچک و بزرگ ننوشته‌اند که سرداران بزرگ و فرماندهان بزرگ، محلی را که در آن نبرد می‌نمودند، خریداری کرده باشند، ولی تاریخ در یکی از سطور ناشناخته خود از سرداری گزارش می‌دهد که خاک محل جنگ خویش را

با سکه‌های خود خریداری نمود و ملک قطعی خود نمود و آنگاه به تدبیر حیات مشغول شد. اگر چنین چیزی در صحنه زندگی و نبرد کسانی چون ناپلئون و تروتسکی و هیتلر می‌بود، بی‌گمان کسانی چون ویکتور هوگو و هانا آرنه آن را گزارش نموده و به تحلیلش می‌پرداختند، ولی چیزی که هست این است که هیچ‌یک از مبارزان بزرگ تاریخ، به چنین مسائلی توجه نداشته‌اند و باغ‌ها و کاخ‌هایی که برای زندگی - حتی زندگی در تبعید - در اختیار آنها قرار گرفته، مناطقی وسیع بوده و بدون هیچ‌گونه پرداخت پول در اختیار آنها قرار گرفته است. دلیل این امر چه می‌تواند باشد؟ اگر نتوانیم دلیلی برای این موضوع ذکر کنیم، جز هدف والای حسین و بی‌هدفی غیر حسین، حقیقتی بزرگ خود را نشان خواهد داد: حسین دست به شمشیر نبرده بود تا زمین را تصرف کند، بلکه زمین را با درهم‌های خود خرید تا نخست زمین و آنگاه خویش را در آن آزاد نموده و از زمین به آسمان برود.

حسین قیام خویش را با جان خویش خریداری کرده است و جان خویش را با رها نمودن از هر نوع دین مستقیم و غیرمستقیم به دیگران. تعالیم علی در حیات امام حسین علیه السلام چنان به وضوح مشاهده می‌شود که نمی‌توان از ذکرش خودداری کرد.

حسین در حقیقت برخاسته بود تا آنچه را که علی بر بلندای منبرهای نجف و کوفه گفته بود و بصره و شام به آن پشت کرده بود، بر بیابان‌های کربلا بگسترد و عاشورا را بر حقیقت‌داری آنها به شهادت بگیرد. این کار او به قیمت خون او و هفتاد و دو تن از یاران او تمام شد، ولی این نتیجه را در پی داشت که بیابان عدل را بر کاخ ظلم غالب کرد و شام را در صحنه باور و اعتقاد و علاقه انسانی خارج نمود.

کربلا، خاک تیره‌ای بود که با استمداد از خورشیدی که عاشورا را روشن کرده بود، کاخ و باغ‌های سرسبزی را که در شام به آسمان چشمک می‌زد و دارندگان طمع را به سوی خود جلب می‌کرد، به خزان نشانده.

در قیام‌ها تعیین کننده‌ترین موضوع شکست و پیروزی است، اما حسین این معادله را به نفع انسان تغییر داد. او توانست مفهوم جدیدی ارائه دهد که طی آن شهید پیروز بود و شاهد، زبون و ذلیل. حسین توانست از مفهوم ظاهری شکست حماسه‌ای بزرگ خلق نموده و آنچه را که افتخار خوانده می‌شود، به نابودی سوق دهد و آنچه را که شکست نگریسته می‌شود، به یک غلبه افتخارآمیز و پایدار مبدل نماید.



سبقت یاران حسین برای شهادت، در حقیقت، دارای یک معنای باریک بود و آن سبقت آنها برای بی‌اعتبار اعلام کردن ترس بود. در سایه‌سار مجاهدات شجاعانه کاروانیان عاشورا، ترس به قبیح‌ترین چهره خود نایل شد. در اثر این حادثه بود که تا سال‌ها بعد، جهان پس از حسین صحنه شجاعت‌هایی بود که ترس را بی‌ارزش‌ترین پدیده خود می‌دانست و هر روز با شمشیری که بر دست رشیدی بود، اسب قیام به راه می‌افتاد. این موضوع از آن روز به جامعه شیعه نیز منتقل شد و یکی از صفت‌های شیعیان محسوب کرد. تا امروز این‌گونه بود که هر کجا پای تشیع رسیده است، پای حماسه و شجاعت نیز رسیده و ترس و احتیاط مگر در موارد نادر، هرگز دارای ظهور و بروز نبوده است.

اینک که شاعر گرانقدر جناب آقای صالح افشار تویسرکانی از من خواسته است برای کتاب ایشان مطلبی را تدارک ببینم اشاره به این نکته را خالی از فایده نمی‌بینم که من چندی پیش درصدد نگاشتن کتابی کوچک در مورد امام بزرگ جهاد و مبارزه بودم. اولین بار که تصمیم گرفتم کتابی درباره آن بزرگ بزرگان بنویسم، چند سال قبل بود. زمانی که متن نوشته علامه محمد تقی جعفری درباره امام حسین علیه السلام در اختیارم قرار گرفت، تا آن را مورد ملاحظه قرار دهم. در تمام آن چند ماهی که آن اوراق در اختیارم بود، وجودم بی‌تاب بود و درونم برای نوشتن آنچه در نظر داشتم، هر لحظه بی‌تابی می‌کرد. احساس می‌کردم باید قلمی از وجود تراشیده و با مرکب قلب، آنچه را که ضمیر از تشعشعات روحانی آن فخر اولاد آدم درک می‌کرد، به قلم بیاورم، ولی نتوانستم، شاید از آن روی که به خودم جرأت نمی‌دادم.

سال‌ها گذشت، یک سال پیش که قرار شد برای چاپ پنجم آن کتاب مقدمه‌ای بنویسم، قلمم قفل شد و از تحریر عاجز ماندم. به فکر فرو رفتم. دیدم حقیقتی در وجودم سریان دارد که به محدوده الفاظ داخل نمی‌شود. بی‌اختیار به گوشه‌ای پناه برده و به قلم چشم دوختم. گریستم و به فریادی که در آن فضای نورانی منتشر بود، گوش سپردم. قلم نیز گریست و بی‌اختیار نوشت:

حسین زرگر حقیقت است و قله‌ای که حماسه کوهپایگی حقیقتش را عهده‌دار شده است. گفتار جاودانه او: «اگر دین هم ندارید، آزادمرد باشید». پس از گذشت نزدیک به چهارده قرن، باز بر حقیقت خویش اصرار می‌ورزد و می‌رود که در کناب مانایی خود، در بلندای والاترین تفکرات روزگاران بنشیند. چرا که خطاب امامت به انسانیت، باز جز این نیست که: اگر دینمدار نیستید، آزادمرد باشید، شاید انسانیت از افق آزادی طلوع کند.

وجود لبریز شده بود. جان در پرتو والامردی حسین، از قیام او سخن می‌گفت و از قلم بر سفیدی کاغذ می‌چکید و می‌نوشت، از قیام او، که باید از منظری دیگر مطرح شود و جای برخی از مسائل آن عوض شود: حیات به جای تراژدی، حقوق بشر به جای اسطوره، انسان به جای تاریخ و وجدان به جای حماسه. به هیجان آمده بودم، ولی مجال فراخ نبود، بنابراین دامنه سخن را برچیده و از ایزد منان تکاپو و جولان هرچه دقیق‌تر سمند عقول در آستانی نورانی حسین فرزند حقیقت را خواستار شدم. کاش زمان آن فرا برسد که گوشه‌ای از آنچه را که وجود از آن به لذت مستی و تعقل مستی باریافته است، به عاشقان آن امام همام پیشکش شود، با این امید که اهل دانش و دانایی، از این اوراق که به همت جناب آقای صالح افشار سامان گرفته است بهره ببرند برای همگان آرزوی سلامتی و بهروزی می‌نمایم.

## آشنایی آلمانی‌ها با امام حسین(ع) و حادثه کربلا<sup>۱</sup>

### شهرام تقی‌زاده انصاری

مقدمه - وجود بیش از سه میلیون مسلمان در کشور آلمان و وقوع انقلاب اسلامی ایران و حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، آلمانی‌ها را بیشتر به فکر و مطالعه و بررسی درباره اسلام واداشت. به این دلایل اسلام‌شناسان نیز کوشش کردند اسلام به خصوص شیعه و رابطه آن‌ها را با انقلاب اسلامی بفهمند.

در این مقاله کوتاه سعی شده است ضمن ارایه مختصر دیدگاه مغرب زمین به ویژه آلمان درباره اسلام، دیدگاه برخی از اسلام‌شناسان آلمانی نسبت به اسلام، پیامبر اسلام ﷺ و به خصوص مذهب شیعه و ترجمه‌هایی از قرآن به زبان آلمانی از قرون وسطی تا اکنون را به طور اختصار شرح داده و سپس شیعه‌شناسان آلمانی را که درباره حادثه کربلا و امام حسین(ع) آن هم به صورت بیان حادثه و اهمیت آن اشاره کرده‌اند، معرفی کنیم. البته در این میان دانشمند آلمانی کورت فریشلر (Kurt Frischler) تنها محقق است که گام فراتر نهاده و به تجزیه و تحلیل پرداخته است. او برخلاف دیگر اسلام‌شناسان و شیعه‌شناسان آلمانی، دارای نگاهی فکر برانگیز و کاملاً متفاوت است که در این مقاله از منظر استاد علامه جعفری مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

---

<sup>۱</sup> - استاد شهرام تقی‌زاده انصاری مترجم و پژوهشگر ارجمند اسلام‌شناس در آلمان برای اولین بار این مطالب را به خواهش ما قبول زحمت نموده‌اند. از خداوند منان توفیقات روز افزون را خواهانیم.

جناب آقای شهرام تقی‌زاده انصاری؛ متولد ۱۳۲۴، پس از اخذ دیپلم ریاضی در خوارزمی به تحصیل در رشته فیزیک در دانشگاه تهران پرداخت و بعد از اتمام آن برای ادامه تحصیل زبان آلمانی و فیزیک نظری وارد دانشگاه برلین آلمان شد. وی پس از مطالعاتی در فیزیک و فلسفه و مسایل فرهنگی در غرب به ایران برگشت و شروع به ترجمه و تألیفات مختلفی در زمینه‌های فیزیک، فلسفه، فرهنگ و عرفان و تاریخ علم در اسلام کرد که بسیاری از آنها در مجلات تخصصی به چاپ رسیده است. علم و دین از نظر انیشتن و هایزنبرگ، علم و فرضیه در میزگرد دانشمندان اروپا، خداشناسی و فیزیک نظری انیشتن، عرفان اسلامی از نگاه علامه جعفری، رویکرد جدید اروپا نسبت به اسلام، رابطه عالم و دین و فلسفه از منظر علامه جعفری، ویژگی‌های فرهنگ اسلامی و نقش علوم تجربی در اسلام.

وی با مراکز فرهنگی ذیل همکاری دارد:

موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مجله دانشگاه اسلامی. گوشه‌ای از تعلیم و تربیت در اسلام از منظر استاد علامه محمدتقی جعفری.

### دیدگاه‌های مغرب زمین به خصوص آلمانی‌ها درباره دین اسلام

در قرون وسطی، دیدگاه مسیحیان نسبت به اسلام و حضرت محمد ﷺ مغرضانه و معاندانه بود؛ چون فکر می‌کردند دینی جدید می‌خواهد با دین آن‌ها به رقابت برخیزد، از این رو، پیامبر اسلام را ابتدا مردی نادان و مالخولیایی و دروغگو و کافر می‌شناختند و طبیعتاً جنگ‌های صلیبی نیز به این مسائل دامن زد و پیش‌داوری‌های غلط و تفکرات منفی آن‌ها اوج گرفت. اسلام‌شناس اندیشمند، خانم پروفیسور شیمل که تمام عمر خود را صادقانه صرف رفع سوء تفاهم‌ها و از میان بردن اشتباهات و پیش‌داوری‌های غلط مغرب زمین نسبت به دین اسلام به خصوص در آلمان کرد، عقیده دارد که همه تفکرات غلط و مغرضانه و افراطی در قرون وسطی به دو دلیل می‌باشد؛ یکی جهالت آن‌ها نسبت به فرهنگ، زبان و قوانین اسلام و دیگری غرض‌ورزی‌شان، بدین دلیل بود که اسلام دین شمشیر شد و مسیحیت دین صلح. در قرن هفدهم نهضت روشنگری شرایط عقلانی را برای قضاوت صحیح خارج از حیطه مسائل مسیحیت آماده ساخت و بدین علت، رویکردهای جدیدی نسبت به دین اسلام و محمد ﷺ پدید آمد، به گونه‌ای که در این دوره عده‌ای دین اسلام را مترقی‌تر از دین مسیحیت می‌شناختند و پیامبر اسلام را مردی عاقل، اصلاحگر و قانونگذار می‌دانستند که دینی عقلانی در مقابل ادیان دیگر آورده است. البته ولتر نظری مخالف آن‌ها داشت. عده‌ای نیز او را سیاستمدار و شخصی متشخص و اخلاقی می‌شناختند. توماس کارلایل او را مردی صدیق و قهرمان می‌دانست که ملّتی را بیدار کرد و مذهب نوینی بنیاد نهاد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، با متد علمی، از نظر تاریخی و زبان‌شناسی، اصولی را برای فهم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و آثارش ارائه دادند. نولد با تحقیقات خود درباره متن و موضوع‌های اساسی قرآن و دین اسلام، کتاب «تاریخ قرآن» را نوشت.

ووستنفلد (Wustenfled) و وایل (Waeil) سیره ابن اسحق را از عربی به آلمانی برگرداندند که سندی مهم برای زندگانی پیامبر اسلام بود. اشپرنگر (Sprenger) در سال ۱۸۶۱ م زندگی و آموزه‌های محمد ﷺ را نوشت که اولین زندگی‌نامه علمی اوست. وی سعی کرد، زندگی و آثار محمد ﷺ را از روی وضعیت تاریخی و جغرافیایی او بفهمد.

شاگردان او، گریمه (Grimme) و لومنس (Lummens)، کوشش می‌کردند زندگانی و افکار محمد ﷺ را با نظر به مسائل اجتماعی سوسیالیستی بفهمند و بدین دلیل او را انقلابی عادل برای اعراب می‌شناختند که با ظلم و فقر مبارزه کرد.

لومنس، محمد رحمته الله را مردی امین و مورد اعتماد ملت و خانواده‌اش می‌دانست که دارای قدرت عرفانی نیز بود.

در اوایل قرن بیستم، لئون کاتانی (Leone Caetani) و فرانتس بول (Frants Buhl) با نظریه اصول علمی، محمد رحمته الله را قهرمانی می‌شناختند که در او روحیه مذهبی و صداقت موج می‌زند و نابغه‌ای سیاسی نیز می‌باشد.

در اواسط قرن بیستم، مونتگمری وات نظریات جدید صادقانه‌تری را بیان کرد که در آن‌ها معیار، مسیحیت نبود، بلکه سرزمین عربستان و قوانین اجتماعی و تاریخی بود، او محمد رحمته الله را بنیان‌گذار دین اسلام و سازمان‌دهنده دولت می‌شناخت. وی اصلاحیه مهمی بر دیدگاه‌های رایج درباره روابط عرب و اسلام فراهم کرد. نوشته‌های او از سوء برداشت‌های دیرپای غربیان درباره ارزش‌های اسلامی شالوده‌زدایی می‌کند و به فهم بیشتر ماهیت ورود اسلام به اروپا و حضورش در قرون وسطی کمک می‌نماید. وی عقیده دارد که تأثیر اسلام بر مسیحیت بیشتر از آن است که معمولاً اروپایی‌ها می‌پذیرند. یوهان فوگ (Johann Fuck) نیز در تحقیقاتش، اصالت، خلاقیت و استقلال محمد رحمته الله را مورد توجه قرار دارد.

\*\*\*

اوایل نیمه دوم قرن بیستم، با نظر به مطالعات و تحقیقات بیشتر درباره ادیان ابراهیمی و وجود حقوق بشر و آزادی بیان و گفت‌وگوی میان پیروان ادیان، کلیساهای کاتولیک و پروتستان و اندیشمندان ژرف‌نگر و روشنفکری مانند پروفیسور هانس کونگ (Hanskung) عالم متأله مسیحی، و پروفیسور فان اس و خانم آنه ماری شیمل که از اسلام‌شناسان جدید می‌باشند که با دید انتقادی در خصوص ادیان پژوهش می‌کنند، به فکر گفت‌وگو میان دین مسیحیت و ادیان بزرگ جهان مثل اسلام افتادند به منظور اینکه بتوانند پیش‌دآوری‌های غلط و اشتباهات و سوء تفاهم‌ها در مورد ادیان دیگر به ویژه اسلام را اصلاح کنند تا کرامت و حیثیت انسانی مؤمنان ادیان مختلف تثبیت شود. پاول دوم در سال ۱۹۶۴ م دستور افتتاح بخش جدیدی به نام «مذاهب غیر مسیحی» را صادر کرد و به دنبال آن، کنگره‌ها و سمینارهای مفیدی برای گفت‌وگو میان اسلام و مسیحیت تشکیل شد. پاپ یوهانس پاول (Johannes paul) بر گفت‌وگو میان اسلام و مسیحیت بسیار تأکید کرد. کلیسا، در سال ۱۹۶۳ ایمان به خداوند واحد و انتظار روز رستاخیز و اشاره به حضرت ابراهیم و مریم را از جمله مشخصات دین واقعی شمرد و پیروان مؤمن ادیان ابراهیمی را، بندگان خداوند

معرفی کرد. گفت‌وگو میان اسلام و مسیحیت در سال ۱۹۹۰ م در شهر آتن با شرکت دانشمندان شیعی ایرانی شروع شد و در کشورهای دیگر نیز ادامه پیدا کرد.

پورگشتال در مقدمه ترجمه‌اش از قرآن نوشته است: «قرآن نه تنها به منزله کتاب قانون برای اسلام به شمار می‌رود، بلکه مهم‌ترین و برجسته‌ترین اثر ادبی به زبان عربی است. تنها اعجاز و جاذبه‌های ادبی آن است که می‌تواند بر سخن فرزند عبدالله، محمد ﷺ، به عنوان کلام خداوند مهر تأیید بزند.»

هانس کونگ، فان اس و خانم شیمیل نیز ضمن تأکید بر حقانیت دین اسلام به عنوان دین ابراهیمی، کوشش کردند در رفع شبهات و پیش‌داری‌های غلط نسبت به اسلام بکوشند و چهره واقعی آن را نشان دهند تا نزاعی میان آن‌ها وجود نداشته باشد و پیروان آن‌ها بتوانند برادرانه با یکدیگر به زندگی خود ادامه دهند.

\*\*\*

هانس کونگ در کتاب خود به نام «صلح جهانی در سایه صلح ادیان»، ضمن طرح سؤالات ذیل: چرا پیروان یک مذهب با یکدیگر مبارزه می‌کنند؟ چرا مذاهب قدرت صلح‌طلبی ندارند و در مشکلات پیروانشان مداخله نمی‌نمایند؟ چرا نمایندگان مذاهب مختلف برای صلح جهانی با یکدیگر تشریک مساعی نمی‌کنند؟... کوشش کرده است به آن‌ها جواب دهد و راه حل مناسبی برای صلح جهانی در سایه ادیان جستجو کند. وی ضمناً در کتاب خود، در مورد مسائلی از قبیل: حقیقت ادیان چیست؟ شرط استراتژی تقریب مذاهب؛ معیارهای ویژه حقیقت؛ جستجوی معیارهای حقیقت؛ انسان، محور و معیار اصلی؛ حفظ ایمان و تلاش برای صلح؛ ادیان و پُست مدرن و... بحث نموده است. در خور ذکر است که اخیراً ایشان، کتابی قطور و مفصل حدود هزار صفحه در مورد اسلام تألیف کرده است.

### ترجمه‌های قرآن به زبان آلمانی

از آنجایی که مهمترین کتاب دین اسلام، قرآن مجید می‌باشد، لذا برای اطلاع پیدا کردن از افکار اندیشمندان و علمای مذهبی درباره اسلام و قضاوت درباره آن‌ها، لازم است تحقیق شود که ترجمه‌های قرآن و اثر آن‌ها در جامعه آلمانی زبان چگونه بوده است تا بتوان به جهت افکار آلمانی زبان‌ها در مورد اسلام پی برد.

همان طور که پر واضح است، در دوران اولیه قرون وسطی و دوران همجواری مسلمانان و مسیحیان، زبان لاتین، زبان علمی جهان مسیحیت به شمار می‌رفت و اندیشمندان اروپایی به زبان لاتین می‌نوشتند. از این رو، نخستین بار، به دستور پطرس مقدس (۱۱۵۶ - ۱۰۱۱ م)، رابرت کتونی (Robert Kettenes) مأمور ترجمه قرآن به زبان لاتین شد. البته این ترجمه، فقط یک ترجمه تحت‌اللفظی بود و دقت لازم را دارا نبود، ولی تا قرن هفدهم میلادی بهترین ترجمه قرآن به شمار می‌رفت. به دنبال این ترجمه، طبیعتاً کتاب‌هایی نیز درباره زندگانی پیامبر اسلام و عقاید او منتشر شد و عده‌ای از ارباب کلیسا سعی کردند ردیه‌هایی بر دین اسلام بنویسند. از جمله این ردیه‌ها، ردیه‌ای است که دیونیوس کارتوسیانوس (۱۴۷۲ - ۱۴۰۲ م) تحت عنوان «قرآن، این است قانون پیروان محمد» نوشت که پر از خرافات بود و در سال ۱۵۴۹ م به زبان آلمانی ترجمه شد. در قرن شانزدهم نیز، لوتر، اصلاح طلب مشهور، پس از ترجمه «انجیل» به زبان آلمانی، بر چاپ قرآن بازل نظارت کرد. او ابتدا می‌خواست قرآن را ترجمه کند، ولی از این کار منصرف شد و به جایش «ردیه بر قرآن برادر ریکاردی» را ترجمه کرد. بعداً ترجمه کاملی از قرآن به زبان آلمانی توسط کشیش لوتری، «سلیمان شوایگر» (Schwigger)، عرضه گشت که با تفکرات ضد اسلامی همراه بود. پس از او، هاپل (Happel) در سال ۱۷۰۳ م و تئودور نولد که در سال ۱۷۴۳ م ترجمه‌های بهتری از قرآن ارائه دادند. دانشمند مسیحی دیوید فریدریش مگرلین اولین ترجمه قرآن از زبان عربی به آلمانی را در سال ۱۷۷۲ م انجام داد. یک سال بعد، فریدریش ابرهارد بویزین ترجمه دیگری از قرآن به زبان آلمانی عرضه کرد که بعداً گونتروال آن را تصحیح و دوباره چاپ نمود. یوزف فون هامر پورگشتال (۱۹۵۴ - ۱۸۷۶ م)، شرق‌شناس و ادیب اتریشی، و فریدریش رکت (۱۹۷۱ - ۱۸۹۳ م) نیز ترجمه‌هایی منظوم از قرآن ولی به طور ناقص عرضه نمودند.

پورگشتال در مقدمه ترجمه‌اش از قرآن نوشته است: «قرآن نه تنها به منزله کتاب قانون برای اسلام به شمار می‌رود، بلکه مهمترین و برجسته‌ترین اثر ادبی به زبان عربی است. تنها اعجاز و جاذبه‌های ادبی آن است که می‌تواند بر سخن فرزند عبدالله، محمد ﷺ، به عنوان کلام خداوند مهر تأیید بزند.» وی در مورد قرآن عقاید بسیار معقول‌تری نسبت به پیشینیان دارد و این کتاب را کلام خداوند می‌داند.

تئودور نولدکه، شرق‌شناس آلمانی، نخستین و مشهورترین اثر در مورد «تاریخ قرآن» را به عنوان رساله دکترای خود در سال ۱۸۵۸ م به زبان آلمانی نوشت. او در این کتاب سعی کرده است

ثابت کند که پیامبر اسلام بسیار داناتر و باسوادتر از آن بوده است که مسلمانان می‌پندارند فریدریش روکرت (۱۷۸۸ - ۱۸۶۶ م)، شاعر و ادیب آلمانی، نیز در قرن نوزدهم، بهترین ترجمه از قرآن به زبان آلمانی را انجام داد. اشپرنگر (Sprenger) نیز کتابی درباره «قرآن و محمد ﷺ» نوشت که در سال ۱۸۸۸ م به چاپ رسید.

در قرن بیستم نیز با ترویج و پیشرفت اسلام‌شناسی و اشتیاق مردم به شناخت اسلام، به خصوص در دهه‌های اخیر، اروپاییان، به ویژه آلمانی‌ها، به خاطر وجود بیش از سه میلیون مسلمان در آلمان، بیشتر به مطالعه قرآن و دین اسلام اشتیاق دارند، لذا ترجمه‌های نسبتاً بهتری از قرآن به زبان آلمانی انجام شد که در ادامه نام بعضی از آن‌ها آورده شده است: ترجمه و توضیح و تفسیر قرآن در دو جلد به زبان آلمانی، و کتاب «محمد و قرآن» اثر دانشمند اسلام‌شناس رودی پارت (Rudi Paret) می‌باشد. این قرآن دارای فهرست موضوعی و اعلام می‌باشد و از کیفیت ترجمه خوبی برخوردار است. ترجمه و تفسیر دیگری از قرآن را در دوازده مجلد به زبان آلمانی، اسلام‌شناس مسیحی لبنانی تئودور خوری انجام داده است که به لحاظ ترجمه از عربی و معلومات مترجم در زمینه اسلام‌شناسی و تفسیر قرآن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به این مناسبت وی در مسابقات بین‌المللی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۷ برنده جایزه شد.

یوهان یاکوب رایسکه (Johann Jakob Reiske) - ظاهراً اولین اسلام‌شناسی است که در آلمان درباره تشیع و دفاع از اسلام نوشته‌ای از خود به جای گذاشته است. وی در روز ۲۵ ماه دسامبر ۱۷۱۶ م در زوریگ (Zorbig) در ناحیه هاله در آلمان متولد شد و در سال ۱۷۷۴ درگذشت.

پدرش دباغ بود و در کودکی یوهان درگذشت. او بعد از تحصیلات مقدماتی زبان لاتین و سپس زبان عربی را بسیار عالی بدون معلم آموخت. علاوه بر مطالعه کتب عربی، اطلاعات وسیعی در مورد کتب عربی چاپ شده تا سال ۱۷۳۶ داشت. با مطالعه نسخ خطی عربی راه به نسخه‌های خطی کتابخانه لیدن پیدا کرد و چنان تسلطی به ادبیات عرب پیدا کرد که اولین متخصص در ادبیات عرب در آلمان شد و لقب «شهید ادبیات عرب» را به خود اختصاص داد. سپس او به تحصیل رشته پزشکی و بعد به مطالعه طب اسلامی پرداخت و دکترای عربی خود را نیز دریافت کرد. او با مطالعه منابع اصیل عربی به این نتیجه رسید که پیامبر اسلام (ص) زندگانی ویژه‌ای داشت و پیروزی او از جمله حوادث تاریخی است که عقل بشری نمی‌تواند وسعت آن را درک کند و



این خود دلیل بر الهی بودن آن است. او دخالت امویان و رنج‌های وارده بر شیعیان را دخالت تقدیر الهی می‌دانست و معتقد بود که علی بن ابی طالب پس از پیامبر اسلام (ص) محق‌تر از دیگران برای خلافت بوده است. علی(ع) حدود ۲۴ سال به خاطر توطئه‌هایی که علیه او می‌شد از حشش که به ارث بردن حکومت بود، محروم گشت. او بهترین امیری است که جهان اسلام به خود دیده است. او شجاع و عادل بود ولی به علت بد شانسی و تنفر عایشه که زنی قدرت طلب و جاه طلب بود، ناکام شد. مبارزه علی با معاویه نمونه‌ای از پیروزی فریب بر قدرت شرّ بر حق است. او علی را با مارکس و اورلیوس امپراطور فیلسوف روم مقایسه می‌کند.

بالاخره او به خاطر دفاع از اسلام، مورد دشمنی علمای روحانی مسیحی قرار گرفت، زیرا اسلام را می‌ستود و با دروغ‌گویی‌ها و تهمت‌های دینی روحانیون مسیحی نسبت به اسلام و پیامبر آن همنوایی نداشت. او جهان اسلام را قلب تاریخ جهان می‌دانست و فرهنگ و تمدن آن را وارد فرهنگ و تمدن جهان کرد.

یولیوس ولهاوزن (۱۸۹۱ - ۴۴۸۱ Julius Welhousen) او شاگرد هنریش ایوالد دانشمند اسلام‌شناس و تحقیقات عهد قدیم بود. او شیوه نقد تاریخی را در پژوهش‌های خود دنبال کرد و به نتایج خوبی رسید. او آثاری در مورد «در سفر حموئیل» و «اسفار ابتدای صغار» و تاریخ تحول دیانت بنی اسرائیل نگاشته است. آثار مفید او با اینکه حدود یک قرن از آن‌ها می‌گذرد، ولی هنوز به عنوان منبع اساسی مورد استفاده دانشمندان می‌باشد.

به روایت شیعه شناس آلمانی هایتس هالم، یولیوس ووزن از نخستین کسانی است که مستقیماً در سال ۱۹۰۱ م کتابی درباره تاریخ تشیع نوشته است و در آن کوشش کرده است درباره پیدایش، آراء و عقاید شیعه توضیحاتی ارائه دهد.

### یوهان ولفگانگ فون گوته

یوهان ولفگانگ فون گوته - متولد روز ۲۸ ماه اوت سال ۱۷۴۹ م در شهر فرانکفورت، تحصیلات مقدماتی را نزد معلمین خانگی در منزل پدر آموخت، زبان‌های لاتین، یونانی، انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی و عبری را یاد گرفت و سپس به یادگیری موسیقی و نقاشی پرداخت. در سال ۱۷۶۵ م شروع به تحصیل در رشته حقوق کرد ولی به علت بیماری این رشته را ادامه نداد و بعد از مطالعه کیمیا، نجوم به تحصیل در رشته پزشکی پرداخت. او در کنار تحصیل به نویسندگی نیز

اشتغال داشت. هردر (Herder) شرق‌شناسی و ادیب آلمانی روی او تأثیر بسزایی گذاشت. به مطالعه تاریخ، علوم طبیعی، ریاضیات و الهیات نیز پرداخت. دوره اول زندگی او مصادف بود با دوره روشنگری و او با لسینگ و گوتشمید آشنا شد و به مطالعه عرفان و دینداری آلمانی پرداخت. کارل آگوست او را به وایمار دعوت کرد و سال بعد او را به عضویت هیأت وزراء منصوب ساخت. در سال ۱۷۸۸ با کریستیانه ازدواج کرد و چند سال بعد نیز با شیر آشنا شد که دوستی آن‌ها تا پایان عمر ادامه داشت. آثار مهم او: اورفاوست، غم‌های ورتر، دیوان شرقی - غربی و گوتس. وی در سال ۱۸۳۲ درگذشت.

گونه در سال ۱۸۱۴ با ترجمه‌ای از دیوان حافظ توسط هامر فون پورگشتال آشنا شده و مجذوب آن شد. آشنایی او با اسلام برمی‌گردد به سال ۱۷۷۲ م که تراژدی «نغمه محمد ﷺ» را در پاسخ به ولتر که پیامبر اسلام ﷺ را استهزاء می‌کرد، نوشت. او در آن تصویر زیبایی از پیامبر اسلام ﷺ را ادامه داد. برای مطالعه قرآن، ترجمه مگرلین و ترجمه آرنولد و ترجمه جرج سیل را انتخاب کرد و حدود ۳۰۰ آیه آن را در یادداشت‌های خود مورد تحقیق و مطالعه قرار داد. از جمله آیاتی که مورد توجه او بوده‌اند، عبارتند از: آیه ۱۱۲ سوره بقره: «مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر جای که رو کنید، همان جا رو به خداست» آیه ۱۶۴ سوره بقره: «همانا در خلق آسمان و زمین و در رفت و آمد شب و روز و... نشانه‌هایی برای خردمندان دیده می‌شود.»

آیه ۱۷۷ سوره بقره: «نیکو آن نیست که روی خود را به جانب مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با آنکه دوست دارد به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و مسافران و فقرا و در بند ماندگان ببخشد و نماز بگزارد و زکات بدهد و به عهد خود وفا کند.»

گونه در مورد سبک قرآن می‌گوید که سبک قرآن با توجه به محتوا و نیز هدف آن کاملاً هماهنگ و پیوسته و منسجم، فخیم، شگفت‌آور و با عظمت است. در جای دیگر می‌گوید: «ما ابتدا، از قرآن روگردان بودیم، ولی مدتی نگذشت که قرآن توجه ما را جلب کرد. بالاخره بر آن شدیم که به اصول و قوانین آن که توسط پیامبر اسلام ﷺ به ما رسیده است، احترام بگذاریم و درباره آن به تفکر پردازیم، چون هدف قرآن بسیار رفیع بوده و معنایش نیز با عظمت است. این کتاب آسمانی به زودی تأثیر خود را در جهان خواهد گذاشت. او در نامه‌ای به اکرمین می‌نویسد: «شما می‌بینید که در این مکتب (اسلام) هیچ چیز از قلم نیافتاده است و ما با تمامی سیستمی که داریم، از آن‌ها

جلوتر نیستیم... اسلام و فطرت انسانی از هم جداشدنی نیست. به عبارت دیگر اگر اسلام به معنای تسلیم شدن به امر خداوند است، ما همگی با اسلام زندگی می‌کنیم و با آن می‌میریم.» گوته، کوشش می‌کرد زمینه‌ای برای گفتگوی میان ادیان به وجود آورد، چون معتقد بود، بدون گفتگوی ادیان، گفتگوی برای صلح جهانی فایده ندارد.

گوته علاوه بر آشنایی با شخصیت پیامبر اسلام ﷺ و تحسین او، پی به شخصیت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نیز برده بود و درباره آن‌ها ۳۴ بیت شعر سروده است که خلاصه معانی آن این است: «پیامبر اسلام ﷺ به عنوان رهبر فکری بشر، به چشمه آب زلالی می‌ماند که از بالای قله کوهی به طرف دشت سرازیر می‌شود و بعد از حاصلخیز کردن و احیاء اراضی و به ثمر رساندن گل و میوه آن‌ها به دریا می‌ریزد. علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نیز نقش دو رودخانه کوچک را بازی می‌کنند که در کنار رودخانه اصلی جریان دارد و همان نقش را بازی می‌کند و به دریا می‌ریزد، یعنی همگی بالاخره به لقاء الله می‌پیوندند.

خانم پروفیسور آنه ماری شیمل (Annemarie Schimmel) وی متولد سال ۱۹۲۲ م در شهر ارفورت (Erfurt) در آلمان، در جوانی میل شدیدی به تحصیل زبان‌های شرقی داشت. او در رشته‌های زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی تحصیل کرد و دکترای خود را از دانشگاه برلین اخذ کرد. او سال‌ها استاد دانشگاه‌های بن و هاروارد بود و بیش از یکصد جلد کتاب در زمینه اسلام‌شناسی، دین و عرفان اسلامی از خود به یادگار گذاشت. او دارای چندین دکترای افتخاری و مدال می‌باشد. او بارها برای سخنرانی به ایران سفر کرد و زبان فارسی را خوب می‌دانست. او چندین زبان اروپایی و چندین زبان آسیایی را آموخته بود. کتاب‌های زیر از او به فارسی برگردانده شده است: شکوه شمس، ابعاد عرفانی اسلام، مقدمه‌ای بر اسلام، محمد صلی الله علیه و آله رسول الله، من بادم و تو آتش، پدیدارشناسی آیات قرآنی او روز ۶ بهمن ۱۳۸۲ در جوار قرب حق آرام گرفت و تن بر خاک نهاد تا روحش با عالم علوی پرواز کند.

در مصیبت سید الثقلین و فخر الکونین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام

حکیم قآنی شیرازی ص ۷۷۹ دیوان آورده است:

بارد، چه؟ خون، که؟ دیده، چسان؟ روز و شب، چرا؟

از غم، کدام غم؟ غم سلطان اولیا (کربلا)

نامش که بد؟ حسین، ز نژاد که؟ از علی علیه السلام

مامش که بود؟ فاطمه، جدش، که؟ مصطفی

چون شد؟ شهید شد، بکجا؟ دشت ماریه

کی؟ عاشق محرم، پنهان؟ نه برملا

شب کشته شد؟ نه روز؟ چه هنگام؟ وقت ظهر

شد از گلو بریده سرش؟ نی نی از قفا

سیراب کشته شد نه کس آبش نداد داد

که شمر از چه چشمه ز سرچشمه فنا

مظلوم شد شهید بلی جرم داشت نه

کارش چه بد هدایت یارش که بد خدا

این ظلم را که کرد یزید این یزید کیست؟!

ز اولاد هند از چه کس از نطفه زنا

خود کرد این عمل نه فرستاد نامه

نزد که نزد زاده مرجانه دغا

ابن زیاد زاده مرجانه بود نعم

از گفته‌ی یزید تخلف نکرد لا

این نابکار کشت حسین را به دست خویش

نه او را روانه کرد سپه سوی کربلا

میر سپه که بد عمر سعد او برید

حلق عزیز فاطمه علیها السلام نه شمر بی حیاء

خنجر برید خنجر او را نکرد شرم

کرد از چه پس برید نپذیرفت از او قضا

بهر چه بهر آنکه شود خلق را شفیع  
شرط شفاعتش چه بود نوحه و بکا  
کس کشته شد هم از پسرانش بلی دو تن  
دیگر که نه برادر دیگر که اقربا  
دیگر پسر نداشت چرا داشت آن که بود؟!  
سجاد چو بد او به غم و رنج مبتلا  
ماند او به کربلای پدر نی به شام رفت  
با عز و احتشام نه با ذلت و عنا  
تنها نه با زنان حرم نامشان چه بود  
زینب، سکینه فاطمه کلمشوم بینوا  
بر تن لباس داشت بلی گرد رهگذار  
بر سر عمامه داشت بلی چوب اشقیا  
بیمار بد بلی چه دوا داشت اشک چشم  
بعد از دوا غذاش چه بد خون دل غذا  
کس بود هم‌رهش بلی اطفال بی پدر  
دیگر که بود تب که نمی‌گشت از او جدا  
از زینب و زنان چه بجا مانده بد دو چیز  
طوق ستم به گردن و خلخال غم بپا  
گبر این ستم کند نه یهود و مجوس نه  
هند و نه بت پرست نه فریاد از این جفا  
قآنی است قابل این شعرها بلی  
خواهد چه رخصت از که ز حق کجا صف جزا

حکیم قآنی شیرازی ۱۲۲۲

در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار

او به طور خلاصه درباره تشیع و ادبیات فارسی درباره حادثه جانگداز کربلا می‌نویسد: شیعه جنبشی است که از اول به «شریعت» اعتقاد شدید داشته است. شیعیان اعتقاد دارند که رهبران امت

اسلامی باید از خانواده پیامبر اسلام ﷺ باشند یعنی باید از نسل دختر پیامبر، فاطمه علیها السلام و فرزندان او باشند. اصل و نسب شیعیان عربی است و نه ایرانی. منابع بسیاری حاکی از آن است که شالوده افکار شیعیان در حادثه کربلا به چشم می‌خورد. یاد حادثه کربلا یک مسئله داغ سیاسی بوده و همواره جنبش سیاسی شیعیان را حفظ کرده است و شیعیان با عشق به امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، عزاداری می‌کنند و برای او سینه و زنجیر می‌زنند. شیعیان دوازده امامی معتقدند که دوازده امام که آخرین آن‌ها حضرت مهدی «عج» می‌باشد، رهبران واقعی شیعیان هستند. و برای عدل و داد قیام کردند به خصوص امام حسین علیه السلام که علیه ظلم مبارزه کرده و جان خود را از دست داد.

متفکران شیعی نقش مهمی در تاریخ اسلام به خصوص در فلسفه و علوم معقول داشته‌اند. مرحوم خانم شیمل می‌نویسد، نخستین شعری که در رابطه با تراژدی کربلا مرا تحت تأثیر قرار داد شعر ذیل از «قائنی» است: ۱- چه می‌بارد؟ خون ۲- چه کسی خون می‌بارد؟ چشم‌ها ۳- چرا؟ به خاطر غم عمیق ۴- چگونه؟ روز و شب ۵- غم به خاطر چه کسی؟ به خاطر شاه کربلا شعر فوق که به صورت سؤال و جواب سروده شده است، نشان‌دهنده بخش بزرگی از حادثه جانگداز و احساسات شورانگیز مسلمانان مؤمن است که آن‌ها را یاد شهادت نوه عزیز پیامبر اسلام ﷺ یعنی امام حسین علیه السلام به دست نیروهای امویان می‌اندازد.

شیمل معتقد است که مسئله درد و رنج و شهادت از اول تاریخ دارای فلسفه و نقشی بوده است. در اساطیر قدیم خاور نزدیک، قهرمانانی به قتل رسیده‌اند تا مرگ آن‌ها باعث تضمین حیات دوباره «زندگی» شود: قربانی وسیله‌ای است برای رسیدن به سطح عالی زندگی. به این دلیل بعضی از اعضاء خانواده‌ها قربانی می‌شدند تا احترام و حیثیت مذهبی خانواده‌شان ارتقاء یابد. دستور قربانی کردن اسماعیل به دست ابراهیم علیه السلام نیز اهمیت یک چنین قربانی را نشان می‌دهد. دکتر محمد اقبال لاهوری به درستی حق داشته است که قربانی اسماعیل را با شهادت امام حسین علیه السلام ارتباط می‌دهد که معنی اصلی تراژدی کربلاست زحمت این شعر را هم به آقای صالح افشار می‌سپارم. اگر به اهمیت «قربانی» و درد و رنج برای رشد و تکامل انسان پی ببریم، می‌فهمیم که تعجبی نیست که مرگ نوه عزیز پیامبر اسلام ﷺ یعنی امام حسین علیه السلام در میدان مبارزه در کربلا جایگاه رفیع و مهمی را در تاریخ اسلام گرفته و همچنین مرگ امام حسن علیه السلام نیز با دادن زهر به او با داستان کربلا رابطه‌ای دارد. بی‌دلیل نیست که در ادبیات محاوره‌ای، حسین علیه السلام و حسن علیه السلام هر دو به عنوان شرکت کنندگان جنگ در کربلا قلمداد می‌شوند، با اینکه این مسئله از نظر تاریخی

غلط است ولی از نظر روان‌شناسی صحیح است. مسئله جالب دیگر این است که وقتی به بعضی از اشعار سنی‌های شرق اسلامی رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که آن‌ها ضمن آن که درد و رنج را در سرنوشت امام حسین علیه السلام نشان می‌دهند، میل صوفیان را نیز به مسئله درد و رنج خاطر نشان می‌کنند که برای رشد جان آدمی اهمیت بسیار دارد. سنایی شاعر عارف ایرانی در اشعار خود درباره شهادت امام حسین علیه السلام، صحبت از شجاعت و ایثارگری قهرمانانی می‌کند که جان خود را در راه هدف اعلای خود داده‌اند. او این نوع شهید را مهم‌تر از شهدایی می‌داند که در جهان بوده‌اند.

پروفسور عبدالجواد فلاطوری متولد ۲۹ دی ۱۳۰۴ در شهر اصفهان، در کنار تحصیل در هنرستان صنعتی اصفهان، علوم مقدماتی حوزوی را در آن شهر فرا گرفت و سپس راهی حوزه علمیه تهران و مشهد شد و نزد ادیب نیشابوری، میرزا احمد مدرس، شیخ هادی کدکنی نیشابوری و... دانش آموخت و از حاج شیخ محمدرضا کلباسی و میرزا مهدی آشتیانی اجازه اجتهاد دریافت کرد. وی پس از اخذ لیسانس از دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران، در سال ۱۳۳۲ برای تحصیلات عالی به آلمان سفر کرد و بعد از تحصیل در فلسفه، علوم دینی تطبیقی نایل به اخذ درجه دکترا در فلسفه از دانشگاه بن شد و برای تدریس زبان فارسی به دانشگاه کلن رفت. در سال ۱۹۶۴ چشم «اروین گرف» مدیر سمینار شرق‌شناسی کلن را به فقه شیعی باز کرد، چون او متخصص در فقه اسلامی بود.

پروفسور فلاطوری با نظر به اینکه در سال ۱۳۴۳ ه.ش فقط دو درصد کتب اسلامی موجود در آلمان را کتب شیعی تشکیل می‌داد، تصمیم گرفت با کمک دانشگاه کلن «آکادمی علوم اسلامی» را افتتاح کند. از این رو ابتدا چهار هزار کتاب اسلامی و شیعی از ایران تهیه و به آنجا منتقل کرد و به این ترتیب مداوماً به آن‌ها افزود. این اقدام او، نخستین اقدام مؤثر در آلمان برای احیای اسلام به ویژه تشیع دوازده امامی در اروپا بود. تعداد کتاب‌های این آکادمی به چند برابر افزایش یافت و فهرست آن‌ها در ۶ مجلد به چاپ رسید.

فلاطوری کوشش می‌کرد در سخنرانی‌ها و کتاب‌هایش، شیعه دوازده امامی و افکار شیعی را به مردم بشناساند، چون شیعه در غرب بسیار مظلوم بود و کار مهمی درباره آن انجام نگرفته بود. الهیات شیعی از کتاب‌های مهم در شیعه‌شناسی در غرب است.

راینهارد شلاگینتوانت (Reinhard Schlaginweit) متولد سال ۱۹۲۸ در آلمان، بعد از تحصیل در رشته حقوق در دانشگاه مونیخ، در کشورهای افغانستان، ترکیه و عربستان مشغول به کار و مطالعه در اسلام‌شناسی شد.

او با آشنایی خود درباره غرب و جریان‌های فکری اسلامی، به خصوص انقلاب اسلامی که در یک کشور شیعه نشین به وقوع پیوسته است، اشاره به تاثیر افکار شیعه و فلسفه کلام آن و روحانیون آن می‌کند که سهم بسزایی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران داشته‌اند. و چون شیعه‌شناسی در آلمان، مشتاقان بسیاری دارد و جای منابع شیعی خالی است، لذا وی نوشتن و انتشار کتب شیعی را مفید می‌داند و فصلنامه «ایران زمین» را که در خصوص اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی و ایران‌شناسی است می‌ستاید.

ورنر انده (Werner Ende) - متولد ۱۹۳۷ در شهر وتینبرگ (آلمان) بعد از اخذ دیپلم به تحصیل اسلام‌شناسی، تاریخ و جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های هاله و هامبورگ پرداخت. او استاد اسلام‌شناسی است و در حوزه اسلام‌شناسی دارای تألیفات می‌باشد.

او ضمن معرفی تاریخ شیعه و ارتباط آن با انقلاب اسلامی، می‌نویسد: شیعیان علی علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام و داماد پیامبر اسلام و یازده فرزند از نسل فاطمه علیها السلام او را رهبران خود می‌دانند که همگی در راه ایمان به خدا و عمل به دستورات اسلامی شهید شدند به جز امام دوازدهم حضرت مهدی «عج» که غایب است و روزی برای برپا کردن عدل و داد خواهد آمد. بعد از شخصیت حضرت علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، مهم‌ترین شخصیت برای شیعیان است که به خاطر هم عقیده نبودن با امویان به خصوص با یزید با آن به مبارزه پرداخت و در روز دهم سال ۶۱ ه.ق در کربلا با یاران بسیار کم خود شهید شد. شیعیان این روز عزیز را هر سال گرامی می‌دارند و برای او مراسم عزاداری برپا کرد. و برای او سینه می‌زنند.

گرنوت روتر (Gernot Rotter) متولد سال ۱۹۴۱ در آلمان، پس از تحصیل در رشته اسلام‌شناسی به مطالعه و تدریس آن در دانشگاه‌های بن و کلن پرداخت. وی چند سال مدیر انستیتو شرق‌شناسی در بیروت بود و از سال ۱۹۸۴ نیز استاد شرق‌شناسی معاصر در دانشگاه هامبورگ می‌باشد.

او عقیده دارد که چون منابع شیعی در آلمان بسیار کم است و شیعیان آلمان نیز احتیاج به مطالعه و شناخت مذهب شیعه دارند و خود آلمانی‌ها نیز به سبب رویداد انقلاب اسلامی در کشور شیعه‌نشین ایران، میل به آشنایی با آن دارند، لذا لازم است، جریان فکری و تاریخی شیعه شناخته شود. او با بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده است که شیعه، ریشه عربی (اسلامی) دارد و نه ریشه ایرانی، آن طور که بعضی عقیده دارند. بنا بر اعتقاد شیعیان پس از فوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم،



آشنایی آلمانی‌ها با امام حسین(ع) و حادثه کربلا ۵۷/

علی‌الکلیله داماد پیامبر و خانواده او جانشین بلافصل پیامبر اسلام ﷺ هستند که به دوازده امام مشهورند. مهم‌ترین حادثه در تاریخ مذهب شیعه، حادثه کربلاست که در آن، حسین‌الکلیله فرزند علی‌الکلیله و نوه پیامبر اسلام ﷺ در جنگ با یزید کشته شد. شیعیان به یاد این روز (یعنی روز عاشورا)، آن را روز عزاداری می‌دانند و برای او به عزاداری می‌پردازند و سینه و زنجیر می‌زنند.

پتر آنتز (Peter Antes) متولد سال ۱۹۴۲ در آلمان، بعد از تحصیلات مقدماتی به تحصیل در الهیات کاتولیکی، مذاهب تطبیقی و شرق‌شناسی در دانشگاه‌های فرایبورگ و پاریس پرداخت و سپس مشغول مطالعه و تحقیق در الهیات و اخلاق در ادیان بزرگ جهان شد. او دارای کتب و مقالات بسیاری می‌باشد که مهمترین آن‌ها الهیات شیعی است.

او در کتاب خود، بعد از معرفی اسلام و تاریخ آن به تاریخ شیعه و عقاید و شاخه‌های مهم آن می‌پردازد و می‌فرماید: پیامبر اسلام ﷺ دو نقش مهم را ایفا کرد. اول آنکه از طرف خداوند مأموریت هدایت مسلمانان را داشت و می‌بایست راه رستگاری را به آن‌ها یاد بدهد. دوم آنکه نقش رهبری سیاسی آن‌ها را بر عهده داشت و می‌بایست امت اسلامی را رهبری کند و برای آن‌ها قوانینی وضع کند. سپس می‌پردازد به نقش امامت در شیعه: شیعیان عقیده دارند که به امر پیامبر اسلام ﷺ، علی‌الکلیله داماد او جانشین بلافصل اوست و یازده امام دیگر که از فرزندان او هستند، رهبران واقعی شیعیان را تشکیل می‌دهند و علاوه بر پیامبر اسلام ﷺ و فاطمه علیها السلام دختر او، امامان شیعه نیز که دوازده تن می‌باشند، معصوم بوده و هرگز اشتباهی از آن‌ها سر نمی‌زند. به خصوص امام سوم آن‌ها یعنی حسین‌الکلیله از وضعیت ویژه‌ای برخوردار است. چون به خاطر مبارزه با امویان در روز دهم عاشورای سال ۶۱ ه.ق در صحرای کربلا با یاران بسیار کمش در برابر نیروی عظیم امویان به شهادت می‌رسد. با این دلیل شیعیان ماه محرم را ماه عزاداری می‌دانند و به یاد امام حسین‌الکلیله برای او سینه و زنجیر می‌زنند که بعضی حتی موقع عزاداری از خود بی‌خود می‌شوند. آن‌ها معتقدند که با این عمل خود در روز جزا در کنار امام حسین‌الکلیله به پاداش خود خواهند رسید. در آخر نویسنده توضیح می‌دهد که اشعار مربوط به عزاداری بسیار منظم و با موسیقی خوانده می‌شود و سینه‌زنان و زنجیرزنان نیز ریتم زدن را حفظ می‌کنند. شیعیان در ماه محرم، نشانه عزاداری لباس سیاه بر تن می‌کنند.

هانس هالم (Heinz Helm) متولد ۱۹۴۲ در شهر آندرناخ آلمان، پس از تحصیلات در دانشگاه بن به تحصیل در رشته تاریخ و اسلام‌شناسی پرداخت. وی پس از اخذ دکترای فلسفه اسلامی در سال ۱۹۶۹

به عنوان استاد اسلام‌شناسی در دانشگاه توبینگن (Tubingen) انتخاب شد. محور مطالعات او تحقیقات او، تاریخ اسلام در خاور نزدیک، و شیعه و فرقه اسماعیلیه بوده است. او در مورد شیعه بسیار کار کرده است به طوری که می‌توان گفت، در این مورد در آلمان منحصر به فرد است. تألیفات مهم او: شیعه افراطی و علویان، حکومت مهدی و به قدرت رسیدن فاطمیان، تاریخ اسلام، شیعه، اسلام شیعی، تصوف اسلامی، طریقت‌های درویشان شیعی در ایران.

او در کتاب «شیعه» می‌نویسد: قبل از انقلاب اسلامی، در غرب به ندرت سخن از شیعه گفته می‌شد، چون تعداد آن‌ها در آلمان یا غرب بسیار کم و منابع شیعی نیز بسیار قلیل بوده. حوادث سیاسی عراق و ایران باعث علاقمندی غربیان به مطالعه درباره اسلام به خصوص مذهب شیعه شد. کلمه «شیعه» به معنی «حزب» است. و شیعه علی یعنی پیروان او. به عقیده نویسنده، شیعه از محافل عربی کوفه سرچشمه گرفته است و نمی‌توان آن را تجلی روحیه ایرانی دانست و یا انتقام‌گرایی آرایی از اسلام و اعراب تلقی کرد. هنوز ما تصویر کاملی از این مذهب در غرب نداریم. براساس عقاید و روایات شیعیان، علی علیه السلام به دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به عنوان جانشین انتخاب شد، چون اولاً پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله او را خوب می‌شناخت و ثانیاً او دومین کسی است که اسلام آورد. شیعیان بانظر به داستان غدیرخیم، علی را رهبر و یازده فرزند دیگر او را رهبران خاص خود می‌دانند. نویسنده می‌گوید، مذهب شیعه کوشش کرده است، نمونه‌ای برای عدالت‌خواهی و رفع جور و ستم ارایه دهد تا روزی که حضرت مهدی «عج» امام دوازدهم شیعیان بیاید و جهان را پر از عدل و داد کند.

منشأ فلسفه و مراسم عاشورا - نویسنده با بررسی و تحلیل‌های خود، عقیده دارد که زمانی که توأبین (گروهی که در شهر کوفه جنبشی را پایه‌ریزی کردند و می‌خواستند برای جبران همدستی خود در شکست امام حسین علیه السلام، واقعاً توبه کنند و شمشیر به دست گیرند) از خود گذشته در سال ۶۵ هـ ق از صحرای کربلا می‌گذشتند، یک روز و یک شب در کنار قبر امام حسین علیه السلام توقف کردند و بعد از گریه و زاری و اظهار پشیمانی از او تقاضای بخشش کردند. ولی بعد در مبارزه با سربازان یزید همگی جان خود را از دست دادند. این اعتراف به گناه توأبین و عزاداری برای امام حسین علیه السلام، سرمنشأ فلسفه عزاداری شیعیان می‌باشد. نویسنده در ادامه می‌پردازد به ریشه‌یابی این پدیده در تاریخ و سعی دارد، منشأ آن را در «آدونیس» (Adonis) کشته شده و پهلوان ایرانی، سیاوش جستجو کند.

نویسنده درباره زندگی امام حسین علیه السلام و حادثه کربلا می‌نویسد، بعد از کناره‌گیری حسن علیه السلام شهرهای نظامی بصره و کوفه توسط فرمانداران ادراه می‌شدند که از شام و دمشق آمده بودند. به این

دلیل، آن‌ها با مقاومت آشکار مواجه شدند، چون همدردی با علی علیه السلام و پسرانش و بیزاری از امویان در میان جنگجویان قبایل بسیار وجود داشت. شورش آشکار، زمانی آغاز شد که معاویه قبل از مرگ خود، پسرش یزید را به جانشینی خود انتخاب کرد. در این هنگام، امام حسین علیه السلام برای اجتناب از بیعت با یزید به سوی مکه رفت و از آن جا تماس‌های مخفی با مخالفان بنی‌امیه در کوفه گرفت و در ذی‌الحجه سال شصت هجرت به دعوت آنان به سوی عراق شناخت و با اعضای خانواده و حامیان خود از مکه در امتداد راه زیارتی حج به حرکت درآمد و مستقیماً به عراق رفت. چون سربازان یزید راه را بستند، ناچاراً به سمت شمال حرکت کرد. عده‌ای از کوفیان به گروه کوچک امام حسین علیه السلام پیوستند و از طرف دیگر نیروهای حکومتی آن‌ها را تعقیب می‌کردند. وقتی که امام حسین علیه السلام فرمان امیر کوفه را اطاعت نکرد و از بیعت با یزید کناره گرفت، و پس از آنکه نیروهای حکومتی راه رسیدن افراد او به رودخانه و تأمین آب آشامیدنی مورد نیازشان را بستند، در روز دهم ماه محرم سال ۶۱ هجرت در صحرای کربلا، جنگ درگرفت و تمام حامیان او که بسیار کم هم بودند (۷۰ نفر) به قتل رسیدند.

از آن تاریخ، واقعه کربلا یعنی روز دهم ماه محرم، یکی از مهم‌ترین روزهای مذهبی برای شیعیان به شمار می‌آید و آن‌ها در این روز و به طور کلی در دهه ماه محرم برای او عزاداری می‌کنند و سینه و زنجیر می‌زنند و خود را آرامش داده از او درس برای زندگی می‌گیرند. مرقد امام حسین علیه السلام یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان است. خاطرنشان می‌دارد امروزه تمام آزادی خواهان و عدالت جویان جهان به حسین بن علی علیه السلام اقتداء و از او درس چگونه زیستن را می‌آموزند.

عالم همه فانی است جز وجه‌الله

خواهی که شوی ز وجه باقی آگاه

این نکته زوجه جو به رمز ابجد

لا حول ولا قوة الا بالله<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. وجه به حساب حروف ابجد: و=۶ ج=۳ ه=۵ = ۱۴ = چهارده معصوم؛ شعر از: صالح افشار...

## شور و محبت حسینی با شعور و همت حسینی<sup>۱</sup>

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَيْنا لِهَذَا و ما كنا لنهتدى لولا ان هدانا الله

و الصلاه و السلام على خاتم النبیین حبیب اله العالمین ابوالقاسم محمد ﷺ

اساتید و دانشجویان محترم، خانواده معزز شهدا که در این جمع حضور دارید و شما جوان‌های عزیز، شنیده‌اید و شاید خوانده‌اید که می‌گفتیم حسین، حسین می‌گیم میریم کربلا، یا شاید شنیده‌اید تا کربلا، یک یاحسین دیگر، شما پیش‌کسوتان دفاع مقدس شاهد بودید و شنیدید و دیدید که شب‌های عملیات در قرارگاه‌های مرکزی و در قرارگاه سرفرماندهی خاتم‌الانبیاء ﷺ، دعای توسل، روضه و گریه و یاحسین بود و با توسل و گریه بر حضرت زهرا علیها السلام عملیات را شروع می‌کردند. شماها دیدید و شاهد بوده‌اید، الان هم می‌بینید و شاهدید وقتی صحبت از سر بریده حسین می‌شود شانه‌ها می‌لرزد و اشک‌ها جاری می‌شود همه‌تان شاهد بودید و دیدید و الان هم شاهدید که وقتی صحبت از رقیه حسین می‌شود، وقتی صحبت از سکینه حسین می‌شود، وقتی صحبت از انگشت بریده امام حسین می‌شود و دزدیدن و ربودن انگشت از انگشت مطهر حسین ابن علی، دست‌ها بر سر و سینه کوبیده می‌شود و دل‌ها هوای کربلا می‌کند.

من عرضم اینجاست که این تحولی که با نام حسین علیه السلام، با ذکر حسین، با نام زهرای مرضیه علیها السلام، با نام ائمه اطهار شروع می‌شود، شور و نعمت حسینی است ولی آیا شعور و همت حسینی هم هست؟

می‌خواهم این را بگویم که با شیر مادر شور و محبت حسین در وجود ما خانه کرده است. ذکر حسین عبادته، نام حسین عبادته، با یاد و نام و عزاداری حسین، خداوند از رحمت بی‌متناهی‌اش ما را بی‌نصیب نمی‌گذارد ولی ما توقع پاداش نداشته باشیم، زیرا سعادت داشتیم در خانواده مسلمان متولد شدیم، سعادت داشتیم در خانواده شیعه متولد شدیم، سعادت داشتیم این نعمت شامل حالمان شود که محبت حسین در قلب‌هایمان جای بگیرد، در مقابل این نعمت باید پاسخگو باشیم. خداوند هر نعمتی به انسان می‌دهد، انسان باید پاسخگو باشد، آن چیزی که باید در برابرش توقع پاداش داشته باشیم، همت حسینی است که باید داشته باشیم، شور و محبت حسینی در کودکان ما با تولد، وجود دارد. عشق و همت حسینی که فراتر است و حاصل و محصول معرفت

<sup>۱</sup> - سرتیپ آراسته در جمع دانشجویان و فرماندهان در پادگان دژ خرمشهر، آموزش میدانی معارف جنگ، اردیبهشت سال ۱۳۸۸

است، باید ایجاد شود و این معرفت ایجاد می‌شود، این هم نعمت است، البته در این معرفت اولین پایه همت هست.

انسان دنبال کسب بصیرت و معرفت است و آنگاه معرفت انگیزه همت می‌گردد.

همت حسینی چیست؟ ببینید عزیزان آنجایی که برایمان تعارض ایجاد می‌شود تا از بین دو تا یا بیشتر یکی را باید انتخاب کنیم، بین دنیا و آخرت مجبور شویم یکی را انتخاب کنیم، وقتی آخرت را انتخاب کردیم، آن همت حسینی است که حسین ابن علی بن ابی طالب علیه السلام خدا را انتخاب کرد، آنجایی که بین هوا و خدا یکی را باید انتخاب کنیم، اگر خدا را انتخاب کردیم، همت حسینی است، مثل حسین بن علی، آنجایی که باید بین شیطان وجود، عبودیت و سجود یکی را انتخاب کنیم، اگر عبودیت و سجود را انتخاب کردیم، همت حسین بن علی است آنجایی که بین آسایش و سختی، سختی را انتخاب کردیم، همت حسینی داشته‌ایم و در مقابل این همت، پاداش داریم. ولی محبت حسین، همت نیست، نعمت است. وجود ائمه برای ما نعمت است و در مقابل این نعمت باید پاسخگو باشیم، این نکته ظریفی است. شور و محبت حسینی که در سینه‌های ما هست، نعمت است. حرکتی نکرده‌ایم نعمت الهی است باید جوابگوی این نعمت باشیم، برای نعمت، پاداش نمی‌دهند، برای همت و عمل پاداش می‌دهند. حرکت، با همت ایجاد می‌شود. به نعمت باید پاسخگو باشیم ولی با همت حسینی پاداش بگیریم.

فرصت تنگ است، بیشتر نمی‌توانم صحبت کنم. آنجایی که امام حسین علیه السلام می‌فرماید: "الناس عبید الدنیا!" «مردم بردگان دنیا هستند» و دین یک چیزی است بر زبان آنها، تا آنجایی که معاش آنها با دین تأمین می‌شود، به دنبال دین هستند و آنجایی که مبتلا می‌شوند به یک مهلکه و یک آزمایش معلوم می‌شود که دیندارها کم هستند.<sup>۱</sup> می‌خواهم عرض کنم که این ملت بزرگ شیعه، آن «قل الدیانون» در این جهان بی دینی و فساد هستند.

دلیل داریم، دلیلش هشت سال دفاع مقدس، دلیلش قریب به ۲۰۰.۰۰۰ شهید که دادیم. این‌ها همت حسینی است، آن محبت و شور حسینی در ملت ما تبدیل شد به شعور و همت حسینی و شد ۲۰۰.۰۰۰ شهید که ۴۸.۰۰۰ شهید را ارتش جمهوری اسلامی تقدیم کرده است. باقیمانده شهدا، عزیزان دلاور ما در سپاه، بسیج، نیروی انتظامی، جهاد سازندگی و مردم ما در اقصی نقاط کشور در

۱. إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لِعَقْدٍ عَلَى السَّنْتِمْ يَخُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَانِسُهُمْ وَ إِذَا مَخَّضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ

بمباران‌ها و جاهای دیگر، ما آن امتی هستیم، آن ملتی هستیم که ثابت کردیم، شور حسینی داریم، محبت حسینی داریم، معرفت حسینی و عشق حسینی داریم و هم همت حسینی داریم و توقع داریم حضرت حق به شعور و همت حسینی ما پاداش بدهد و این توقع بیجایی نیست.

شور و محبت حسینی، امکان دارد ما را به وجد و ذوق بیاورد و یا به حزن و زاری وادارد، امکان دارد لحظاتی در ما متجلی نباشد یا نمودی ارائه ندهد، ولی همت حسینی، می‌تواند همیشه با ما باشد، هر لحظه، هر تصمیمی می‌خواهیم بگیریم، ببینیم اگر دنیا و آخرت است کدامش را می‌خواهیم انتخاب کنیم؟ در آن لحظه، آن همت حسینی بکار می‌آید منتها پشتوانه‌اش، آن عشق و معرفت حسینی است که در وجود ما هست.

من عرض می‌کنم خدمتتان، شهدای ما دارای همت حسینی بودند و آنهایی که برای دفاع از حریم و کیان اسلام و در هر کجا و در هر لباس تلاش می‌کنند برای رضایت خداوند، صاحبان همت حسینی هستند و این همت، پاداش دارد. شهدای بزرگوار که، فرصت کوتاه امشب، زمانی است که از مقام آنان با ذکر نامشان تجلیل بشود، صاحبان همت حسینی بودند.

این ریش سفیدهایی که بین شما هستند به عنوان هیأت معارف جنگ، بعضی‌شان ۱۰ سال بعضی ۱۵ سال است بازنشسته شده‌اند و با سنی که از آنها گذشته با قطار آمده‌اند اینجا، تمام این دوستان هم توی این آفتاب این‌ور و آن‌ور می‌رفتند، پابه‌پای شما در شرایط سخت اردوئی از صبح تا شب هستند تا برای شما عزیزان دانشجو آموزش بدهند، صاحبان همت حسینی هستند. این عزیزان روحانی ما که مثل شما اردوگاه را طی می‌کنند و من و شما طی این یکی دو روز شاهد ایثار و خلوص آنان بوده‌ایم، صاحب همت حسینی هستند.

شما بزرگواران که کار و مشغله فراوانی داشتید، دعوت این سرباز کوچک و حقیر شاگرد صیاد شیرازی را پذیرفتید و همه مشغله را گذاشتید و این راه دور را بر خود هموار کردید، چه نظامی، چه روحانی و چه غیرنظامی، چه عزیزانی که از شهرهای استان خوزستان آمده‌اید، من اعتقاد دارم صاحب همت حسینی هستید و انشاءالله پروردگار، اجر و پاداش برای همت حسینی شما و ما در نظر می‌گیرد.

عزیزان، جنگ گذشته، دوران جنگ گذشته، خاطرات جنگ داره یواش یواش فراموش می‌شه، و اینک کار معارف جنگ، تبیین همت حسینی رزمندگان در ارتش و نیروهای مسلح برای نسل آینده است، یقین بدانید، هر کدام از شما بزرگوارانی که از سال ۱۳۷۳ به بعد در معارف جنگ که

با همت حسینی شهید صیاد شیرازی تأسیس شد و با عنایت و همت حسینی مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پا گرفت و نهادینه و تقویت شد، رسالتش تبیین همت حسینی رزمندگان اسلام است. تلاش می‌کنید با انتقال تجربیات جنگ به نسل جوان و با نگارش تاریخ جنگ، خدمتی انجام دهید. صاحبان شور و نعمت حسینی و معرفت و همت حسینی هستید و در اینجا تلاش می‌کنید تا گوشه‌ای از همت حسینی شهدا و ایثارگران را به تصویر بکشید. خداوند اجرتان دهد و با حسین فاطمه محشورتان نماید. انشاءالله

آری عزیزان دانشجو، اینجا، **خوزستان**، سرزمین شعور و همت حسینی است، از این سرزمین توشه بردارید، توشه‌ای از عشق، شعور و همت و عمل حسینی. انشاءالله

اگرچه رمز و رموز عشق را بیان سکر و خموشی است:

تا آنجا که بقول لسان الغیب رموز عشق مکن فاش پیش اهل عقول:

تا اینجا با پای عقل آمدید، از اینجا دیگر...

باید بدانیم:

پای عقل را بگذاریم و با بال عشق پرواز کنیم...

و اگر توجه کنید، خود می‌دانید که شهداء در این هشت سال دفاع مقدس چه کرده‌اند و چه بر سر آن رزمندگان رفته است تا این مملکت و این آب و خاک و آسمان حفظ شده است و میراث گرانبهای حضرت امام (ره) جمهوری اسلامی هر روز قدرتمندتر می‌شود.

شما عزیزان باید این میراث را که به شما امانت سپرده شده است. پاس بدارید تا حفظ شود...

به یاری خداوند سبحان و اراده پرتوان شما... انشاءالله

سرتیپ آراسته در جمع دانشجویان و فرماندهان

در منطقه عملیاتی فتح‌المبین، اردیبهشت سال ۱۳۸۹

## نقدهای استاد جعفری بر کورت فریشلر در موضوع امام حسین علیه السلام<sup>۱</sup>

بدیهی است که اولین عامل شناخت و داوری صحیح درباره هر حادثه بزرگ تاریخی که به انگیزش ارزش‌ها به وجود آمده است، اطلاعات لازم و کافی در حد مقدور، پیرامون ماهیت و علل و نتایج حادثه می‌باشد. دومین عامل، آگاهی هرچه بیشتر از اصول کلی و ثابت و قضایای جزری و متغیر حیات انسانی در حادثه است. مرحوم استاد محمدتقی جعفری می‌گویند، همه می‌دانند که داستان حسین علیه السلام از جهت جامع بودن بر تمامی ابعاد فداکاری در راه عالی‌ترین ارزش‌های انسانی، منحصر به فرد است. نویسنده آلمانی کورت فریشلر که مطالعه و بررسی‌های جدیدی درباره امام حسین علیه السلام و فاجعه کربلا کرده است، نیز همین مطلب را با جملات ذیل در کتاب خود به نام «امام حسین علیه السلام و ایران» با صراحت کامل ابراز داشته است: «کشته شدن حسین علیه السلام مانند هر کشته شدن یک فاجعه بود. اما فاجعه‌ای استثنایی، و بعد از ۱۴ قرن، یک مورخ بی‌طرف، آن فاجعه را به شکل یک کوه طولانی و مرتفع می‌بیند که فاجعه جنگ‌های دیگر در پشت آن پنهان است و به چشم نمی‌خورد. بزرگ‌ترین محمل (یا علت) که این فاجعه را بزرگ کرده این بود که برای حفظ جان صورت نگرفت و منظور مادی هم در آن نبود، و حتی حسین علیه السلام علاقه نداشت با این فداکاری نام خود را باقی بگذارد و دیگران نام او را حفظ کردند و باقی گذاشتند».

از جمله اشتباهات کورت فریشلر در کتاب مذکور این است که از زبان امام حسین علیه السلام و شعر فرزدق نقل می‌کند که: «سال‌ها، من دست روی دست گذاشتم و درصدد برنیامدم که با اساس ظلم مبارزه کنم و حق را اعلام نمایم، ولی بعد از مدتی سکوت، تصمیم گرفتم که قیام کنم». استاد جعفری به نقل از تاریخ می‌پردازد و این مسئله را رد می‌کند: «هنگامی که امام حسن علیه السلام از دنیا رفت، شیعه در عراق حرکتی کرد و آنان به امام حسین علیه السلام نوشتند که بیعت معاویه را شکسته‌اند و با او حسین علیه السلام بیعت خواهند کرد. آن حضرت امتناع فرمود و تذکر داد که میان او و معاویه تا مدتی تعهد و پیمانی بسته شده است و او نمی‌تواند آن عهد را نقض کند تا آن مدت بگذرد و اگر معاویه هلاک شود، تصمیم خواهد گرفت».

<sup>۱</sup>. امام حسین علیه السلام و ایران؛ کورت فریشلر. امام حسین علیه السلام پیشرو انسانیت، ص ۳۷۵ تا ۳۸۰



مهمترین عامل شناخت و داوری صحیح درباره هر حادثه بزرگ تاریخی که به انگیزگی ارزش‌ها به وجود آمده است، عامل برخورداری از طعم واقعی اصول و ارزش‌های انسانی است که در سطوح و ابعاد مختلف آن حادثه وجود دارد:

اشتباه دیگر کورت فریشلر که از دوست آلمانی‌اش مراکوارت نقل می‌کند که: «مورخ کسی است که فقط حوادث را بنویسد و اگر در آن حوادث به یک نفر ایمان داشت، او مورخ نیست بلکه مومن است» این است که ایشان عقیده دارد، مورخ نباید کاری با خوب و بد داشته باشد، نباید مؤمن باشد، اضافه و کم نکند، اما وقتی ما می‌بینیم، در یک شخصیت ارزش‌هایی وجود دارد، آیا شما می‌گوئید، ما از او قطع نظر کنیم؟ مگر ما عکاس هستیم که فقط با دوربین عکسی بگیریم و برویم؟ در درون تاریخ، شخصیت‌های بزرگی وجود دارند که چون؛ علی بن ابی طالب علیه السلام سلمان فارسی، ابوذر و انسان‌های رذلی نیز مثل شمر بن ذی الجوشن و ابن ملجم وجود دارند. در درون تاریخ هزاران هزار مطلب وجود دارد. چه طور شما می‌گوئید که ما فقط عکس حادثه را فقط در کتاب بگذاریم! آیا تاریخ این است؟ این چه تاریخی است؟ شما در دوران ما، بشر را از ارزش‌ها بریده‌اید. حالا بشر به کجا وابسته است؟ بشر به این زودی دست از ارزش‌ها برنمی‌دارد... یکی از مشخصات حق این است که فلان شخص دارای چنین ارزشی است یا شخص دیگری دارای ضد ارزش است. ما باید این ارزش و ضد ارزش را گوشزد کنیم! این توصیه شما که ضد ارزش نگوئید، یکی از عواملی است که انسان‌ها را به ماشین تبدیل می‌کند تا ببیند عاقبت چه می‌شود. یقین داشته باشید که:

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

کین ره که تو می‌روی به ترکستان است

شما بشری را که دارای ارزش است و عاشق عظمت پاکی می‌باشد، خشکاندید و گفتید انقلابی در فکر بشر ایجاد کردیم. این چه انقلابی است؟ شما بشر را به بیابان بی‌سر و ته نهیلیستی و پوچ‌گرایی روانه ساختید.

اینک می‌پردازیم به انتقاداتی که استاد جعفری به گفته کورت فریشلر که در اول مقاله آمده است، دارد:

۱. بسیار خوب، حال که شما تاریخ نویس هستید، این را هم بنویس که کشته شدن یک انسان، فاجعه و جنایت است. شما نباید این طور بگوئید که از جهت قانون تنازع بقاء، یک ضعیف

بود و یک قوی و قوی، ضعیف را از پای درآورد، چون انسانی که انسانی را کشت، جنایتکار محسوب می‌شود و عمل او جنایت است.

۲. طبق گفته شما، این قضیه دارای عظمتی بسیار است: و بزرگ‌ترین علتی که این فاجعه را بزرگ کرد، این بود که فقط برای حفظ جان صورت نگرفت، بلکه جان خود را نیز بر سر آن نهاد و منظور مادی هم نداشت. حتی علاقه نداشت که با این فداکاری، نام خود را در تاریخ باقی گذارد که بعد از او بگویند حسین چه کرد. نظر ما این است که امام حسین علیه السلام از شما و بشر امضا نمی‌خواست و او امضا را از خدا گرفته بود. بشر بگوید یا نگوید، برای او فرقی نمی‌کرد. بشر اگر بگوید، به صلاح اوست. اگر به این عنوان، نام حسین را حفظ کند که ای حسین! درود و سلام خداوندی بر تو باد که از ارزش‌های من دفاع کردی و در این راه شهید شدی، این فهم خود بشر و به سود خودش است. مردم بدانند یا ندانند، او خود را مدیون خدمت به جان‌های آدمیان می‌دانست، نه محتاج امضای آن‌ها. همان طور که ملاحظه می‌شود، نام حسین علیه السلام هنوز باقی مانده است. در آن روز سوزان و بیابان سوزان، اصلاً حسین علیه السلام در این فکر نبود که بعد از او چگونه نامش را ببرند، ولی اگر حساب کنیم، از آن ساعت تا حالا، میلیاردها انسان گفته‌اند: یا حسین علیه السلام و چه قدری ساخته شده‌اند. از جمله گاندی هم جمعیت پانصد میلیونی آن زمان خود را با جمله «من مبارزه را از شهیدان عاشورا آموختم» تکان داد.<sup>۱</sup>

۳- نکته و تعبیر جالبی که کورت فریشلر از آن یاد کرده است این است که: «حسین علیه السلام حتی علاقه نداشت که با این فداکاری، نام خود را باقی بگذارد و دیگران نام او را حفظ کردند». یعنی شما کار خود را انجام دهید و مردم و جامعه هم می‌بینند.

چیزی که از مجموع این بحث حاصل می‌شود، تفاوتی است که میان نگاه کورت فریشلر به عنوان یک محقق غربی وجود دارد با نگاه استاد جعفری به عنوان یک اسلام‌شناس، از نقدهای استاد جعفری و جهت‌گیری آن به سهولت می‌توان فهمید که نگاه فریشلر از بیرون است و نگاه بیرونی هرگز نمی‌تواند درباره درون داوری کند، اما نقدهایی که استاد جعفری متوجه کلام و نگاه فریشلر می‌کند، از منظر درون است؛ فهم تاریخی مسئله امامت و اتکاء امامت به خداوند و انتساب واقعیت جریان امامت و انقلاب امام حسین علیه السلام به خداوند متعال.

<sup>۱</sup>. توجه: جمعیت امروزی هند بیش از یک میلیارد و دویست میلیون نفر است.

در واقع کورت فریشلر درک و دریافتی از غایت قیام امام حسین علیه السلام ندارد. بنابراین با مکانیسم فلسفه تاریخ می‌کوشد آن را تحلیل تاریخی کند، اما استاد جعفری سخن را به ساحت ایمان می‌کشد و از منظر ایمان به فعل مورخ که دیدگاه کورت فریشلر است، انتقاد وارد می‌کند و نتایج آن را وخیم ارزیابی می‌کند. در این جا دامنه سخن از بحث تاریخ امام حسین علیه السلام و قیام او به موضعی فراتر راه می‌برد و از کلیت سرنوشت تاریخ و حالت انسانی پرسش به عمل می‌آورد. واضح است که پرسش استاد جعفری از آن نویسنده غربی صبغه‌ای ایدئولوژیک دارد و بازگشت آن به اعماقی است که تا زمانی که حل و فصل نشود، شرق و غرب در موضوع امام حسین علیه السلام و قیام آن حضرت به تفاهم نخواهد رسید.

#### منابع:

- IRAN ZAMIN NO 5 ,8-9,10-11, GFPG, 2001-2002  
SCHIMMEL, ANNEMARIE, IM NATMEN ALLAHS DES BARMHEZIGEN, DIV, 1999  
MOMSEN, KATARINA, GOETHE VND ISLAM, JNSEL, 2001  
HALM, HEINZ, DIE SCHIA, PATMOS, 1999  
HALM, HEINZ, SCHIITEN, PATMOS, 2001  
FUECK, JOHANN, DIE ARABISCHEN STUDIEN IN EUROPA, OHLEIPZIG, 1955  
افگری، محمد، نگاهی به تأثیرپذیری گوته از شخصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، ۱۳۸۴ فریشلر، کورت، امام حسین علیه السلام و ایران.  
جعفری، محمد تقی، امام حسین علیه السلام شهید و فرهنگ پیشرو انسانیت، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۵  
تقی‌زاده انصاری، شهرام، ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، مجله زمانه شماره ۶۰، ۱۳۸۶  
رفیعی پور، سید عباس، فلاطوری، دلیل ماه ۱۳۸۳  
DIE MACHT DES PROPHETEN, GABRIELI, FRANCHESCO, 1981  
KUNG, HANS, WELTRIEDEN DURCH RELIGION SERIEDEN. PIPPER, 1993  
LEXIKON ISLAM, UDO TWURUSCHKA, PATMDS, 2002

زندگی‌نامه یان ریچارد - متولد ۱۳۴۸ بعد از تحصیل فلسفه و ادبیات زبان آلمانی مشغول مطالعه و بررسی در اسلام‌شناسی و ادبیات فارسی شد و رساله خود را در زمینه اسلام‌شناسی ارائه کرده و دکترای اسلام‌شناسی از دانشگاه توبینگن (Tubingen) دریافت کرد و به تحقیق و فعالیت در زمینه اسلام‌شناسی پرداخت و تألیفاتی دارد.

## حیات معقول

یان ریچارد عقیده دارد ایمان شیعی دو ویژگی دارد: درد و رنج و هنر تقیه. فرهنگ درد و رنج، اساس شیعه به عنوان مذهب شهدا می‌باشد و شیعیان به یاد این درد و رنج‌ها گریه می‌کنند. شیعیان به یاد این درد و رنج‌ها در روزهای معینی از سال به عزاداری می‌پردازند. آن‌ها نیز مثل امامان خود که به شهادت دادن در راه عدالت ایمان دارند، فکر می‌کنند. این مسئله یکی از اشکال نشان‌دهنده معادشناسی شیعی است، چون فرهنگ یادآوری شهدا، نشان‌دهنده آزادی است که تحقق آن توسط امام دوازدهم شیعیان امام مهدی «عج» با ظهور خود، همه دنیا را پر از عدل و داد می‌کند. شعار اصلی شیعیان، الله اکبر و زنده باد شهید می‌باشد. شیعیان برای این دنیا ارزشی قایل نیستند، چون به دنیای آخرت ایمان دارند. برعکس فرهنگ شهادت، هنر تقیه به معنای مقاومت مستقیم، مؤثرتر است. هنر تقیه و پنهان کردن، نه تنها دارای امتیاز سیاسی است و مقاومت مؤثری در مقابل دیکتاتوری به شمار می‌آید، بلکه ایمان را نیز در باطن انسان حفظ می‌کند. فرهنگ عزاداری شیعه در ماه محرم باعث فراموشی نشدن اهداف شیعه می‌شود، چون شیعیان در این ماه به عزاداری برای امام حسین علیه السلام می‌پردازند و سینه و زنجیر می‌زنند تا یاد او همیشه در جان‌ها باقی بماند. البته آنها در نمایش نیایش آن حال و حالت درون خود را برای درک حقیقت آزادی و کرامت انسانی «حیات معقول» رهنمون می‌سازند...<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> . شهید فرهنگ پیشرو و انسانیت؛ استاد علامه محمد تقی جعفری (ره)

در منقبت حضرت امام عشق سیدالشهداء ابا عبدالله علیه السلام  
«صفی علیشاه»

ای حسین ابن علی علیه السلام از باطن پاکت مدد  
وز دم عُشاق و جان مست سُلّاکت مدد  
نیست قلب یار من آنسان که باید سوی من  
بهر جذب قلب او در روح چالاکت مدد  
خاکسار کوی عشق تست جای جنّ و آنس  
تا شود معشوق من خاک من از خاکت مدد  
عقل‌ها حیران عشق تست و عقل یار من  
تا شود حیران من از عقل و ادراکت مدد  
هر سری راهست شوری بسته فتراک تست  
تا شود شور منش در سر ز فتراکت مدد  
تا ز غیر من بنوشد چشم امید وصال  
از دل حق بین و دست و دیده پاکت مدد  
گر نبودی تو نبود از عشق در عالم ثمر  
خواهم اندر جذب یار از سرّ لولاکت مدد  
گشت عالی عرش و افلاک از علوّ همّتت  
بر مرادم کن مرا از دور افلاکت مدد

### حسین علیه السلام، فرزند ابراهیم

ادیان جهان باستان، یوسف اباذری و جمعی از نویسندگان، ج ۲، ص ۲۳۶ «بوالقاسم جعفری»

تمدن بابل در حدود سه هزار و هفتصد سال پیش که حضرت ابراهیم در آن زندگی می‌کرد دو ویژگی عمده داشت، نخست این که انجام آداب و مراسم و اجرای شعائر جمعی، بیش از عمل صالح، تقوا و فضایل اخلاقی اهمیت داشت و کسی که می‌خواست به وظیفه خود در برابر خدایان عمل نماید می‌بایست قربانی‌های شایسته‌ای به معابد تقدیم کند و اوراد مخصوصی بخواند. دوم این که، گفته‌اند: «هیچ تمدنی از لحاظ پای‌بندی به اوهام و خرافات، به پای تمدن بابلی نمی‌رسید. کاهنان، هر حادثه را از ولادت غیرطبیعی فرزندان گرفته تا اشکال مختلف مرگ، با تعبیرات سحری و فوق طبیعی مورد تفسیر و تأویل قرار می‌دادند».

تصمیم نمود برای انداختن حضرت ابراهیم در آتش، خود نمونه‌ای از قربانی انسانی و تقدیم سنت شکنان به پیشگاه خدایان بود. زمانی که آتش بر ابراهیم سرد و گلستان شد، آن هم در حضور هزاران تماشاگر معتقد به خدایان بابل و به ویژه این که این آتش به احترام بت‌ها و برای عقوبت دشمن خدایان بابل افروخته شده بود، این خبر عجیب به سرعت در سرتاسر بابل پیچید و به مرور زمان به نواحی دیگر نیز رسید.

طبعاً با اتفاق چنین معجزه‌ای و تحقیر خدایان بابل، مردم آن زمان منتظر شنیدن خبرهای بیشتری از این پیامبر بودند و نمی‌توانستند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. از این رو، هنگامی که ابراهیم علیه السلام، به دستور خداوند فرزند را به قربانگاه برد ولی خدای سبحان، گوسفندی را به جای انسان برای قربانی برگزید، این اتفاق نقطه عطفی در سنت شعائری آن روزگاران شد، به طوری که بعدها حتی وقتی امپراطوران تصمیم به قربانی کردن انسانی می‌گرفتند، مورد اعتراض کاهنان دربار قرار می‌گرفتند که تاریخ، نمونه‌هایی را ثبت کرده است.

اصطلاح قرآنی مبارزه با عادات و سنت‌های غلط اجتماعی، اصلاح است و خداوند پیامبران را برای اصلاح عقاید و عادات جامعه مبعوث فرمود. امام حسین علیه السلام هم که در دعای عرفه، خود را فرزند ابراهیم می‌خواند در ابتدای حرکت خود به سوی کربلا می‌فرماید: من فقط به خاطر اصلاح در امت جدم خارج شدم و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به سیره و سنت جدم

(رسول خدا ﷺ) و پدرم (امیرالمؤمنین ﷺ) عمل نمایم.<sup>۲</sup> بدین ترتیب، ابراهیم و فرزندش حسین ﷺ هر دو الگوی خط شکنی بودند و هر دو، با وجود تنهایی و بدون داشتن یک لشکر و مانند آن، شکوه پوشالین و ابهت دروغین حاکمان زمان خود را شکستند و راه را برای مجاهدان بعد از خود هموار نمودند.

خدای سبحان، این ویژگی ابراهیم خلیل را به عنوان اسوه و الگو به پیامبر خود معرفی می‌کند و می‌فرماید: برای شما در ابراهیم و همراهان او سرمشقی نیکوست، آنگاه که به قومشان گفتند ما از شما و آنچه به جای خداوند می‌پرستید، بری و برکناریم و ما منکر شمایم و همیشه میان ما و شما دشمنی و عداوت و کینه خواهد بود تا وقتی که به خدای یگانه ایمان بیاورد. (ممتحنه: ۹) عبارت قرآنی (بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء ابا حتی تومنوا بالله وحده) ناخودآگاه، فرازهای معروف زیارت عاشورا را به یاد می‌آورد (انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم) و یا فرازی از زیارت جامع که می‌فرماید: (میغض لاعداءکم) این فرازها به مسلمانان می‌آموزد که کینه و دشمنی با دشمنان دین خدا، در واقع متمم و مکمل محبت الهی است و بدون آن عشق به خداوند، کامل نمی‌شود.

شباهت دیگری که میان حضرت ابراهیم و امام حسین ﷺ بسیار برجسته است، سرافرازی در آزمون الهی است. قرآن کریم می‌فرماید: «و چون ابراهیم را پروردگارش به کلماتی (شعایی) چند آزمون، و او آنها را به انجام رساند، فرمود من تو را پیشوای مردم می‌گمارم» (بقره: ۴۲۱) هر دوی آن بزرگواران در انجام آزمون الهی، به همراه خانواده و اهل بیت خود بودند. هر دو، فرزند به قربانگاه بردند با این تفاوت که ابراهیم خلیل فرزند خود را صحیح و سالم پس گرفت اما امام حسین ﷺ فرزندان خویش را تقدیم کرد، به جز امام سجاد ﷺ که به قضای الهی میراث نبوت را حفظ کرد.

حضرت هاجر در کنار حضرت ابراهیم بود و حضرت زینب علیها السلام در کنار حسین بن علی علیه السلام هر دو در وادی طلب، سرگردانی و حیرتی را تجربه کردند که خداوند برای آنها مقرر کرده بود. هر دو راضی به قضای الهی بودند و همین رضایت و شهادت در اجرای رسالت، از هر دو بانوی نمونه، سرمشقی جاودانه ساخت. اعمال حج ابراهیمی بدون سعی و صفای حضرت هاجر کامل نیست، همان‌گونه که پیام کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود.

در هر دو نهضت، خانه کعبه محور عملیات است. حضرت ابراهیم، خانه کعبه را بنا نهاد تا مرکزیتی برای یکتاپرستی به وجود آید و حرم امن الهی باشد: و یاد کنید که خانه [کعبه] را بازگشتگاه و حرم امن برای مردم قرار دادیم و [گفتیم] از مقام ابراهیم نمازگاهی بسازید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه‌ام را برای غریبان [مسافران] و مقیمان و نمازگزاران پاکیزه گردانید. (بقره: ۱۲۵) قرآن کریم داستان راز و نیاز حضرت ابراهیم و اسماعیل را نقل می‌کند تا فلسفه بیان کعبه روشن شود: و چون ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را برآوردند [گفتند] پروردگارا از ما بپذیر که تویی شنوای دانا.

«پروردگارا ما را فرمانبر خویش بگردان و از ذریه ما امتی فرمانبردار خویش پدید آور و مناسک ما را به ما بنما و از ما درگذر که تویی توبه‌پذیر مهربان.» پروردگارا و از ایشان در میانشان پیامبری که آیات تو را بر آنان بخواند و به آنان کتاب آسمانی و حکمت بیاموزد و پاکدیشان سازد برانگیز که تو پیروزمند فرزانه‌ای. (بقره: ۱۲۷ - ۱۲۸) حسین بن علی علیه السلام نیز به هنگام حرکت سرخ به سوی کربلا، یک روز مانده به عید قربان، شهر مکه را به سوی کربلا ترک کرد تا نشان دهد، حرمی را که خداوند فرمود تا حرم امن الهی برای موحدان باشد، حتی برای فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز امن نیست.

در قرآن کریم بر دو ویژگی «بردباری» و «دردمندی» حضرت ابراهیم علیه السلام تاکید می‌شود (هود: ۶۷) که هر دو به بعد اجتماعی و رسالت حضرت ابراهیم بازگشت می‌کند. بدین معنا که حضرت ابراهیم، درد جامعه را داشت و از انحرافات موجود در آن به شدت رنج می‌برد؛ همچنان که حسین بن علی علیه السلام نیز وقتی به سرزمین شراف رسید، برای اتمام حجت با کوفیان فرمود: مردم! من به سوی شما حرکت نمودم مگر آنگاه که دعوت‌نامه و پیک‌های شما به سوی من سرازیر گشت که «ما امام و پیشوا نداریم. دعوت ما را بپذیر و به سوی ما حرکت کن تا خداوند به وسیله تو ما را هدایت و رهبری نماید... آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود؟ و از باطل نهی نمی‌گردد؟ پس سزاوار است که در چنین وضعیتی انسان با ایمان، مرگ و ملاقات با خداوند را آرزو کند. آری، من مرگ را جز سعادت و خوشبختی نمی‌بینم، و زندگی با ستمگران را جز خواری و ذلت نمی‌دانم.<sup>۱</sup>



ابراهیم به تنهایی یک امت بود «ان ابراهیم کان امه قانتا لله حنیفا» (بی‌گمان ابراهیم پیشوایی فروتن در برابر خداوند و پاکدین بود). (نحل: ۱۲۰) و در عین حال به تنهایی در برابر نمرود و درباریانش ایستاد و ناتوانی‌ها و زبونی‌های او را برشمرد. حضرت ابا عبدالله علیه السلام نیز، هنگامی که معاویه از خلفا و یزید تمجید کرد و از امام خواست تا با یزید بیعت کند، امام خطاب به او فرمودند: «ای معاویه! آنچه درباره کمالات یزید و لیاقت وی برای امت محمد صلی الله علیه و آله برشمردی شنیدیم، قصد داری طوری وانمود کنی که گویا فرد ناشناخته‌ای را توصیف می‌کنی، یا فرد غایبی را معرفی می‌کنی... در حالی که یزید ماهیت خود را آشکار کرده و موقعیت سیاسی و اجتماعی و اخلاقی خود را شناسانده است.

از یزید آن‌گونه که هست بگو! از سگ بازیش بگو، وقتی که سگ‌های درنده را به جان همدیگر می‌اندازد، از بوالهوسی و عیاشی او بگو... از خوشگذرانی‌ش بگو که از... سرمست می‌شود، آنچه در پیش گرفتی کنار بگذار، آیا گناهی که تاکنون درباره این امت بر دوش خود بار کرده‌ای تو را کافی نیست؟...»<sup>۱</sup>

در حدیثی آمده است که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله از خداوند درخواست کرد: الهی ارنی الاشیاء کما هی. (خدایا حقایق اشیا را آنچنان که هستند به من نشان ده). خداوند پیش از آن با حضرت ابراهیم چنین عملی انجام داد و باطن و حقایق اشیا را به او نشان داد: «و بدینسان ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم می‌نمایانیم تا از اصحاب یقین گردد.» (انعام: ۵۷) و در جای دیگری حضرت ابراهیم از خدا می‌خواهد تا زنده کردن مردگان را به او نشان دهد. امام حسین علیه السلام نیز در دعای عرفه عرضه می‌دارد: «فهمتنی ما جاءت به رسلک.» (خداوندا! تو به من هر آنچه را که پیامبرانت آورده بودند آموختی) و همچنین عرضه می‌دارد: «خداوندا تویی که در همه موجودات، خود را به من نشان دادی تا در هر چیز آشکار تو را دیدم. تویی که در هر چیز آشکاری» به نظر می‌رسد تأکیدی که امام حسین علیه السلام بر توحید داشته و از خداوند، شناخت معرفت خویش را می‌طلبد بیش از حضرت ابراهیم علیه السلام است و حضرت ابراهیم علیه السلام بیشتر طالب شناخت معاد و جلوه‌های دیگر خداشناسی بوده است.

## رجعت امام حسین علیه السلام

اعتقاد به رجعت، یکی از ویژگی‌های مکتب اهل‌بیت و تشیع است که برخاسته از آیه‌های نورانی قرآن مجید و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد. طبق این اعتقاد، خداوند متعال انبیا و جانشینان آنان و پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام را با گروهی از مؤمنان و پاکان و برخی از ستمگران و جنایتکاران مخصوصاً ظلم‌کنندگان به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و سیدالشهدا علیه السلام را پس از مرگ دوباره قبل از روز قیامت زنده می‌کند و به این دنیا برمی‌گرداند تا بندگان شایسته خداوند و مؤمنین از این ستمگران که دشمنان خداوند می‌باشند بیش از عذابی که در آخرت برایشان مهیا شده در همین دنیا انتقام بگیرند.

زمان این رجعت با ظهور سرور آفرین حضرت بقیه الله الاعظم حجت بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شروع می‌شود و اول کسی که به دنیا برمی‌گردد امام حسین علیه السلام می‌باشد البته مناسب است پیش از آنکه رجعت حسینی علیه السلام که موضوع این فصل است را مطرح کنیم در رابطه با اصل رجعت و بعضی از زوایای آن نکاتی را متذکر شویم.

۱- مراد از رجعت آن است که قبل از معاد و پیش از روز قیامت، بدن‌هایی که روح از آنها جدا شده است، دو مرتبه روح به همان بدن‌ها برگردد و آن فرد مرده با همان بدنی که قبلاً در او روحش بوده زنده شود لذا اعتقاد به رجعت با مسأله حلول و تناسخ فرق دارد زیرا تناسخ و حلول عبارت است از وارد شدن روح در بدن انسان دیگر یا حیوانی و ما این را رجعت نمی‌گوئیم.

۲- رجعت یک امر ممکن بوده و کسی که امکان او را انکار کند، قدرت بی‌پایان خداوند را محدوده کرده، و منکر توانایی پروردگار است، لذا می‌گوئیم خداوندی که قدرت دارد که در روز قیامت همه ما را زنده کند می‌تواند در همین دنیا اشخاص مرده را دو مرتبه زنده کند و به آن‌ها حیات ببخشد (الیس ذلک یقادر علی ان یحیی الموتی) آیا او (خداوند) توانایی زنده کردن مرده را ندارد؟

۳- علاوه بر ممکن بودن برگشت روح به بدن، این مطلب در امت‌های گذشته به شهادت قرآن مجید واقع شده است، قرآن در چندین آیه مبارکه جریاناتی را بیان فرموده که حاکی بر وقوع رجعت بوده. و اساساً مگر مهم‌ترین معجزه حضرت عیسی علیه السلام زنده کردن مردگان نبوده است؟! پس برگشت روح به بدن قبلی خود، هم ممکن بوده و هم به وقوع پیوسته است.

<sup>۱</sup> - تفسیر برهان - بحار الانوار - الايقاظ من الهجعه - تفسیر قمی

۴- علاوه بر احادیثی که رجعت را بیان فرموده در قرآن مجید نیز راجع به زنده شدن بعضی از انسان‌ها پیش از روز قیامت نیز مطلب آمده که به عنوان نمونه در آیه مبارکه ۸۳ سوره نمل چنین می‌خوانیم (و یوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب بایاتنا فهم یوزعون) یعنی روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم.

در روایت آمده که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند که عامه این آیه را در رابطه با روز قیامت می‌دانند، حضرت صادق علیه السلام بدین مضمون به او فرمودند: آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی تنها گروه و عده‌ای را محشور می‌کند و بقیه را رها نموده و محشور نمی‌کند؟! نه، اینچنین نیست، بلکه این آیه مربوط به رجعت بوده که تنها بعضی محشور می‌شوند اما آیه‌ای که در مورد روز قیامت است فرمایش دیگر خداوند متعال است که در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید (و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا) یعنی آنان را محشور کرده پس احدی را در این محشور شدن ترک نمی‌کنیم و همه را زنده می‌کنیم.

۵- رجعت برای همه انسان‌ها نبوده بلکه بعضی در رجعت به دنیا برمی‌گردند:

در روایتی امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: که ان الرجعة لیست بعامه و هی خاصة یعنی که رجعت عمومی نیست بلکه عده‌ای در رجعت بازمی‌گردند...

بعد از این نکات زمان آن رسیده که وارد بحث شویم و رجعت حسینی را به صورت دسته‌بندی و شماره‌گذاری بیان نمائیم:

۱- خبر دادن خداوند تولد و شهادت و رجعت امام حسین علیه السلام را قبل از تولد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در روایتی آمده که خداوند پیش از آنکه امام حسین علیه السلام متولد شوند، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشارت تولد آن وجود مبارک را داد، و خبر داده که نسل امامت تا روز قیامت از امام حسین علیه السلام می‌باشد، آنگاه پیشامدهای ناگوار و شهادت، امامت را در فرزندان و نسل او قرار داده در دنبال این مطالب روایت این‌گونه آمده که و اعلمه انه یقتل ثم یرده الی الدنیا و ینصره حتی یقتل اعداءه و یملکه الارض یعنی خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را آگاه ساخت که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام را دوباره به این دنیا برمی‌گرداند و او را یاری کرده تا حضرتش را مالک تمام زمین شده و بر سراسر آن فرمانروائی کند.

۲- امام حسین علیه السلام نخستین کسی که رجعت می‌کند

از بررسی چندین روایت که در مورد رجعت آمده استفاده می‌شود که اولین کسی که به این دنیا بازمی‌گردد و رجعت می‌کند امام حسین علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرمودند اول من تنشق الارض عنه و يرجع الی الدنيا الحسین بن علی علیه السلام یعنی نخستین کسی که زمین از برای وی شکافته می‌شود و به دنیا برمی‌گردد امام حسین علیه السلام است.

۳- گفتگوی امام حسین علیه السلام با اصحاب با وفایش در رابطه با شهادت و رجعت خود

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پیش از آنکه امام حسین علیه السلام شهید شوند به اصحاب خود فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: یا بنی انک ستساق الی العراق و انک نستشهد و تستشهد معک جماعه من اصحابک یعنی ای فرزندم همانا تو را به عراق روانه می‌کنند و تو در آنجا با گروهی از یاران و اصحاب شهید می‌شوی. در دنبال همین روایت در فراز دیگری از آن دارد که قال امکث ما شاء الله فاکون اول من تنشق عنه الارض یعنی بعد از شهادت تا مدتی که خدا بخواهد می‌مانم سپس اولین کسی هستم که زمین برای او شکافته می‌شود و (رجعت می‌کنم)

۴- رجعت امام حسین علیه السلام با اصحاب با وفایش

امام صادق علیه السلام فرمودند: امام حسین علیه السلام با هفتاد تن از یاران و اصحابشان که با حضرت در کربلا شهید شده بودند به دنیا برمی‌گردند و رجعت می‌کنند.

۵- رجعت امام حسین علیه السلام با ۷۵ هزار نفر

امام صادق علیه السلام فرمودند: اول من ینغض عن راسه التراب الحسین بن علی علیه السلام فی خمسه و سبعین الفاً نخستین کسی که سر از خاک برمی‌دارد حسین بن علی علیه السلام است که با هفتاد و پنج هزار نفر رجعت می‌کند. البته در بحار همین روایت را از کتاب دیگری نقل نموده که در آنجا به جای ۷۵ هزار نفر ۹۵ هزار نفر را ذکر نموده.

۶- رجعت امیرالمؤمنین با امام حسین علیه السلام برای برقراری صلح و عدل.

امام باقر علیه السلام فرمودند: ان لعلی علیه السلام الی الارض کره مع الحسین یقبل برایته حتی ینتقم من بنی امیه و معاویه و آل معاویه یعنی برای امیرالمؤمنین علیه السلام رجعتی است که با امام حسین علیه السلام برمی‌گردد که با پرچم امام حسین علیه السلام می‌آید تا از بنی امیه و معاویه و آل معاویه انتقام بگیرد.

۷- رجعت یزید پلید و اصحابش برای انتقام گرفتن از این پلیده‌ها

امام صادق علیه السلام فرمودند: ان اول من يكر الى الدنيا الحسين بن علي و اصحابه و يزيد بن معاويه و اصحابه فيقتلهم حذو القذة بالقذة یعنی اولین کسی که به دنیا برمی گردد امام حسین علیه السلام و اصحاب او، و يزيد بن معاويه و اصحاب اوست، آنگاه او (حسین) همه آن دشمنان را می کشد.

#### ۸- طولانی بودن عمر امام حسین علیه السلام در رجعت

امام صادق علیه السلام در ابتدای سوره اسرا می فرمایند: ان اول من يكر في الرجعة الحسين بن علي يمكث في الارض اربعين الف سنة حتى يسقط حاجباه على عينيه من كبره یعنی اول کسی که در رجعت برمی گردد حسین علیه السلام است، چهل هزار سال در این رجعت در زمین می ماند تا اینکه از کثرت طول عمر، ابروهای حضرت به روی چشم هایش می افتد.

#### ۹- امام حسین علیه السلام امام زمان علیه السلام را غسل می دهد و کفن می نماید و به خاک می سپارد:

در یک فراز از روایتی امام صادق علیه السلام می فرمایند: فاذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين انه الحسين علیه السلام جاء الحجة الموت، فيكون الذي يغسله و يكفنه و يحنطه و يلحده في حفرة الحسين بن علي عليهما السلام و لا يلي الوصي الا الوصي یعنی هنگامی که حضرت امام حسین علیه السلام در رجعت به مؤمنین معرفی شده و دیگر تردیدی در مورد آن حضرت باقی نماند که او امام حسین علیه السلام است، اجل حضرت حجت بن الحسن علیه السلام می رسد و دیده از جهان می بندد، آنگاه امام حسین علیه السلام آن حضرت را غسل داده و کفن و حنوط می نماید و به خاک می سپارد و هرگز امام را غیر از امام غسل نمی دهد.

## کربلا آیینة حقیقت

استاد جلال رفیع

«عاشورا» و آنچه در صحرای خشک و تشنه کربلا اتفاق افتاده است بشریت را در همیشه تاریخ گریانده است؛ حادثه‌ای که بعدها توانسته منشأ بسیاری از حرکت‌های اجتماعی در دنیا شود. کمتر کسی است (با هر دیدگاه فرهنگی و دینی که باشد) که آنچه را در محرم سال ۶۱ هجری در کربلا به وقوع پیوست باور کند و مظلومیت حماسی قهرمانان شهیدش را دریابد و حس آزادی‌خواهی و ظلم‌ستیزی را در وجود خویش برانگیخته نبیند و یا دست کم به گونه‌ای در مقابل این رنج سترگ تاریخ واکنش نشان ندهد. متأثرترین ایرانیان از آن اتفاق بزرگ، هنرمندان بودند، تعزیه که نخستین هنر نمایشی ایران است، بزرگترین واکنش عاطفی در برابر حادثه کربلاست، و ناگفته نماند که هنر تعزیه پیش از این به گونه سوگواره سیاوش وجود داشت که بعدها با هیجان‌ها و عواطف سوگمندانه ایرانیان شیعی نسبت به سالار شهیدان و دیگر قهرمانان عاشورا درآمیخت و در شکلی منسجم و کمال یافته، چنان که امروزه می‌بینیم، عرضه شد. شاعران فارسی‌گوی نیز هریک به فراخور ذوق و تأثیر خویش از کربلا، آن را تجربه کرده و بروز دادند. برخی از عاشورا بهره‌ای نمادین برده‌اند، مانند مولانا که از ایثار و جان‌گذشتگی عاشوراییان نماد اولیا و عرفایی ساخت که به مرز فنا فی‌الله می‌رسند. آنجا که می‌گوید:

کجایید ای شهیدان خدایی

بلاجویان دشت کربلایی

و یا عبدالقادر بیدل دهلوی که کربلا را آیینة حقیقت و جلوه عینی حق جویی و خداگرایی می‌داند و می‌گوید: «ما همه بی‌غیرتیم آینه در کربلاست!»  
برخی نیز اگرچه از عاشورا بهره‌ای سمبلیک نبرده‌اند، لیکن عذارانه به سوگ نشستند و با سوگنامه‌ها و مرثیه‌هایی که آفریدند به شعر جهت آسمانی بخشیدند و شعر «عاشورایی» را به گستره بیکران شعر فارسی افزودند و خود نقطه آغاز شعر شیعی شدند. مرثیه ترکیب بند محتشم کاشانی که از جاودان سروده‌های ادب فارسی است، از نمونه‌های کامل شعری شیعی است:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

### حماسه سُرْخ

برخیز که یاد تنگ چزآبه کنیم  
با فتحِ مبین، یاد برقازه کنیم  
در لحظه‌ای از عمر که باقیست هنوز  
با خون حسین بیعتی تازه کنیم  
مُلک و ملکوت نشئه نام وی است  
از نام خدا جهان پرآوازه کنیم  
کَیْل است حسین بهر میزان عمل  
باید که عمل به کَیْل اندازه کنیم  
فرض است که در کتاب جان چون صیاد<sup>۱</sup>  
بر علم و عمل خلوص شیرازه<sup>۲</sup> کنیم  
افراشت سماء، بی ستون خالق ما  
شاید که زجان خود ستون سازه کنیم  
تنگ است دریچه عروج جان‌ها  
باشد که به خون، دریچه دروازه کنیم  
عهد است که جان فدای لیلی سازیم  
تا قصه مجنون به جهان تازه کنیم

سرتیپ ناصر آراسته

۸۶/۸/۲۶

## پیام حسین علیه السلام

### توران شهریاری (بهرامی)

کم و بیش با شاعر مردمی معاصر، سرکار خانم توران شهریاری آشنا هستیم و اشعار ایشان را که عمدتاً در بلندای ایران زمین و کیش و آیین این کهن بوم و بر است خوانده‌ایم. ویژگی شعر حاضر که به چند جنبه اهمیت دارد یکی آن که بانویی زردشتی در حماسه آفرینی سالار شهیدان، مراتب اخلاص و ارادت خود را نشان داده و همچون سایر ایرانیان از وصف آن نماد آزادگی و جوانمردی به شور آمده است. و این همه خود حکایت از این دقیقه می‌کند که صفات والای انسانی چون به ظهور می‌رسد، از مرز پیروان یک دین یا اهالی یک سرزمین می‌گذرد و خورشیدوار بر همگان بهره یکسان می‌رساند.

\*\*\*

حماسه‌ای است پر از رمز و راز، بنیوش<sup>۱</sup>

به نام حق و حقیقت، مکن فراموش

حماسه‌ای که فراتر ز شرح و گفتار است

نبرد بین ستم‌دیده با ستمکار است

حماسه‌ای همه آزاد مردی و رادی است

پی مبارزه با ظلم و کسب آزادی است

«حسین» مرکز پرگار این حماسه بود

حسین آینده‌دار چنین حماسه بود

حسین را پدر و مادری پروردند

که عمر خویش نثار ره خدا کردند

حسین پیش یزید و یزیدیان برخاست

ز دادن سر و جانش حماسه‌ای آراست

حسین بود ستیغ ستم ستیزی و زور

فکند از دل و جان بر حماسه پرتو و نور

<sup>۱</sup> - بنیوش = بن یوش = گوش دادن، به گوش بودن، شنیدن.



فشانند روشنی از خود به شام تار زمان  
چو آذرخش خروشان و تابناک و دمان  
نشان ز بارقه‌ای از حقیقت حق بود  
حماسه‌اش همه عشق و گذشت مطلق بود  
میان زندگی و حق گزید او حق را  
نمود سخره تباهی و زور و ناحق را  
شب سیاه یزیدی فروغمند افروخت  
نبرد در ره حق را به مردمان آموخت  
به مرگ او نسزد اشک و آه و ناله و سوز  
که سوگ او به جهان مکتبی است پند آموز  
حسین ظلم ستیزی بود یزید افکن  
حسین نیست سزاوار زاری و شیون  
ز جان گذشت که حق باز در جهان ماند  
ندای حق‌طلبی گرم و جاودان ماند  
که مرگ در راه حق آرمان زندگی است  
به زیر بار ستم، زندگی چو بندگی است  
گذشت بهر حقیقت ز خویش و خویشاوند  
به راه حق بگذشت از برادر و فرزندان  
سرود ناب‌ترین شعر استقامت را  
حماسه و همه یاران راست قامت را  
ز قطره قطره خورش که با حماسه سرشت  
به کلک سرخ شهادت حماسه را بنوشت  
که بهر مردم مظلوم تشنه، باران شد  
اثرگزارترین شعر روزگاران شد  
حسین سرخ‌ترین لاله بهاران است  
خروش تند و فریاد روزگاران است

بیارمیده اگر جسم لاله گون حسین

هنوز در رگ حق جاری است خون حسین

\*\*\*

یزید کیست؟ نمودار سلطه و بیداد

که بود دشمن آزادی و حقیقت و داد

همیشه داد و عدالت اساس دینداری است

خدا هر آینه بیزار از ستمکاری است

یزید تاخت بر اندیشه نواندیشان

چو بیمناک شد از حق گرابی ایشان

امان گرفت ز اندیشمندان آزاده

نداشت طاقت آزادی خدا داده

بگشت چشم دلش تیره، زان سپس شد کور

پناه برد به تزویر و سلطه و زر و زور

همیشه داشت هراسی ز حامیان حسین

برای سلطه خود کرد قصد جان حسین

به خون کشاند کسی را که روح ایمان بود

فروغ ایزدی از چهره‌اش نمایان بود

یزیدیان همه در راه اهرمن بودند

که نام خویش به نفرین و ننگ آلودند

\*\*\*

حسینیان همه جا گرچه در بلا هستند

حماسه پرور پیکار کربلا هستند

ز جان و دل همه حق باور و خدا نگرند

به راه حق و حقیقت ز جان و سر گذرند

حسینیان همه تاریخ را ورق زده‌اند  
حسین وار قدم در طریق حق زده‌اند  
به هر زمان و مکانی حسینیان هستند  
به راه حق همه حاضر به بذل جان هستند  
حسینیان همه در پیش ظلم برخیزند  
که دادخواهی را در سینه‌ها برانگیزند  
حسینیان اگر از جان و دل قیام کنند  
به سلطه گر همه جا روز را شام کنند  
چه حاصل از قمه و زخم پیکر و زنجیر  
که خود ستیزی و غم می‌کند روان را پیر  
پیام اوست که فرمانبر ستم نشوید  
به پیش سلطه و بیداد و ظلم خم نشوید  
مباد آنکه به اهریمنان امان بدهید  
اگرچه بهر هدف سرفراز جان بدهید<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - بانوی حماسه سرای فرهیخته و ادیب فرزانه زردشتی مدافع حقوق انسان‌ها توران یا به عبارتی دیگر ایران شهریاری، شهریار زنان شاعر معاصر وقتی اشعار را از او درخواست نمودم با رویی خوش و مهر فراوان مرا پذیرفت و در نشست گرم اشعار را با شوری حماسی قرائت نمودند. نوع قرائت و اوج پیام از بیت بیت اشعار هاله‌ای از نور و شور حسین در چهره‌اش نمایان و بارقه‌های حقیقت حماسه امام حسین (ع) تجلی اندیشه‌اش را سرشار ساخته بود که انگاری همیشه داد و عدالت اساس حق خواهی است.

### بلبلی برگ گلی

استاد حاج ابوالقاسم نوری تویسرکانی (مصلح) به حول و قوه‌ی الهی و مدد غیبی، مقامات عالی‌هی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را از قبیل ولایت عظمی و زندگانی منزّه و ساز و برگ مرفه و ریاست کبرا و قیام از مکه‌ی معظمه و مدینه منوره با اهل و عیال برای حفظ شریعت جدش و جلای وطن و افراشتن لوای کربلا و از خود گذشتگی به حمایت قرآن و از ریشه‌کندن بن مخالفین و تحمّل مصیبت‌های بی‌نظیر کربلا الی شام راه، در شعر حافظ با ۲۲ شعر استخراج و به شیعیان تقدیم داشته‌اند. با تشکر از فرزند آن مرحوم مهندس رحمان نوری وصال شیرازی و حافظ هم به این تعبیر اشعاری دارد...

بلبلی برگ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت

واندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت

گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست

گفت ما را جلوه‌ی معشوق در این کار داشت

**حافظ**

مقصودش از بلبل و گل آشیان و زندگی است

ور نه حجت بر زمین و از ملک در بار داشت

کار حجت حفظ دین است و امور مسلمین

مانعی همچون یزید فاسق خونخوار داشت

شاه دین بگذشت از فرزند و از جان کسان

دوست از خود شاد کرد و دشمنان را خوار داشت

درس آزادی به عالم داد با حُسن عمل

چون که از همزیستی با لاشه خواران عار داشت

شعر حافظ دیدم از هر بیت درها باز شد

هر دری بُد یک جهانی شهرها بسیار داشت

کشف سازم گنج مخفی را به دقت کن نظر

جمله‌های مختلف را یک عدد معیار داشت

(بلیلی برگ گلی) شد سیصد و پنجاه و شش  
(با جلای و با لوای کربلا) گفتار داشت  
با (بکا) شد سیصد و هفتاد و نه گردد (عطش)  
بنگری (از اشک کودک) سوز دل اظهار داشت  
نالهاش بر قتل مسلم بود و ظلم کوفیان  
خامس آل عبا هفتاد و دو انصار داشت  
یک به یک اصحاب شاه دین شهید و در خیام  
اصغر شش ماه ماند و عابد بیمار داشت  
(داد اصغر) گل پر خوشرنگ را بر نوک تیر  
با حساب ابجدی دانی چه (در منقار داشت)  
(نال و فریاد) او شد سیصد و هشتاد و یک  
(با اسیر بانوان) این منطبق اسرار داشت  
خطبه‌های زینب و سجاد و اسرار اسیر  
نطق آتش باره شعله بر دل کفار داشت  
جمع تعدیلات کردم از حروف ابجدی  
دو هزار و چهارصد با شانزده معیار داشت  
دیدمی از کربلا و از عطش طفل اسیر  
معجزی شد آشکارا قابل تذکار داشت  
معجزش گر خواستی بر مصرع آتی نگر  
لمعه لمعه در زمین نینوا انوار داشت  
(مذهب اسلام احیا گشت از خون حسین)  
بین کرامت را که با نص خبر، اشعار داشت  
(جلوه معشوقه) فضل لایزال منعم است  
(رزق رحمی) مرکز آمد خلق را پرگار داشت  
نال و فریاد ما از (شوق امید بقا)  
(جلوه معشوقه) را هم معنی افکار داشت

جمع تفسیرات و مصرع خود به خود تعدیل بود  
این همان خوبی است که شه با حضرت دادار داشت  
روح حافظ ز بتکار این تفاسیر بدیع  
شاد گشت از شعر نغزش کاین چنین آثار داشت  
گر به تعدیلات و جمع و بر نتیجه بنگری  
دائی این نبود ز من روح القدس همکار داشت  
کم نما طرح معما گوی با اشک روان  
کاش مصلح در رکابش پیکری خونبار داشت

حضرت سنایی: من قصابده قدس سره:

مکن در جسم و جان منزل که این دونست و آن والا  
قدم زین هر دو بیرون نه نه اینجا باش و نه آنجا  
سخن گز راه دین گویی چه سریانی چه عبرانی  
مکان کز بهر حق جوئی چه جابلقا چه جابلسا؟!  
شهادت گفتن آن باشد که هم ز اول درآشامی  
همه دریای هستی را بدان حرف نهنگ آسا  
عجب نبود که از قرآن نصیبت نیست جز حرفی  
که از خورشید جز گرمی نه بیند چشم نابینا  
بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر عمر ابد خواهی  
که ادریس از چنین مردن بهشتی گشته پیش از ما  
چه ماندی بهر مرداری چو زاغان اندرین پستی  
قفس بشکن چو طاوسان یکی بر برین بالا  
تو پنداری که بر بازیست این ایوان چون مینو  
تو پنداری که بر هرزه است این میدان چون مینا  
نه حرف از بهر آن آمد که سوزی زهره زهره  
نه حرف از بهر آن آمد که دوزی چادر زهرا

ز طاعت جامه‌ای بر ساز بهر آن جهان ور نه  
چو مرگ این جامه بستاند تو عریان مانی و تنها  
مرا باری بحمدالله ز راه حکمت و همت  
به سوی خط وحدت برد عقل از خطه اشیا  
که یا رب میر سنائی را سنایی ده تو در حکمت  
چنان کز وی برشک آید روان بوعلی سینا  
مگردان عمر من چون گل که در طفلی شوم کشته  
مگردان حرص من چون مل که در پیری شوم برنا  
بهرچ از اولیا گفتند ارزقنی و وفقنی  
بهرچ از انبیا گفتند آمانا و صدقنا  
تذکره ریاض العارفين  
رضا قلی خان هدایت

## شناخت کمال کرامات انسانی حضرت امام حسین علیه السلام<sup>۱</sup>

«علامه جعفری»

از راز و رمز پیام وصیت‌نامه آن حضرت که به برادرش محمد بن حنفیه نوشت.

نیایش و راز و نیاز حضرت در سر قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

و اذن و دریافت اذن خروج:

صبحگاه نزدیک شد و حالت رؤیا به آن حضرت دست داد. در آن حال پیامبر را با دسته‌ای از فرشتگان که از راست و چپ و پیش رو پیامبر را در میان گرفته بودند دید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام حسین علیه السلام را به سینه چسبانید و پیشانی او را بوسید و فرمود:

ای محبوب من. ای حسین علیه السلام. به همین نزدیکی تو را به خون خود آغشته می‌بینم که در زمین کربلا به وسیله جمعی از امت من در حال تشنگی کشته می‌شوی. و آنان با ارتکاب چنین جنایتی در روز قیامت، امید شفاعت از من دارند. خداوند شفاعت مرا نصیب آنان نخواهد کرد. ای محبوب من. ای حسین علیه السلام پدر و مادر و برادرت نزد من آمده‌اند و اشتیاق دیدار تو را دارند و برای تو درجاتی در بهشت است که بدون شهادت به آن نایل نخواهی شد...

امام حسین علیه السلام آماده حرکت از مدینه شد و در تاریکی شب، سر قبر مادر و سپس سر قبر برادرش رفت و آن دو را نیز وداع نمود.

حضور امام حسین علیه السلام بر سر قبر پیامبر در دو شب متوالی، به اضافه زیارت قبر آن بزرگوار، تلاش نهایی بود برای کشف نهایی حقیقت آن حادثه و آن تکلیف برین که می‌بایست برای انجام آن آماده شود. در روایت مجلسی چنین آمده است: امام حسین علیه السلام پس از زیارت قبر پیامبر و حضرت فاطمه و امام حسن علیهم السلام که آماده حرکت از مدینه شده بود، برادرش محمد بن حنفیه را ملاقات کرد و میان آن دو، گفت‌وگویی که نقل کردیم اتفاق افتاد. در پایان این گفت‌وگو، امام حسین علیه السلام فرمود:

«من تصمیم گرفتم با برادران و برادرزادگان و شعیانم به مکه بروم. تصمیم من تصمیم آن‌ها و رأی من رأی آن‌هاست. اما تو ای برادرم، ملزم به حرکت نیستی، تو در مدینه بمان و از طرف من ناظر کارهای آنان (کارگزاران یزید) باش و چیزی از آنان را از من مخفی مدار.»

<sup>۱</sup> - رجوع شود به کتاب امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، ص ۱۲۴



سپس این وصیت را به برادرش محمد بن حنفیه نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

این است وصیتی که حسین بن علی بن ابی طالب به برادرش محمد معروف به محمد بن حنفیه می‌نماید:

حسین شهادت می‌دهد به این که هیچ معبودی جز خداوند یگانه وجود ندارد و اوست خداوند یکتا و بی‌شریک، و شهادت می‌دهد که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. از طرف حق و بر حق آمده است و به این که بهشت و دوزخ حق است. و آمدن روز قیامت قطعی است و تردیدی در آن نیست و خداوند همه مردگان را زنده خواهد کرد. و من (حسین بن علی) نه برای برپا کردن شر و فساد و اخلال‌گری برخاسته‌ام و نه برای افساد و ظلم. جز این نیست که قیام کرده‌ام برای اصلاح امت جدّم (محمد ﷺ) می‌خواهم امر به معروف (خیر و صلاح و سعادت مردم) و نهی از پلیدی‌ها نمایم و با روش جدّ و پدرم علی بن ابی طالب در میان مردم رفتار کنم. پس هر کس مرا بر مبنای حق بپذیرد، خداست که سزاوار حق است و هر کس این حرکت و قیام مرا نپذیرد، من تحمل خواهم کرد تا خداوند میان من و این قوم حکم کند و او بهترین حاکمان است. ای برادر، این است وصیت من به تو، و برای من توفیقی جز از طرف خدا نیست.

اگرچه قسمت ما جز بلا نیست

زمین عاشقان جز کربلا نیست

در اینجا صبحت شمشیر و خون است

برادر عشق را چون و چرا نیست

صالح افشار

«من حسین بن علی بزرگ شده در دامان پیغمبر و تربیت شده در مکتب پدرم علی بن ابی طالب ﷺ با این قیام برای ایجاد شرّ و فساد و اخلال‌گری برنخاسته‌ام. من در خاندانی نشو و نما کرده‌ام که تجلّی‌گاه عدالت و حق و دیگر اصول ارزش‌های انسانی بوده است. من برای تحکیم ارزش‌ها و محو پلیدی‌ها و ستمگری‌ها و حق‌کشی‌ها حرکت کرده‌ام. من برای اقامه دین همان برگزیده خداوندی، محمد بن عبدالله ﷺ حرکت کرده‌ام که فرمود: اگر آفتاب را در یک دستم بگذارید و ماه را در دست دیگرم (اگر همه دنیا را به من بدهید) که دست از تبلیغ و اشاعه این دین بردارم، دست برنخواهیم داشت. این است هدف من و این است رفتار من برای وصول به این هدف، از هیچ سعی و کوشش و فداکاری دریغ نخواهم ورزید. آن چه که مرا وادار به این حرکت کرده است، حق است. در

راه وصول به حق، از هیچ ناگواری و مصیبتی نخواهم گریخت. نابودی حقیقی در دور افتادن از حق و عدم حمایت از آن است، نه پیوستن حق و دریافتن آن و حمایت از آن. کسی که قدم در چنین راهی بردارد، نه تنها از سنگلاخ بودن راه هراسی به خود راه نمی‌دهد، بلکه پیروزی را در قطعه قطعه شدن در این راه می‌بیند که مسیر منزلگه مقدس پاکان اولاد آدم است.»

امام حسین علیه السلام به سوی مکه حرکت می‌کند.

هنگامی که حسین علیه السلام از مدینه خارج شد و به طرف مکه حرکت کرد، عبدالله بن مطیع او را ملاقات کرد و گفت: فدایت گردم به کجا می‌روی؟

آن حضرت فرمود: فعلاً مقصد من مکه است و سپس از خداوند برای تعیین تکلیف بعدی، طلب خیر خواهم کرد.

عبدالله گفت: خداوند برای تو خیر پیش بیاورد و ما را فدای تو گرداند، اگر به مکه رسیدی، بیرهیز از این که به کوفه نزدیک شوی، زیرا کوفه شهری شوم است. پدرت در آن جا کشته شد و برادرت در آن شهر بی‌کس و یاور ماند و ضربتی غافلگیرانه به او وارد کردند که نزدیک بود او را به شهادت برساند. در حرم خدا اقامت فرما، تو سرور همه شخصیت‌های جوامع اسلامی هستی، مردم حجاز با وجود تو، زیر فرمان هیچ احدی نمی‌روند و همه مردم از هر سو به طرف تو و برای اطاعت از تو حرکت خواهند کرد. خاندانم فدای تو باد، از حرم الهی (مکه) خارج مشو. سوگند به خدا، اگر به شهادت برسی، همه ما بعد از تو برده خواهیم شد.<sup>۱</sup>

شیخ مفید رحمه الله بنا به نقل مرحوم محدث قمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«پس از آن که امام حسین علیه السلام تصمیم به حرکت به مکه گرفت، گروهی از فرشتگان و

گروهی از اجنه، پیشنهاد یاری به آن حضرت دادند و آن حضرت پیشنهاد آن‌ها را نپذیرفت.»<sup>۲</sup>

امکان وقوع یاری از موجودات غیبی را می‌توانیم در قرآن مجید مشاهده کنیم، از آن جمله:<sup>۳</sup>

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ كُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ قُوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۹ و ۲۰.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - نفس المهموم، محدث قمی، ص ۴۶.

<sup>۴</sup> - سوره آل عمران، آیات ۱۲۴ و ۱۲۵.

«هنگامی که به مؤمنان می‌گفتی آیا برای شما کفایت نمی‌کند که پروردگار شما با سه هزار ملائکه، شما را یاری کند. بلی، اگر صبر کنید و تقوا بورزید، به زودی خداوند شما را با پنج هزار ملائکه نشان‌دار یاری خواهد کرد.»

همچنین، در «سوره توبه، آیه ۴۰» چنین آمده است:

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا...

«... پس خداوند آرامش خود را بر پیامبر فرود آورد و او را به وسیله لشکریانی که آن‌ها را

ندیده‌اید، تأیید فرمود...»

از جمله قضایای معروفی که بی‌نظیر بودن شخصیت حسین علیه السلام را اثبات می‌کند، این است که هنگامی که آن حضرت در راه کوفه، دو نفر را می‌بیند که از طرف کوفه می‌آیند، کسانی را می‌فرستد که وضع کوفه را از آنان بپرسند. آن دو نفر چنین پاسخ می‌دهند که ما مردم را در حالی پشت سر گذاشتیم که دل‌هایشان با حسین بود و شمشیرهایشان برای قتل او آماده شده بود.

آری، همه ما می‌دانیم که سیاست‌گرگ صفتان روباه منش همین است که به سادگی می‌توانند مغزهای مردم جامعه را مشوش نمایند، به طوری که شمشیر به دست آنان دهند و آنان را برخلاف تمایلات جدی قلبی که دارند، رهسپار کارزار با کسی نمایند که محبوب دل‌های آنان است!

### استقبال از عزاداران حسین علیه السلام

شیعیان مرتضی اجر شما با مصطفی  
در عزای حامی دین، خامس آل عبا  
جان من بادا به قربان عزادار حسین  
خاک ره را می‌کشم بر دیده همچون توتیا  
اندیرین بزم عزا گویند از مولای من  
از حسین و یاورانش در زمین کربلا  
هست ذکر مردمان جسم حسین نازنین  
پایمال اسبها گردید از ظلم و جفا  
دست عباس علی گویند گردیده قلم  
تیر بر چشمش رسیده مغز سر گشته جدا  
گفت و گو باشد که برحسب وصایای حسن  
در زمین کربلا قاسم شده نو کدخدا  
بشنویم لیلا شده مجنون ز داغ اکبرش  
بهر عبدالله و قاسم، نجمه بگرفته عزا  
گوشواره از زنان و دختران غارت شده  
مقنعه رفته ز فرق دختر شیر خدا  
از عزاداران رسیده جان مصلح بر لبش  
شرح بنمایید رستاخیز آن دشت بلا  
مصلح توپسرکانی

### یا حسین علیه السلام

نگو بیگانه اینجا جا ندارد

که ذکر یا حسین اما ندارد

تمام لحظه‌ها من با حسینم

که تاسوعا و عاشورا ندارد

صالح افشار تویسرکانی

### إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ

حرکت کشتی نجات آدمیان، احتیاجی به دریا ندارد.

این کشتی بر روی قطره اشکی مقدّس که برای حضرت حسین علیه السلام ریخته می‌شود، می‌گذرد، اشکی که از اعماق دل برمی‌آید و جان را می‌شوراند در آن گاه، رهسپار پیشگاه اقدس خداوندی می‌شود.<sup>۱</sup>

بیدل به هر کجا رگ اشکی نشانده‌اند

در ماتم حسین علیه السلام و حسن علیه السلام گریه می‌کنند

از نگاه ابن طاووس ص ۶۲

ابو هره ازدی حضرت امام حسین علیه السلام را در راه کوفه دید و از آن حضرت پرسید ای پسر پیامبر خدا، چرا از حرم خدا و حرم جدّت بیرون آمدی؟ فرمود: یا ابا هره، بنی امیه مالم را گرفتند صبر کردم. اهانتم کردند. صبر نمودم، خواستند خونم را بریزند. خود را نجات دادم، و سوگند به خدا گروهی ستمگر مرا می‌کشند و خداوند آنان را در ذلّت و پستی و شمشیر برّان فراگیر غوطه‌ور می‌سازد و بر آنان کسی را مسلط می‌سازد که آنان را ذلیل کند. ذلیل‌تر از قوم سبأ..

لهوف سید بن طاووس ص ۶۲

بیا در کربلا بیداد بین، کین گستری بنگر

حریم مصطفی در معرض یغماگری بنگر

فروشنده حسین، هستیش کالا مشتری یزدان

بیا کالا ببین بایع نگه کن مشتری بنگر

<sup>۱</sup> - فیلسوف شرق علامه جعفری

و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله بقره ۲۰۷  
گروهی خود را در طلب رضوان الله می‌فروشند...

الازاری فرماید: قَدْ غَيَّرَ الطَّعْنَ مِنْهُمْ كُلَّ جَارِحَةٍ إِلَّا الْمَكَارِمَ فِي أَمْنٍ مِنَ الْغَيْرِ.  
ضربه شمشیر، همه اعضای شهدای دشت خونین نینوا را تغییر داد و متلاشی کرد. ولی راهی  
به عظمت‌های روحی آنان پیدا نکرد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - فیلسوف شرق علامه جعفری. شرح مثنوی، جلد ۴، صفحه ۶۲

## ساقی نجات

«محمد علی فیاض بخش»

در چهارراه حادثه راه را بر تو بستند نگفتند که به تقاص حجّی که نیمه تمامت گذاشته بودند دست کم وعده‌ی میهمان‌نوازی را از تو دریغ نکنند. گفتی اگر کوفه سر از هزاران نامهی دعوت باز زده لااقل راهت را به سوی مولد و مأمّت مدینه باز گذارند. بدین درخواست هم نه گفتند. فرجام، طلب رهسپاری در گوشه‌ای دور و غریب از عراق کردی تا فراق را لختی دوام آوری؛ آن را هم شانه بالا انداختند و به کردار مأموران معذور در میهمانی خار و خاشاک بیابان نمک‌گیرت کردند. آیا می‌دانستند که تو حق این نمک را با شور خونت چه زود ادا خواهی کرد؟

ستورانی که سوارانشان از معرفت آدمی سترون بودند تشنه به طلائی لشکر خود رسیدند مشک آب بر دهانشان نهاده‌ی و اسب‌های له‌له‌زن را نیز بی‌نصیب نگذاشتی. کاش تنی چند بیش از آن یک حر در پیش درآمد آن هوش، ساقی نجات را شناخته بود و فردا روزی چکمه بر دوش به نوش آب حیات از دست تو دل سپرده بود.

شانه به شانه ره‌ایت نکردند تا به نینوایت کشاندند. تو نیز، از ما چه پنهان، به نای آن نی سرخوش بودی که پیش‌تره‌ایت نیای بزرگت در گوشت نوا کرده بود: «خدای خواهدت ای حسین، کشته بیند!» و کمتر خونبهای کمینه قطره‌ی پاک تو یادمان است که بال دوباره‌ی پرواز شد بر فطرس پر شکسته؛ تا نگویی که ما چندان هم بی‌خبریم!

راهبر قافله‌ات شب‌ها زنگ سکوت بود و روزها پروای ملکوت. این بیابان سپاری مجالی شد تا سره از ناسره جدا شود. یکی از اوّل همراه تو بود اما تاب آخر نیاورد و یکی با فاصله از تو می‌گریخت لیک طاقت مهجوری‌اش نماند. آن که با هوس حشمت و مکنّت آمده بود در غنای دولت تو دوام نکرد و شگفتا آن که از بیم جان، پردگی خیمه شده بود سرانجام به سراپرده‌ی تو راه یافت. یکی متاع الخیر شد و یکی زهیر؛ و تو ماندی و غنچه‌های زهیری، تا در ظهری قریب به خونت گل کنند.

و حالیا حسین! تو را از وادی ایمن به طور سینا می‌خوانند تا سنان عرش از سر تو سروری جوید و فرش چنان به خاک پایت تار و پود شوید:

خیمه افرازی به کانون بلا؟

بر نوای نای، دست افشان شوی؟

خوش سماعی داری اکنون یا حسین

کاسه‌ی لیلی شکن آورده‌ای

الله الله کوچه‌ی مولاست این

در صف عاشق کشی جا کرده‌ای

بیمت از کاسه شکستن دیر نیست

گام بردار و خرامان پیش آی

موی افشان کن کله را واگذار

هم کلاه و هم سرت را باد ده

«آن که زلف جعد و مشکین باشدش

نام تو بر ساق عرش است ای حسین

همیمه افروزی به دشت نینوا؟

با سماع عشق پاکوبان روی؟

خانه‌ی دل کاسه‌ی خون یا حسین

زلف هند و پر شکن آورده‌ای

نینوا نی، خانه‌ی لیلاست این

سر خط مستان! چه غوغا کرده‌ای

خود تو کردی، حالیا تدبیر چیست؟

ناز کم کن، بی‌خود و بی‌خویش آی

سوی مستان شو دل صحرا گذار

هم عیال و همسرت را باد ده

چون کلاهدش رفت خوش‌تر آیدش!»<sup>۱</sup>



قصه‌ی داغ و درفش است ای حسین

بی‌سر و بی‌دولت و بی‌خویش آی

کی گریزد عاشق از پاپوش عشق؟

زخم تو، مرهم من و سوزش ز عشق

شاهدت من، دلبران تنها گذار

شو غزل خوان صفورای شعیب

از مدینه سوی ایمن ره سپار

وادی طور است بارانداز کن

فاخلع النعلین، اینجا کربلاست<sup>۳</sup>

اینک اختر تک، گشاد آغوش کن<sup>۵</sup>

مهر فرزندی هنوزش بود دور

ناز کم کن جلوه‌ای ده پیش آی

موشیاری؟ مست شو از نوش عشق

خون ز تو، آتش ز من، جوشش ز عشق

شاهدی و دلستانی واگذار

بنگر اینک این قبس از طور غیب<sup>۱</sup>

اجرت ده ساله مرین واگذار

چارق از پا واکن و پرواز کن

شاطی واید ایمن نینواست<sup>۲</sup>

هان أنا ربک، حسینا گوش کن<sup>۴</sup>

موسی عمران که تنها شد به طور

۱ - سوره طه، ۱۰

۲ - سوره قصص، ۳۰

۳ - سوره طه، ۱۲

۴ - سوره طه، ۱۲

۵ - سوره طه، ۱۳

ای کلیم عشق، آن گهواره کو؟

آن ید بیضا هویدا کن ز زیر<sup>۱</sup>

تا که یکجا تیر رانم بر هدف

دست تنهایی!، بگو مهپاره کو؟

صورت اصغر، چو ماه مستنیر

سُفتن دری در آغوش صدف

محمد علی فیاض بخش

## شب فراموش نشدنی

کاپیتان ه نیبلیت ج. پ

Captain. H. Niblett. J.P

آن شب هنگامی که آتش اردوها در اطراف او در بیابان برق می‌زد پیروان خویش را به اطراف خود جمع کرد و طی یک سخنرانی طولانی و قلب نواز با آنها سخن گفت، آنها را از وحشت‌های روز بعد آگاه ساخت و فرمود یقیناً قتل عام انجام خواهد شد و کسانی که با من بمانند شهید خواهند گردید.

سپس عمل بسیار زیبایی انجام داد که نشانه آگاهی کامل او از ضعف بشری و قدرت روح فداکاری وی و علامت قلب رئوف آن بزرگوار بود. تمام چراغ‌های اردو را خاموش کرد و سپس به پیروان خود گفت که هر کس جرأت و قلب ایستادگی و شهادت را در خود نمی‌بیند در تاریکی به طور ناشناس و بدون خجلت برود.

صبح روز عاشورا در حالی که ابرهای ارغوانی در آسمان شرق جمع می‌شد ۷۱ نفر با ایمان دور امام را گرفتند و همگی آماده مرگ و شهادت بودند.

نور دانش سال دوم شماره ۳ ص ۹۶

## عشق حسین علیه السلام

عاشق آن بی که دایم در بلا بی

ایوب آسا به کرمون مبتلا بی

حسن علیه السلام آسا بنوشه کاسه زهر

حسین علیه السلام آسا شهید کربلا بی

«بابا»

### خیمه عشق حسین علیه السلام

آن را که ز درد دینش افسونی است  
در یاد حسین علیه السلام داغ محزونی هست  
هرگاه ز خاک کربلا سیحه کنند  
در گردش آن چکیدن خونی هست  
اهل بیت است که آینه نمای غوغاست  
ایستگاه صلواتی سخن‌ها اینجاست  
قلم از دست نیفتد دهن از حیرت باز  
خیمه عشق حسین است که اینجا برپاست  
صالح افشار تویسرکانی

### قسم نامه

حسین جان، به اسماء حسنا قسم  
به یاسین و حامیم و طاهها قسم  
به اشک دو چشمان زهرا قسم  
به آن ماه رخسار زیبا قسم  
به آن سرو قد دلارا قسم  
به آن رأس پر نور از تن جدا  
به آن صوت قرآن، سر نیزه‌ها  
به آن جسم زیر سم اسب‌ها  
به آن چهره‌ی دلکش و دلربا  
به مهر تو ای عالم آرا قسم  
به آن رتبه و عزّ و جاه و جلال  
به آن عابد غرق رنج و ملال

به غیر از تو بر شیعه غمخوار نیست

که مصلح ز تو دست بردار نیست

به ختم رسولان، به مولا قسم

مصلح

### نبرد حق و باطل

در نبرد حق و باطل سرفراز آمد حسین

عاقبت بر ظلمت شب چیره شد نور سحر

کاخ ایمان از شهادت‌های او شد استوار

نخل دین از جانفشانی‌های او شد بارور

مرد میدان شجاعت آنکه در مردانگی

سینه سازد پیش تیغ و تیر نامردان سپر

قامت مردانگی افراشت سبط مصطفی

تا بیاموزد فداکاری به افراد بشر

فرق بین حق و باطل بین که بعد از قرن‌ها

جلوه حق مانده جاویدان و باطل بی‌اثر

آستانش کعبه حاجات ارباب یقین

بارگاهش قبله‌گاه مردم صاحب نظر

از: دکتر قاسم رسا

ملک الشعراء آستان قدس رضوی

## عدالت خواه

از: نفس المهموم

حسین بن علی علیه السلام برای برقراری نظم قرآن و زنده کردن روش پیغمبران نهضت نمود و از یک عدالت و دادگستری عمومی طرفداری کرد و با خون پاک خود تخت و تاج یزید را که از امپراطوران سرکش و ستمگران بشرکش یادگار بود غرقه نمود.

و درس مفیدی به طرفداران عدالت و حافظین حقوق انسانیت داد و ثابت کرد که در تنگ‌ترین حلقه‌های زنجیر و از ظلم و بیداد مبارزه امری است ممکن و لازم.

و آنجا که نتوان خون دشمن حق و عدالت را ریخت باید خون پاک عدالتخواه خود را در سر راه او ریخت و او را در یکی لغزشگاهی قرار داد که پیاپی به زانو درآید تا جانش برآید.

## حماسه پرچمدار کربلا

به قلم مؤبد شهزادی «زردشتی»

به نام خداوند جان و خرد

فرزدانگان هنرمندآقایان... با درود، نامه شما را که با خط زیبا نوشته بودید دریافت کردم. از من خواسته‌اید که نظرات خودم را درباره فرد آزاده و خرداندیشی بنویسم که از برگزیدگان خداوند و انسان والا بوده و در تاریخ اسلام از خانواده رسالت پیغمبر خدا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام است.

در مطالعه تاریخ بشر و ادیان الهی و اجتماعات ممالک جهان، وقتی زندگی مردان و زنان و جوانانی را می‌خوانیم که با خلوص نیت به خداوند ازلی و ابدی یعنی (اهورا مزدا) یا در زبان عربی به (الله) ایمان دارند، و در سایه این ایمان راسخ برای ایزد دانا، فداکاری، محبت، گذشت، شهامت، شجاعت، وفاداری از خود نشان داده‌اند، حتی بدون در نظر گرفتن دین و مرام آنها، توجه خوانندگان و شنوندگان را به خود جلب می‌کنند. خصوصاً افرادی باشند که مثل عباس بن علی علیه السلام در مکتب پیغمبر خدا تربیت شده باشند است. اوست بزرگتر از همه، اوست بزرگتر از همه، اوست توانا و دانا، و پرورنده و نگهبان و دستگیر، بخشنده و مهربان، اوست داور نیک و نیرومند.

بنابراین در بسیاری آیات دیگر ملاحظه می‌فرمائید که پایه ادیان الهی منجمله زرتشت توحید و یگانگی ایزد دانا و آفریننده دو جهان است.

اینجانب مؤبد رستم شهزادی که رهبر مذهبی زرتشتیان هستم. در طول عمرم به مطالعه ادیان الهی و سرگذشت بزرگان و آزادی خواهان جهان مشغول بوده‌ام.

کشور کهنسال ایران که قبل از اسلام، دین و فرهنگ زرتشتی در زندگی مردم خداپرست این سرزمین رایج بوده و سپس از دین اسلام و مکتب قرآن و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بهره گرفته و از دو منبع بزرگ الهی ساختار زندگی خود را بنا نهاده‌اند، و به توحید و خداپرستی عجین شده‌اند به طوری که در افکار و اندیشه‌های بزرگان این سرزمین و این اسرار نهفته و برای نسل‌های دیگر به یادگار گذاشته‌اند و بهتر است که نسل حاضر خصوصاً جوانان، ژرف‌نگری در آن بدون در نظر گرفتن دین و مرام آنها، توجه خوانندگان و شنوندگان را به خود جلب می‌کند خصوصاً افرادی باشند که مثل (عباس بن علی علیه السلام) در مکتب پیغمبر خدا تربیت شده باشند.

بنابراین از نظر ماهیت موضوع، فداکاری این بنده برگزیده خدا مورد قبول درگاه خداوند و ستایش خلق خدا بوده و هست و خواهد بود.

قبول داریم که زمین هیچ وقت و زمانی از وجود بندگان صالح و مبارزان راه آزادی خالی نبوده و نیست و نخواهد بود، زیرا رحمت (اهورا مزدا) همیشه ازلی و ابدی بوده و هست و خواهد بود. همچنان که قبل از اسلام در ادیان الهی دیگر مثل ابراهیم، زرتشت، موسی، عیسی، نیز آزاد مردان و زنانی بوده‌اند که در راه خداوند جان و مال خود را داده‌اند.

در تمام ادیان الهی مهمترین و اولین نکته، ایمان به توحید و یگانگی خدای بزرگ (اهورامزدا) است همچنان که در بند یازدهم و دوازدهم از یسنای ۳۱ می‌فرماید: (هنگامی که در روز نخست با خرد خویش به کالبد ما (بندگان) جان بخشیدی و به ما نیروی اندیشه و قوه تمیز نیک از بد را دادی. خواستی که هر کس بنا به اراده خود و با آزادی کامل، راهی را که به صلاح می‌داند برگزیند.)

و در جای دیگر می‌فرماید: (من به نام و به ستایش کسی بر پای ایستم که همیشه بوده و هست و خواهد بود.) اوست پروردگار نیک اندیشی که یگانه آفریننده هر دو جهان بوده و نامش (اهورا مزدا) به طوری که در افکار و اندیشه‌های بزرگان این سرزمین و این اسرار نهفته و برای نسل‌های دیگر به یادگار گذاشته‌اند و بهتر است که نسل حاضر خصوصاً جوانان، ژرف‌نگری در آن آثار داشته باشند، زیرا در هر عصر و زمان متعرضین و حسودان و آنهایی که می‌خواهند افکار خداپرستی این مردم شریف ایران را منحرف کنند، بوده و هستند.

چون سرزمین ایران، شاهراه جهان بوده، از همه ادیان الهی در این مملکت زندگی می‌کنند و ممکن است افرادی پیدا شوند که پیروان این ادیان را به غیر از توحید و یگانگی خداوند منسوب کنند بر مردم خیر و اندیش ایران است که خوب فکر کنند و این وحدت و یکپارچگی را با تاریخ کهنسال این سرزمین حفظ کنند.

در اینجا چون از اولین گام پیامبران خدا و محمد مصطفی ص که مکتب خداپرستی و توحید است صحبت شد و از همان مکتب شریف (عباس بن علی ع) پیدا شد، بی‌مناسبت نیست در این کتاب ادبی مذهبی، تاریخی، اشعاری را که در توحید الهی است و از (هاتف اصفهانی) شاعر و عارف قرن دوازدهم هجری است بازگو کنم تا خوانندگان محترم بدانند خداپرستی این عارفان بزرگ و سالکان راه خدا در چه حد بالا و والاّی بوده است.



اشعار مزبور با این بیت شروع می‌شود:  
ای فدای تو هم دل و هم جان

وی نثار رهت همین و همان

و برای کوتاه کردن مقاله به دنباله ابیات عارفانه او می‌پردازم:  
ای فدای تو هم دل و هم جان

وی نثار رهت همین و همان

دوش از سوز عشق و جذبه شوق

هر طرف می‌شتافتم حیران

آخر کار، شوق دیدارم

سوی دیر مغان کشید عنان

چشم بد دور، خلوتی دیدم

روشن از نور حق، نه از نیران

هر طرف دیدم آتشی کان شب

دید در طور، موسی عمران

پیری آنجا به آتش افروزی

به ادب گرد پیر، مغبچگان

همه سیمین عذار و گلرخا

همه شیرین زبان و تنگ دهان

عود و چنگ و دف و نی و بربط

شمع و نقل و می و گل و ریحان

ساقی ماه روی مشکین موی

مطرب بذله گوی خوش الحان

مغ و مغزاده، مؤبد و دستور

خدمتش را تمام بسته میان

مین شرمنده از مسلمانسی

شدم آنجا به گوشه‌ای پنهان

پیر پرسید کیست این؟ گفتم

عاشقی بی‌قرار و سرگردان

گفت جامی دهیدش از می ناب

گرچه ناخوانده باشد این مهمان

ساقی آتش پرست آتش دست

ریخت در ساغر آتش سوزان

آن کشیدم نه عقل ماند و نه دین

سوخت هم کف از آن و هم ایمن

مست افتادم و در آن مستی

به زبانی که شرح آن نتوان

سخن می‌شنیدم از اعضاء

همه حتی الوریث و الشریان

تا هست و هیچ نیست جز او

وَحَدِّدْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

سروده‌های حافظ و سعدی شیرازی و بزرگان ادب ایران، فکر هر انسانی از هر آفریننده هستی (اهورا مزدا) یا خدای یگانه بزرگ متوجه می‌شود.

پیر پرسید کیست این، گفتند

عاشقی بی‌قرار و سرگردان

با توجه به مکتب عشق بهتر و بیشتر می‌توانیم عشق حضرت ابوالفضل علیه السلام را به خدای بزرگ درک کنیم و مولای خود، حسین علیه السلام و او در مکتب مولای خود علی علیه السلام تربیت شده و این مکتب جز خداپرستی و عشق، چیزی دیگری نمی‌توانست به مردم بیاموزد.

بنابراین، سخن خدا، عشق، محبت، فنا فی الله، از هر انسانی قابل تحسین و ستایش است مانند عشق منصور حلاج به خداوند.

مردم کشور کهنسال ایران، حق طلب، واقع بین، و خداپرست هستند و ریشه‌های عمیق فرهنگ اصیل عرفان در روح این ملت بزرگ هست. لذا فداکاری مردان خدا مثل حضرت

ابوالفضل علیه السلام در نظرشان احترام دارند و از بزرگی روح این جوانمرد اسلام همین بس که اکثر مردم مسلمان به نام او در معاملات خود قسم یاد می‌کنند، حتی متهم به قتل در دادگاه می‌گویند (به حضرت ابوالفضل علیه السلام قسم من او را نکشتم!) یعنی نام او را به خداوند نزدیک می‌کنند، و این خود درسی است که یاد مردان و زنان بزرگ در شخص معتقد و مؤمن و انسان، اثرات روحی و معنوی دارد، همچنان که جوانان رشید ایرانی، با ایمان به خداوند و علاقه به علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و ابوالفضل علیه السلام، پرچمدار کربلا، در جنگ عراق علیه ایران شرکت کردند و از دین و ناموس و وطن خود شجاعانه دفاع نمودند.

زرتشتیان ایران که از مکتب زرتشت پیغمبر درس گرفته‌اند برای همگامی و وظیفه همکاری به خداپرستان این سرزمین که از برادران عزیز مسلمان بودند، در این جنگ شرکت کردند و شهیدانی در ردیف سایر ایرانیان عزیز نثار راه خدا نمودند، و نیز افتخار اینکه آزادگانی در این راه داشته‌اند، داشته و موجب سربلندی زرتشتیان هستند.

امیدوارم این نوشته قابل استفاده باشد و با تشکر از هنرمند ارجمند، آقای صالح افشار که برای تدوین کتابی به نام (وجه الله) چاپ خواهند نمود مورد استفاده باشد. از اهورا مزدا آرزومندم که:

دیر زیوند، شاد زیوند

تا زیوند، به کامه زیوند

گیتی شان باد، به کامه تن

مینوشان باد، به کامه روان

چون تنظیم این مقاله مصادف با ایام (پنج‌شنبه) در دین زرتشت می‌باشد و ایامی است که پنج روز مانده به جشن نوروز را روزه می‌گیریم و مصادف است با ماه رمضان، به فال نیک می‌گیرم و برای همه ایرانیان عزیز آرزوی سلامتی و به روزی و ثبات در ایمان می‌کنم.

با تقدیم احترام، مؤبد رستم شهزادی

### مصیبت‌های واقعی، از دروغ‌هایش بیشتر است!

از آن آقای مرجع - حالا راست است یا نه، نمی‌دانم - نقل کرده‌اند که «اصل در روایات معجزات، کذب است». روایات معجزات، کذبش هم دون ما هو الواقع<sup>۱</sup> است. کذب، خیلی داخل فضائل امیرالمؤمنین است ولی هر کذبی بخواهند بگویند از واقع امر، کمتر است. بهتر همان است که بگوییم: «همانی که خودشان، برای خودشان معتقدند، ما هم بر آن معتقد هستیم».

قضایای سیدالشهداء هم همین طور است. واقعه‌ش [= مصیبت‌های حقیقی] از همه‌ی این اکاذیب بالاتر است. واقعه‌ش چیزی است که مسلمان‌ها در خواب نمی‌دیدند! حتی بعضی از افراد مهم آن زمان گفتند: «فعلوا؟» [یعنی آیا] راستی این کار شده است؟! ولی ناممکن است، انسان باید از مدارک صحیح، خارج نشود.<sup>۲</sup>

### ستم متوکل به حرم سیدالشهداء علیه السلام

می‌گویند: متوکل - لعنة الله علیه - پرسید که «آن مغنی کجا رفته است؟» گفتند: «رفته است حج». گفت: «الحجّ فی شعبان؟ در شعبان حج رفته است؟!» گفتند: «این حج، غیر از آن حج است. این، زیارة الحسین علیه السلام است». متوکل گفت: «خب، اسم زیارة الحسین را حج گذاشته‌اید؟! آن وقت به آن کارها [= ستم‌ها] امر کرد. آن ملعون در زمان حیاتش شاید چند دفعه حائر<sup>۳</sup> را خراب کرد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - منظور این که آن روایات، دروغش از واقع و آن چه رخ داده، کمتر است.

<sup>۲</sup> - صلاة، ص ۴۷۹

<sup>۳</sup> - مرقد سیدالشهداء علیه السلام

<sup>۴</sup> - صلاة، ص ۷۸

### شهادت نامه عشاق

امشب شهادت نامه‌ی عشاق امضا می‌شود  
فردا ز خون عاشقان، این دشت، دریا می‌شود  
امشب کنار یکدگر، بنشسته آل مصطفی  
فردا پریشان جمع‌شان، چون قلب زهرا می‌شود  
امشب صدای خواندن قرآن به گوش آید ولی  
فردا صدای الامان، زین دشت برپا می‌شود  
امشب کنار مادرش، لب تشنه اصغر خفته است  
فردا خدایا بسترش، آغوش صحرا می‌شود  
امشب که جمع کودکان، در خواب ناز آسوده‌اند  
فردا به زیر خارها، گم گشته پیدا می‌شود  
امشب رقیه حلقه‌ی زرین اگر دارد به گوش  
فردا دریغ این گوشوار، از گوش او وا می‌شود  
امشب، به خیل تشنگان، عباس باشد پاسبان  
فردا کنار علقمه، بی‌دست، سقا می‌شود  
امشب بود جای علی، آغوش گرم مادرش  
فردا چو گل‌ها پیکرش، پامال اعدا می‌شود  
امشب گرفته در میان، اصحاب، ثار الله را  
فردا عزیز فاطمه، بی‌یار و تنها می‌شود  
امشب به دست شاه دین، باشد سلیمانی نگین  
فردا به دست ساریان، این حلقه، یغما می‌شود  
امشب سر سر خدا، بر دامن زینب بُود  
فردا انیس خولی و دیر نصاری می‌شود  
ترسم زمین و آسمان، زیر و زبر گردد حسان  
فردا اسارت نامه‌ی زینب چو اجرا می‌شود  
حبيب الله چایچیان «حسان»

### بخش الحاقی به دعای عرفه

حضرت آیت‌الله بهجت، مدت‌ها بر این باور بودند که بخش الحاقی دعای عرفه، از حضرت سیدالشهداء علیه السلام است؛ اما بعد فرمودند شخصی در مشهد گفت: «روز عرفه‌ای مشغول خواندن آن قسمت الحاقی شدم که مرحوم سید بن طاووس [که بلند بالا هم بود] آمد و به بنده گفت: این بخش، از منشآت خود من است».<sup>۱</sup>

### گودی قتلگاه

حائر - همان طوری که در تاریخ و در لغت آمده «ما حاز فيه الماء جایی که آب در آن گرد می‌آید» [را می‌گویند]. کانه گودی‌ای بوده که آب داخلش می‌ایستاده است. به طوری که آب، نسبت به قبر سیدالشهداء همان جا می‌ماند و دیگر نمی‌توانست این طرف و آن طرف برود؛ چون تقریباً در یک چاله‌ای مثل بئر<sup>۲</sup> بوده. فلذا حالا یک قدری توسعه داده‌اند و بالا آورده‌اند، و گرنه، مقتل خیلی پایین بود.

همان زمان، اوایلی که مشرف شده بودیم، اصلاً مقتل تا خود رواق حضرت سیدالشهداء علیه السلام خیلی پله می‌خورد. کسانی بوده‌اند که به پایین مشرف شده‌اند، تقریباً قبر مقدس، نسبت به همین جایی که ضریح است در زیر زمین است. آن قدر مقتل پایین‌تر است که خیلی پله می‌خورد. آخر کار هم، گمانم یک سوراخی گذاشته بودند که مقتل از آن جا هم هنوز، پایین‌تر بوده. اما در مقابل آن، تلّ زینبیه آن قدر ارتفاعش بلندتر از خود صحن است که می‌گویند: حضرت در همین جایی که مدفنش است، از اسب به پایین آمده و از این جا می‌خواسته به طرف مردمی که به خیمه‌ها هجوم کرده بودند، برود و به آن‌ها بگوید که [به طرف خیمه‌ها] بروید. آن وقت فاصله‌ی مدفن تا مقتل را تشریف آوردند و همین جور خودشان را به طرف خیمه‌گاه کشیدند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - ز مهر افروخته، ص ۸۶.

<sup>۲</sup> - چاه.

<sup>۳</sup> - صلا، ج ۴۵۶.

### حضرت رقیه

شب و دلتنگی و آهی شبانه  
دوبیتی‌های اشک من روانه  
چه شعری می‌تواند دل بگوید  
رقیّه در خرابه تازیانه  
صالح

### پژواک خون

باز هم پژواک گام کیست این؟  
عقل‌ها مست جنون کیستند؟  
عشق‌ها گریان خون کیستند؟  
موج نام یا «ابو فاضل» چراست؟  
باد از بوی علم‌ها مست شد  
«اندک اندک جمع مستان می‌رسند  
کوچه‌ها از دسته‌ها یکدست شد  
کوچه‌ای از سینه‌هاتان وا کنید  
جانشان خُم‌های پر خون آمده  
بی‌خبر از بندها، پیوندها  
دور اندازند گیسو بندها

۱۱۲ / عشق سرخ؛ وجه‌الله الاحمر

بی‌خبر از عقل‌های خانگی

تکیه بر بوی شهادت، بوی خون

عشق می‌ورزند با دیوانگی

موج گیسو، موج رگ، موج جنون...

«کاکایی»



## بصیرتی نافذ و ایمانی محکم<sup>۱</sup>

طفل کوچکی بود شاید ۶ الی ۷ ساله روی زانوی پدر نشسته بود. پدر شمارش اعداد را به او می‌آموخت، به او فرمود: قُلْ وَاحِدٌ (بگو یک) کودک کلمه واحد را تکرار کرد، پدر فرمود: قلْ اثنین، کودک نگفت، پدر سؤال کرد: پسرم چرا نمی‌گویی دو؟ کودک پاسخ داد: پدر جان حیا می‌کنم با زبانی که یک گفته‌ام، دو بگویم. آری، توحید در خانه پدر این گونه در قلب و وجود عباس ابن علی خانه کرده بود که غیر از او نمی‌دید و نمی‌خواند. دوئی در هستی نمی‌یافت. او در خانه‌ای تربیت می‌شد که در همین خانه وقتی دخترکی کوچک در قبال اظهار محبت پدر از پدر می‌پرسد: پدرم ما را دوست داری؟ و پدر می‌گوید: آری دخترم. زینب علیها السلام به پدر می‌گوید: قلب فقط خانه خداست و دو دوستی در یک دل جمع نمی‌شود پس پدرم تو خدا را دوست داری و به ما رحم و شفقت داری. عباس ابن علی، مادری دارد مؤدب، عارف، مخلص، ارادتمند به اهل بیت، عفیف و خردمند. او فاطمه بنت حزام ابن خالد کلابی است. از خاندانی اصیل و شریف که به شجاعت، دلیری، کرامت، میهمان‌نوازی، به پهلوانی و سوارکاری اشتهار دارد. طایفه کلاب در بین طوایف عرب همچون ستاره‌ای فروزان می‌درخشد. و اما پدرش فخر جن و انس، وصی، برادر و داماد رسول خاتم الانبياء و المرسلين، و امیر مؤمنان است که خلقتش از نور پیامبر است. باب علم نبی و برای پیامبر به منزله هارون برای موسی بوده است. آری، پدر او علی حیدر کرار، فاتح بدر و خیبر و حنین است. علی خورشید ملک و ملکوت است. و عباس در دامان این پدر و آن مادر و در کنار و همینطور تحت ولایت و امامت دو سرور جوانان اهل بهشت، دو امام معصوم حسن و حسین علیهما السلام و در کنار خواهرانی چون زینب علیها السلام و ام‌کلتوم تربیت می‌شود.

۱- سرتیپ ناصر آراسته، آموزش میدانی معارف جنگ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه‌های افسری ارتش؛ پادگان دوکوهه، اردیبهشت سال

و تعجب نیست که این چنین صاحب فضائل و کمالات برجسته‌ای می‌گردد که جز ائمه که اسوه و الگوی وی هستند کسی در جن و انس به مقام او نرسیده و نخواهد رسید او از پدر هاشمی و علوی و از مادر کلابی است که به دست سه امام معصوم تربیت شده است.

این چنین تربیت شده که آنچنان حماسه‌ای ساخته است از توحید و عشق به ولایت. نقاب بر چهره آن جوان بود وقتی به میدان آمد و هم‌اورد طلبید چنان آثار هیبت و شجاعت و قدرت در اندام و وجود او آشکار بود که احدی از شامیان جرأت آمدن به میدان نکرد. معاویه به ابن شعثاء گفت: برو با او بجنگ.

ابن شعثاء گفت: مرا با ده هزار سوار عرب برابر می‌دانند چگونه مرا با این جوان ناشناس به نبرد مأمور می‌کنی؟ مرا هفت پسر هست، یکی از آنها را به جنگ وی می‌فرستم تا کارش را بسازد. طولی نکشید که فرزند ابن شعثاء از پا در می‌آید. او فرزند دیگرش، سپس فرزند دیگر و به همین ترتیب تمامی فرزندانش را به جنگ آن جوان فرستاد که همگی کشته شدند.

ابن شعثاء ناچار شد که خودش به جنگ بشتابد، به میدان آمد و گفت فرزندانم را کشتی؟! به خدا سوگند پدر و مادرت را به مرگت می‌نشانم. بعد از زد و خوردی طولانی آن جوان ناشناس او را نیز دو نیم کرد. همه از شجاعت، قدرت و توان جنگی او در شگفت شدند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او دستور داد باز گردد.

او از وسط میدان نبرد تن به تن صفین بازگشت و نقاب از چهره برداشت و علی بر پیشانی قمر بنی هاشم، عباس دلاور که پهلوانانی را چند لحظه پیش به هلاکت رسانده بود بوسه زد، عباس در آنزمان پانزده یا ۱۷ ساله بود.

عباس برای جوانان بنی هاشم الگو و صراط مستقیم بود.

او یک موحد مخلص، شجاع و ایثارگر بود.

او فقیهی بزرگ و از افاضل و اکابر فقهای اهل بیت بود.

معصومین فرموده‌اند که عباس علم را چون غذایی گوارا نوش جان کرده است.

او پابه پای برادر بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام و همینطور دیگر برادر عزیزش سالار شهیدان در کار، تجارت و جهاد انجام وظیفه می کرد و از این بزرگواران درس عمل و مجاهدت خالصانه در راه حق جل جلاله می آموخت.

عباس تربیت یافته اهل بیت عصمت و طهارت بود.

علم، حلم، سیاست، کیاست، شجاعت، ایثار، عرفان، ادب، تسلیم خدا بودن، مطیع مولا بودن و خلوص با خون و گوشت و پوست عباس عجبین بود.

از این رو فضل و بزرگواری راضی نشد جز اینکه عباس پدر آن باشد و ابوالفضل نامیده شود گرچه می گویند فرزندی بنام فضل داشت و از این جهت ابوالفضل می خوانندش.

پدر عادت داشت که وقتی کودکش را در آغوش می گرفت بر صورت و چشمانش بوسه می زد ولی آن روز پدر وقتی چشمانش به دست و بازوی کودک خویش افتاد بر دست و بازوی طفلش بوسه زد ولی بوسه ای همراه با اشک که چشمان پدر را تر کرده بود.

ام البنین با تعجب دلیل گریه را از شوهرش پرسید. علی مرتضی جریان کربلا و واقعه ای را که پیش خواهد آمد برای همسرش گفت.

ام البنین از ناراحتی گریست، اما این خانم عاشق اهل بیت بود و به راه و سیره امامش یقین داشت، بعد از لختی، اشک های خود را از صورت زدود و حمد خدا را بجا آورد که فرزندش در راه حسین کشته خواهد شد.

او در چنین روزی چهارم شعبان دنیا آمده است که در عاشورای شصت و یک هجری سپهر جان حسین زهرا شود.

عباس در عاشورا پیشگویی الهی پدرش را که از پیامبر خدا و او از جبرئیل امین و او نیز از کتاب محفوظ حق خوانده بود تحقق بخشیده و خود و برادرانش را در کشته شدن، بر حسین بن علی، نور دیده رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام، مقدم داشت.

عباس علیه السلام، مصداق و تفسیر آیه شریفه **اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم** بود. او اولی الامر را به جهانیان نشان داد تا در تاریخ و تا ابد بماند که یزید شرابخوار و فاسد و ظالم و یزیدیان تاریخ اولی الامر نیستند، بلکه سلاله پاک عصمت و طهارت و فقیهان پیرو ائمه و پاکان راه خدا، اولیاء آموزند.

عباس خود یک آیه از آیات هستی است که تفسیر اعتقادی، اخلاقی، عرفانی و دفاعی دارد، او جمال ظاهر، زیبایی باطن و پاکی و اخلاص در عمل را با هم دارا بود و از هر نظر در تعادل بود. دستان خویش را در راه حسین داد تا دستگیر مؤمنین و دوستدارانش باشد و باب‌الحوائج گردد. او نه تنها ماه بنی هاشم، که ماه بشریت و انسانیت است، اگر ائمه اطهار هر کدام خورشید ملک و ملکوت هستند، او ماهی است که انوار اهل بیت از وجودش متجلی می‌گردد. او در این دنیا بعد از اهل بیت علیهم‌السلام و ائمه معصومین، سرآمد انسان‌های روزگار است که در آخرت نیز چنین است. امام سجاد علیه‌السلام فرموده‌اند: «برای عمویم عباس در قیامت و در پیشگاه خداوند منزلتی است که همه شهدا به آن غبطه می‌خورند». همه شهدا یعنی حمزه سیدالشهدا، شهداء بدر و احد و جعفر طیار شهید جنگ مویه هم.

### خوشا به حال عباس و عاشقان عباس

امام حسین در تاسوعا و عاشورا هر وقت اراده می‌فرمود، برادرش، فرمانده لشکرش، یار و یاورش، پشت و پناهش و سقای اردویش، عباس را بخواند با عبارت بنفسی انت یا اخی (جانم به قربانت برادرم) او را صدا می‌زد، حسین که جان عالم است و جان جن و انس به فدای او باد چنین به عباس اظهار محبت می‌کرد.

اگر او خودش را در کشته شدن، بر حسین زهرا مقدم داشت، مادرش حضرت ام‌البنین نیز در سوگ او و سه فرزند دیگرش، حسین را بر عباس و فرزندانش مقدم داشت.

و این چنین بود که زینب کبری علیها‌السلام با رسیدن به مدینه با آن‌همه داغی که دیده بود و در مسلخ عشق نظاره‌گر شهادت حسین و فرزندانش بود، ابتدا به دیدار ام‌البنین رفت و به او تسلیت گفت.

حق شهدای کربلا حق بزرگی است و عباس بر شهدای کربلا هم حق دارد، او سفیر امام، حاجب، نگهبان، فرمانده، پرچمدار امام و سقای خیام حسینی بود.

اگر حسین زهرا را در هفت زیارتگاه (به اعتبار حضور و گذر سر مبارک حضرتش) در شهرهای مختلف زیارت می‌کنند در دمشق، رقه ساحل فرات در سوریه - عسقلان در فلسطین - قاهره -

مدینه منوره - نجف در محلی بنام حنانه و هفتمین جا کربلای معلّی، پس از او عباس قمر بنی هاشم است که بیشترین زیارتگاه را دارد، یعنی در چهار محل زیارت می‌شود.

در دمشق در مقبره باب الصغیر - در حوالی صحن قهرمان علقمه در دو زیارتگاه دست راست حضرت و دست چپ حضرت و چهارمین جا مرقد و مزار شریف ایشان.

عباس یکی از سه تن است که دو دوست خویش فدا کرده‌اند. در اسلام سه تن هستند که هر دو دست را در راه خدا تقدیم کرده‌اند:

- مصعب ابن عمر پرچمدار رسول خدا ﷺ در اُحُد.

- جناب جعفر طیار عموی عباس در جنگ مونه.

- و سومین، عباس ابن علی، ابوفاضل در عاشورای حسینی.

آری، او دو دست خویش داد تا دستگیر مؤمنان گردید و باب‌الحوایج لقب یافت.

او که شمشیر زنی بزرگ، فرمانده‌ای دل‌آور و پرچمداری بی بدیل است به اصرار از مولایش در آخرین لحظات ظهر عاشورا می‌خواهد که اجازه دهد بر دل لشکر دشمن بتازد و شهید شود.

جنگیدن حرفه و افتخار اوست ولی مولایش از او می‌خواهد که باز برود و برای کودکان خیام آب بیاورد.

این فرمانده بزرگ کسر شأنش نمی‌شود، باب اجتهاد باز نمی‌کند، به غرور رزمی‌اش لطمه نمی‌خورد، «اطاعت مولای من».

آنچه تکلیف است اطاعت از مولی است نه آنچه خود خوش می‌دارم، هر چند شهادت در دل لشکر دشمن باشد گرچه به این لیاقت هم به بهترین وجه نائل می‌شود.

این چنین است که امام صادق می‌فرمایند: عمویم عباس بصیرتی نافذ و ایمانی محکم داشت.

امام‌شناسی، تسلیم در برابر امام، بصیرت قوی، عقلی متین و یقین به آخرت، از عباس چنین شخصیتی جاودانه ساخت که در عاشورا بفرماید: به خدا اگر دستم را قطع کنند من از دینم حمایت می‌کنم و دست از حمایت امامی که یقینش صادق و یادگار پیامبر خداست بر نمی‌دارم.

عباس با چنین یقینی، امام زمانش را یاری کرد تا حسینیان و حسین دوستان و آزادیخواهان و عدالت جویان تا قیام قیامت نام او را کنار نام سرور شهیدان حسین ابن علی یاد نمایند.

او به مقامی رسیده است که معصومین برای او زیارت‌نامه و ادعیه دارند.

مقام او بالاست آیا از عصمت بالاتر مقامی هست، بگویم که عصمت داشت؟ عصمت ضروری مقام منیع رسالت، وصایت و امامت است یعنی هیچ رسول و امامی نیست که معصوم نباشد ولی دلیلی نیست که برای دیگران که ضرورت نیست میسور هم نباشد. دو دلیل از مقام او به عصمت برایتان بگویم:

**دلیل اول:** شهداء کربلا را طایفه بنی اسد مساعدت نمودند و دفن کردند، نوبت به سالار شهیدان، قافله سالار کربلا که رسید حضرت سجاد طایفه بنی اسد را در دفن پدرش امام حسین شرکت نداد زیرا دفن امام به عهده امام است و خودش به این کار مبادرت ورزید و بعد برای دفن عمویش عباس نیز چنین کرد و به تنهایی عموی عزیزش را دفن کرد.

حضرت ابوالفضل که امام نبود ولی لایمسته آلالمطهرین، پاک را جز پاک دست نرسد. او مقام امامت ندارد ولی چرا معصوم نباشد؟

مقام عصمت برای ائمه و انبیاء خدا ضروریست، امام بدون عصمت نمی‌شود. نبی و رسول بدون عصمت نمی‌شود ولی معصوم بدون مقام رسالت و وصایت و امامت می‌شود مگر فاطمه امام بود، مگر مریم عذرا امام بود، مگر لقمان حکیم امام یا پیامبر بوده‌اند؟ مقام عصمت برای امام ضروریست ولی دلیلی نیست که برای دیگران میسور نباشد به ویژه عباس که تالی تلو امام است و چنین است که معصوم به دفن ایشان اقدام می‌کند.

**دلیل دیگر:** او که با شهادتش، حسین مظلوم می‌گوید، اکنون پشتم شکست و چاره‌جوئی من کاهش یافت، او تکیه‌گاه و پشت و پناه حسین بوده، مگر امام معصوم می‌شود به غیر معصوم تکیه کند؟ مگر غیر معصوم می‌تواند چاره‌جو برای امام باشد؟

خوشا به سعادت عباس که امام صادق در فرازی از یک زیارت طولانی او را این چنین زیارت می‌فرماید: سلام خدا و فرشتگان مقرب و انبیای مرسل و بنده‌گان صالح و همه شهدا و صدیقان پاک صیح و شام بر تو ای پسر امیر مؤمنان، شهادت می‌دهم برای تو به تسلیم و تصدیق و وفا و اخلاص در راه جانشین پیامبر مرسل و سبط برگزیده و دلیل دانا و وصی مبلّغ و مظلوم در هم شکسته، خداوند تو را به پاس اینکه در راه پیامبر و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین که درود خدا بر آنها باد صبر کردی و پاداش جُستی و کمک کردی جزای خیر دهد و پاداش آخرت نیکوست، شهادت می‌دهم که توبه راه جنگجویان بدر و مجاهدان راه خدا گام زدی و در جهاد با دشمنان خدا اخلاص ورزیدی و در نصرت اولیائش خلوص داشتی و از دوستان خدا دفاع کردی،

خدا بهترین و کامل‌ترین پاداش به تو دهد کامل‌ترین پاداش کسی که به بیعت او وفا کرد و دعوتش را اجابت نمود و والیان امر او را اطاعت کرد.

در پایان کلامی از آقائی که انتظار فرجش از بهترین عبادات است، مصلحی که چشم بشریت به ظهور او منتظر است و قلوب انسان‌های آزاده به عشق او می‌طپد، در مورد عمویش عباس بشنوید:

«سلام بر ابوالفضل العباس فرزند امیرالمؤمنین که جان خود را در راه برادر فدا کرد و از دیروزش برای فردایش توشه گرفت و در راه برادر جانبازی کرد و خود را سپر بلا ساخت و برای او آب آورد و دست‌هایش قطع شد، خداوند قاتلانش را لعنت کند».

خدایا ما را ابوالفضلی قرار بده تا در راه ولایت و رهبرمان دست و سر و جان بدهیم و علی و حسین زمانه خامنه‌ای عزیز را چون او یار و یاور باشیم. خدایا میلاد عباس علیه السلام را بر ما مبارک گردان و این روز را بر جانبازان گرامی دار.

تولد امام سجاد علیه السلام را نیز بر ما عید قرار ده.

اللهمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى

## زیارت عاشورا (گوهرهای حکیمانه)

- پرسش: داستان‌ها و قضایایی از کسانی که پیوسته زیارت عاشورا می‌خواندند و به این صورت، متوسل می‌شدند و گردآوری و چاپ شده است. نظر حضرت عالی در این باره چیست؟

- پاسخ: متن زیارت عاشورا، بر عظمت آن گواه است؛ خصوصاً با ملاحظه‌ی آنچه در سند زیارت رسیده است که حضرت صادق علیه السلام به صفوان می‌فرماید: «این زیارت و دعا را بخوان و بر آن مواظبت کن. به درستی که من چند چیز را بر خواننده‌ی آن تضمین می‌کنم: ۱. زیارتش قبول شود. ۲- سعی و کوشش وی مشکور باشد. ۳. حاجات او هرچه باشد، برآورده شود و ناامید از درگاه خدا برنگردد.»

ای صفوان! این زیارت را با این ضمان، از پدرم یافتم و پدرم از پدرش... تا امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت امیر نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل و او هم از خدای متعال، هر کدام این زیارت را با این ضمان، تضمین کرده‌اند و خداوند به ذات اقدس خود قسم یاد نموده که «هر کس این زیارت و دعا را بخواند، دعا و زیارت وی را بپذیرم و خواسته‌اش هرچه باشد، برآورده سازم.»

و از سند او استفاده می‌شود که زیارت عاشورا از احادیث قدسی است و همین مطالب، سبب شده است که علمای بزرگ ما او استادان ما - با آن همه مشغولیت‌های علمی و مراجعاتی که داشتند - به خواندن آن، مقید بودند تا جایی که استاد ما، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، از خداوند خواسته بودند که در آخر عمرشان، زیارت عاشورا بخوانند و سپس قبض روح شوند و دعایشان هم مستجاب شد و پس از پایان این زیارت، درگذشتند.

شیخ صدرا بادکوبه‌ای با تبخرش در علوم عقلی و نقلی، آنچنان مقید به زیارت عاشورا بودند که به هیچ عنوان، آن را ترک نکرد و کسی باورش نمی‌آمد که ایشان، این چنین پای‌بند به عبادات و زیارت عاشورا باشد.

یکی از بزرگان هم نقل می‌کردند روزی به قبرستان وادی السلام رفتیم. در مقام حضرت مهدی علیه السلام دیدم پیرمردی نورانی، مشغول زیارت عاشورا است و از حالات او معلوم شد که زائر است. نزدیک او رفتیم؛ حالت کشف برای من نمودار شد و حرم امام حسین علیه السلام و زائران آن حضرت را که مشغول رفت و آمد و زیارت بودند، مشاهده کردم چندین بار آن برنامه تکرار شد و همان حالت برای من پیش آمد. فردا صبح برای دیدن وی و احوالپرسی از او و بهره‌برداری از محضرش، به زائر سرا رفتیم. گفتند: «چنین شخصی برای زیارت آمده بود و امروز رفتیم تا شاید بار دیگر، وی را در آن جا ببینیم. به آقایی که فوق‌العادگی داشت و گاهی مطالبی را بیان می‌کرد، برخورد کردم و او بدون پرسش، از نیت من آگاه شد و گفت: «آن زائر دونن گدّی<sup>۱</sup>!»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - واژه‌ای ترکی و به معنای «دیروز رفت».

<sup>۲</sup> - شرح زیارت عاشورا و داستان‌های شگفت‌انگیز آن، ص ۳۳ تا ۳۶.



## حرّ

حسین آمد و آزاد از یزیدت کرد  
سیاه بود و سیاهی هر آن چه می دیدی  
یزید مشتری جان روشن تو نبود  
چه گفت با تو در آن لحظه های تشنه ی عشق  
به دست و پای تو بار چه قفل ها که نبود  
نه پیشوند و نه پسوند، حرّ حری تو  
حسین آمد و آزاد از یزیدت کرد  
کدام زمزمه سیراب از امیدت کرد؟  
حسین آمد و سرشار از کلیدت کرد  
حسین آمد و آزاد از یزیدت کرد  
(مرتضی امیری اسفندقه)

## تجلی رضا به قضا

«استاد دانشگاه عزت‌الله صالحی»

در مقامات و مراحل عرفانی و سلوک، رسیدن به مقام «رضا» بسی دشوار و ارجمند است. اگر حضرت زینب، حادثه کربلا را زیبا می‌بیند، به دلیل بروز این شاخصه متعالی در عملکرد ولی خدا سیدالشهدا (علیه السلام) و یاران و دودمانش است.

به راستی که حسین بن علی (علیه السلام) در میان آنان - که یکی به درد یا درمان و یکی به وصل یا هجران می‌اندیشید و آن را می‌پسندید - «آنچه را جانان پسندد» می‌پسندید. کربلا تجلی‌گاه رضای انسان به قضای خدا بود. آن حضرت در واپسین لحظات حیات در قتلگاه، چنین زمزمه می‌کرد: «الهی رضی بقضائک». خواهر خویش را نیز به همین نکته توصیه کرده بود: «ارضی بقضاء الله». این مرحله از عرفان؛ یعنی خود را هیچ ندیدن و جز خدا ندیدن و در مقابل پسند خدا اصلاً پسندی نداشتن. در آغاز حرکت از مکه به سوی کوفه نیز در خطبه‌ای فرموده بود: «رضا الله رضانا اهل البيت. رضا و پسند ما خاندان، همان پسند خدا است».

## رسم الخط حق و باطل

«استاد دانشگاه عزت‌الله صالحی»

از زیبایی‌های دیگر عاشورا، خط کشی میان حق و باطل و تبیین منطقه حضور و عمل انسان‌های «دد منش» و «فرشته خو» است.

وقتی خوبی و بدی و حق و باطل به هم درآمیزد، تیرگی باطل حق را هم غبارآلود و ناپیدا و مشوه جلوه می‌دهد. در ظلمت آبادی این چنین، گمراهی اندیشه‌ها و انسان‌ها طبیعی است و «کفر نقابدار»، مسلمانان ساده‌لوح و سطحی‌نگر را به شبهه می‌افکند! زیبایی کار امام حسین (علیه السلام) آن بود که مشغلی روشن کرد، تا راه، روشن و تیرگی‌ها زدوده شود و، چهره‌ها در آن هوای گرگ و میش «فتنه و دروغ»، نمایان و بازشناسانده شود، تا دیگر فریب و نقاب، بی‌اثر گردد؛ آیا این زیبا نیست؟ عاشورا یک رسم‌الخط بود؛ ترسیم روشن خطی که حق و باطل را جدا کرد و مسلمان ناب را از مسلمان نمای مدعی بازشناساند.

### در سوگ حضرت علی اکبر علیه السلام

رسم است هر که داغ جوان دید دوستان  
رأفت برند حالت آن داغدیده را  
یک دوست، زیر بازوی او گیرد از وفا  
و آن یک، ز چهره پاک کند اشک دیده را  
القصّه هر کسی به طریقی ز روی مهر  
تسکین دهد مصیبت بر وی رسیده را  
آیا که داد تسلیت خاطر حسین؟  
چون دید نعش اکبر در خون تپیده را  
آیا که غمگساری و اندوه بری نمود  
لیلای داغدیده‌ی محنت کشیده را؟  
بعد از پسر، دل پدر آماج تیر شد  
آتش زدند لانه‌ی مرغ پریده را  
(ایرج میرزا)

### نگین افلاک

شنو از آسمان پیغام زینب علیها السلام  
پرستار دلم الهم زینب علیها السلام  
خدا دنبال نام نه فلک بود  
نگین نه فلک شد نام زینب علیها السلام  
(صالح تویسرکانی)

## سیاه پوشی

«حجت‌الله گنجی گرزانی»

در سوگ کشتگان خویش، جامه سیاه پوشیده‌اند.<sup>۱</sup>

این شواهد تاریخی و ادبی، نشان می‌دهد که رنگ سیاه از دیرباز در میان بسیاری از ملل و اقوام نشان عزا و اندوه بوده است و این امر اختصاص به ایران یا دوران اسلام نداشته است؛ بلکه اعراب پیش از اسلام، ایرانیان و یونانیان باستان نیز به رسم عزا، جامه سیاه یا کبود می‌پوشیده‌اند.<sup>۲</sup>

سیاه‌پوشی در میان اهل بیت علیهم السلام

گزارش‌های مستند بیانگر این حقیقت است که پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام نیز مهر تأیید بر این سنت منطقی و رسم طبیعی گذاشته و خود در مقام عمل، در عزای عزیزان خویش سیاه پوشیده‌اند.

به روایت ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه، امام حسین علیه السلام در سوگ امیر مؤمنان علی علیه السلام جامه‌های سیاه بر تن کرد و با همین جامه به میان مردم آمد و برای آنان خطبه خواند.<sup>۳</sup>

بنا بر حدیثی که اکثر محدثان آن را نقل کرده‌اند، امام باقر علیه السلام فرمودند: زنان بنی هاشم در سوگ ابا عبدالله علیه السلام جامه سیاه بر تن کردند: «لما قتل الحسين بن علی علیه السلام لبس نساء بنی هاشم و المسوح و کن لا تشتکین من حر و لا برد و کان علی بن الحسين علیه السلام یعمل لهن الطعام للمأتم»<sup>۴</sup>؛ زمانی که امام حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، زنان بنی‌هاشم لباس‌های سیاه و جامه‌های خشن موئین پوشیدند و از گرما و سرما شکایت نمی‌کردند. [پدرم] علی بن الحسين به علت [اشتغال آنان به] مراسم عزاداری، برایشان غذا درست می‌کرد.

عباسیان، که در طول قیام، داعیه خونخواهی شهیدان اهل بیت را داشته‌اند و زمانی که به قدرت رسیدند، دولت خود را دولت آل محمد علیهم السلام و ادامه خلافت علی ابن ابی طالب علیه السلام قلمداد کردند و نخست‌وزیر خویش ابو سلمه خلال را وزیر آل محمد علیهم السلام و سردار مشهورشان ابومسلم خراسانی را امین یا امیر آل محمد علیهم السلام نامیدند.

<sup>۱</sup> - السیرة النبویة، ج ۳ و ص ۱۰ - ۱۱

<sup>۲</sup> - تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ص ۱۲۷

<sup>۳</sup> - شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی الحدید؛ ج ۱۶، ص ۲۲

<sup>۴</sup> - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸ و وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۹۰

لباس سیاه در تداوم سیاه‌پوشی ماتم و اندوه فقدان عزت پیامبر و مصایبی که بر اهل‌بیت‌علیهم‌السلام رفته بود، انتخاب کردند؛<sup>۱</sup> نه آنکه آنان سیاه‌پوشی را در ایران و بلاد اسلامی، پایه‌گذاری کنند؛ زیرا سیاه‌پوشی در عزای از دست‌رفتگان، منش طبیعی و رایج بود؛ خصوصاً سیاه‌پوشی در عزای شهیدان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام.

بنی عباس به بهانه خونخواهی شهیدان مظلوم کربلا و زید و یحیی، پرچم سیاه و سیاه‌پوشی را به عنوان ابزار و اعلام عزای شهدای اهل‌بیت برگزیدند و با این ترفند، دوستداران اهل‌بیت‌علیهم‌السلام را به دور خود گرد آوردند برای آن که این تبلیغ ظاهری را در اذهان مردم زنده نگه دارند؛ پس از به قدرت رسیدن، در ظاهر سیاهی پرچم و لباس را شعار همیشگی خویش ساختند.<sup>۲</sup> به دلیل همین فریبندگی ظاهری بود که امام صادق علیه‌السلام و دیگر ائمه‌علیهم‌السلام به رنگ و لباس سیاه تعریضاتی داشتند؛ یعنی، مخالفت امام در این موارد، ناظر به سیاه‌پوشی رسمی و خاصی بود که از سوی بنی عباس تحمیل شده و نماد بستگی و اطاعت از حکومت جائزانه آنان بوده است؛ نه سیاه‌پوشی بر اهل عزا و ماتم بر سوگ از دست رفتگان و خصوصاً مصایب اهل‌بیت.<sup>۳</sup>

این صحنه، از درخشان‌ترین جلوه‌های زیبایی است. کسانی که در سر دو راهی رفتن و ماندن، «ماندن» را - که نشان «وفا» و «ایثار» است - برمی‌گزینند و «زندگی بدون حسین» را ذلت و مرگ می‌شمارند.

آن خطبه امام، ابراز وفاداری یاران، سخنان و سؤال امام با قاسم، شب بیداری اصحاب تا سحرگاهان، زمزمه تلاوت قرآن و نیایش از خیمه‌ها، اعلام وفاداری یاران در حضور زینب کبری علیها‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و... هر کدام برگی زرین از این «کتاب جمال» است؛ چرا زینب، عاشورا را زیبا نبیند؟

آنچه در کربلا اتفاق افتاد، به یک «بنیاد»، برای مبارزه با ستم در طول تاریخ و در همه جای زمین تبدیل شد؛ آیا این زیبا نیست؟

لحظه لحظه‌های عاشورا، به صورت یک «مکتب» درآمد که به انسان «آزادگی»، «وفا»، «فتوت»، «ایمان»، «شجاعت»، «شهادت‌طلبی» و «بصیرت» آموخت؛ آیا این زیبا نیست؟

<sup>۱</sup> - شرح نهج‌البلاغه؛ ج ۷، ص ۱۷۲ - علامه جعفری

<sup>۲</sup> - اخبار الدوله العباسیه، صفحات ۲۳۰ الی ۲۳۲ و ۲۴۲

<sup>۳</sup> - نگا: سیاه پوشی در سوگ ائمه نور، صفحات ۱۹۵ الی ۲۰۰، ۱۲۹ الی ۱۵۵، ۷۶ و ۷۷.

خون‌های مطهری که در آن دشت بر زمین ریخت، سیلی شد و بنیان ستم را ویران کرد؛ آیا این زیبا نیست؟

هر بساطی را که عمری شامیان گسترده بود

نیم روزی این حسین بن علی برچید و رفت

فاجعه آفرینان کوفه و شام، فکر می‌کردند با قتل عام اصحاب حق، خود را جاودانه می‌سازند؛

ولی در نگاه ژرف زینب، آنان گور خویش را کردند و چهره نورانی اهل‌بیت روشن‌تر و نامشان جاودان و دین خدا زنده و کربلا یک دانشگاه شد.

### پاره‌ی قرآن

این پرچم عشق است که بر دوش من است؟

یا پاره‌ی قرآن که در آغوش من است؟

نه، نه! بگذارید بگویم این کیست

شش ماهه گل سرخ عطش نوش من است؟

(حضرتی)

## فلسفه و حکمت‌گذاری بر امام حسین علیه السلام چیست؟

«عزت‌الله صالحی»

مسأله انسان‌سازی، جامعه‌سازی و انتقال فرهنگ شیعی به نسل بعد در مجالس امام حسین علیه السلام قوی‌تر نیز می‌باش؛ زیرا ماهیت قیام امام حسین علیه السلام و نیز آموزه‌های تربیتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عاشورا، در تعالی و بالندگی انسان و جامعه چشم‌گیر بوده و عناصر رویداد کربلا، مؤلفه‌های اساسی و اصلی را در ترسیم فرهنگ شیعی رقم زده است که توسط مراسم سوگواری به نسل بعد منتقل می‌شود.

با توجه به بیانات، سخنان و شعارهای عاشورا، می‌توان عناصر انسان‌ساز، جامعه‌ساز و فرهنگ‌ساز را ملاحظه کرد؛ مواردی چون:

عبادت، ایثار، شجاعت، توکل، صبر، امر به معروف و نهی از منکر، مقابله با نابودی اسلام در شرایط سلطه یزیدیان، حرمت بیعت با کسی چون یزید، شرافت مرگ سرخ بر زندگی ذلت‌بار، اندک بودن انسان‌های راستین در صحنه امتحان، لزوم شهادت‌طلبی در عصر حاکمیت باطل، زینت بودن شهادت برای انسان، تکلیف مبارزه با سلطه جور و طغیان، اوصاف پیشوای حق، تسلیم و رضا در برابر خواسته خدا، همراهی شهادت‌طلبان در مبارزات حق‌جویانه، حرمت ذلت‌پذیری برای آزادگان و فرزندان مؤمن، پل بودن مرگ برای عبور به بهشت برین، آزادگی و جوانمردی، یاری خواهی از همه و همیشه در راه احقاق حق.<sup>۱</sup>

درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین

بذر همت در جهان افشاند، افکار حسین

گر نداری دین به عالم، لااقل آزاده باش

این کلام نغز می‌باشد ز گفتار حسین

مرگ با عزت ز عیش در مذلت بهتر است

نغمه‌ای می‌باشد از لعل دربار حسین

<sup>۱</sup> - فرهنگ عاشورا، صفحات ۲۶۸ الی ۲۷۱؛ حسین، عقل سرخ، صفحات ۷۷ الی ۱۱۹؛ امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، صفحات ۱۱۶ الی

در عین حال موارد ذیل علاوه بر موارد پیش گفته، می‌توانند حکمت عزاداری بر امام حسین علیه السلام را تبیین می‌کند:

۱. نوعی اعتراض به ظالمان زمان و حمایت از مظلومان جهان؛
۲. عامل تقویت حُسن، عدالت خواهی و انتقام‌جویی از ستمگران؛
۳. زمینه ساز اجتماع شیعیان جهت پیروی و دفاع از حق؛

### عزاداری در روایات

آیا در مورد برپایی مراسم عزاداری برای اهل‌بیت‌علیهم السلام روایتی وجود دارد؟  
روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد؛ به دو روایت در خصوص توصیه ائمه علیهم السلام به برپایی مراسم عزاداری برای اهل‌بیت‌علیهم السلام بسنده می‌کنیم:

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «رحم الله شیعتنا، شیعتنا و الله هم المؤمنون فقد و الله شرکونا فی المصیبه بطول الحزن و الحسره»<sup>۱</sup>؛ «خداوند شیعیان ما را مشمول رحمت خویش سازد. به خدا قسم، شیعیان ما همان مؤمنین‌اند، آنان به خدا قسم با حزن و حسرت طولانی خویش [در عزای ما] شریک و همدرد مصیبت‌های ما خاندانند».

۲. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «من تذرک مصابنا و بکی لما ارتکب منا کان معنا فی درجتنا یوم القیامه، و من ذکر بمصابنا فبکی و ابکی لم تبک عینه یوم تبکی العیون و من جلس مجلسا یحیی فیہ امرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب»<sup>۲</sup>؛ کسی که متذکر مصایب ما شود و به جهت ستم‌هایی که بر ما وارد شده گریه کند، در روز قیامت با ما خواهد بود و مقام و درجه ما را خواهد داشت و کسی که مصیبت‌های ما را بیان کند و خود بگیرد و دیگران را بگیراند؛ در روزی که همه چشم‌ها گریان است.

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۲.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۷۸.



### غنچه‌ی پژمرده

آن روز تمام عرشیان آزرده

ز آن قوم، که غنچه‌ی تو را پژمردند

قنداقه‌ی طفل تا نهادی بر خاک

تا پیش خدا فرشتگانش بردند

(محمد رضا سهرابی نژاد)

### اکبر علیه السلام و اصغر علیه السلام

ای سینه زنان که عشق در سر دارید

در سر هوس اکبر علیه السلام و اصغر علیه السلام دارید

اجری که نصیبتان ازین راه بود

از درگه پاک حسی دوار دارید

«صالح»

### امتیاز حق؛ بر باطل

از: جرج جرداق مسیحی

نویسنده مشهور و مؤلف «صوت العدالة»

فرق علی با معاویه این است که اصحاب معاویه فریفته جاه و زر و زور و مقام و منصب بودند ولی اصحاب علی فریفته اخلاق و فضیلت و کرامت او شدند و نمونه آن در اصحاب فرزندان‌شان پدیدار بود که وقتی یزید مردم را تشویق به قتل حسین و مأمور به خونریزی می‌کرد آنها می‌گفتند (كَمْ تَهَبُ لَنَا) یعنی چقدر و چه مبلغ می‌دهی تا او را بکشیم اما انصار حسین به او می‌گفتند (نَمُوتُ مَعَكَ) ما با تو هستیم اگر هفتاد بار کشته شویم باز می‌خواهیم در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم.

از زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام؛ به قلم: «عماد زاده»

## بیداری ملت

هر که پیمان با هو الموجود بست  
ما سوی الله را مسلمان بنده نیست  
عقل گوید: شاد شو، آباد شو  
عشق را آرام جان حریت است  
آن شنیدستی که هنگام نبرد  
آن امام عاشقان پرور بتول  
اله اله بای بسم الله پدر  
بهر آن شهزاده خیر الملل  
در میان امت آن کیوان جناب  
سرخ رو عشق غیور از خون او  
چون خلافت رشته از قرآن گسیخت  
خاست آنسر، جلوه خیر الامم  
بر زمین کربلا بارید و رفت  
تا قیامت قطع استبداد کرد  
موج خون او چمن ایجاد کرد  
گردنش از قید هر معبود رست  
نزد فرعونى سرش افکنده نیست  
عشق گوید: بنده شو، آزاد شو  
ناقه‌اش را ساربان حریت است  
عشق با عقل هوس پرور چه کرد؟  
سرو آزادی ز بیستتان رسول  
معین «ذبح عظیم» آمد پسر  
دوش ختم المرسلین نعم الجمل  
همچو حرف قل هو الله در کتاب  
شوخی این مصرع از مضمون او  
حریت را زهر اندر جام ریخت  
چون سحاب قبله باران از کرم  
لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت  
موج خون او چمن ایجاد کرد

خود نکردی با چنین سامان سفر  
دوستان او به یزدان<sup>۱</sup> هم عدد  
شرح آن اجمال را تفصیل بود  
مقصد او حفظ آئین است و بس  
ملت خوابیده را بیدار کرد  
از رگ ارباب باطل خون کشید  
سطر عنوان نجات ما نوشت  
ز آتش او شعله‌ها اندوختیم  
دولت غرناطه هم بر باد رفت  
تازه از تکبیر او ایمن هنوز  
اشک ما را بر مزار او رسان  
نقل از «سرّ حادثه کربلا» به قلم: «علامه اقبال لاهوری»

مدعایش سلطنت بودی اگر  
دشمنان چون ریگ صحرا الا تعد  
سر ابراهیم و اسماعیل بود  
تیغ بهر عزت دین است و بس  
خون او تفسیر این اسرار کرد  
تیغ چون لاء، از میان بیرون کشید  
نقش الا اله در صحرا نوشت  
رمز قرآن از حسین آموختیم  
شوکت شام و فر بغداد رفت  
تار ما از زخمه‌اش لرزان هنوز  
ای صبا ای پیک دور افتادگان

---

<sup>۱</sup> - یزدان به حروف ابجد ۷۲ می‌باشد.

### طلب رضوان‌الله

... آن خودی را که عالی‌ترین محصول حیات است آن خودی را که سرمایه ابدیت است، جز با سعادت ابدی نمی‌توان معامله کرد و من الناس من یشری نفسه ابتغاءَ مرضات الله (بقره ۲۰۷) و از مردم کسانی هستند که خود را در طلب رضوان‌الله می‌فروشند.

رسالت انسانی نهج‌البلاغه، استاد علامه جعفری ص ۱۳۵

فروشنده حسین هستیش کالا، مشتری یزدان

بیا کالا ببین، بایع نگه کن، مشتری بنگر

و این در حوزه لقاء‌الله و رضوان‌الله در ایام‌الله و دیدار خدا و رضوان و جاذبیت ربوبی در ایام خدا که ابدیت است که اوج رسیدن به کرامات انسانی‌است و نتیجه می‌شود (معمای هستی قابل حل نیست، مگر اینکه ابدیت در برابر آن باشد)

### صحرای خون

نمی‌گویم، که از سم ستورانش بدن، چون شد

همی گویم، که صحرا پاک از آن تن، غرقه در خون شد

نمی‌گویم، به خرگاش چه کردند از پس گشتن

همی گویم، که دود از خیمه‌گاش تا به گردون شد

نمی‌گویم، چه شد آن دم، که او را خاک شد مسکن

همی گویم، که یکسر بی‌سکون، این ربع مسکون شد

نمی‌گویم، شب اول چه آمد بر سرش، اما

همی گویم، که مهمان در تنور خولی دون شد

نمی‌گویم، که چون شد خاتم از دست سلیمانی

همی گویم، ز دستش همراه انگشت، بیرون شد

نمی‌گویم، چه شد لیلی پس از داغ علی اکبر

همی گویم، که در کوه و بیابان، همچو مجنون شد

نمی‌گوییم، چه شد در راه و بی‌ره، پای طفلان  
همی‌گوییم، همه پر آبله، در دشت و هامون شد  
نمی‌گوییم، دل اهل و عیالش چون شد از این غم  
همی‌گوییم، که خون گشت و ز راه دیده بیرون شد  
نمی‌گوییم، که جسم بهتر از جانش چه شد، لیکن  
همی‌گوییم، سه روز افتاده بود آنگاه، مدفون شد  
نمی‌گوییم، چه شد چشم «صبوری» اندر این ماتم  
همی‌گوییم، ز سیل اشک، رشک رود جیحون شد  
(ملک الشعراء صبوری)

### حسین علیه السلام زینب علیها السلام

زینب چو دید پیکری اندر میان خون  
چون آسمان که زخم تن از انجمش فزون  
بی‌حد جراحی، نتوان گفتنش که چند  
پامال پیکری، نتوان دیدنش که چون  
خنجر در او نشسته چو شهر که در هما  
پیکان از او دمیده چو مژگان که از جفون  
گفت این به خون تپیده نباشد حسین من  
این نیست آن که در بر من بود تاکنون  
یک دم فزون نرفت که رفت از کنار من  
این زخم‌ها به پیکر او چون رسید، چون؟  
گر این حسین قامت او از چه بر زمین  
وز این حسین، رایت او از چه سرنگون؟  
گر این حسین من، سر او از چه بر سنان؟  
ور این حسین من، تن از از چه غرق خون؟  
یا خواب بوده‌ام من و گم گشته است راه  
یا خواب بوده آن که مرا بوده رهنمون  
(وصال شیرازی)

## افضل مستحبات

«استاد دانشگاه عزت‌الله صالحی»

بكاء<sup>۱</sup> بر مصائب اهل‌البیت علیهم السلام و به خصوص حضرت سیدالشهداء علیه السلام شاید از آن قبیل مستحباتی باشد که مستحبّی افضل از آن نیست.

«بكاء من خشية الله: گریه از ترس خداوند»، آن هم همین جور است شاید افضل از آن نباشد.<sup>۲</sup>

محبت به آل الله، حتی برای بت پرست هم سودمند است.

گفتند: یک بت پرستی بوده که در دهه‌ی عاشورا نذری داشته است که باید این دهه را مهمانی بدهد و برای سیدالشهداء عزاداری کند. برای همین، یک طبقه‌ای را به مسلمان‌ها منحصر می‌کرد و می‌گفت: «هر جوری که خودتان می‌خواهید، اطعام کنید. این طبقه تماماً دست شماست. این هم پول، دیگر به ما کاری نداشته باشید. ما هم به شما کاری نداریم.»

ظاهراً در هر سالی صد هزار روپیه خرج این مطلب می‌کرد.

در یک سالی رفقاییش آمدند و گفتند: «این مبلغ زیاد است. شما مثلاً این [پول] را نصف بکن.» صد هزار روپیه در آن زمان زیاد بوده که این‌ها گفته‌اند نصف بکن.

در همین موقع که می‌گفت چه بکنم، یک کارخانه‌ای درست می‌کرده و برای افتتاح کارخانه رفته بود. هنگامی که آنجا را تماشا می‌کرده، لباسش به چرخی که در کارخانه به کار آورده بودند، گیر می‌کند و داخل آهن‌ها می‌رود. به حسب ظاهر، کارش تمام شده بود [او مرگش حتمی]، اما می‌بینند یکی کسی از داخل، این بت پرست را گرفت و بیرون انداخت.

وقتی به او رسیدند، بی‌حال بود. بعد که به حال آمد، گفت: «دویست هزار روپیه!» گفتند: «چه شد؟» گفت: «من که در چرخ کارخانه افتادم، یک کسی آمد مرا گرفت و بیرون انداخت.» گفتند: «آقا تو که هستی؟» گفت: «من همان هستم که صد هزار روپیه برای عزاداری من خرج می‌کنی. وقتی که به هوش آمدم، داد زدم که دویست هزار روپیه باید بدهم.»

البته شکی نیست، یقین داریم که اگر [کسی] بت پرست هم باشد یک توفیقی که مسلمان شود [شاید بیابد] و اگر نشد، تخفیفی در عذاب، به آن‌ها داده می‌شود. همه که در جهنم در یک رتبه نیستند.

<sup>۱</sup> - گریه.

<sup>۲</sup> - صلاة، ص ۱۴۶

طبقاتی [گوناگون] داریم. بعضی از بعضی دیگر متنفرند که خدا می‌داند چه تنفری دارند و می‌گویند: «خدا نکند ما پهلوی آن‌ها برویم». چون عذاب آن‌ها در آن طبقه، نسبت به طبقه‌ی پایین‌تر رحمت است.<sup>۱</sup>

**به دو عالم ندهم لذت بیماری را!**

یکی از بزرگان از سادات، محضر امام زمان علیه السلام رسیدند؛ چنان محو زیبایی امام زمان علیه السلام شدند که پس از آن تشرّف و دیدار، حالت دیوانگی پیدا کردند و پیوسته شیدا و مجنون امام زمان علیه السلام بودند.<sup>۲</sup>

### دندان و مَشک

افتاد تا که از تن آن جان نثار، دست  
بگشود خصم او ز یمین و یسار، دست!  
ناچار شد دچار اجل، تن به مرگ داد  
بی‌دست چون جدال کند با هزار دست؟!  
آن میر نامدار به دندان گرفت مشک  
دندان دهد مدد چو بیفتد ز کار، دست  
چشم شریف او هدف تیر و نیزه شد!  
از ضربت عمود، رخس گشت غرق خون  
بر چهر ماهی افت خسوف غبار، دست!  
افتاد روی خاک و ندا زد که: یا اِخا!  
دریاب از وفا و، بهی اری برآر دست!  
جانا بیا! که جان کنم ایثار مقدمت  
آنسان که در ره تو نمودم نثار، دست  
(مشکاة کاشمیری)

۱ - صلاة، ج ۳۴۶.

۲ - ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام، ص ۷.

### ثواب زیارت سیدالشهداء علیه السلام

مگر ثواب زیارت سیدالشهداء را ما می‌دانیم چه خبر است؟! مگر می‌دانیم روایاتی که درباره‌ی زیارت سیدالشهداء وارد شده، به کجا رسیده است؟! هیچ می‌توانیم بگوییم «كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ»: زایر امام حسین علیه السلام در شب جمعه مانند کسی است که خدا را در عرشش زیارت کند، یعنی چه؟ آیا ما این‌ها را می‌فهمیم؟! یا همین بکاء بر سیدالشهداء ثوابش چه اندازه است؟ آیا می‌توانیم حدی برایش بگوییم که دیگر از آن بالاتر نیست؟ [ارزش] بکاء به حدی است که می‌گویند: «همین که اشک مختصری از اذن دخول سیدالشهداء آمد. قتلک الدمع علامه الاذن: آن اشک علامت اذن دخول است؛ یعنی داخل بشو». آخر من چشمم اشک بیاید، چه ربطی دارد که آن‌ها اذن دادند! آیا معلوم است این قضایا چیست؟

### محبت حسین علیه السلام

دل‌های همه خدا پرستان

کان محبت حسین است

شد کشته که عدل و دین نمیرد

این سر شهادت حسین است

بوسید غلام را چو فرزند

این حدّ مرّوت حسین است

(خوشدل تهرانی)

### قربانی اسلام

دکتر ناظر زاده کرمانی

ای یاد تو در عالم، آتش زده بر جان‌ها

هر جا ز فراق تو، چاک است گریبان‌ها



ای گلشن دین سیراب، با اشک محبانت  
از خون تو شد رنگین، هر لاله به بستان‌ها  
بسیار حکایت‌ها، گردیده کهن اما  
جانسوز حدیث تو، تازه است به دوران‌ها  
یک جان به ره جانان، دادی و خدا داند  
در دفتر آزادی، نام تو به خون ثبت است  
کزی یاد تو چون سوزد، تا روز جزا جان‌ها  
شد ثبت به هر دفتر، با خون تو عنوان‌ها  
آدم به تو می‌نازد، ای اشرف انسان‌ها  
قربانی اسلامی، با همه مردانه  
ای مفتخر از عزمت، همواره مسلمان‌ها  
مجله نور دانش سال دوم شماره ۱۰ ص ۶

### تازیانه سلوک

شمیم یاس و احساس سکینه  
دوبیتی‌های زخم صبر زینب  
هجوم تازیانه داغ کینه  
همان شب برد او را تا مدینه

### ذکر یا حسین علیه السلام

نگو بیگانه اینجا جا ندارد  
تمام لحظه‌ها من با حسینم  
که ذکر یا حسین اما ندارد  
که تاسوعا و عاشورا ندارد

## والعادیات

که مصباح است و کشتی نجات است  
مگر او سوره والعادیات است

حسین آئینه شور و حیات است  
به زیر سُم اسبان شرحه شرحه

## بیمه حسین علیه السلام

وطن آئینه‌دار آشنایی است  
تمام خاک ایران کربلایی است

وطن آئینه پاک خدایی است  
وطن تا بیمه نام حسین است

## حضرت عباس علیه السلام

گلویی تشنه شعر یاس می‌گفت  
خداوندا چه با عباس می‌گفت

نگاهی از غم و احساس می‌گفت  
شب و تاریکی و اشک ستاره

## علی اکبر علیه السلام

محرم با هوایی دیگر آمد  
به یاد من علی اکبر آمد

دوباره بوی خاک سنگر آمد  
کجائید ای جوانان سلحشور

### سفیر عشق

به غیر از خود غمش یاری ندارد  
امانت بیش از این باری ندارد

دل زینب پرستاری ندارد  
صبوری شانهاش را کرد زخمی

### شبگرد خیمه

پرستار همه درد است زینب  
بردار واقعاً مرد است زینب

میان خیمه شبگرد است زینب  
ازو مردانگی آموخت تاریخ

### خطبه زینب علیها السلام

برای رفتن از اینجا دعا کرد  
خدایا خطبه زینب چه ها کرد  
صالح افشار تویسرکانی

کسی تا کربلا ما را صدا کرد  
شهید و گریه‌های خواهر او

### ذبح عظیم

شیعیان! دیگر هوای نینوا دارد حسین  
روی دل بسا کساروان دارد حسین  
از حریم کعبه‌ی جدّش، به اشکی شست چشم  
مروه پشت سر نهاد، اما صفا دارد حسین  
می‌برد در کربلا، هفتاد و دو ذبح عظیم  
بیش از این‌ها، حرمت کوی منا دارد حسین  
بس که محمل‌ها رود منزل به منزل با شتاب  
کس نمی‌داند عروسی یا عزا دارد حسین  
رخت دیبای حرم چون گل به تاراجش برند  
تا به جایی که کفن از بوریا دارد حسین  
بردن اهل حرم دستور بود و سرّ غیب  
ور نه، این بی‌حرمتی‌ها، کی روا دارد حسین  
سروران، پروانگان شمع رخسارش، ولی  
چون سحر، روشن، که سر از تن جدا دارد حسین  
سر به قاچ زین نهاده راه پیمای عراق  
می‌نماید خود، که عهده‌ی با خدا دارد حسین  
«شهریار»

### سد پولادین

از افراد بشر در دولت اموی و سفیانی هیچ کس جرئت جسارت و مقاومت با دولت مستبده ظالمانه آنها را نداشت جز دو فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام که در برابر آن قدرت مطلقه قیام کردند. قیام سبط اکبر به صلح و قیام سیدالشهداء به جنگ خونین بود آن سلطنتی که از قتل و شکنجه و تهدید و ارباب و زجر و تبعید و نهب و غارت و خونخواهی و جاه‌طلبی و غرور و پستی سرچشمه گرفته بود به یک سد آهنین فضیلت و کمال و گذشت و درس فداکاری منافع شخصی برای مصالح نوعی برخورد کرد. که با رنگ خون مقاومت خود را در صحیفه‌ی عالم نقش بست... اگر سد فولادی دو امام همام و دو سبط رسول الله صلی الله علیه و آله نبود کدام اراده و نیرویی می‌توانست دین و شریعت را حفظ کند و احکام و آئین اسلام را اجرا نماید. اگر آنها نبودند باید آثار اسلام را در خلال تواریخ پیدا کرد و مانند داستان‌های ادیان سابق و اساطیر تاریخی جستجو نمود. ولی قیام و قعود، قعود و قیام این دو امام طومار خصومت را برکند.

از: علامه فقید کاشف الغطا

### قافله سالار عشق

بیا که موکب سلطان دین هویدا شد  
بیا که قافله سالار عشق پیدا شد  
بیا که پرچم قرآن به اهتزاز آمد  
بیا که خیمه سلطان عشق برپا شد  
ز آسمان ولایت ستاره‌ای بدمید  
که ماه مجلس و خورشید عالم آرا شد  
ز بوستان رسالت شگفت لاله رخی  
که خرم از گل رویش فضای دنیا شد  
رسید مژده که روشن حرمسرای علی  
ز آفتاب جمال عزیز زهرا شد

عجب مدار جهانی اگر بر او شیدا است

هر آنکه وصف جمالش شنید شیدا شد

از: دکتر رسا

### عشق عریان

باز شط تفتید و آب آتش گرفت

روح باغ از اضطراب آتش گرفت

باز چشم ارغوان آلوده است

شهد گل با شوکران آلوده است

شعله تن در بستر شب‌نم کشید

دل قلم برداشت، عکس غم کشید

در سبوی عاشقی نوشی که نیست

عشق عریانیم، تن پوشی که نیست

ما سوای عاشقان سزاده‌ایم

ما نه قیس در جنون افتاده‌ایم

سهم قیس از عاشقی، مجنونی است

سهم ما یک قتلگاه خونی است

مقصد مجنون که لیلی بیش نیست

فیس، این جا یک طفیلی بیش نیست

در غم لیلی چو مجنون گریه کرد

اصغر ما از گلو خون گریه کرد

نبض هر عاشق دگرگون می‌تپد

ای بسا عاشق که در خون می‌تپد

عاشقیم اما نه تنها گرد دشت

عشق ماسر داد از نی تا به طشت

هیچ کس در فصل چون بی‌داغ نیست  
ابر، یک نم غیرت از خُر می‌گرفت  
از نگاه سبز گل، خون می‌چکید  
آسمان چون اصغرت خون می‌مکید...  
خشم در خون خفته‌ی زخم توایم  
از دل آینه‌ها خون می‌چکد  
جلیل واقع طلب

داغ باران است این جا، باغ نیست  
کاش دریا از غمت گر می‌گرفت  
آفتاب ای کاش در خون می‌تپید  
کاش از مشک علمدار شهید  
ما هنوز آشفته‌ی زخم توایم  
باز هم از سینه‌ها خون می‌چکد

### مثنوی عشق

باء بسم الله را آغاز عشق  
رازهای بسته را افشاء کنیم  
در میان خاک و خون خلوت کنیم  
آسمان را ساحت پرواز عشق  
اوج پرواز شما این خاک‌هاست

باز عشق و باز عشق و باز عشق  
باز باید زخم‌ها را وا کنیم  
کربلارا یک غزل حیرت کنیم  
باز عشق و باز عشق و باز عشق  
ای کبوترها حرم در کربلاست

دانه برچینید از خون حسین علیه السلام

بال بگشائید مجنون حسین علیه السلام

تا خدا یک قاب قوسین مانده است

گفتن نام حسین علیه السلام این مانده است

\*\*\*

باز عشق و باز عشق و باز عشق

باز عشق و مطلع آغاز عشق

باز عاشورا و عشق یا حسین علیه السلام

گریه بر تنهایی او چون حنین

باز هم آواز سرخ نای و نی

با سبوی تشنه رفتن سوی وی

باز حیرت باز حیرت تا خدا

باز هم یک شعله آه سر جدا

باز باید قلقل حج را شنید

یک نگه بر عشق کرد و عشق دید

از صفا و مروه و حج بازگشت

یک نفس پل گشت و از خود درگذشت

\*\*\*

باز آب از شرم خجلت می‌کشد

خجلت از آن آل عصمت می‌کشد

می‌زند خود را به سنگ و صخره‌ها

تا رهاند خویش ازین ماجرا

بس که دریای دلش طوفانی است

چشم‌هایش مشهد بارانی است

یا حسین علیه السلام تشنه لب اعجاز کن



ماجرای عشق را آغاز کن

عشق را یک نام عالم گیر کن

عشق با نام تو زیبا می شود

\*\*\*

شمع غم پرپر شده در محفلم

\*\*\*

خیمه گاهش مأمن غم ها شده

شعله حسرت به دامان می رود

چون سکوت چشم او فریاد کن

عشق در چشمان او خندیده است

شعله ور چون لاله باشد داغ داغ

مثنوی را با غم زینب علیها السلام چه کار

بهر گفتن عقل را می ساز مست

تا تواند ترک این هستی کند

واژه واژه عشق را تفسیر کن

عشق با نام تو معنا می شود

باز شور عاشقی دارد دلم

آه... زینب علیها السلام بی کس و تنها شده

کاروان اشک عطشان می رود

زینب علیها السلام و داغ دلش را یاد کن

شانه هایش را صبوری دیده است

کو؟! کدامین مرد را داری سراغ

واژه های اشک امشب را بسیار

صبر زینب علیها السلام را سکوتی جایز است

عقل باید جرعه ای مستی کند

ترک هستی می‌شود دیدار او

فهم صبر و خاطر تبیدار او

\*\*\*

باز شب شد آسمان را شب گرفت

خیمه‌ها را غربت زینب علیها السلام گرفت

داغ دارد در دلش داغ چیراغ

چلچیراغ لاله‌های غرق داغ

آن رسول صبر آمد بر زبان

آسمان از ناله او زد فغان

رعد و برقی آسمان را درگرفت

تا کلامش لسهجه آذر گرفت

نه فلک را آتش غیرت گرفت

ذوالفقار حیدر از صحبت گرفت

\*\*\*

تا که شرح سوز و آه سینه داد

کوفیان را از جفا آئینه داد؟!

\*\*\*

ای محرم یاد تو یاد خداست

یاد ثار الله، یاد کربلاست

من کجا و کربلای سوخته

اشک گم شد در صدای سوخته

بی جرس صد کاروان ماتم روان

کاروان در کاروان در کاروان

نه فلک را آه زینب علیها السلام آب کرد

عرشیان را ناله‌اش بی‌تاب کرد

یاد زینب علیها السلام یاد آن میخ در است  
یاد گل‌ها یاد یاس حیدر است  
ناگهان آرام شد چون گل شکفت

\*\*\*

کاروان رفته است و ما جا مانده‌ایم  
یا که یک جمله از آن صحبت شنید  
لذت عشق و شهادت را چشید  
لحظه‌ای در خیمه‌گاه او نشست  
روی عباس علیه السلام دلاور دیده‌اید!  
دل نمی‌گیرد جز از نامش وضو  
آب هم در حسرتش بی‌تاب بود  
روشن از رویش چراغ آفتاب  
مثل خورشید ولایت منجلی است  
وصل شد با دست مولی هر دلی  
«صالح افشار تویسرکانی»

یاد زینب علیها السلام یاد آن میخ در است  
آه... زینب علیها السلام با رقیه علیها السلام از چه گفت؟!  
باز هم در وصف‌تان ما مانده‌ایم  
کاش می‌شد طعم آن عزت چشید  
کاش می‌شد یک نفس آنجا پرید  
کاش می‌شد با غم زینب علیها السلام شکست  
ای قمرها رخ چرا پوشیده‌اید  
خیمه عباس علیه السلام باشد پیش رو  
دست او در جستجوی آب بود  
دست‌هایش پنجه‌های آفتاب  
دست‌هایش را نگر دست علی علیه السلام است  
گر جدا شد از تنش دست علی علیه السلام

### قنات قنوت

دريا به طلب از برهوت تو گذشت  
يك قافله نعره در سكوت تو گذشت  
آن روز اگر چه تشنه بودی، اما  
صد رشته قنات در قنوت تو گذشت

\*\*\*

عالم همه خاک کربلا بایدمان  
پیوسته به لب خدا بایدمان  
تا پاک شود زمین ز ابنای یزید  
همواره حسین علیه السلام مقتدا بایدمان

\*\*\*

گر بر ستم قرون برآشفتم حسین  
بیداری ما خواست، به خون خفت حسین  
آنجا که زمان محرم اسرار نبود  
با لهجه‌ی خون، سر مگو گفت حسین  
سید حسن حسینی

### میلاذ حسین علیه السلام

خیزد از نای دل نوای حسین  
چون کند یاد نینوای حسین  
جای آزادگان اگر جوئی  
نظری کن بنگر بالای حسین  
پیش دشمن نمی‌شود تسلیم  
هر که دارد به دل ولای حسین

هر که را دل شد آشنای حسین

بوده این هر دو مدعای حسین

در تمام جهان لوای حسین

کسی آگه بجز خدای حسین

باد جان‌های ما فدای حسین

می‌رسد در جهان ز نای حسین

گر کنی گریه از برای حسین

پای بگذار جای پای حسین

گر که داری به سر هوای حسین

شب میلاذ چون بود زی شاد

سرور عاشقان ز مادر زاد

به همه شیعیان مبارک باد

واژگون گشت کاخ استبداد

که جهان همچو او ندارد یاد

سر به بیگانه نسپرد هرگز

کرد نهضت پی عدالت و حق

تا قیامت در اهتزاز بود

نیست هرگز ز جاه و منزلتش

کرد چون بهر دین فداکاری

بانگ آزادگی هنوز به گوش

هدفش گر بری زیاد، چه سود

شادی زی چون بود شب میلاذ

مژده‌ای پیروان مکتب عشق

جشن میلاذ رهبر احرار

آمد آن کو به دست همت او

دیده بگشود رهبری به جهان

درس آزادگی و عز و شرف  
داد جان تا که جان بگیرد عدل  
عزم او زیب صفحه‌ی تاریخ  
کرد ز آن روز قیام تا که بشر  
بیم هرگز نداشت از دشمن  
درسی از مکتب حسین آموز  
نالہ تا چند می‌کنی ز غمش  
باید این ناله‌ها شود فریاد  
پای بگذار جای پای حسین  
گر که داری به سر هوای حسین  
سرور دین و رهبر احرار  
دید خون‌ها فسرده بر تن خلق  
دید آثار شوم ظلم یزید  
سایه افکنند بر در و دیوار  
دید تا حکمران یزید بود  
روز خلق است تیره چون شب تار  
کرد نهضت به کربلا که مگر  
مملت خفته را کنند بیدار  
هله از او گرفت باید یاد  
کشته شد تا که زنده گردد داد  
رزم او زیب دفتر ای‌جواد  
شود از قید بندگی آزاد  
تن از آن زیر بار ظلم نداد  
که بود پیشوای اهل رشاد  
مظهر حق و حجت دادار  
دید دل‌هاست بی‌طپش چو مرار  
سایه افکنند بر در و دیوار  
روز خلق است تیره چون شب تار  
مملت خفته را کنند بیدار

دین حق بر مدار خویش قرار

تا نماند ز ظلم هیچ آثار

کرد با دشمنان دین پیکار

که به مسند نشستند اشرار

تا نگردی بهر دو عالم خوار

پای بگذار جای پای حسین

گر که داری به سر هوای حسین

گوهر پر بهای بحر وجود

ز قیامش به روی خلق گشود

پشت پا زد به هرچه بود و نبود

کاخ ظلم ستمگران نابود

خوش تر از زندگی شک آلود

دست اهریمن هوس اندود

سر تسلیم پیش خصم فرود

کرد نهضت از آنکه تا گیرد

از سر و جان گذشت در ره حق

تا که احکام حق شود اجراء

قد برافراشت بی درنگ چو دید

درس دینداری از حسین آموز

مظهر کردگار حسی و دود

آمد و باب رادی و مردی

آورد تا به دست آزادی

کرد از انقلاب خونینش

مرگ خونین به پیش رایش بود

دور کرد از حریم آزادی

داد سر تا نیاورد هرگز

پیرو او کسی بود که رود

از همان ره که رهبرش پیمود

زیر بار ستم مرو چو حسین

تا که گردد خدا ز تو خشنود

نکنی اقتدا گر به حسین

گریه هرگز تو را نه بخشد سود

پای بگذار جای پای حسین

گر که داری به سر هوای حسین

### چگونه حسین بیعت کند؟

از: علامه شهرستانی<sup>۱</sup>

به خدا قسم بسی غریب و شگفت‌آور است که: یزید معروف و مشهور به تبهکاری و فجور پیراهن خلافت مانند محمد ﷺ پیغمبری را که برای تکمیل مکارم اخلاق برانگیخته شده در بر کند و مانند حسین بن علی علیه السلام پسر و حبیب این پیغمبر هم زنده باشد، یزید با آنکه به حالت روحی حسین دانا بود و سینه حسین علیه السلام را مانند آتشفشانی قریب الانفجار می‌دید به سکوت و سکون او با وجود این همه تأثرات و ناملایمات قانع نشده و بالاتر از همه می‌خواست که حسین به خلافت او هم نسبت رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراف کند آیا چنین امری از محالات شمرده نمی‌شد!!

اعتراف حسین به خلافت یزید عبارت از این بود که حسین حسین نیست، یعنی حسین به قبول بیعت یزید باید دین جدش و تمام احساسات نیکو و گرامی عرب و تمام حقوق مسلمین و کلیه آرزوهای قوم خود را برای خشنودی یزید بفروشد و این مطلب برای حسین فضیلت و هر قهرمان فضائل ممتنع و محال است، به عبارت دیگر اگر حسین به بیعت یزید تن می‌داد معنی آن بود که حسین به برابر بودن فضیلت و رذیلت و یکسان بودن عدل و ظلم و یکانگی حق و باطل و یکی بودن نور و ظلمت و اتحاد علم و جهل اعتراف کرده و سبک و سنگینی را در ترازوی عمل مساوی دانسته باشد.

آیا پس از تمام این کیفیات سکوت و سکون مانند حسین کسی جایز است؟؟ زنهار زنهار!!

<sup>۱</sup> - عظمت حسینی، ترجمه «نهضت‌الحسین»، ص ۳۳. تألیف سید هبه‌الدین شهرستانی، ترجمه حکیم خسروانی



### «مرغ هُما»

این رفته سر به نیزه‌ی اعدا، حسین توست  
این مانده بر زمین تن تنها، حسین توست  
این آهوی حرم که تن پاره پاره‌اش  
در خون کشیده دامن صحرا، حسین توست  
این پر گشاده مرغ همایون به سوی خُلد  
کش پر ز تیر رسته به اعضا، حسین توست  
این سر بریده از سستم زال روزگار  
کز یاد برده ماتم یحیی، حسین توست  
این مهر منکسف که غبار مصیبتش  
تاریک کرده چشم مسیحا، حسین توست  
این ماه منخسف که بر او اشک اهل بیت  
گویی گسست عقد ثریا، حسین توست  
این لاله گون عمامه که در خُلد بهر او  
معجر کبود ساخته زهرا، حسین توست  
اندک چو کرد دل تهی از شکوه با رسول  
گیسو گشود و دید سوی مرقد بتول  
کای بانوی بهشت بیا حال ما ببین  
ما را به صد هزار بلا مبتلا ببین  
در انتظار وعده‌ی محشر چه مانده‌ای؟  
بگذر به ما و شور قیامت به پا ببین  
بنگر به حال زار جوانان هاشمی  
مردانشان شهید و زنان در عزا ببین  
آن گلبنان که از دم روح الامین شکفت  
خشک از سموم بادیه‌ی کربلا ببین

آن سینه‌ای که مخزن علم رسول بود  
از شست کین نشانه‌ی تیر بلا ببین  
آن گردنی که داشت حمایل ز دست تو  
چون بسملش بریده‌ی تیغ از قفا ببین  
با این جفا نیند پشیمان، وفا نگر  
با این خطا رسد دم از دین، حیا ببین  
لختی چو داد شرح غم دل به مادرش  
آورد رو به پییکر پاک برادرش  
«صبحی بیدگانی»

### سرگذشت مادر سید سجّاد (شهربانو)

مقتضی دانم به دفع همّ و غم  
گویم از حالات بانوی عجم  
یک محدث این حکایت می‌کند  
نقل از بعض روایت می‌کند  
پیش از آن کان لشکر اسلامیان  
حمله‌ور گردند بر ایرانیان  
دخت یزدگرد، آن شاه زنان  
پنجمین نسل است از نوشیروان  
شهربانو دید، در رؤیا به خواب  
گشت داخل حضرت ختمی مآب  
بود همره نور چشمانش حسین  
عقد او را بست بر نور دو عین  
صبح چون از خواب خوش بیدار شد  
بر دلش مهر حسینی باز شد

محو آن اخلاق و آن حُسن و جمال  
فاطمه با او کند گفت و شنید  
کرد او، اسلام را از جان قبول  
می‌شوند غالب جنود مسلمین  
زود، بر فرزندان من خواهی رسید  
گشت واقع، آن چه از زهرا شنید  
چون که فاتح شد، ز دل بزود غم  
رفت در جزء اسیران و زنان  
برنشستی گوشه‌ای لیکن ملول  
دختران از خانه‌ها بیرون شدند  
دست خود را برکشیدی سوی او  
گفت: گردد روی بابایم سیاه  
دخترش را کاین چنین بیچاره کرد

روز را پیوسته در فکر و خیال  
شب چو شد بار دگر در خواب دید  
در حضور بانوی جنت بتول  
فاطمه فرمود: در این سرزمین  
در اسیری می‌روی، بدهم نوید  
گشت ظاهر، آن چه اندر خواب دید  
لشکر اسلام بر شاه عجم  
شهربانوانو از میان بانوان  
کرد در شهر مدینه چون نزول  
بهر دیدار رخس مجنون بدند  
چون عمر می‌خواست بیند روی او  
کرد پنهان صورت مانند ماه  
نامه‌ی ختم رسولان پاره کرد

چون عمر آن تندی از دختر بدید  
گفت: این گبویه دشنام دهد  
حکم قتلش داد با صوت جلی  
گفت مولایم: «نمی‌دانی عمر  
نیست با آبای تو، روی سخن  
نیست لایق دختر شهزاده را  
چشم گرداند، به هر گوش و کنار  
مهر او را رو، ز بیت‌المال کن  
بعد، مولانا امیر المؤمنان  
گفت یک تن زین جمیع جالسین  
گوشه‌ی مسجد، حسین بودش مکان  
گشت و پیدا کرد شاه نشئین  
با حسین فرمود، باب نیک خو  
روی خود را از غضب در هم کشید  
لطمه بر آیین و اسلامم زند  
ناگه آمد سرور خوبان، علی  
از بیسان او گمان بد مبر»  
ناسزا گوید به باب خویشتن  
در مقام بیع این مه پاره را  
هر که را خواهد، نماید اختیار  
عقد او را بسته و خوشحال کن  
با زبانی لایق شهزادگان  
از برای شوهر خود برگزین  
داشت بر لب ذکر خلاق جهان  
دست خود بگذاشت بر دوش حسین  
حفظ کن این با سعادت را نکو

راز و اسرار ورا پنهان نما  
بهترین خلق است بر اهل زمین  
حجت یزدان و باب اولیا  
مادر است بر اوصیای طیبین  
ده مبارک باد و برگو آشکار  
جملگی از نسل ایران و عرب  
گوینده لاهوتی  
از کتاب: حسینعلی مستعان

تا که بتوانی به او احسان نما  
می‌رسد فرزندی از این نازنین  
هست فرزندش، امام و رهنما  
این مهین شهزاده‌ی روی زمین  
مصلح این مولود را با افتخار  
هست نه معصوم از الطاف رب

### نام زینب علیها السلام

«صبح ازل طلایه ایام زینب است»  
«پاینده تا به شام ابد نام زینب است»  
«در راه دین لباس شهادت چو دوختند»  
«زیبنده آن لباس بر اندام زینب است»  
«سروی»

هنگامی که مردی از اهل شام با اشاره به فاطمه دختر حسین علیه السلام گفت: «ای یزید این دخترک زیبا را به کنیزی به من بخش تا پاداشی به من داده باشی.»

فاطمه سخت لرزید و از ترس به دامان عمه‌اش زینب علیها السلام پناه برد دختر برومند شیر خدا سکوت از لب برگرفت چون ماده شیری خروشان فریاد برآورد و گفت:

خاموش باش ای مرد پلید که نه تو را یارای چنین جسارت هست و نه امیر تو را. و چون یزید درستی کرد و به عتاب پرداخت زینب علیها السلام برافروخته و مرتعش، سر راست گرفت، با نگاهی که بر همه‌ی مجلس افکند، همه‌ی مجلسیان را آماده استماع ساخت و زبان به ایراد خطابه‌یی غرا گشود.

خطابه‌اش را به آیه‌یی از کلام الله مجید آغاز کرد یک بار دیگر فصاحتش و هیبتش و قوت منطقتش و تأثیر عظیم و عجب خطابش نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کرد.

یزید همچون دوزخی سیاه روئی که فرمان محکومیت ابدیش را از زبان یک گوینده‌ی لاهوتی بشنود چشم و گوش فرا داده و دهانش از حیرت و اعجاب نیمه باز مانده بود، اشقیاء دندان به هم می‌فشرده و مشت گره می‌کردند ولی قدرت دم زدن نداشتند.

صدای دختر علی در بارگاه می‌پیچید و در و دیوار را می‌لرزاند، می‌گفت: «گمان می‌بری که ما را خوار کرده و بر منزلت خود افزوده‌ئی؛ گمان می‌بری که آنچه از تو به ما رسد نشانه عزت تو در بارگاه پروردگار است؟ با نخوت با ظرافت می‌نگری و می‌پنداری که ملک جهان را به دست آورده و آسوده خاطر بر مسند سلطنت تکیه زده‌ئی؟ آهسته‌تر ای یزید! اندکی درنگ کن! مگر به یاد نمی‌آوری که خدا فرمود: اگر کافران و ستمگران را مهلتی می‌دهم برای آن است که بر معاصی خود بیفزایند و در خور عذاب مهین گردند...»

یزید نیم نگاهی با چشم به اطراف کرد دیگر هیچ‌کس به او توجه نداشت، همه‌ی چشم‌ها به دهان این شیرزن دوخته شده بود و او با شهامت و با سلامت بی‌پایان می‌گفت:

«تو زنان خود و کنیزکان خود را در پس پرده حرمت نشانده و دختران رسول خدا را به اسارت کشانده، پرده حرمتشان را دریده بر پشت شتران به شهرشان گردانده‌یی...»

زینب درنگ نمی‌کرد، تأمل نمی‌کرد، مثل کسی حرف می‌زد که خطابه‌ئی را از ماه‌ها پیش آماده کرده باشد. در آن مجلس هر کس که دانشمندتر بود و نیز هر کس که گناهکارتر بود بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گرفت، آنان فصاحت و کمال علی را به یاد می‌آوردند و اینان از ترس بر خود می‌لرزیدند، زینب می‌گفت:

«به خدا قسم ای یزید آنچه کردی با خود کردی، جز پوست خود را ندریدی و جز گوشت خود را قطع نکردی!... عنقریب سرافکنده در محضر رسول خدا ﷺ حاضر خواهی شد که خون فرزندانش را ریخته و پرده حرمتش را دریده و بدنش را پاره پاره کرده‌ئی...»

عنقریب خود را در محکمه‌ئی خواهی دید که دادخواه آن محمد، دادرس آن خدا، و شهود آن که به ضرر شما گواهی خواهند داد جوارح خودتان است...

... اما افسوس که حسین کشته شده و لشکر حق در دست جیش شیطان اسیر افتاده، و اموال خدا به پاداش پرده‌دری‌ها بین اشقیاء تقسیم شده، دست‌های دشمنان به خون ما و دهانشان به گوشت ما آلوده است و بدن‌های پاک عزیزان ما در صحرا دستخوش تناول گرگان و کفتاران است...»

صدای رسای زینب در بارگاه طنین می‌انداخت و حتی ناله‌ها و ضجه‌ها نمی‌توانست قطعش کند یا خللی بر آن رساند و کلام بلیغ و برنده او به تدریج دل‌های سنگین را نیز نرم می‌کرد و جان‌های شقاوت پیشه را نیز تحت تأثیر می‌گرفت.

بیرون بارگاه نیز غوغائی بود سواران شمشیردار و جماز سواران مجهز به نیزه‌های بلند نمی‌توانستند جلو مردم را بگیرند مطلب بر همه فاش شده بود، اهل شهر منقلب شده بودند؛ شورش آغاز یافته بود مشت‌های گره کرده به کاخ خلیفه نشان داده می‌شد، طوفانی از فریاد و ضجه برای ریشه‌کن کردن این بنای ظلم برخاسته بود.

یزید انتظار می‌برد که کسی از حاضران برخیزد و در جواب خطابه دختر علی بن ابیطالب نطقی ایراد و اثر آن خطابه را خنثی کند. ولی همه ساکت و حیران مانده بودند و حتی آنان که ظالم‌تر و بی‌باک‌تر از همه بودند چشم از زمین بر نمی‌گرفتند، شمر چنان به خود فرو رفته بود که چیزی از سر و صورتش جز دستارش دیده نمی‌شد.

عده‌ئی به درون بارگاه شتافتند تا خبر بی‌قراری مردم شهر را به سمع خلیفه برسانند ولی مجلس را چنان پر هیمنه و دهشت‌انگیز یافتند که لرزان بر گوشه‌ئی ماندند. دختر شیر خدا ساکت شده ولی همچنان با گردن افراخته و چهره روشن به نور خدائی بر جای ایستاده بود و تنی چند از کودکان به دامانش آویخته بودند. صدای ناله زنان حرم آمیخته با دشنام‌هایی که بر زبان تنی چند از آنان می‌گذشت به گوش می‌رسید.

همه اطرافیان یزید خاموش بودند و او خود وضعی داشت که گفتی نمی‌داند کجاست و تکلیفش چیست.

... در آن موقع یزید بپا خاست و با لحنی که کوشیده بود نرم و محبت‌آمیز باشد گفت:

«لعنت بر کسانی که این بیداد بر فرزند رسول خدا ﷺ روا داشتند فوراً بند از این اسیران گرامی برگیرید.

اقتباس از عشق مقدس از صفحه ۸۱ به بعد

### نتیجه

«این همان یزید بود که ساعتی قبل می‌سرود کجایند شهدای بدر که ببینند چگونه انتقام خون آنان را گرفتیم، اما منطق کوبنده دختر علی علیه السلام و افکار عمومی او را وادار کرد که برای حفظ مقام خود، خود را لعن و نفرین نماید»

### خطبه جانسوز

زینب آمد شام را یکباره ویران کرد و رفت  
اهل عالم را ز کار خویش حیران کرد و رفت  
از زمین کربلا تا کوفه و شام بلا  
هر کجا بنهاد پا فتح نمایان کرد و رفت  
با لسان مرتضی از ماجرای نسینوا  
خطبه‌یی جانسوز اندر کوفه عنوان کرد و رفت  
با کلام جانفزا اثبات دین حق نمود  
عالمی را دوستدار اهل ایمان کرد و رفت  
فاش می‌گویم که آن بانوی عظمای دلیر  
از بیان خویش دشمن را هراسان کرد و رفت  
بر فراز نی چو آن قرآن ناطق را بدید  
با عمل آن بی‌قرین تفسیر قرآن کرد و رفت  
در دیار شام بر پا کرد از نو انقلاب  
سنگر ستمگران را سست بنیان کرد و رفت



خطبه‌ی غرّاء، بیان فرمود در کاخ یزید  
کاخ استبداد را از پایه ویران کرد و رفت  
شام، غرق عیش و عشرت بود در وقت ورود  
وقت رفتن شام را شام غریبان کرد و رفت  
دخت شه را بعد مردن در خرابه جای داد  
گنج را در گوشه‌ای ویرانه پنهان کرد و رفت  
ز آتش دل بر مزار دختر سلطان دین  
در وداع آخرین شمعی فروزان کرد و رفت  
«سروی»

### هوای ما

گفت: ای گروه! هر که ندارد هوای ما  
سر گیرد و برون رود از کربلای ما  
نا داده تن به خواری و ناکرده ترک سر  
نتوان نهاد پای به خلوت سرای ما  
تا دست و رو نشست به خون، می نیافت کس  
راه طواف، بر حرم کبریای ما  
این عرصه نیست جلوه‌گه روبه و گراز  
شیر افکن است بادیه‌ای ابتلای ما  
برگردد آن که با هوس کشور آمده  
سر نآورد به افسر شاهی، گدای ما  
ما را هوای سلطنت ملک دیگر است  
کاین عرصه نیست در خور فرّ همای ما  
یزدان ذوالجلال به خوت سرای قدس  
آراسته ست بزم ضعیافت برای ما  
«نیر»

## جواب

آن جمله چو بر زبان مولا جوشید

از نای زمانه، نعره‌ی (لا) جوشید!

تنها ز گلموی اصغر شش ماهه

خون بود که در جواب بابا جوشید!

«سید حسین حسینی»

## غنچه‌ی حسین علیه السلام

خون خوردم در غم آن طفل، که جای لبش

ریخت، دست ستم حرمله، خون در دهنش

کودکی کاب، ز سرچشمه‌ی وحدت می‌خورد

گشت از سوز عطش، آب، روان در بدنش

گر تن نوگل لیلا، شود لاله‌ی سرخ

از چه آغشته به خون گشت، چنین پیرهنش

غنچه‌ای از چمن زاده‌ی زهرا، بشکفت

که شد از زخم سنان، چون گل صد برگ، تنش

گلشنی ساخته در دشت بلا گشت، که بود

غنچه‌اش، اصغر و گل، قاسم و، اکبر سمنش

تشنه لب کشته شد آن شاه، که با خنجر و تیر

گشت، بریده و شد دوخته، بر تن، کفتش

آن که باشد نظرش داروی هر درد (سنا)

چشم دارم، که فتد گوشه‌ی چشمی به منش

استاد همایی (سنا)

### حال زینب علیها السلام

اگر صبح قیامت را شبی هست آن شب است امشب  
طیب از من ملول و جان ز حسرت بر لب است امشب  
فلک از دور ناهنجار خود لختی عنان درکش  
شکایت‌های گوناگون مرا با کوکب است امشب  
برادر جان یک سر برکن از خواب و تماشا کن  
که زینب بی‌تو چون؟ در ذکر یا رب یا رب است امشب  
جهان پر انقلاب است و من غریب، این دشت، پر وحشت  
تو در خواب خوش و بیمار در تاب و تب است امشب  
سرت مهمان خولی و تنت با ساربان همدم  
مرا با هر دو اندر دل هزاران مطلب است امشب  
بگو با ساربان امشب ببندد محمل لیلی  
ز زلف و عارض اکبر، قمر در عقرب است امشب  
ضیا از من به زهرا کو بیا شام غریبان بین  
که گریبان دیده‌ی دشمن به حال زینب است امشب  
میرزا محمد تقی نیر تبریزی

### خوابی که بعکس تعبیر شد

از: دکتر طه حسین دانشمند مصری

ابن زیاد چنان می‌پنداشت، که با کشتن حسین فتنه را ریشه‌کن و شیعه را نومید خواهد ساخت، و به این ترتیب آنان را وادار خواهد کرد که دست از آرزوها بشورند و به آنچه ناچار باید به آن گردن نهند سر فرود آورند ولی چنانکه در جزء دیگری از این کتاب خواهیم دید، ابن زیاد فتنه را گداخته‌تر کرد و کار بد او کارهای بد دیگری را سبب شد و خون‌های ریخته شده و شکنجه‌هایی که به کودکان و زنان داده شد همه برخلاف آنچه ابن زیاد می‌خواست نتیجه بار آورد.

علی علیه السلام و دو فرزند بزرگوارش

جلد ۲ ص ۲۷ ترجمه احمد آرام

## خون خدا

می‌خواست کفر، افکند از جوش، کعبه را  
تا اهل دین، کنند فراموش، کعبه را  
بگرفت جا به دامن کرب و بلا، حسین  
با درد و غم نمود هم‌آغوش، کعبه را  
شد زنده دین حق ز قیامش اگرچه، کرد  
اندر عزای خویش سیه پوش، کعبه را  
خون خدا به کرب و بلا موج می‌زند  
بینم ولیک، ساکت و خاموش، کعبه را  
بوی خوشی، که می‌وزد از تربت حسین  
گویی که برده تا ابد از هوش، کعبه را  
بنگر مقام و رتبه، که در پیش کربلا  
شد حلقه‌ی ارادت، در گوش، کعبه را  
از بس که اشک ریخته، در ماتم حسین  
چون زمزم است، چشمه‌ی پر جوش، کعبه را  
یا نیست جز خیال شه کربلا، به سر  
یا خاطر م نموده فراموش، کعبه را  
«حسین آهی»

## سرور آزاد مردان

از: ابن ابی الحدید معتزلی

نویسنده فوق در این قضاوت منصفانه، هنگامی که مردانی را که از قبول ستم امتناع ورزیدند نام می‌برد می‌گوید:  
«سرور مردانی که دارای حس امتناع بودند آن کسی که حمیت به مردم آموخت و به آنان فهماند که زیر سایه شمشیر مردن از پستی و مذلت بهتر است، حسین بن علی علیه السلام است.»

که به او و یارانش پیشنهاد امان شد نپذیرفت و زیر بار ذلت نرفت و گفت: آگاه باشید که ناکس فرومایه‌یی به من اتمام حجت فرستاده و مرا میان کشته شدن و تسلیم شدن مخیر ساخته. لیکن ذلت از حضرت من دور است.

نه خدا راضی است که من ذلیل شوم نه پیغمبر و نه مردان با ایمان دنیا و نه آن دامن پاکی که مرا پرورش داده و نه آن روح با مناعت که می‌دارم.

من هرگز طاعت لئیمان را بر کشته شدن به شرافت ترجیح نخواهم داد.»

سخنرانی‌های مرحوم استاد راشد ج ۱ صفحه ۲۵۶

### نماز عشق...

کامران شرفشاهی؛ شاعر و پژوهشگر معاصر

نماز ظهر عاشورا همواره به عنوان موضوعی شگفت و خارق‌العاده مورد تحسین و تمجید سخن‌سرایان چیره‌دست قرار گرفته است و شاعران در توصیف مقام ارجمند و خلوص صادقانه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به ترسیم این نماز جاودان پرداخته‌اند.

از آنجا که بیان تمامی این آثار در این مجال نمی‌گنجد لذا در این فرصت با ارایه ابیاتی گلچین شده از گلزار ادبیات پارسی بسنده می‌کنیم با این توضیح که آنچه در پی می‌آید تنها معدودی از اشعار شاعران معاصر را در بر می‌گیرد.

کامران شرفشاهی:

قامت به نماز ظهر عاشورا بست

آموخت به ما نماز را اول وقت

اسماعیل رفاهی:

سرور و سالار دشت کربلا

با نمازی که صد اعجاز کرد

علی نجات سیاوشی:

قامت سبز حضورش در نماز

سرخ گون هنگامه‌ای را کرده ساز

۱۶۶ / عشق سرخ؛ وجه‌الله الاحمر

صالح محمدی امین:

از کربلای مقدس می‌آید آوای مردی

آوای نورانی او «انی احب الصلوة» است

محمود تاری (یاسر):

در هر نقش سوز و گداز است حسین علیه السلام

سرچشمه هر راز و نیاز است حسین علیه السلام

می‌خواند نماز آخرین را در خون

یعنی که فدایی نماز است حسین علیه السلام

علی غفراللهی (ماهر اصفهانی):

یک جهان عشق و فداکاری و مهر و عاطفت

جلوه‌گر شد در نماز ظهر عاشورای تو

سیف الله خادمی (خادم):

آن تابش بی‌غروب در پهنه دشت

از معرکه کرب و بلا بازنگشت

بگذشت ز هرچه داشت حتی سر و جان

اما ز نماز خویش هرگز نگذشت

سید حجت الله آزاده:

جهد کن بر نماز اول وقت

این پیام شهید عاشور است

محمود عندلیب:

دانی پیام شاه جگر تشنگان چه بود؟

در تنگنای حادثه کربلا، نماز

نیلوفر صفایی:

در سایه قنوت تو راه نجات ماست

از آخرین نماز تو، دین خدا به پاست

حسن یعقوبی:

نینوا را نـوای دیگر داد

شعر پر شور عاشقی سر داد

دکتر حسین رزمجو:

نماز ظهر عاشورای آن پاک

که بر شد از زمین تا اوج افلاک

در کتاب «مقتل الحسین» اخطب خوارزم نیز در مراسیل روایت شده است که شریح گوید چون به مسجد رسول خدا ﷺ در مدینه وارد شدم. در آنجا حسین بن علی علیه السلام را دیدم که به سجده رفته و گونه بر خاک نهاده و با خضوع و خشوع به راز و نیاز با پروردگار بی همتا مشغول است و... در خصوص نماز از نگاه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام سخن بسیار است. آن حضرت غالب اوقات مبارک خویش را به نماز و مناجات می گذراند که گزیده‌ای از نیایش‌های معروف ایشان توسط گروهی از دانشمندان گردآوری و به صورت کتابی با نام «صحیفه حسینی» چاپ و منتشر شده است. به علاوه از آن حضرت نیایش معروفی با عنوان «دعای عرفه» به یادگار مانده است که دارای معارف و حقایق پر ارزشی است و شیعیان غالباً در هنگام توقف در صحرای عرفات به خواندن این دعا می پردازند و از معارف بیکران آن بهره‌مند می شوند. نماز و عبادت در نگاه امام حسین علیه السلام آنچنان که علاوه بر دیگر منابع در کتاب «تحف العقول» از آن حضرت روایت شده است نه چون سوداگران به قصد درخواست و طلب و نه چون بردگان از روی ترس است، بلکه برترین شکل عبادت، نیایش آزادمدان است که خداوند را از روی سپاسگزاری عبادت می کنند.

(تحف العقول - ص ۴۲۷)

علاقه حضرت امام حسین علیه السلام به نماز آنقدر عظیم است که در روز عاشورا هنگام آخرین وداع با اهل بیت مکرّم خود خطاب به خواهرش حضرت زینب کبری علیها السلام می فرماید: «خواهرم مرا در نماز نافله شب فراموش مکن...»

(زینب علیها السلام بنت الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۷)

### تجلی نماز ظهر عاشورا در ادبیات

در طول تاریخ حیات بشری چه بسیار وقایع بزرگی پدید آمده که علی‌رغم تمامی بزرگی و عظمتشان هرگز مورد اعتنا و توجه ادبا و سخنوران قرار نگرفته و یا ورود این وقایع به قلمرو هنر و ادبیات بسیار کوتاه و کم‌رنگ بوده است. امانه‌ت بزرگ عاشورا واقعه‌ای است که قرن‌ها و قرن‌ها چون نگینی درخشان بر تارک ادبیات درخشیده است و چه بسیار شاعران نکته‌سنجی که به سبب ارادت به پیشگاه مقدس حضرت امام حسین علیه السلام اشعار فراوانی در مدح و منقبت آن حضرت سروده‌اند و بر این شور آسمانی هیچ نقطه پایانی وجود نداشته است. به تحقیق می‌توان ادعا نمود که تاکنون در خصوص هیچ واقعه‌ای همانند قیام کربلا تا این اندازه اثر هنری خلق نشده و در این میان نماز ظهر عاشورا نیز همواره به عنوان موضوعی شگفت و خارق‌العاده مورد تحسین و تمجید سخن‌سرایان چیره‌دست قرار گرفته است. و شاعران در توصیف مقام ارجمند و خلوص صادقانه آن حضرت در روز عاشورا به ترسیم نماز ظهر عاشورا پرداخته‌اند.

نماز ظهر عیاشورا دارای مضامین بدیع و والایی است. مضامین شگفتی که هر یک دنیایی است از زیباترین جلوه‌های آسمانی این نماز آمیزه‌ای است از حماسه، دین‌خواهی، مظلومیت، شرف، آرمانگرایی، اصالت می‌باشد.

#### حبیب الله خباز:

چون در نبرد کربلا عرصه گشت تنگ

با تیغ و تیر و سنگ گرفتی ادامه جنگ

از خون زمین ماریه گردید لاله رنگ

ز آیینه نماز چو باید زدود رنگ

گفتا یک از رجال که وقت نماز شد

باید از این فریضه کنون سرفراز شد

#### کریمی مراغه‌ای:

نازم به عاشقی که در عشق باز کرد

نازم به عاشقی که در عشق باز کرد

تا هر بشر بداند اهمیت نماز

با خون وضو گرفت و شروع نماز کرد



غلامرضا سازگار (میثم):

ناله و فریاد و سوز و شور و درد اهل رازم

من نمازم، من نمازم، من نمازم، من نمازم

با صلوة و با قیام و با قعود و با قنوتم

تا قیامت هرچه دارم باز مدیون حسینم

کاظم جیروودی:

حسین علیه السلام از خون پاکش تا وضو کرد

وصال روی جانان آرزو کرد

نماز از حرمت خون شهیدان

خدا داند که کسب آبرو کرد

صالح توپسرکانی:

عشق یعنی در نمازی تر شدن

ظهر عاشورا تن بی سر شدن

عشق یعنی در نماز و در نماز و در نماز

در بر معشوق گردی سرفراز

جعفر رسول زاده:

تیرها بر تن فرود آید

تا امام نماز بگزارد

استاد محمود شاهرخی (جذبه):

کردند جان نثار چو عقد نماز بست

از آزادگان عشق دو تن پیش روی او...

یاور همدانی:

نیایش را که با صوت جلی خواند

صفای سینه صافی دلی خواند

چه شوری ظهر عاشورا به پا کرد

نمازی که حسین بن علی علیه السلام خواند

۱۷۰ / عشق سرخ؛ وجه‌الله الاحمر

عباس براتی پور:

ای شده کشته در راه احیاء دین

سرفراز نی و تن به روی زمین

این ندا می‌رود تا به عرش علا

اشهد انک، قد اقامت الصلاة

صالح افشار تویسرکانی (صالح):

کربلا سیراب و تر شد با وضوی خون تو

ظهر عاشورا نماز سرخ فردایی حسین علیه السلام

محمد ابوالقاسم جندقیان (شفیق):

خاک دشت کربلا را مهر هر سجاده کرد

پاسدار خون پاکان جهان باشد نماز

علی وحید دستگردی (برزگر):

اگر از کربلا یاد آری ای دوست

نمازت را سبک نشماری ای دوست

سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر):

در زمین کربلا در روز عاشورا حسین علیه السلام

زیر تیغ و تیر دشمن خواند بی‌پروا نماز

صالح افشار تویسرکانی (صالح):

نماز ظهر عاشورا نمازی است؟!

که قامت بستنش ایثار جان است

حبیب‌الله چاچیان (حسان):

ولی والاترین معراج عشقم

نماز ظهر عاشورای من بود

رضا خیری (شکیب):

سرو آزاد تویی، لاله و شمشاد تویی

تا ابد در افق عاطفه تویی

چون به احیای نماز است قیامت تو حسین علیه السلام

من فدای عطش سرخ کلام تو حسین علیه السلام

زهرای صفایی:

ترک سجاده و نماز نکرد

گرچه از جان بریده بود حسین علیه السلام

### سیاوش زیبا

ای خون اصلیت به شتکها، ز غدیران

افشانده شرفها به بلندای دلیران!

جاری شده از کرب و بلا، آمده، و آنگاه

آمیخته با خون سیاوش در ایران

تو اختر سرخی که به انگیزه‌ی تکثیر

ترکید بر آیینهی خورشید ضمیران

ای جوهر سرداری سرهای بریده!

وی اصل نمیرندگی نسل نمیران!

خرگاه تو می‌سوخت در اندیشه‌ی تاریخ

هر بار که آتش زده شد بیشه‌ی شیران

آن شب چه شبی بود که دیدند کواکب

نظم تو پراکنده و اردوی تو ویران؟

و آن روز که با بیرقی از یک سر بی‌تن

تا شام شدی قافله سالار اسیران!

تا باغ شقایق بشوند و بشکوفند

باید که ز خون تو بنوشند کویران

تا اندکی از حقیق سخن را بگزارند

باید که به خونت بنگارند دبیران

حدّ تو، رثا نیست، عزای تو حماسه ست

ای کاسته شأن تو، از این معرکه گیران!  
(حسین منزوی)

### زینت سجاده عشق

بعد از آن واقعه سرخ، بلا سهم تو شد

پیگر سوخته کرب و بلا سهم تو شد

بعد از آن واقعه، هفتاد و دو آینه شکست

ناگهان، داغ دل آینه‌ها سهم تو شد

بعد از آن واقعه، آشوب قیامت برخاست

بر سر نیزه، سر خون خدا سهم تو شد

بعد از آن واقعه، خون جوش زد از چشمانت

خطبه اشک برای شهدا سهم تو شد

بعد از آن واقعه، در هروله آتش و خون

در شب خوف و خطر، خطبه «لا» سهم تو شد

بعد از آن واقعه، در فصل شبیخون ستم

خوردن زخم ز شمشیر جفا سهم تو شد

خیمه نور تو در تفته شب سوخت، ولی

کس نپرسید که این ظلم، چرا سهم تو شد؟

بعد از آن واقعه، ای زینت سجاده عشق

از دلت آینه جوشید، دعا سهم تو شد

بعد از آن واقعه، ای کاش که می‌مردم من

مصلحت نیست بگویم که چه‌ها سهم تو شد

بعد از آن واقعه سرخ، حقیقت گل کرد

کربلا در تو درخشید، خدا سهم تو شد

## در آستان حسین علیه السلام

سبب پیغمبر امام ذوالسمنن  
روح کونین و امام خافقین  
بود عازم از پی جان باختن  
بر براق شوق چون شه شد سوار  
دید خیل دشمنان از هر طرف  
اهل خیمه گرد او گشتند جمع  
گفت زینب می روی اکنون کجا  
صبر ممکن نیست از دوری تو  
گفت با او دختر شیر خدا  
از قضا و از قدر اندیشه کن  
برنشسته بر براق عزم خویش  
چشم دشمن از جمالش خیره شد  
نور چشم مصطفی فخر زمن  
شمس وحدت سر حق یعنی حسین  
در ره او خویش قربان ساختن  
پس نگه کرد از یمین و از یسار  
اخته شمشیر در کف صف به صف  
همچنان پروانه گان بر دور شمع  
می کنی ما را در این صحرا رها  
خون شود دلها ز مهجوری تو  
عصمت کبرای حق بدر دجا  
در مصیبت بردباری پیشه کن  
راه کوی دوست را بگرفت پیش  
روز روشن پیش دشمن تیره شد

رو به میدان کرد امام بی‌پناه

کرد با آن قوم حجت را تمام

من حسینم نور چشم مصطفی

قره‌الوعین نبی بر حقم

جامع آیات ربانی منم

طور موسی را تجلی از من است

قلب من منزلگه خاص خداست

هر که را روی سوی حق ذوالمنن است

هر که سوی حق ز هر سو رو کند

مصحف قرآن به وصفم ناطق است

مانه آخر آل آن پیغمبریم

تا به گرد شمع او پروانه‌ایم

گر نیارید از غریبان دل به دست

زد چو شیر شرزه بر قلب سپاه

هی خلاق بشنوید از خاص و عام

مام من زهرا و بابم مرتضی

شاخی از بیخ ولی مطلقم

مظهر انوار سبحانی منم

قلب عیسی را تسلی از من است

سینه‌ام آئینه صلح و صفاست

منظر چشمان او روی من است

لاجرم بر جانب ما رو کنند

فعل من حق است و قولم صادق است

در حریم آن نبی اطهریم

بی‌قرار شعله جانان‌ایم

از چه می‌خواهید دل‌ها را شکست

از عطش کردید در خیمه تباه  
زان قوی پشتم و زین روشن بصر  
نی ز من کردید شرم و نیز خدا  
دمبدم گویند طفلان آب آب  
منعم از آن هست زشت و نادرست  
از زن و از مرد و از پیر و جوان  
کی روا باشد ستم از بیش و کم  
بود بر سنگین دلی‌ها بی‌اثر  
نه یکایک بلکه با هم آمدند  
وز غریو و شور و شین و ولوله  
آن چینی کز چنان دشمن سزد  
با تنی چون غنچه گل چاک چاک  
حلقه ایمان و دین شد بی‌نگین

از چه رو اطفال خرد و بی‌گناه  
یک برادر داشتم با یک پسر  
هر دو را کشتید ای قوم دغا  
گشت از سوز عطش دل‌ها کباب  
آب بوده مهر زهرا از نخست  
جمله عطشانند از خرد و کلان  
منع من از آب ظلم است و ستم  
این سخن‌های امام راهبر  
از پی حمله فراهم آمدند  
گشت میدان پر ز بانگ و غلغله  
هر یکی بر پیکرش تیری بزد  
چون امام افتاد از زین روی خاک  
ناگهان از ضربت شمر لعین

آن یکی بشکافت جسم اطهرش  
بس که نیزه بر تنش آمد فرود  
شرحه شرحه پیکر از پا تا به فرق  
یک تن بی‌سر در آن صحرا نبود  
ذوالجناح آن شاه را چون مات دید  
زینب آسیمه سر از خیمه برون  
گفت با او ذوالجناح‌ها شاه کو  
وز چه رو تنها ز میدان آمدی  
شهبسوار خویش را کردی رها  
از پی زینب دگر اهل حرم  
بر سر و بر سینه و چهره زنان  
هر یکی پرسیان حسین ما چه شد  
لیک از آن ذوالجناح خون فشان  
و آن یکی برتاخت اسب از پیکرش  
هیچ جای بوسه بر جسمش نبود  
لاله سان در لجه خون گشت غرق  
یک سر بی‌تن در آن پیدا نبود  
رخت خود را جانب خیمه کشید  
رفت سوی ذوالجناح غرقه خون  
آن رخ تابنده‌تر از ماه کو  
با چنین حال پریشان آمدی  
مرحبا بر تو هزاران مرحبا  
آمدند از خیمه غرق درد و غم  
کرده برپا محشر از بانگ و فغان  
بارالها نور عین ما چه شد  
بود گویا پاسخ پرسندگان  
«صالح تویسرکانی»



### عشق حسین علیه السلام

اگرچه قسمت ما جز بلا نیست

زمین عاشقان جز کربلا نیست

در اینجا صحبت شمشیر و خون است

برادر عشق را چون و چرا نیست

«صالح تویسرکانی»

### قصر کوفه

این قصر کوفه که امروز سر حسین را در تالار بزرگ خود دید چند سال بعد از این واقعه سر ابن زیاد را هم در همین تالار برابر مختار دید.

و این شعر شاعر ایرانی معاصر نادرشاه مشعلی از پند و حکمت بود که درباره وقایع این قصر در تاریخ ادب شرق باقیماند:

گفت بعبد الملک از روی پند  
تا به کنون کز تو جهان راست ناز  
پیش همین مسند و این تکیه‌گاه  
غیرت خورشید سری خون چکان  
صاحب دستار رسول خدا  
رفت و چهار رفت که چشمم مباد  
بود ز مختار به روی سپر  
دستخوش او سر مختار شد  
تا چه کند با تو دگر روزگار  
هیچکس از درد خیردار نیست  
این چه طلسمی است که نتوان شکست

نادره پیری ز عرب هوشمند  
کز دو سه سال است از این پیش باز  
زیر همین قبه و این بارگاه  
در سپری چون سپر آسمان  
سر که هزارش سر و افسر فدا  
بودم و دیدم که ز ابن زیاد  
باز بچندی سر آن بد سیر  
باز چو مصعب سر و سردار شد  
این سر مصعب بمجازات کار  
آن که یک دیده بیدار نیست  
داغ همینم که باین بند و بست

این خلاصه سخنان عبید بن عمیر بود که به زبان شعر فارسی درآمد ولی در زمان خود عبید چنان عبدالملک را متأثر ساخت که امر داد این قصر دارالاماره را خراب کنند تا شومی و نحس آن نصیب وی نشود.  
و چنین هم شد.

### شخصیت بزرگ

از: استاد علامه شیخ عبدالله علائی

نویسنده توانای مصری

... تاریخ هر ملتی واقعاً تاریخ بزرگان آن است پس هر ملتی که رجال بزرگ ندارد تاریخ ندارد یا تاریخش شایسته نگارش نیست.

و ما چون حسین را میان رجال تاریخ آریم نه تنها بزرگواری را مانند رجال تاریخی دیگر در نظر داریم. بلکه بزرگترین رجال تاریخ است که نام همه را کوچک کرده و شخصیت خود را سرمقاله همه آنان پدید آورده و این عجب نباشد.

زیرا که همه مردان عالم را که تاریخ شناخته عمر خود را در تحصیل مجد و بزرگواری زمین صرف کرده‌اند ولی حسین مجد آسمان را طلبید و جان خود را فدای آن کرد...

بلی، مردی که پیدایشش از عظمت نبوت محمد ﷺ و عظمت مردانگی علی ﷺ و عظمت فضیلت فاطمه ﷺ است نماینده عظمت انسان و آیت الایات بینات است.

لذا جهت یاد کردن او و انجمن کردن در ذکر حالات و مصائب او فقط یاد کردن مردی از مردان جهان نیست بلکه یاد کردن انسانیت است که ابدی است.

و اخبار او اخبار یک نفر بزرگ نیست بلکه اخبار بزرگواری بی‌مانند مردی است که وجودش آیت مردان جهان است و بزرگواری است که در او حقیقت بزرگ مجسم است و باید همیشه یاد او کرد و از او موعظه و پند گرفت. از این جهت شایسته است که ما همیشه در ذکر او باشیم.

هر کس در پایان کار حسین ﷺ نگرد بداند که بزرگترین پایان و بزرگترین فداکاری و بزرگترین مثل و یادگاری است در جهان که گویا دست خدا باخامه توانائی به خطی سرخ تا ابد این کلمات را بر صفحه عقابت کار حسین نوشته است...

افتر است که گفته شود (حسین ﷺ فداکار سلطنت‌گیری و پادشاهی شد با اینکه این امور در اندیشه ذات بزرگش راه نداشت زیرا اینها مقصود مردمان شهوت پرست است.

فشار ستم او را بیدار کرد و زور گوئی او را به جوش آورد ناله جانسوز بیچارگان فریاد دلگداز فرزند مردگان و اشک چشم دلسوختگان او را برانگیخت و مردان بزرگ از حق کشی و زورگوئی برانگیخته شوند و شورش کنند.

امام شهید برنامه شورش خود را بیان کرد و گویا می‌خواست بطلان باطل را مسجل کند و برای حق روزنه از میان بنیاد باطل باز کند که همیشه آواز شکایت او باشد و به این مقصود رسید. زیرا که از این روزنه آواز سوزناکی بلند شد که دولت ستمکار بنی امیه را مضطرب کرد و سلطنت سرکش آنان را در هم شکست و جامعه دشمن بد سگال را از هم گسیخته و او را در پرتگاه عمیق فنا افکند...

نویسنده پس از شرح مفصلی راجع به انکار حسین علیه السلام از بیعت با یزید چنین می‌نویسد:  
«حسین گوش به اندرز آنان که او را از شورش منع کردند نداد زیرا اگر خروج نمی‌کرد خودش سالم می‌ماند ولی همه مسلمان‌ها نابود می‌شدند از این جهت آشکارا انکار بیعت یزید کرد و انگار خود را به آن شهادت مظلومانه انجام داد. چون خاطر جمع بود که قطرات خون پاکش فزون خواهد شد تا دریای جوشنده‌ای شود و آنان که خونس را ریختند ببلعد و غرقه فنای ابدی کند توانست به آوازی بلند و صوتی را که گوش فسق و فجور را کر کند در فضای عالم تا ابد طنین‌انداز بگوید که مانند من کسی که نژاد حق و مظهر دین خداست بیعت نکند مانند او را که نژاد شیطان و مظهر باطل است، این معنی بیعت است در منطق حسین.»

### دست عباس علیه السلام

افروخته‌ام آب شفا می‌خواهم

جامی ز زلال کربلا می‌خواهم

عباس علیه السلام علمدار به فریادم رس

افتاده‌ام و دست تو را می‌خواهم

صالح تویسرکانی

## انتقاد به مورخین اروپا

از: موریس دو کبُری

اگر مورخین ما، حقیقت این روز را می‌دانستند و درک می‌کردند که عاشورا چه روزی است این عزاداری را مجنونانه نمی‌پنداشتند، زیرا پیروان حسین علیه السلام به واسطه عزاداری حسین علیه السلام می‌دانند که پستی و زیردستی و استعمار و استثمار را نباید قبول کنند زیرا شعار پیشرو و آقای آنها ندادن تن به زیر ظلم و ستم بود.

قدری تعمق و بررسی در مجالس عزاداری حسین علیه السلام که چه نکات دقیق حیات‌بخشی مطرح می‌شود و در معنی می‌آموزند در مجالس عزاداری حسین علیه السلام گفته می‌شود: «که حسین علیه السلام برای شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه اسلام، از جان و مال و فرزند گذشت و زیر بار استعمار و ماجراجوئی یزید نرفت.»

پس بیائید ما هم شیوه او را سرمشق قرار داده از زیردستی یزیدان نوعی (بیگانگان) خلاصی یا بیم و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم زیرا مرگ با عزت و شرافت بهتر از زندگی با ذلت است «این است تعالیم عالیه اسلام».

مسلم است ملتی که از گهواره تا گور تعلیماتش چنین است دارای چه مقام و رتبی است، دارای هر گونه شرافت و افتخاری است، همه سرباز حقیقی عزت و شرافتند...

نقل از قیام حسین علیه السلام و یارانش ص ۲۰

## جرس از صدا ماند

شتابی دگر کرد، در نیمروز  
بر این نیلگون طارم واژگون  
جهان تفته در شعله‌ی انقلاب  
که ها... کاروان اسیران رسید  
سر سروران بر سر نی سوار  
دگر باره هنگامه‌ی کربلاست  
که عمری به گرداب کین زیستند

چو در کوفه خورشید گیتی فروز  
به کردار طشتی، لبالب ز خون  
فلک آتش افشان، زمین پر ز تاب  
درای، از دل آوای چونی برکشید  
چو مهر از چکاد ستم، آشکار  
تو گفستی که شور قیامت به پاست  
زن و مرد چون ابر بگریستند

بی آزر، ناکرده شرم از خدای  
ستم‌ها که بر آل حیدر گذشت؟!  
که از رنج آل علی گفت و گوشت  
ندید و نبیند کس این حال‌ها!

\*\*\*

برون، همچو خورشید گیتی نورد  
که عالم سراسر به تاب و تب است  
که ای جان پاک علی، آفرین  
جرس از صدا ماند و مردم خموش  
چنین گفت نور دو چشم بتول  
دل و دامن آلوده با ننگ‌ها  
زده تیشه بر ریشه دین حق  
چه گریید حالی بر احوال ما؟  
بود چشمه‌ی چشم‌تان اشکبار  
بود، تا به هنگامه‌ی رستخیز  
که تابید و بار دگر کرده باز  
دگر باره از کفر بگسسته‌اید  
همه خود پسند و، همه لاف زن  
به غم‌آزی، آمیخته کارتان  
رده در رده در پلاییدی یلـه  
کنیزان بد گوهر چاپلوس  
کز این آتش دوزخی سوختید؟!  
همه مو کنانید و، مویه کنان  
به یزدان دانسا... سزاوارتر  
بگریید بر گریه‌ی خویشتن  
نگردید ز آرایش ننگ پاک

از این نابکاران شیطان گرای  
خدایا، چه زان بر پیمبر گذشت؟  
مرا، گریه خورده کرده در گلوست  
به صد قرن، روز و شب و سال‌ها

سر از محمل آورد زینب، ز درد  
تو گفתי علی را سخن بر لب است  
زمان پر هیاهو، زمین پر طنین  
برآورد از سینه بانگ خروش  
پس از حمد یزدان و نعت رسول  
که: ای اهل خذلان و نیرنگ‌ها  
پس ای قوم برگشته ز آیین حق  
برآورده از سینه‌ها، ناله‌ها  
همه عمر بر پهنه تا روزگار  
چونی بند بند شما ناله خیز  
شمایید همچو زن رشته ساز  
کلافی ز ایمان اگر بسته‌اید  
همه، دشمن دوست، از مرد و زن  
به ترفند، پیوسته کردارتان  
گیاهید، روییده در مزبله  
بر این، گرد گردونه‌ی آبنوس  
به دنیا چه جز آتش افروختید؟  
پس از کشتن ما به تیغ و سنان  
شمایید بر گریه‌ی بی‌ثمر  
مخندید زین پس به هر انجمن  
به دست شما ریخت خون‌ها به خاک

نشوید چنین لگه را هیچ آب...  
عباس مشفق کاشانی

فروزان بود تا مه و آفتاب

### تقویم دل

تمام لحظه‌ها سرشار ماتم  
به نام ماه خونین محرم...

زمین و آسمان آئینه غم  
بگو تقویم دل یک ماه دارد

### بازوی خدا...

به بازوی خدا شمشیر خورده  
گلوی راه شیری تیر خورده  
مجید افشاری

به پای ناله‌ها زنجیر خورده  
حسین و کهکشانی روی دستش

### سلطنت مظلوم

آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست  
سلطنت، سلطنت تست که پاینده لواست  
ظالم ازدست شد و پایه مظلوم بجاست  
بلکه زنده است شهیدی که حیاتش ز قفاست  
این قبا راست نه بر قامت هر بی‌سر و پاست  
تا بدانند خلاق که فنا شرط بقاست  
از: فواد کرمانی

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت  
پرچم سلطنت افتاد، کیان را ز کیان  
نه بقا کرد ستمگر، نه بجا ماند ستم  
زنده را زنده نخوانند که مرگ از پی اوست  
دولت آن یافت که در پای تو سر داد ولی  
تو در اول سر و جان باختی اندر ره عشق

## آزمون تاریخ

از: عباس محمود العقاد

تاریخ در پرخاشگاه حسین بن علی علیه السلام با یزید بن معاویه بر آزمونی دست یافته است که در مقام سنجش اعمال شهدا با نیرنگ‌های خداوندان آز و دادن پاداش حق از بهترین میدان و راستگوترین آزمون‌ها بشمار است.

زیرا در صفحات تاریخ امم خاور و باختر گیتی کمتر درس عبرتی مانند آنچه از اوراق تاریخ این داستان به دست آمده است دیده می‌شود...

یزید را در داستان کربلا برنده مطلق و کامیاب و پیروزمند بر حریف او می‌بینم و حسین را در آن روز برعکس یگانه باخته و مغلوب می‌نگریم ولی پس از لختی، علائم و نشانه‌ها با وضع شگفت‌انگیزی جابجا می‌شود و در کفه‌های میزان حق انقلاب حیرت‌آوری پدیدار می‌گردد بدانسان که کفه فرودین بر فراز آسمان می‌رود و لنگه فرازین به شیب زمین فرود می‌شود شگفتا، به قدری روشن و آشکار است که جای هیچ سخنی در تشخیص کفه‌های سود و زیان برای هیچ بیننده باقی نمی‌ماند...

(نویسنده پس از مقایسه پیروزی یزید و شکست حسین بن علی علیه السلام در کربلا چنین ادامه می‌دهد) او علاوه بر این، به سرافرازی و فخر بی‌مانندی که در تواریخ فرزندان آدم از عجم تا عرب و از قدیم تا جدید نظیر ندارد دست یافته و نائل شد، چندان که در سراسر گیتی دودمانی مانند دودمان حسین شهدا و فداکار برون نداده و به وجود نیاورده.

سپس می‌نویسد:

«بس است او را که در تاریخ جهان یگانه فردی است که درباره او شهید ابن‌الشهید یعنی

فداکار و زاده فداکار و موجد فداکاران تا صدها سال راست و درست می‌آید.»

الامام حسین ترجمه ابوالشهداء ص ۲۲۲

### اشعار امام حسین علیه السلام

فان تكن الدنيا تعدُّ نفيسَةً      فمدار ثواب اللّٰه اعلىٰ و انبيل  
و ان تكن الابدان للموت انشات      فقتل امر بالسيف فى اللّٰه افضل  
و ان تكن الارزاق قسماً مقدراً      فقلّهُ حرص المرء فى الرزق اجمل

در یکی از منازل پس از آنکه فرزاد با امام درباره کشته شدن سرباز رشید مجاهد و فقیه متعهد مسلم بن عقیل و سست عنصری و بی‌وفائی مردم کوفه گفتگو کرد حضرت این اشعار را برای تقویت روحیه خاندان و یارانش خواند:

۱- اگر دنیا و زندگانی ناپایدار دنیا ارزش دار شمرده شود پس سرای پاداش خداوندی حتماً برتر و شریف‌تر است.

۲- اگر پیکرها برای مرگ و درگذشتن از جهان ساخته شده و سرانجام مرگ است پس کشته شدن مرد با شمشیر در راه خدا به یقین برتر و با فضیلت‌تر است.

۳- از روزی‌ها و رزق‌ها اندازه گرفته شده و معین است پس انسان کمتر حرص و آز داشته باشد نیکوتر و زیباتر است.

ناسخ چاپ جدید احوالات سیدالشهداء ج ۲ ص ۱۴۶

### جنبش حسین علیه السلام

جنبش حسین علیه السلام و رفتن او از مکه به سوی کشور عراق حرکتی نیست که با سنجش حوادث امروز و با پیش‌آمدهای روزانه معمولی به آسانی توان در آن قضاوت کرد، زیرا جنبش حسین علیه السلام یکی از بی‌نظیرترین جنبش‌های تاریخی است که تاکنون در زمینه دعوت‌های دینی و یا نهضت‌های سیاسی پدیدار شده است...

آن جنبش، نهضت مردی سیاسی، یا نبرنگ فریبکاری دغل‌باز، یا سوداگری بازرگانی کالا فروش و یا دستاویزی برای جلب دنیا به سوی خود و یا خود به سوی دنیا نبود، بلکه آن نهضت



بهبانه و دستاویز کسی بود که روان خود و همه جهان و جهانیان را بدهکار آئینی می دانست که خود بدان مرام ایمان داشت و معتقد به لزوم گرویدن و ایمان همه‌ی مردم بدان بود و اگر دنیا مرامش را می پذیرفت او نیز دنیا را می پذیرفت و گرنه پیشش هیچ تفاوت نمی کرد که مرام مقدس و عزیز خود را به مردن از دست دهد، یا به زندگانی در چنین جهان واژگون و ناگوار...!

بلکه نزد این منطق بسی خوش آیند و پسندیده تر است که مرام خود را به مرگ ترک گوید تا به زندگی در محیطی چنین رسوا.

الامام حسین ترجمه ابوالشهداء ص ۱۲۰

تألیف عباس محمود العقاد ترجمه محمد کاظم معزی

## صفات امام حسین علیه السلام

### (۱) عظمت و بزرگی مقصد حسین علیه السلام

هر که بخواهد درست مقصد بزرگ حسینی را بفهمد دقت کند وصیتی را که به برادرش محمد حنفیه کرد.

گفت به درستی که من در شورش خود سرشک و خودخواه و مفسد و ستمکار نیستم فقط قیام می‌کنم برای طلب اصلاح امت جدم.

می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم پس هر کس مرا برای خدا پذیرفت خدا شایسته حق است و هر کس این مقصد را بر من رد کرد صبر می‌کنم تا خدا حکم کند میان من و میان این قوم و خدا بهترین حکم‌کنندگان است.

### (۲) صراحت و آشکار گفتن مقصود

یکی دیگر از بزرگواری‌های حسین علیه السلام این است که نمایش همان بزرگواری مقصود است زیرا ممکن است کسی مقصود بزرگ و پاکی در دل داشته باشد ولی در مقام اظهار آن حيله و تطف بکار برد اما حسین علیه السلام هیچ نرمی و مدهانه نکرد بلکه وقتی بیعت یزید را از او خواستند صاف و ساده با آوازی آتشبار مانند شیر در غرش آمد و این کلمات را که بر سر آن جان فدا کرد گفت: خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله، قرآن.

### (۳) اباء نفس و بلندی همت

این موضوع مهمترین بزرگواری امام شهید است زیرا بسا اشخاصی مقصد بزرگی را در نظر دارند و بدان تصریح می‌کنند و بر آن عزم می‌گمارند ولی همه به باد فنا می‌رود وقتی در برابر آن مقصد راضی شوند به یک شهوترانی، یا قانع و فریفته دنیا و دلربائی آن شوند و از سر مقصد خود بگذرند. بلکه بزرگواری آن مبدل به ننگ شود و شرافت آن مبدل به نجاست گردد.

پس بلندی همت و پافشاری برای مقصود بزرگ پایه و اساس عظمت است. و امام شهید غیر از بلندی همت مقصدی نداشت و سخن در آن می‌گفت که عنان سرکشان را در هم می‌شکست و جلال ستمکاران را به باد می‌داد می‌گفت به خدا دست میان دست شما نگذارم و چون بندگان از کارزار نگریزم ای بندگان خدا من به پروردگار خود و شما پناه برم از آنکه مرا سنگسار کنید و به پروردگار خود و شما پناه برم از هر متکبری که اعتقاد به روز قیامت ندارد...

همت بلند، ترجمه کتاب سمو المعنی فی سمو الذات

تألیف شیخ عبداللّه علائلی

ترجمه محمد باقر خمینی از ص ۱۰۳ به بعد

### کوچک بزرگ

گشودی چشم در چشم من و رفتی به خواب - اصغرا!  
خداحافظ، خداحافظ - بخواب اصغر، به خواب - اصغرا!  
به دست خود به قاتل دادمت، هستم خجل امّا  
ز تاب تشنگی آسودی و از التهاب - اصغرا!  
به شب تا مادرت گیرد به بر قنذاقه‌ی خالی‌ات  
بگیرند اختران شب به لالای رباب - اصغرا!  
تو با رنگ پریده، غرق خون، دنیا به من تاریک  
کجا دیدی شب آمیزد شفق با ماهتاب - اصغرا!  
برو سیراب شو از جام جدّت ساقی کوثر  
که دنیا و سر آبش ندیدی جز سراب - اصغرا!  
گلوی تشنه‌ی بشکافته پژمرده، بهارت کو؟  
چه در رفتن به تاراج خزان کردی شتاب - اصغرا!  
خراب از قتل ما شد خانه‌ی دین مسلمانان  
که بعد از خانه‌ی دین هم جهان بادا خراب - اصغرا!  
به چشم شیعیان اشک حسرت یادگار توست  
بلی در شیشه ماند یادگار از گل گلاب - اصغرا!  
الا ای لاله‌ی خونین، چه داغی آتشین داری  
جگرها می‌کنی تا دامن محشر کباب - اصغرا!  
تو آن ذبح عظیم استی که قرآن را شدی ناطق  
الا ای طلعت تأویل آیات کستاب - اصغرا!  
خدا چون پرسد از حق رسول و آل در محشر  
نمی‌دانم چه خواهد داد این امت جواب - اصغرا!  
«استاد شهریار»

### بیا تا برویم

جاده و اسب مهیاست، بیا تا برویم  
کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم  
ایستاده‌ست به تفسیر قیامت زینب  
آن سوی واقعه پیداست، بیا تا برویم  
خاک در خون خدا می‌شکفتد، می‌بالد  
آسمان، غرق تماشاست، بیا تا برویم  
تیغ در معرکه می‌افتد و برمی‌خیزد  
رقص شمشیر چه زیباست! بیا تا برویم  
از سراشیبی تردید اگر برگردیم  
عرش زیر قدم ماست، بیا تا برویم  
دست عباس، به خونخواهی آب آمده است  
آتش معرکه برپاست، بیا تا برویم  
زره از موج بیوشیم و، ردا از توفان  
راه ما از دل دریاست، بیا تا برویم  
کاش، ای کاش! که دنیای عطش می‌فهمید  
آب، مهریه‌ی زهراست، بیا تا برویم  
چیزی از راه نمانده‌ست، چرا برگردیم؟!  
آخر راه همین جاست، بیا تا برویم  
فرستی باشد اگر باز در این آمد و رفت  
تا همین امشب و فرداست، بیا تا برویم  
استاد ابوالقاسم حسینیان

### عزم قیام

با حاجیان ساکن، حجّت تمام کردی  
از کعبه دل بریدی، عزم قیام کردی  
گفتی که جدّ من گفت، این حجّ آخر توست  
اتمام حجّت آن جا، با خاص و عام کردی  
یک مشت خون خود را، بر آسمان فشانندی  
ای آسمان دوباره، شرب مدام کردی  
زمزم به جوش آمد، اصغر به گریه افتاد  
خون گلوئی او را، تا استلام کردی  
در کعبه حاجیانی، با رمی جمره سرگرم  
در کربلا تو امّا، حج را تمام کردی  
احرام بستن تو، آن سال حالتی داشت  
ماه محرّم را، ذی الحجّه نام کردی  
لبّیک بود آن سال، ذکر تشهّد تو  
خواندی نماز صبح و در دل سلام کردی  
استاد امیری اسفندقه

### دیوان آخرت

بیا که جرعه ده باده‌ی الست، این جاست  
چهارده خم سر بسته، هرچه هست، این جاست  
حضور قائل «قالو بلای» صبح ازل  
که از صبوحی عشقند مست مست، این جاست  
قسم به نور محبّت، که در گل هستی  
گلی که از گل توحید رُست و رُست، این جاست

### قرابه نوش دیار محبت ابدی

که دست او به کریمی ست پای بست، این جاست  
جماعتی که وفادار بیعتند همه  
ز روی صدق به هم داده‌اند دست، این جاست  
چه احتیاج به در کوفتن؟ که می‌گویند:  
«خدا دری که گشوده و، دگر نیست این جاست»  
هزار کوکب تابان طلوع کرد، ولی  
مهی که رونق بازارشان شکست، این جاست  
ز پایگاه حوادث دلت اگر برخاست  
بیا، بیا به خدا پایه نشست، این جاست  
عزای قافله سالار دین، که خیمه‌ی او  
طنابش از ستم کوفیان گسست، این جاست  
نیاز نیست به دیوان آخرت، (حدّاد)!  
حسابدار مقام بلند و پست این جاست  
عباس حدّاد کاشانی

### شهید بزرگ

تا گردش زمانه و لیل و نهار هست  
نام حسین هست و حسینی شعار هست  
این نام پر شکوه بر اوراق روزگار  
جاوید هست تا ورق روزگار هست  
تا موج می‌خروشد و تا بحر می‌تپد  
یاد از خروش او به صف کارزار هست  
تا سر زند سپیده و تا بشکفد سحر  
خورشید روی او به جهان آشکار هست

تا عدل هست، رایت او هر طرف به پاست  
تا ظلم هست، نهضت او استوار هست  
تا در زمانه رسم یزید است برقرار  
تا لاله سر زند ز گریبان کوهسار  
دل ها ز داغ اصغر او داغدار هست  
ای برترین شهید که هر کس خدای را  
با چشم دل شناخت، تو را دوستدار هست  
هرگز مباد خاطر ما خالی از غمت  
تا گردش زمانه و لیل و نهار هست  
استاد سبزواری

### مهمانی

زیب آغوش نبی! نوک سنان جای تو نیست  
مطبخ و خاک سیه، منزل و مأوای تو نیست  
بی حیا آن که نهادت به روی خاک تنور  
عرش را مرتبه‌ی خاک کف پای تو نیست  
دیشب ای دوست به مهمانی خولی رفتی  
جان من! جای تو در خانه‌ی اعدای تو نیست  
آی تا من ز جراحات تو این خاک سپاه  
شویم از اشک که این‌گونه مداوای تو نیست  
سایه‌ی خویش مگیر از سرم ای سرو بلند  
که مرا هیچ به سر غیر تماشای تو نیست  
در ره دوست گذشتی ز سر و مال و عیال  
هیچ کس را به جهان همّت والای تو نیست

نه همین واله و شیدای تو شد خواهر تو  
آن دلی کو که چو من واله و شیدای تو نیست  
صغیر اصفهانی

### کنون که هست شبانگاه اربعین حسین علیه السلام

قلم چگونه دهد شرح داستان حسین  
شده است ثبت ز خون نام جاودان حسین  
ز نیش خامه من خون دل شود جاری  
اگر که شرح دهم ظلم دشمنان حسین  
نه هر که کشته شود قدر و منزلت دارد  
که این شهادت عظاما بود از آن حسین  
مشو ز بیم تو پیش ستمگران تسلیم  
قسم به عشق که محبوب عشق‌بازان است  
که شد ندای ره عشق‌خاندان حسین  
فتاده لرزه به عرش و شکست پشت فلک  
در آن زمان که به حق گشت جان او ملحق  
به حق که نام خدا بود بر زبان حسین  
به دیدگان شه دین هزار خار خمید  
چو پابره‌نه دویدند کودکان حسین  
نشست گرد مصیبت به چهره ملکوت  
به سوی کوفه روان شد چو کاروان حسین  
به روز حشر ز بهر شفاعت است  
بود دو دست ابوالفضل ارمغان حسین



کنون که هست شبانگاه اربعین حسین  
شدند خوار و سیه روی دشمنان حسین  
بر آستان کسی سر فرو نمی آرد  
کسی که سر بنهاده بر آستان حسین  
نگر که «ناصر مردوخ» فخرش این باشد  
که رهروی کند از راه رهروان حسین  
ناصر یمین مردوخ کردستانی

### بوی کربلا

بنازم آن که دایم گفتگوی کربلا دارد  
دلی چون جابر اندر جستجوی کربلا دارد  
دلش چون کربلا کوی حسین است و نمی داند  
که همچون دور دستان آرزوی کربلا دارد  
به یاد کاروان اربعینی با گریه می گوید  
به هر جا هست زینب رو به سوی کربلا دارد  
اگرچه برده از این سرزمین آخر دلی پر خون  
ولی دلبستگی از جان به کوی کربلا دارد  
به یاد آن لب تشنه هنوز این عاشق خسته  
به کف جامی لبالب از سیوی کربلا دارد  
اگر دست قضامان شد از رفتن به پابوسش  
همی بوسیم خاکی را که بوی کربلا دارد  
عبدالعلی نگارنده

### قصه عشق

آنچه در سوگ تو ای پاک‌تر از پاک گذشت  
نتوان گفت که هر لحظه، چه غمناک گذشت  
چشم تاریخ در آن حادثه تلخ چه دید  
که زمان مویه کنان از گذر خاک گذشت  
سرخوشید بر آن نیزه خونین می‌گفت  
که چه‌ها بر سر آن پیکر صد چاک گذشت  
جمله روح خدا در افق خون تو دید  
آن که با پای دل از قبله ادراک گذشت  
مرگ هرگز به حریم حرمت راه نیافت  
هر کجا دید نشانی ز تو چالاک گذشت  
حر آزاده شد از چشمه مه‌ت سیراب  
که به میدان عطش پاک شد و پاک گذشت  
آب شرم‌نده ایثار علمدار تو شد  
که چرا تشنه از او این همه بی‌باک گذشت  
بر تو بستند اگر آب، سواران عرب  
دشت دریا شد و آب از سر افلاک گذشت  
با حدیثی که ملائک ز ازل آوردند  
سخن از قصه عشق تو ز لولاک گذشت  
نصرالله مردانی

### شیون در کربلا

اربعین آمد و اشکم ز بصر می آید  
گویا زینب محزون ز سفر می آید  
باز در کرب و بلا شیون و شینی برپاست  
کز اسیران ره شام خیر می آید  
صامت بروجردی

### اربعین حسین علیه السلام

دلَم می سوزد و حالم غمین است  
چرا که اربعین شاه دین است  
نه من گریان که عالم زین مصیبت  
خراب است و ملول است و حزین است  
صالح توپسرکانی

### کاروان اربعین

آنچه از من خواستی با کاروان آورده ام  
یک گلستان گل به رسم ارمغان آورده ام  
از در و دیوار عالم فتنه می بارید و من  
بی پناهان را بدین دارالامان آورده ام  
اندین ره از جرس هم بانگ یاری برنخاست  
کاروان را تا بدین جا با فغان آورده ام  
تا نگوویی زین سفر با دست خالی آمدم  
یک جهان درد و غم و سوز نهان آورده ام

قصه ویرانه شام ار نپرسی خوش تر است

چون از آن گلزار، پیغام خزان آورده‌ام  
دیده بودم تشنگی از دل قرارت برده بود  
از برایت دامنی اشک روان آورده‌ام  
تا به دشت نینوا بهرت عزاداری کنم  
یک نیستان ناله و آه و فغان آورده‌ام  
تا نشارت سازم و گردم بلاگردان تو  
در کف خود از برایت نقد جان آورده‌ام  
تا دل مهر آفرینت را نرنجانم ز درد  
گوشه‌ای از درد دل را بر زبان آورده‌ام  
محمد علی مجاهدی (پروانه)

### دل غمین

ما را که غیر داغ غمت بر جبین نبود  
نگذشت لحظه‌ای که دل ما غمین نبود  
هر چند آسمان به صبوری چو ما ندید  
ما را غمی نبود که اندر کمین نبود  
راهی اگر نداشت به آزادی و امید  
رنج اسارت، این همه شور آفرین نبود  
ای آفتاب محمل زینب کسی چو من  
از خرمن زیارت تو خوشه چین نبود  
تقدیر با سر تو مرا همسفر نبود  
در این سفر، مقدار من غیر ازین نبود  
گر از نگاه گرم تو آتش نمی گرفت  
در شام و کوفه، خطبه من آتشین نبود  
در حیرتم که بی تو چرا زنده‌ام  
عهدی که با تو بستم از اول، چنین نبود

ده روزه فراق تو عمری به ما گذشت

یک عمر بود هجر تو، یک اربعین نبود  
محمد جواد غفور زاده (شفق)

### خورشید هامون

لحظه‌ای ما را به حال خود گذار  
خاک او آغشته با خون خداست  
بشنو این گلبانگ، این آوای اوست  
مویه‌ها دارد ز نای اربعین  
هم‌طراز آه گردون تا زمین  
در عزای تشنه کامان فرات  
راه پیمودند با سامان نور  
ماند و می ماند به دور روزگار  
بی‌عجب، خورشید بر هامون گریست  
مشفق کاشانی

ساربانان ز اشتران بگشای بار  
این که بینی سرزمین کربلاست  
در حریم قدسی صحرای دوست  
نی نو، در نینوای راستین  
ناله آتش بال در پرواز بین  
اشک می‌ریزد ز چشم کائنات  
آن بلا جویان که تا بزم حضور  
رایت توحید از اینان پایدار  
گر فرات اینجا چو دریا خون گریست

### غوغای غم

آب و خاکش با دل و جان آشناست  
به به از این تربت مینو سررشت  
و آن شهاب ثاقب از خود رفته است  
هر طرف غوغایی از غم‌ها به پاست  
خود صدای العش آید هنوز  
هرچه ریزد اشک در اینجا کم است  
هان به گوش دل شنو فریادها  
حضرت مهدی «حسان» صاحب عزاست  
حیب الله چایچیان (حسان)

بار بگشایید اینجا کربلاست  
بر مشام جان رسد بوی بهشت  
ماه اینجا واله و سرگشته است  
اربعین است اربعین کربلاست  
گویی از آن خیمه‌های نیم سوز  
هر کجا، نقشی ز داغ ماتم است  
باشد از حسرت در اینجا یادها  
تا قیامت کربلا ماتم سراسر است

### چشمه‌ی فریاد

سرّ نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود  
کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود  
چهره‌ی سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ  
پشت ابری از ریا می ماند اگر زینب نبود  
چشمه‌ی فریاد مظلومیّت لب تشنگان  
در کویر تفته جا می ماند اگر زینب نبود  
زخمه‌ی زخمی‌ترین فریاد در چنگ سکوت  
از طراز نغمه وا می ماند اگر زینب نبود  
ذوالجنّاح دادخواهی، بی سوار و بی لگام  
در بیابان‌ها رها می ماند اگر زینب نبود  
در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب  
پشت کوه فتنه‌ها می ماند اگر زینب نبود  
قادر طهماسبی

### سبک‌تر بتاب

الا ای فروزنده دل، آفتاب!  
شهیدان قربانگه راستین  
جگرگوشه گان پیمیر همه  
عزیزان درگاه عزت نشان  
جگرگوشه‌های رسول خدای ﷺ  
ز خون شهیدان، زمین، سرخ پوش  
از این سرزمین تا به روز شمار  
تنوری ست، از کینه افروخته  
بر این شعله ور آتش خانه سوز

به چشم شهیدان، سبک‌تر بتاب  
فشانده به حق بر دو کون، آستین  
گل باغ زهرای اطهر همه  
فتاده به چنگال آدمکشان  
زده تشنه در موج خون دست و پای  
ز آه یتیمان، فلک، در خروش  
نروید، مگر لاله‌ای داغدار  
سر و دست پاکان، در او سوخته  
مزن دامن، ای مهر گیتی فروز

به نرمی، بیافزا، ز گرمی، بکاه  
تو را مهر خوانند، مه‌رت کجاست؟  
برهنه فتاده ست، در خون و خاک  
پریشان به هر سو، ورق در ورق  
چه بر شیر مردان، چه بر شیرخوار  
مکن گرم، بازار آزارشان  
جفا این همه چون کند احتمال  
ستم بر پیمبر، ستم بر خداست  
زدوده روانی و روشندلی  
نزبید ز روشندلان، تیره‌گی  
تو روشندلی، تیره جانی مکن  
قدم سست کن، عرصه‌ی کربلاست  
قضا را در این ماجرا، کار، تنگ  
به دریای خون، دُر شناور شده  
سبک بگذر، ای کشتی آتشین  
بسوزد تو را چون بر آتش، سپند  
شود سست از ناله‌ی خاکیان  
برد سیل، بنیاد خاک و سماک  
مشو ایمن، ای شمع افروخته  
که آهی جهانی به هم بر زند  
برآید ز بنیاد هستی دمار  
به پایان رسد گردش آسمان  
نه گردون بماند، نه خورشید و ماه  
نماند به جز، ذات پروردگار  
بر این در نگه دار شرط ادب  
استاد جلال الدین همایی (سنا)

تو افزون مکن تاب این گرمگاه  
ز تو رحمت و مهربانی سزااست  
نبینی تن نوگلان، چاک چاک  
دوم مصحف کارفرمای حق  
قلمم رفته از خنجر آبدار  
نداری اگر پاس تیمارشان  
برهنه تن، و تشنه لب، خسته حال  
گزندش مده، زاده‌ی مصطفاست  
تو، روشن کن بزم آب و گلی  
به خیره سران، باز نه خیره‌گی  
بر افتادگان، سرگرانی مکن  
تجلی‌گه عاشقان خداست  
فلک را در این دستگه، پای، لنگ  
سر بی‌تن و جسم بی‌سر شده  
ز طوفان این لُجّه سهمگین  
نترسی که آه دل دردمند  
ندانی که بنیاد افلاکیان  
ندانی که از گریه‌ی چشم پاک  
ز طوفان آه دل سوخته  
بترس از فغانی، که مضطر زند  
بود کز یکی آه طفل نزار  
سر آید درنگ زمین را، زمان  
نماند نشانی از این دستگاه  
ز طومار هستی یکی یادگار  
«سنا» زین مصیبت فرو بند لب

### مکتب عشق

یاد تو، تسبیح و مناجات ما  
دست علی، ماه بنی هاشمی  
سرو کجا، قامت رعناى تو؟!  
ساقى عشاق و علمدار عشق  
داده سر و دست به راه حسین  
حضرت عباس، علیه السلام  
پرچم اسلام، برافراخته!  
درس الفباى تو، عشق و صفاست  
بى‌سرى، آنگاه سرافرازی است  
روح ادب را، ادب آموخته  
موج زند اشک به چشم فرات  
و آن لب خشکیده‌ی طفلان او  
ای جگر آب برایت کباب!  
کار تو، سقایی کرب و بلاست  
خطّ تو شد، خطّ امان خدا  
دست علم گیر تو، بوسیده‌اند  
بوسه زد و، اشک ز چشمش چکید  
بوسه به دست تو بزد مجتبی  
دست تو افتاده به روی زمین  
بوسه بزد با لب خشکیده‌اش  
بوسه زد و، کرد نهن زير خاک  
بوسه به دست تو بزد بارها  
وقت شهادت، قدمی پیش‌تر  
وین ادب آمدن و رفتنت  
شاه شهیدان و، امام زمان

ای حرمت قبله‌ی حاجات ما  
تاج شهیدان همه عالمی  
ماه کجا، روی دل آرای تو؟!  
همقدم قافلله سالار عشق  
سرور و سالار سپاه حسین  
عمّ امام و اخ و ابن امام  
ای علم کفر نگون ساخته!  
مکتب تو مکتب عشق و وفاست  
مکتب جانبازی و سربازی است  
شمع شده، آب شده، سوخته  
آب فرات از ادب توست، مات  
یاد حسین و لب عطشان او  
تشنه برون آمدی از موج آب  
ساقی کوثر، پدرت مرتضی‌ست  
دست تو شد، دست شه لافتی  
پنج امامی که تو را دیده‌اند  
چشم خداوند چو دست تو دید  
با لب آغشته به زهر جفا  
دید چو در کرب و بلا شاه دین  
خم شد و بگذاشت سر دیده‌اش  
حضرت سجّاد هم، آن دست پاک  
حضرت باقر، به صف کربلا  
وقت ولادت، قدمی پشت سر  
ای به فدای سر و جان و تنت  
مدح تو این بس که شه ملک جان



جان برادر به فدای تو باد!  
کیست «ریاضی» که فدایت شود  
سید محمد علی ریاضی

گفت به تو گوهر والا نژاد  
شه چو به قربان برادر رود

### «گریه»

ناله در این محشر کبری بزن  
آستین گریه را بالا بزن  
«مجید افشاری»

سینه در این ماتم عظمی بزن  
چشم خواب آلود کو مژگان تیغ؟

### شعار آشنائی

ز مردان خدا اوصاف ذات کبریا آموز  
سرافرازی و سربازی ز شاه کربلا آموز  
شعار آشنائی با خدا از آشنا آموز  
مروت، عاطفت، آزادگی، احسان، وفا آموز  
نخستین بار آئین ادب را از «نوا» آموز  
از: جعفر نوا

صفات کبریائی را از مردان خدا آموز  
ز سربازی سرافرازی بود آزاد مردان را  
حسین آسیا به دفع فتنه بیگانگان برخیز  
بیا در مکتب اسلام و بشنو درس قرآن را  
چو نام شیر مردان خدا را بر زبان آری

## دفاع از حق

از: سید حبیب‌الله المبیدی (مفتی موصل)

... بر مسلمانان عموماً و بر ملت عرب خصوصاً می‌سزد که از یاد قهرمانان فضیلت این مصیبت عظمی و فاجعه کبری غفلت نکرده اقتداء به آنها را سیره صالحه خود ساخته و آن ذوات محترم را مثل اعلا و نمونه والا برای طریقه خویشتن قرار دهند و همین اقتداء و پیروزی است که موجب خشنودی ارواح پاک این شهداء خواهد بود.

حسین بن علی علیه السلام سنت دفاع از حق مظلوم و مصالح عموم را که شریعت گذاران دوره تجدید به نام (مقاومت در برابر ظلم) می‌نامند بنا بر آنچه خداوند علیم در کتاب حکیم به زبان پیغمبر کریم تشریح فرموده وظیفه خویشتن دید و از اقدام به آن تسامحی نورزید و در اطاعت پروردگار و متابعت قدم حد خود دریغ نفرمود.

در امتثال امر آنها بکوشید و در سیر بر شریعت ایشان بشتابید و لکن در برابر خود عار و ننگی دید که شستن آن را جز به خون گلوی خویش شایسته نشناخت و سد بزرگی نگریست که شکستن آن را جز به جلو دادن گردن خود متناسب ندانست و امتی مغلوب ملاحظه فرمود که محض رهائی آنان جز اسارت اهل و عیال و بذل جان و مال خویش چاره‌ای ندید. پس جان خود در این قربانگاه بزرگ ببخشد و بدین سبب در نزد پروردگار آقای شهیدان و در تاریخ روزگار پیشوای اصلاح طلبان بشمار رفت و به آنچه اراده کرده بود بلکه برتر از آن کامیاب گردید.

نقل از پیشگفتار نهضت الحسین ترجمه فارسی

## قیام حسین علیه السلام

نیبود در خور مقام حسین  
علت اصلی قیام حسین  
باشد از سعی و اهتمام حسین  
زنده شد نام دین ز نام حسین  
بود کار علی الدوام حسین  
گام خود را بجای گام حسین

از حسین اکتفا به نام حسین  
بلکه باید که خلق دریا باند  
ز آنکه برپای، کاخ محکم دین  
بهر احیای دین شهادت یافت  
دستگیری ز مستمند و یتیم  
مسلمین را سزد که بگذارند

پندها بگیرد از مرام حسین  
خلق ز اصحاب شادکام حسین  
چون جوانان خوش خرام حسین  
که کسی نشنود کلام حسین  
تا قیامت صلا‌ی عام حسین  
خیز و ده پاسخ سلام حسین  
کن قیامی به احترام حسین  
داد خود را و انتقام حسین  
نه خوش‌آیند باب و مام حسین  
بوی خون خورد بر مشام حسین  
برق جولان سمند رام حسین  
داد تشکیل لا حسام حسین  
به به از قدرت تمام حسین  
هر کسی واقف از مرام حسین  
نقل از دیوان صابر صفحه ۵۷

نرود زیر بار ظلم کسی  
تا ثبات قدم بیاموزند  
در ره دین مجاهدت ورزند  
همه سعی یزید بر این بود  
غافل از اینکه می‌رسد همه را  
او بهر مسلمی رسانده سلام  
خواب غفلت بود برادر مرگ  
تو هم از هر یزید خو بستان  
حجله بستن نه سنت است و نه دین  
تا قدم بر دیار ماریه زد  
مصلحت را ز ره نوردی ماند  
بهر اثبات دین و نفی یزید  
کشته شد زیر بار ظلم نرفت  
شد مکرر عزای او که شود

### شهادت‌نامه خدایی

بلا جویمان دشت کربلایی  
پرنده تر ز مرغان هوایی  
بدانسته - فلک را در گشایی  
بداده و امداران را رهایی  
کجایید ای نوای بی‌نواپی!  
زمانی - بیش دارید آشنایی  
بِهَل نقش و به دل روگرز مایی  
که اصل اصل هر ضیایی  
حضرت «مولانا»

کجایید ای شهیدان خدایی!  
کجایید ای سبک روحان عاشق!  
کجایید ای شهبان آسمانی!  
کجایید ای در زندان شکسته!  
کجایید ای در مخزن گشاده!  
در آن بحرید کاین عالم کف اوست  
دلَم کف کرد، کاین نقش سخن شد  
برآ - ای شمس تبریزی! - ز مشرق

### تنور خولی<sup>۱</sup>

از تنور خولی امشب می‌رود تا چرخ، نور  
آفتاب چرخ، حسرت می‌برد بر این تنور  
گر، نه ظاهر شد قیامت، و نه روز محشر است  
از چه رو کرد آفتاب از جانب مغرب، ظهور؟!  
این همان نور است کز وی لمعه‌ای در لحظه‌ای  
دید موسای کلیم الله شبی در کوه طور  
این همان نور خدا باشد که ناگردد خموش  
این همان مشکوه حق باشد که نایابد فتور  
مطبخ امشب، مشرقستان تجلی گشته است  
زین سر بی‌تن، کزو افلاک باشد پر ز شور  
از لبان خشک و از حلقوم خونی گویدت:  
قصه کهف و رقیم و رمز انجیل و زبور  
پارسای تویسرکانی (پارسا)

### السلام علیک

السلام علیک ای بی‌سر  
نیزه‌ها قد کشیده در حیرت  
السلام علیک تا محشر  
ها حسین بشر فکیف بشر  
بیدل گرزانی

### آیینه در کربلاست

کیست در این انجمن محرم عشق غیور  
ما همه بی‌غیرتیم آینه در کربلاست  
بیدل دهلوی

<sup>۱</sup> - تاریخ تویسرکان، دکتر محمد مقدم.

## اوج عطش

تو با تنهاییات از خود فرا رفتی به تنهایی  
ولی در خود فرو ماندیم ما - جمع تماشایی -  
تو در اندازه‌های ناگزیر ما نمی‌گنجی  
تنو را هم با تو می‌سنجیم در عزم و شکیبایی  
از اول، آخر کرب و بلایت را چنین دیدم  
تو و هفت آسمان غربت، تو و یک دشت تنهایی!  
توای گریه‌ی باران در این شب‌های بی‌پایان  
به سوگ توست با ما عاشقان گرم هم‌آوایی  
از آن روزی که خونت بر زمین باریده، گردیده  
تمام خاک لبریز از شقایق‌های صحرائی  
کسی مثل تو لفظ عشق را معنا نخواهد کرد  
کسی مثل تو، مثل تو، به این ایجاز و شیوایی  
زلالی‌های یاران تو را تصویر از این بهتر  
که جان دادند در اوج عطش دل‌های دریایی؟  
به جان تو، که از تو، غیر تو، هرگز نخواهم خواست  
ولی دستی تهی دارم، مگر بر من بیخشایی  
سهیل محمودی

## شمشیر شهادت

ای که پیچید شبی در دل این کوچه صدایت!  
یک جهان پنجره بیدار شد از بانگ رهایت  
تا قیامت همه جا محشر کبرای تو برپاست  
ای شب تار عدم، شام غریبان غزایت!

عطش و آتش و تنهایی و شمشیر و شهادت  
خبری مختصر از خاطره‌ی کرب و بلایت  
همرہانت صفی از آینه بودند و خوش آن روز  
که درخشید خدا در همه‌ی آینه‌هایت  
کاش بودیم و سر و دیده و دستی چو ابالفضل  
می‌فشاندیم سبک تر ز کفی به پایت  
از فراسوی ازل تا ابد - ای حلق بریده!  
می‌رود دایره در دایره پژواک صدایت  
محمدرضا محمدی نیکو

### کجا افتاده؟

انگشت تو از دست چرا افتاده؟  
ای ناطق قرآن که جدا گشته سرت  
گل از چه ز شاخه‌ای جدا افتاده؟  
بسم اللّٰه این سوره کجا افتاده؟  
علی انسانی

### ارتفاع حماسه

گل سرخ، سپید کوچک ما  
ارتفاع حماسه را تیغ است  
اصغر ما، شهید کوچک ما  
جنگجوی رشید کوچک ما  
فرید طهماسبی

### گلخانه‌ی عشق

روشنی صبح بدون شبی  
وامگذار لب تو راستی  
حیدر کرّاری اگر زینبی  
گفتی و چون شعله به پا خاستی  
کشته‌ی مظلوم تو پیروز شد  
بانگ رسای تو ستم سوز شد

غم که بود در بر دخت علی  
دخت علی را نتوان دست بست  
عرش خدا منزل و مأوای تو  
خواهر آزادی و فرزند دین  
کرده‌ی مخلوق بود یا خدا؟  
دشت خزان دیدن و بلبل شدن  
باز ستادن چو فلک روی پا  
جای چنان چون توزنی کربلاست  
سید علی موسوی گرمارودی

خواست که غم دست تو بندد ولی  
قامت تو قامت غم را شکست  
ای دل دریا دل دریای تو  
دختر خورشید خدا بر زمین  
آن چه تو کردی به صف کربلا  
آن همه خون خوردن و چون گل شدن  
دیدن خورشید، ذبیح از قفا  
جان تو گلخانه‌ی عشق خداست

### اضلاع آزادگی

آینه در آینه والا و زیبایی حسین علیه السلام  
اوج ایثار و شهادت یاس زهرایی حسین علیه السلام  
غیرت آهنگ شرف شوق تماشایی حسین علیه السلام  
کهکشانی از چراغ محفل آرای حسین علیه السلام  
ظهر عاشورا نماز سرخ فردایی حسین علیه السلام  
ای که شاهین ترازوی اهورایی حسین علیه السلام  
کشتی نوحی و عیسی را چلیپایی حسین علیه السلام  
از تبتل تا فنا خضر دلارایی حسین علیه السلام  
صالح افشار تویسرکانی

موج بی پروای طوفان خیز دریایی حسین علیه السلام  
معنی عشق و شجاعت مظهر آزادگی  
دین و ایمان از قیام تو گرفته است آبرو  
روشن از روی تو شد خورشید و اقمار و فلک  
کربلا سیراب و تر شد با وضوی خون تو  
شور عشق و عاشقی مرد عدالت گستری  
خون تو خون خدا هر قطره‌اش بحری عمیق  
«صالح» و یحیی امام و یوسف پیغمبران

## نهضت حسینی

یا

تاریخ شهادت و شهامت

از: ماریین آلمانی

حسین بن علی علیه السلام نبیره محمد صلی الله علیه و آله که از دختر محبوبه‌اش فاطمه علیها السلام متولد شد و تنها کسی است که در چهارده قرن پیش در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کرد...  
موضوعی را که نمی‌توان نادیده گرفت این است که حسین علیه السلام اول شخص سیاستمداری بود که تا به امروز احدی چنین سیاست مؤثری اختیار نموده است...  
حسین علیه السلام به شعار همیشگی خود می‌گفت من در راه حق و حقیقت کشته می‌شوم و دست به ناحق نخواهم داد...

حسین علیه السلام دید حرکات بنی امیه که سلطنت مطلقه داشتند و دستورات اسلام را پایمال می‌کردند نزدیک است پایه‌های استوار و مستحکم اسلام را در هم ریزد و اگر بیش از این مسامحه کند نام و نشانی از اسلام و مسلمانی باقی نخواهد ماند این بود که تصمیم گرفت در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کند و برای پایدار داشتن پرچم اسلام پرچمی که با فداکاری و از خودگذشتگی‌های جدش و با ایثار خون پاک صدها مسلمان غیرتمند برافراشته شده بود جان و مال و خانواده و فرزندان و دوستان خود را فدا نماید...

این سرباز رشید عالم اسلام به مردم دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هر چند ظاهراً عظیم و استوار باشد در برابر حق و حقیقت چون پر کاهی بر باد خواهد رفت.  
مشروط بر اینکه مردمی حق طلب و حق پرست برای احیای حقیقت قیام کنند و با مبارزه فداکارانه خود دست از جان بشویند و بطلان ظلم و جور و حقانیت دین و اخلاق را با خون خود بر صفحه تاریخ گیتی ثبت کنند...

پیروان وجدان اگر با نظر دقیق اوضاع و احوال آن دوره و پیشرفت مقاصد بنی امیه و وضع سلطنت و دشمنی و عداوت آنها را با حق و حقیقت بنگرند، بدون تأمل تصدیق خواهند کرد که حسین علیه السلام با قربانی کردن عزیزترین افراد خود و با اثبات مظلومیت و حقانیت خود به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلند آوازه ساخت.



و اگر چنین حادثه جانگدازی پیش نیامده بود قطعاً اسلام به حالت کنونی باقی نمی ماند و ممکن بود یکباره اسلام و اسلامیان محو و نابود گردند...

حسین علیه السلام به هفتاد و دو تن از یاران خود چنین گفت:

من ننگ دارم که پسر معاویه شراب می خورد و اشعار هوس آلود می سازد و قبایل بیمناک اسلام را با زر و زور می ترساند و پایه حکومت بیداد را استوار می کند و دین خدا بی پناه باشد. من باید قیام کنم و با خون خود دین اسلام را آبیاری نمایم اگر شما از این راه پر خطر می ترسید فوراً برگردید و مرا به حال خود واگذارید.

ولی یارانش کشته شدن و فداکاری را بر زندگی ترجیح دادند...

درست اگر در کلمات و گفتار حسین علیه السلام دقت شود معلوم خواهد که:

هدف و ایده آل حسین علیه السلام، جلوگیری از ظلم و ستم بود و این همه قوت قلب و از خودگذشتگی را در راه مقصود عالی خویش به خرج داده است حتی در آخرین دقیق زندگی طفل شیرخوار خود را قربانی حق و حقانیت نمود و با این عمل اندیشه فلاسفه و بزرگان عالم را متحیر ساخت...

حسین علیه السلام مدت ها بود که خود را آماده پیکار کرده و در انتظار چنین روزی دقیقه شماری می کرد و می دانست که زنده ماندن نام جاویدان اسلام و قرآن مستلزم این است که او را شهید کنند و با خون مقدسش درخت اسلام آبیاری شود...

این است که به مجرد اینکه حسین علیه السلام شهید گردید و زن و فرزند او را اسیر کردند و آن وقایع دردناکیز پیش آمد یکمرتبه قبایح و فجایع اعمال بنی امیه ظاهر شد و یکمرتبه جنبش و نهضت عظیمی در مسلمانان پیدا و علیه سلطنت یزید و آل امیه قیام کردند و بنی امیه را مخرب اسلام دانستند و آنها را ظالم و غاصب نامیدند و برعکس بنی هاشم را مظلوم و شایسته خلافت و سلطنت دانسته و حقیقت اسلام را در آنها شناختند.

از این به بعد مسلمانان زندگی نوینی به وجود آورده، و روحانیت اسلام را رونقی تازه دادند، مسلمانان که جنبه روحانیت اسلام را به یکباره فراموش نموده بودند با یک جنبش روشنی به دنبال حق و حقیقت رفتند و نهضت های عظیم اسلامی شروع شد و دنباله آن تا به امروز امتداد یافت.

و روز به روز واقعه بزرگ کربلا اهمیت و درخشندگی بیشتری یافت... چندی طول نکشید که سلطنت ظلم و جور معاویه و جانشینان او منهدم شد و در کمتر از یک قرن سلطنت از بنی امیه سلب گردیده، منهدم شدن سلطنت بنی امیه به قسمی شد که امروز نام و نشانی از آنها نمودار

نیست و اگر در متن کتب تاریخی نامی از این قوم ذکر شده در تعقیب آن هزاران نفرین و ناسزا هم نوشته شده و این نیست مگر به واسطه قیام حسین علیه السلام و یاران با وفای او، و می‌توان ادعا نمود که تا به امروز تاریخ بشریت نظیر چنین شخصی مآل اندیش و فداکار به خود ندیده و نخواهد دید. هنوز اسرای حسین علیه السلام نزد یزید نرسیده بودند که علم خونخواهی حسین علیه السلام برافراشته شد و نهضت عظیمی علیه یزید آغاز شد.

نقل و اقتباس از: قیام حسین علیه السلام و یارانش

از نظر نویسندگان خارجی از ص ۱ تا ص ۱۶

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را

چندان امان نداد که شب را سحر کند

### دشت عشق

گفتند که طوفان بلا دارد عشق

یک دشت به نام کربلا دارد عشق

گفتند که خاکی از طلا دارد عشق

گر در پی غربت خدا می‌گردی

### هر آنکه بهر حسین علیه السلام مجلس عزای نچیند؟!

همان کلام که جامع ز معجز است و کرامت  
که جبرئیل ز نزد خدا بدارد پیامت  
نموده بر ضرر خویشتن کمال شهادت  
سپاس می‌نگذارد، بگو: بهشت حرامت  
نریخت اشک ز چشمان نبرده پی به امامت  
چگونه حمل تواند نمود بار ندامت  
غمین شود به صراط و حساب و هول قیامت  
ز راه دین چه نشانه؟ ز دوستی چه علامت؟  
چسان به تشنگی محشر است تاب اقامت

به خاطر آرمت از یک کریمه‌ای ز کلامت  
جزای احسان، احسان به نص آیه‌ی قرآن  
هر آن که کفر بورزد سوی ولی نعم خود  
هر آن که از زحمات محمد و علی و آل  
هر آن که در نظر آورد حال شاه شهیدان  
هر آن که بهر علی اکبر حسین نگرید  
هر آن که بهر رضیع حسین غمین ننشیند  
هر آن که بر عطش کودکان نشد متألم  
هر آن که آب بنوشد، لب حسین نکند یاد

چه طاعتی است که بتوان عوض دهد به غرامت  
برون نموده به میدان دهر گوی لثامت  
به این عبادت بی مغز کی رهی به سلامت  
مصلح تو بسرکافی

هر آن که زائر قبر حسین نشد به تمکن  
هر آن که بهر حسین مجلس عزای نچیند  
به غیر خون حسین مصلحا کجاست نجاتی

### فتح نهائی

«لیاقت علیخان نخست وزیر فقید پاکستان»

این روز محرم برای مسلمانان در سراسر جهان معنی بزرگ دارد.  
در این روز یکی از حزن‌آور و تراژدیک‌ترین وقایع اسلام اتفاق افتاد، شهادت حضرت امام  
حسین علیه السلام در عین حزن نشانه فتح نهائی روح واقعی اسلامی بود زیرا تسلیم کامل به اراده‌ی الهی  
بشمار می‌رفت.

شهادت یکی از عظیم‌ترین پیروان اسلام مشعل درخشنده و پایداری برای همه‌ی ما است، این  
درس به ما می‌آموزد که اشکال و خطرات هرچه باشد نایبستی از راه حق و عدالت منحرف شویم.<sup>۱</sup>

### پیروزی حسین علیه السلام

«توماس کارلایل مورخ مشهور انگلیسی»

بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گوییم این است که حسین علیه السلام و یارانش ایمان استوار به  
خدا داشتند، آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبرو می‌شود  
اهمیتی ندارد، پیروزی حسین علیه السلام با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی من است.<sup>۲</sup>

گاندی مصلح بزرگ هند می‌گوید:

من برای مردم هند چیز تازه‌یی نیاوردم، فقط نتیجه‌یی را که از مطالعات و تحقیقاتم درباره‌ی  
تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم.

<sup>۱</sup> - نور دانش، سال دوم، شماره سوم.

<sup>۲</sup> - نور دانش، سال دوم، شماره سوم.

اگر بخواهیم هند را نجات دهیم واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی پیمود...<sup>۱</sup>

از: محمد علی جناح قائد اعظم و مؤسس پاکستان

هیچ نمونه‌ای از شجاعت بهتر از آنکه امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود، به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد پیروی نمایند.<sup>۲</sup>

### روح با عظمت

«ل.م. بوید L.M. Boyd»

در طی قرون افراد بشر همیشه جرأت و پر دلی و عظمت روح و بزرگی قلب و شهامت روانی را دوست داشته‌اند و در اثر همین‌ها است که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی‌شود، این بود شهامت و این بود عظمت امام حسین علیه السلام و من مسروم که در چنین روزی با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ثنا می‌گویند شرکت کرده‌ام هر چند که ۱۳۰۰ سال از تاریخ آن گذشته است.<sup>۳</sup>

### روح فناپذیر

«واشینگتن ایروینگ، مورخ مشهور امریکائی»

برای امام حسین علیه السلام ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید نجات بخشد، لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی‌داد که او یزید را به عنوان خلافت بشناسد او به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه

<sup>۱</sup> - نقل از مقدمه حماسه خورشید به قلم دانشمند گرانقدر آقای محمدرضا حکیمی

<sup>۲</sup> - نور دانش، سال دوم، شماره سوم.

<sup>۳</sup> - نور دانش، سال دوم، شماره سوم، ص ۹۶.

آماده ساخت در زیر آفتاب سوزان سرزمینی خشک و در روی ریگ‌های تفتیده عربستان روح حسین علیه السلام فناپذیر برپاست، ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من ای حسین علیه السلام<sup>۱</sup>

### مظهر آزادگی

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است  
حسین مظهر آزادگی و آزادیت  
نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو  
همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است  
ببین که مقصد عالی وی چه بد ای دوست  
ز خاک مردم آزاده بوی خون آید  
ز خون سرخ شهیدان کربلا «خوشدل»  
که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است  
خوشا کسی که چنینش مرام و آئین است  
که این مرام حسین است و منطق دین است  
اگرچه گریه بر آلام قلب تسکین است  
که درک آن سبب عز و جاه و تمکین است  
نشان شیعه و آثار پیروی این است  
دهان غنچه و دامان لاله رنگین است  
خوشدل تهرانی

از مجله نور دانش سال دوم شماره سوم ص ۱۱۱

### یاد بسمل

بسمل «الله» بسم الله شد  
گفت: بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۲</sup>

«یا حسین علیه السلام» آغاز این درگاه شد  
یاد بسمل کرد چون رب عظیم

<sup>۱</sup> - نور دانش، سال دوم، شماره سوم.

<sup>۲</sup> - بیدل گرزانی

## امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت

معبّر معراج عشق است بسمل خون حسین علیه السلام  
تا بخواند نامه ما مست و مجنون حسین علیه السلام  
صالح تویسرکانی

بسم الله الحمد لله كلمة المعتصمين نادو اصحاب الجنة ان سلام عليكم.

حمد و سپاس بیکران خداوندی راست که با فیض اعظم و لطف ربّانی خود، انسانی معنی‌دار در جهان معنادار بیافرید. و او را در مسیر انا لله و انا الیه راجعون ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم. به تکاپو درآورد. و برای به ثمر رساندن شخصیت آدمی در این حرکت او را ز دو نوع راهنما برخوردار فرمود: ۱- راهنمایان درونی فطرت، عقل و قلب ۲- راهنمایان بیرونی، پیشوایان الهی: درود ما به روح پاک این امام همام و یاران صدیقش که با جدی‌ترین تراژدی تاریخی که یکبار اجرا شد زندگی ما را با معنای حیات معقول و حیات طیبه، صیانت ذات و کرامت انسانی آشنا نمودند. چرا که فرمود:

ای انسان‌ها، برای زندگی و آزادی معنایی والاتر وجود دارد که قرار گرفتن در شعاع جاذبیت کمال است. و برای مرگ نیز حقیقتی عالی‌تر وجود دارد که ورود در حوزه جاذبیت کمال است (کرامت انسانی).  
... بیایید چشم از هر گونه اصطلاح سازی‌های مکتبی که گویندگانش طعم و لقد کرمنای بنی آدم [اسراء ، ۷] ما فرزندان آدم را تکریم نموده‌ایم را بچشیده‌اند بپوشیم، و با تبعیت از امام حسین علیه السلام و منطق جاودانی او که فرمود هیهات منا الذله. دامان انسان و انسانیت را از پلیدی‌های ذلت و پستی و خواری تطهیر نماییم مادامی که از اصل مذکور (و لقد کرمنای بنی آدم) پیروی نکنیم بار ذلت به مجالی (برای حیات معقول) نخواهد داد. و با مردن یک انسان فقط احساس تراژدی کرده، و با کشته شدن میلیون‌ها انسان در میدان تنازع برای بقا صفحات کاغذها را فقط با آمار پر خواهیم کرد. پس وارستگی‌ها و فداکاری‌های مُحیرالعقول در دفاع از جان‌ها و ارواح انسان ارزش‌های آن مانند حیات شایسته کرامت انسانی برای عظمت شکوفایی آن کفایت می‌کند. و این رسمیت خون ابا عبدالله و یارانش را تاکنون در بافت رگ انسان‌های عشق و شیفته جان انسان‌ها زنده نگهداشته است.

از شوق کربلا قطب نما رقص می کند  
سنگ ریزه قرب دارد یا عقیق

آری نه بی سببی دل ما رقص می کند  
کس چه می داند در این بحر عمیق  
إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ

... حرکت کشتی نجات آدمیان، احتیاجی به دریا ندارد.

این کشتی بر روی قطره اشکی مقدس که برای حضرت امام حسین علیه السلام ریخته می شود، می گذرد، اشکی که از اعماق دل برمی آید و جان را می شوراند، و آن گاه، رهسپار پیشگاه اقدس خداوندی می شود.<sup>۱</sup>

از صبر تو صبر محو و مات است حسین  
بیرون ز خیال ممکنات است حسین  
در روز جزا کَفَش برات است حسین  
راه تو سفینة النجات است حسین  
مصلح تویسرکانی

خشکیده است آب حیاتست حسین  
کاری که تو کرده ای در آن دشت بلا  
آسوده کسی که بهر آزادی خود  
عالم، به فدای نام نیکت گردد

که مصباح است و کشتی نجات است  
مگر او سوره و العادیات است  
صالح تویسرکانی

حسین آئینه شور و حیات است  
به زیر سم اسپان شرحه شرحه

## آئینه و آب

برق شمشیر علی علیه السلام خط به خط قرآن است  
ذکر و تسبیح ملک زمزمه باران است  
سبز پوش غزل خیس شب عرفان است  
مایه عزت و آزادگی و ایمان است  
همه کون و مکان از غم او گریان است  
خون غیرت ز رگ حادثه ها جوشان است  
صالح تویسرکانی

این حسین کیست که تاریخ در آن حیران است  
ابر خون می چکد از هر مژه دیدارش  
دفتر شعر من از گریه مضمون حسین  
تا که بغضی ز حسین علیه السلام است گلوگیر فلک  
نه فلک پیرهن چاک مصیبت زده است  
تا ابد آینه در آینه سرخ است حسین علیه السلام

<sup>۱</sup> - فیلسوف شرق علامه جعفری رضوان الله تعالی علیه

### یا ابوالفضل العباس علیه السلام

دلاور مرد میدان بود عباس علیه السلام      امیر شه سواران بود عباس علیه السلام  
علمدار سپاه جان نثاران      برادر را به از جان بود عباس علیه السلام  
صالح توپسرکانی

### گریه آسمان و زمین

امیرالمؤمنین علیه السلام در (رحبه) بود و این آیه را تلاوت می‌کرد آسمان و زمین بر آنها نگریست و مهلت نیافتند که امام حسین علیه السلام از یکی از درهای مسجد خدمت او رسید، فرمود: این است که کشته می‌شود و آسمان و زمین بر او گریه می‌کنند.

نفس المهموم ص ۶۱۶

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ وَالسَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ.

(دخان ۲۹)

وحوش و جن و انسان گریه می‌کرد      زمین و آسمان‌ها گریه می‌کرد  
یقیناً گفته‌اند بر بسم‌عشق      تمام عرش یزدان گریه می‌کرد

صالح توسرکانی

مظاهر تعالی اشک و گریه در سیر و سلوک و ارتباط با خدا «گریه برای امام حسین علیه السلام»  
وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ  
رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ.

(مائده / ۸۳)

هرگاه آیاتی را که بر پیامبر شده بشنوند، می‌بینی که اشک از چشم آنان جاری می‌شود، به خاطر حقیقتی که دریافته‌اند.

آنها می‌گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس نام ما را با (گواهان) و (شاهدان) بنویس:  
گریه، شام و سحر شکر که ضایع نگشت      قطره باران ما گوهر یکدانه شد



\*\*\*

اشک خونین بنمودم به طبیبان، گفتند

درد عشق است و جگرسوز، دوایی دارد

(لسان الغیب)

در جنگ با دشمن درونی، در جبهه جهاد اکبر، اسلحه انسان، آه است نه آهن، گریه است نه شمشیر.

(استاد جوادی آملی)

عشقی که با اشک‌های چشم شستشو داده شود، همیشه پاکیزه و تمیز و زیبا خواهد ماند.

شکسپیر

خوشبخت آن کسی است که خدا به او دلی بخشید، که شایسته عشق و سوز و گداز است.

ویکتور هوگو

### گریه آبشار

چین بر جبین فکنده ز اندوه گریستی

ای آبشار نوحه کنان بهر چیستی

سر را به سنگ می‌زدی و می‌گریستی

دردت چه بود که چون من تمام شب

زینب النساء (مخفی ق ۱۱)

### سوز و گداز و لذت و ابتهاج

رسول اکرم ﷺ فرموده است: «ان الله يحب كل قلب حزين»؛ «خدای متعال هر دل محزون

را دوست می‌دارد».<sup>۱</sup>

دوست داشتن جناب او، به معنای جذب بنده به سوی خود است. در نتیجه، معنای حدیث

این می‌شود که دل بنده در حال سوز و گریه، در آن سوی پرده مجذوب به سوی او است، در حال

جذبه و در لذت و ابتهاج مخصوص آن است.

امام باقر علیه السلام هم می‌فرماید: «ما من قطرة احب الى الله عز و جل من قطرة دموع في سواد

اللیل مخافة من الله لا يراد بها غيره»<sup>۲</sup>؛ «هیچ قطره‌ای نیست که نزد خدای عز و جل محبوب‌تر

باشد از قطره اشک در ظلمت شب که از خوف خدا باشد و غیر از جانب او منظوری نباشد».

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۷.

<sup>۲</sup> - اصول کافی، ج ۲، کتاب الدعاء، باب البكاء.

این بدان معنا است که بنده در حال سوز و گریه در دل شب - آنجا که از خوف خدای متعال اشک می‌ریزد - محبوب جناب او است؛ یعنی، در پشت پرده مجذوب به سوی او و در لذت و ابتهاج جذبات ربوبی است.

پشت پرده جذبه‌های ربوبی است که متصلاً سالک را مجذوب می‌کند و همین جذبه‌ها است که در این سو به شکل سوز و اشک به ظهور می‌رسد.

این طرف، غم و پریشانی دل و اشک دیده‌ها است و آن طرف، جذبه‌ها؛ یعنی، شاید دل، ابتهاج شراب طهور و لذت شهود است.

بر رهگذرت بسته‌ام از دیده دو صد جوی      باشد که تو چون سرو خرامان به در آیی

اگر کسی باشد که اشراف و احاطه بر این سو و آن سو داشته باشد؛ یعنی در افق بالایی قرار بگیرد که هم این طرف پرده را ببیند، هم آن طرف پرده را، چیز عجیبی خواهد دید. یک شخص را در یک زمان در دو حالت - که نقطه مقابل هم هستند - مشاهده خواهد کرد.

در این طرف (طرف دنیوی) او را در سوز و گداز و اشک و نیاز خواهد دید و در آن طرف (طرف اخروی) در ابتهاج شراب طهور، لذت شهود و نعمت‌ها و کرامت‌ها واقعاً تحیرآور است که باطن غم، شادی؛ باطن شادی، غم؛ باطن، گریه، خنده و باطن خنده، گریه باشد.

تحیر بالاتر در این است که ما پیش خود گمان می‌کنیم از هستی و دقائق آن و اسرار و عجایب آن چیزی فهمیده‌ایم! همین گمان آنچه را که باید بکند، کرده است؛ چیزی که هست، توجه به این معنا هم نیست.

### سوز و گریه و قرب حضرت مقصود

امام صادق علیه السلام در روایتی به ابی بصیر در خصوص دعا و گریه مطالبی را می‌فرماید و در ضمن آن از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ان اقرب ما یکون العبد من الرب عز و جل و هو ساجد باک»؛ «نزدیک‌ترین حالت بنده نسبت به پروردگار عز و جل، حالتی است که او در سجده با گریه است».

از این بیان هم استفاده می‌شود که این سوی قضیه، با سوز دل صورت بر خاک نهادن و گریه کردن است و در همان حال آن سوی قضیه به حضرت معبود نزدیک شدن و در جوار او متنغم و مبنهج گشتن.

حافظ ز دیده دانه اشکی همی فشان      باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما

\*\*\*

بیدل به هر کجا رگ ابری نشانده‌اند      در ماتم حسین و حسن گریه می‌کند

### اشک عاشق

و الله که همی رشک برد آب حیات      ز اشکی که ز چشم عاشقان بیرون شد  
«جلال الدین»

### قطره‌ای اشک

ندارد اهل غفلت، طاقت میدان اهل دل      تواند قطره‌ای از جان بردن، خواب سنگین را

### گریه نرم

بر سر سوختگان نرمی سر کن      شمع در ماتم پروانه شرر می‌بارد  
«صائب»

### اشک و آه

نوری از بر جبهه‌ام بینی ز داغ عشق دان      سینه‌ام گر صاف بینی، اشک و آهم کرده است  
«فیض کاشانی»  
بر اشک چشم من به حقارت نظر مکن      کاین لعل را به خون جگر پروریده‌ام  
محتشم کاشانی

گریه و اشک صیقل آینه دل و تجلی روح و باعث نزدیک شدن انسان به خداوند است و در زندگی بشر باعث آرامش و خوشبختی است در گاه مصائب.

صیقل آینه دل غیر آه سرد نیست      هر که را در دل نباشد آه، مرد درد نیست  
دیده زنده دلان اشک فشان می‌باشد      آب از قوت سرچشمه روان می‌باشد

و این میسر نمی‌شود مگر اینکه:

دل من روشن از سوز درون است  
ز رمز زندگی بیگانه‌تر باد  
جهان بین چشم من از اشک و خون است  
کسی که عشق را گوید جنون است

\*\*\*

سحر در شاخسار بوستانی  
برآور هرچه اندر سینه داری  
چه خوش می‌گفت: مرغ نغمه خوانی  
سرودی، ناله‌ای، آهی، فغانی  
«اقبال لاهوری»

زاری بسیار باید کرد بر درگاه دوست  
آه آشناک باید تا بجوشد دیگ رَحَم  
تا بجوشد بحر غفران کرم یکبارگی  
(فیض کاشانی شاگرد ملاصدرا)

و این اشک شوق، اشک عشق، اشک فراق، اشک انتظار، اشک تأسف، اشک حسرت و پشیمانی، اشک شادی و خوشحالی، اشک در مرگ عزیزان، اشک در یادآوری مردان خدا. اشک از خوف خدا و مقام مناجات و نیایش، اشک کودک در برابر مادر و اشک تحریک عواطف و احساسات... و همه اینها ارزشمند و جایگاه خاص خودش را دارد. چرا که اشک در برابر خدا، نشانه خردمندی است. و در سوره اسراء آیه ۱۰۸ و ۱۰۹ کتاب قرآن آمده است و آنان که بیش از این، علم به آنها داده شد، هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود می‌گویند منزّه است پروردگار ما که وعده‌هایش یقیناً انجام‌شدنی است. آنها بی‌اختیار برای سجده به زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و تلاوت آیات الهی همواره بر خشوع آنان می‌افزاید. یخرون - ماده خریر صدای آب مثل آبشار - که اشک شوق می‌ریزد. اذقان و یخرون می‌شوند با صورت و چانه به زمین می‌افتند. با انس و تواضع گریه می‌کنند، چون آبشار اذّا تتلی علیهم ءآیت الرحمن خروا سجداً و بُکیّا مریم ۵۸ آنها الهیون و هدایت یافتگان کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنها خوانده می‌شد به خاک می‌افتادند در حالی که سجده می‌کردند و گریان و اشک می‌ریختند... از شدت حزن گریه می‌کنند و اشک چشمانتان جاری است که چرا نمی‌توانند مخارج سفر خود را فراهم سازند (توبه آیه ۹۲) اشک هدیه خداوند رحمان بر انسان است. اشک نورانیت دل می‌آورد و چشمان را پر نور می‌کند. گریه دل را نرم می‌کند. مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی می‌فرماید: من روشنایی و نورانیت (جان)

را در گریه و سجده یافتیم... گریه و اشک چشم انسان را به خدا نزدیک می‌کند و او را از شقاوت و سنگ‌دلی باز می‌دارد و حتی تظاهر به گریه باز هم کمال می‌آورد... شیخ مفید می‌فرماید: هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوب‌تر از دو قطره نیست، قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در تاریکی شب از عشق خدا از دیده جاری گردد.

نشنیده استی که آه دلسوختگان  
بر حضرت رحمتش گذرها دارد

گریه گاه محبوبیت و تجلی کمال می‌آورد هر چند که گاه به ظاهر اندوه دارد اما در باطن شفافیت دل و آرامش قلب و روح را تجلی می‌دهد. گریه یعقوب پیامبر در فراق یوسف:

چو گریان بود آن یعقوب کنعان از پی یوسف      بشارت آمدش ناگه، از آن خوش روی خوش نامی  
گریه زلیخا... از فراق عشق، گریه حضرت پیامبر برای حضرت امام حسین علیه السلام... گریه و اشک چشم حضرت نوح برای راز و نیاز و اشک باریدن حضرت داود علیه السلام، حضرت ابراهیم برای مفارقت حضرت اسماعیل و حضرت هاجر، حضرت شعیب از عشق خدا، حضرت خضر و موسی در مصایب آل رسول صلی الله علیه و آله. آنچنان گفته‌اند که حضرت یحیی و زکریا، حضرت عیسی بن مریم، حضرت آمنه و خلاصه عالم حضرت زهرا علیها السلام... حضرت امام زمان برای حضرت امام حسین علیه السلام، گریه حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام برای وداع... گریه و اشک شوق به هنگام خداحافظی و دیدار...

هر آن چشمی که گریان است در عشق دلرامی      بشارت آیدش روزی ز وصل او به پیغامی

اینها همه تجلی کمال و کرامات اهل دل و اولیاء الهی است پرفسور ادوارد براون مستشرق بزرگ انگلیسی پس از تحقیق درباره واقعه کربلا... می‌گوید: آیا دلی پیدا می‌شود که وقتی درباره کربلا سخنی می‌شنود، آغشته حزن و غم و اندوه نگردد...؟! و این پژوهشگر دارد که: هر کس اندکی حس در نهاد داشته باشد نمی‌تواند از آن قصه غم‌انگیز اما اثرگذار و درس‌آموز، متأثر نشود...

«پولس سلامه» ادیب و حقوق‌دان بزرگ مسیحی بیروتی می‌گوید: شب‌هایی که بیدار بودم و با درد و رنج می‌گذراندم، افکار و تخیلاتم مرا به گذشته کشاند و شهید بزرگ امام علی علیه السلام و سپس امام حسین علیه السلام به یاد من آمدند که ناگاه برای مدتی طولانی گریستم و سپس شعر حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام را سرودم...

به آب دیده چون جنت توان یافت  
که آب چشم با خون شهیدان  
رو آن شو، چیز دیگر را چه پایی  
برابر می روند اندر روایی

پورشو تامداس توندون هندو - رئیس سابق کنگره ملی هند دارد: شهادت، امام حسین علیه السلام از همان زمانی که من طفلی بودم در من تأثیر عمیق و حزن‌آوری داشت. چنان اشک ریختم... پس یاد امام حسین علیه السلام شورآفرین و دگرگون کننده است و باید مجلس آن بزرگ حکیم شهادت و عدالت و آزادی را آنچنان که هر لحظه درس و پیامی را دارد. جهان و جهانیان را شکوهی دیگر می‌بخشد که حق بر باطل و روز بر شب و نور بر ظلمت پیروز است... سرمشق همه انسان‌های گیتی باشد... و امروز برای ما اشک بر آن امام شهید و عالم سلاح خودسازی است. و صنایع و فنون انسان ساز و تصفیه باطن،

من آن شمعم که اشکم آذرین بی  
همه شو موجم و گریم همه روز  
کسی کو سوته دل، بی اشکش همین بی  
ز ته شامم چنان روز هم چننین بی

### نقش گریه در سیر و سلوک

از نگاه عرفانی چگونه می‌توان سوز و گریه برای امام حسین علیه السلام را با عشق به خدا و سیر و سلوک پیوند داد؟

### یک سوز دل و گریه

سالک باید سوز دل و گریه با اخلاص را در مقام استغفار، بسیار عزیز و مغتنم بدارد و در تحصیل آن بکوشد. اگر در تحصیل اصل آن هم موفق نشد؛ یعنی، سوز و اشک را به دست نیاورد، لااقل با اخلاص در تحصیل حال گریه - (تباکی) - جدیت کند.

به طور کلی، در سلوک عبادی، در هر حال و هر مقامی - چه حال و مقام استغفار باشد و چه غیر آن - سوز دل و گریه را حسابی هست که شرح آن در عبارت نگنجد و تفسیر آن در بیان نیاید. سوز دل و گریه، چه از شوق باشد، چه از خوف، چه در مقام استغفار باشد، چه در مقام تلاوت آیات و استماع آنها، چه در حال سجده باشد و چه در حال دیگر، هر کجا و هر مقامی باشد،

از درک بالا و فهم و شعور سرچشمه می‌گیرد. آن که می‌فهمد، می‌سوزد و اشک می‌ریزد و آن که نمی‌فهمد، نه می‌سوزد و نه اشک می‌ریزد.

اگر به آیات ۱۰۹ - ۱۰۷ سوره «اسراء» نظر افکنیم، خواهیم دید این آیات به روشنی می‌گوید: راه و روش آنان که می‌فهمند، خضوع در برابر آیات حق، خشوع دل و سوز و گریه است: «قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَجِرُونَ لِلَّذِينَ سَجَدُوا \* وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً \* وَ يَجِرُونَ لِلَّذِينَ يَكُونُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً».

سالکان با اخلاص را به تدبیر در این آیات شریفه توصیه و بر آن تأکید می‌کنیم. این آیات را بخوانند، و عمیقاً در معانی و دقایق آنها فکر کنند و توجه داشته باشند که اینها کلام حق و حق کلام است.

به روشنی از این آیات برمی‌آید: هر کس از علم، فهم و معرفت بالا بهره‌مند باشد، با شنیدن آیات قرآن و تلاوت آنها به حقایق پی می‌برد، آنها را باور می‌کند، وعده‌های ربوبی را مسلم می‌بیند و می‌فهمد، آنچه می‌فهمد. در نتیجه، بر خضوع، خشوع و یقین او افزوده می‌شود و شوق و اشتیاق و خوف و خشیت وجود او را فرا می‌گیرد. در عین اینکه مجاهدتش را بیشتر و کامل‌تر می‌کند، راه فقر و مسکنت در پیش می‌گیرد و در محضر ربوبی صورت بر خاک می‌نهد و با سوز دل اشک می‌ریزد؛ به امید اینکه به سوز دل و اشک چشم او نظری شود و عنایتی به سراغ وی آید.

کسی که حقیقت‌های موجود را درک نکرده، جهنم خود را - که برای خود ساخته و در آن دست و پا می‌زند - خوب نشناخته و پرده حایل را - که با افتادن آن مصیبت‌ها شروع می‌گردد - آن چنان که باید، نفهمیده است.

ناگفته نماند علم و معرفتی که آیات مذکور به آن اشاره کرده و صاحبان آن را اهل سوز و اشک معرفی می‌کند، علم رسمی و معرفت نظری نیست؛ بلکه علم و معرفت دیگر است؛ وگرنه چه بسا عالمان و عارفانی که از علم رسمی و عرفان نظری، در حد بالا برخوردار بوده‌اند و هستند؛ لیکن این خصوصیات را نداشته‌اند و ندارند.

به هر صورت، سوز دل و گریه، همراه با صورت بر خاک فقر نهادن از خصوصیات عارفان و عالمان بالله است. قرآن کریم این را از خصوصیات بارز پیامبران - که تعلیم‌دهندگان عارفان واقعی و عالمان بالله هستند - برمی‌شمارد در سوره «مریم» به ذکر جمعی از انبیا و برگزیدگان پرداخته و یکایک آنان را، با اشاره به اوصاف‌شان یاد می‌کنند و در خصوص آنان می‌فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»<sup>۱</sup>

جمله «إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» از خضوع و سر به سجده نهادن، و گریه‌های آنان به هنگام تلاوت آیات رحمان بر آنها خبر می‌دهد چه از گریه‌های شوق و محبت و چه از گریه‌های خوف و خشیت.

در این آیه رمز و اشارتی هم برای اهل توحید هست که رمزی دقیق و اشارتی لطیف است. در اول آیه از انعام الهی نسبت به جمع مذکور از پیامبران و برگزیدگان سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: اینان که ذکرشان گذشت، همان‌ها هستند که خدا بر آنان انعام فرمود: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ» سپس در آخر آیه با جمله «إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ...» به خضوع، سجده و گریه‌های آنان به عنوان نمونه بارزی از انعام الهی نسبت به ایشان اشاره می‌کند و این، اشارتی است لطیف به این رمز دقیق که: خضوع و سجده و سوز دل و گریه، به هر کسی دهند، از انعام و تفصیلات او است.

هر یکی از معدنی دان مستقل

گریه و خنده غم و شادی دل

ای برادر در کف فتاح دان<sup>۲</sup>

هر یکی را مخزن و مفتاح آن

حافظ هم گوید:

این همه از نظر لطف شما می‌بینم

سوز دل اشک روان آه سحر ناله شب

قرآن در جای دیگر می‌فرماید:

«وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» ؛ «و هر کس به خدا ایمان بیاورد، خدا دل او را هدایت می‌کند».

رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید: «قلب المؤمن بين اصبعين من اصابع الرحمن»<sup>۳</sup>.

امام باقر عليه السلام هم فرموده است: «ان القلوب بين اصبعين من اصابع الله، يقلبها كيف يشاء، ساعة

كذا، و ساعة كذا»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - سوره مريم، آیه ۵۸.

<sup>۲</sup> - دفتر پنجم مثنوی.

<sup>۳</sup> - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۹.

<sup>۴</sup> - همان، ص ۵۳.



از این دو روایت در این باب، هر کسی می‌تواند به اندازه خود استفاده‌ها داشته باشد. از روایت اول برمی‌آید: دل آن کس که ایمان جدی به خدای متعال آورده، تحت تصرف اسم «رحمن» و تحت تدبیر و تربیت تجلیات این اسم است؛ یعنی، دل‌های صاحبان ایمان به حسب صلاحیت‌ها، استعدادها و حالات گوناگون، تحت ولایت مظاهر گوناگون این اسم است.

از روایت دوم برمی‌آید که دل‌ها - چه دل‌های صاحبان ایمان و چه دل‌های غیر آنان - تحت تصرف اسم «الله» است و این اسم مبارک با ظهور در مظاهر اسما، هر دلی را به حسب آن تحت تدبیر قرار می‌دهد و حال به حال می‌کند؛ آن چنان که می‌خواهد، ساعتی چنین و ساعتی چنان. سالک باید گریه با اخلاص را در سلوک عبودی، در هر حال و هر مقامی مغتنم بداند؛ مخصوصاً در این مقام؛ (مقام استغفار) هرچه با سوز دل و احتراق باشد، قدر آن را بداند و هر وقت چنین توفیقی دست داد، تضرع و دعا و اصرار در استغفار را با چیز دیگر عوض نکند و مراقب باشد دشمن او را فریب ندهد و از راهی که به روی وی باز شده است، به لطایف الحیل باز ندارد. پس گریه و تضرع و دعا و استغفار را قطع نکند و حال خود را به هم نزند و به بعد حواله ندهد که این عنایت‌ها به آسانی حاصل نگردد و این فرصت‌ها، همیشه به دست نیاید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اذا افشع جلدک و دمعت عیناک، قدوتک دونک، فقد قصد قصدک».

اشک می‌بار و همی سوز از طلب  
همچو شمعی سر بریده جمله شب  
«مثنوی»

«هر چشمی در روز قیامت گریان است؛ مگر چشمی که از محارم خدا اجتناب کند و چشمی که شب را در طاعت خدا بیدار باشد و نگهبانی دهد و چشمی که در دل شب از خشیت خدا گریه کند».

از این بیان برمی‌آید آنچه در این سوی پرده به صورت خشیت از خدا و سوز و گریه در دل شب می‌باشد؛ در پشت پرده به صورت آرامش و اطمینان است و به هنگام آشکار شدن حقایق پشت پرده (در روز قیامت) به ظهور می‌رسد.<sup>۱</sup>  
روز قیامت، روز ظهور به باطن و سراپر و روز آشکار شدن حقایق پشت پرده است و آنچه در آن روز پیش می‌آید، حقیقت‌هایی است که در پشت پرده موجود است.

<sup>۱</sup> - سرتیپ ناصر آراسته

اشک فضایل بسیاری دارد، و صیقلی است برای روح و آسایش.

صیقل آینه دل، غیر آه سرد نیست هر که را در دل نباشد آه، مرد درد نیست  
صائب

نوری از بر جبهه‌ام بینی ز داغ عشق دان سینه‌ام گر صاف بینی، اشک و آهم کرده است  
فیض

تأثیر اشک در ایجاد عشق تعالی بخش است.

والله که همی رشک برد آب حیات ز اشکی که ز چشم عاشقان بیرون شد  
گریه و اشک از ابزارهای مهم رسیدن به عشق حقیقی است.  
چشم و اشک، ترجمان عشق است.

باز آی که از غم تو ما را چشمی و هزار چشمه آب است  
و به عقیده شکسپیر:

اندیشه‌ها، رؤیاهای، آه‌ها، آرزوها و اشک‌ها از ملازمان جدایی‌ناپذیر هستند. عشقی که با  
اشک‌های چشم شستشو داده شود، همیشه پاکیزه و تمیز و زیبا خواهد ماند.

در عشق یار نیست مرا صبر و سیم و زر لیک آب چشم و آتش دل هر دو هست یار

به قول هوگو:

خوشبخت آن کسی است که خدا به او دلی بخشیده که شایسته عشق و سوز و گداز است.  
اشک و گریه برای سلامتی انسان مؤثر است. گریه برای جلوگیری از سکنه مغزی و قلبی و  
بیماری‌های اعصاب لازم است. و از دیدگاه روان‌شناسان آرامش روحی و روانی دارد.

یا رب دل پاک و جان آگاهم ده آه شب و گریه سحر گاهم ده

در راه خود اول ز خودم بی خود کن بی خود جوشدم ز خود به خود راهم ده

خواجه عبدالله انصاری

الهی! ظاهری داریم بس شوریده، باطنی داریم به خواب آلوده، سینه‌ای داریم پر آتش و  
دیده‌ای پر آب، گاهی در آتش سینه می‌سوزم و گاهی در آب دیده‌ای غرقاب.

«پیر هرات»

### من می گویم، شما بگریید

بر کشته ی کربلا بگریید  
امروز در این عزا بگریید  
از بهر خدای، ها بگریید  
بهر دل مصطفای بگریید  
بر گوهر مرتضای بگریید  
ای خسته دلان، هلا بگریید!  
یا نعره زنید یا بگریید  
از تن نشود جدا بگریید  
من می گویم شما بگریید  
چشم از پی چیست؟ تا بگریید  
در پرده به صد نوا بگریید  
یک دم نرسد صفا بگریید  
سیف فرغانی

ای قوم، در این عزا بگریید  
با این دل مرده، خنده تا کی؟  
فرزند رسول را بکشتند  
از خون جگر سرشک سازید  
وز معدن دل به اشک چون دُر  
دل خسته ی ماتم حسینید  
در ماتم او خمش میباشید  
تا روح که متصل به جسم است  
در گریه سخن نکو نیاید  
اشک از پی چیست؟ تا بریزید  
در گریه به صد زبان بنالید  
تا شسته شود کدورت دل

### خدای تن گریست!

صبح زد چاک گریبان و برای تو گریست  
خواند نام تو و بر کرب و بلا ی تو گریست  
آسمان آن همه دریا به هوای تو گریست  
عطش شوق تو را دید و به پای تو گریست  
می توان گفت به سوی تو خدای تو گریست  
دل، حرم کرد و بر آن صحن و سرای تو گریست  
دل که آتش شده از شور عزای تو گریست  
مرتضی عصیانی (آئینه)

روشن آن دیده که هر شب به عزای تو گریست  
خواست آدم شود آسوده ز گرداب بلا  
نوح، کشتی چو بپا کرد بر آن خشک زمین  
زمزم آن روز که جوشید از آن وادی عشق  
این همه دیده ی گریان اگر او لطف خداست  
زائری کو شده از فیض زیارت محروم  
تشنه لب بودم و آبم به نظر آینه بود

### جبرئیل گریه

بگو چه راز می‌رود میان نیل گریه‌ات  
بگو کدام داغ را ز سینه‌ات دمیده‌ای  
بگو کدام خیمه‌گه درون شعله آه شد  
نمی‌توان مثال زد چه زخم بال می‌زند  
هنوز اشک می‌دمد ز کربلای چشم تو  
ببین حضور عشق را فرات تشنه می‌رسد  
بگو شهید کربلا! فراز نیزه‌ها بگو  
تمام عشق می‌دمد ز سجده‌گاه کربلا  
که سوی شعله می‌کشد تو را خلیل گریه‌ات  
که خاک لاله می‌دهد ز سلسبیل گریه‌ات  
که خیمه خیمه می‌رود تمام ایل گریه‌ات  
گلوی طفل عاشق شد فقط بدیل گریه‌ات  
چگونه کاروان رود از این مسیل گریه‌ات  
که مشک خویش پر کند ز سلسبیل گریه‌ات  
بگو چه راز می‌رود میان نیل گریه‌ات  
به خاک سجده می‌رود چو جبرئیل گریه‌ات  
یوسف سلامی - تبریز

## بهترین اشک برای امام حسین علیه السلام است

این همه در مقام اشک و آه و گریه گفتیم:

فقط برای این خاطر که بگوئیم بهترین گریستن و بهترین اشک برای امام حسین علیه السلام و یارانش هم زیباست هم کمال است برای کسب معنویت و عرفان درون خود، و صافی دل و حال و آرامش یک انسان که می‌خواهد مقام معرفت قرب پیدا کند. و به قرب الی الله برسد.

حال با چشمان اشک آلود به یاد حسین علیه السلام شهید که همه هستی خود را فدای آرمان‌های مقدس الهی و انسانی کرد و متحمل شدیدترین رنج‌هایند، آری او چون کوه در مقابل انبوهی اندوه ایستاد و هیچ‌گونه تردید، اضطراب، دو دلی، ترس و وحشت را به خود راه نداد، بلکه ترس را ترسانده و اضطراب را مضطرب نموده و تردید را مردّد کرده بود منشأش همین ذکر قلبی و توجه باطنی و اندرونی بود و با کربلا... درس عشق درس گریه اشک ریختن را برای ما به بیان استاد جوادی آملی حماسه و عرفان قرار داد، باید بدانیم: همیشه راه سالار شهیدان زنده است و هم مرام و مسلک اموی و مروانی و عباسی وجود دارد. اینکه سفارش فراوان به اشک ریختن و عزاداری کردن نموده‌اند برای آن است که اشک بر شهید. اشتیاق بر شهادت را به همراه دارد. خوی حماسه را در انسان زنده و طعم شهادت را در جان او گوارا می‌گرداند. چون اشک، رنگ کسی را می‌گیرد که برای او ریخته می‌شود همین رنگ را به صاحب اشک نیز می‌دهد... و این حال هوای رزمندگان در شب قبل از عملیات بود.<sup>۱</sup>

یا رب به خون پاک شهیدان کربلا

یا رب به آب دیده گریان آشنا

ای نام اعظمت در گنجینه شفا

یا رب به نسل طاهر اولاد فاطمه

یا رب به صدق سینه یاران راستگو

دل‌های خسته را به گرم مرهمی فرصت

الهی! خفتگان را نعمت بیداری ده و بیداران را توفیق شب زنده‌داری و گریه و زاری ده.

الهی! از من آهی و از تو نگاهی.

«حسن زاده آملی»

<sup>۱</sup> - چون به دیدار آنکه دوست می‌داری، رسیدی دنیا را رها کن و به حال خود واگذار...

### گریه عالم

دل‌م می‌سوزد و حالم غمین است  
نه من گریان که عالم زین مصیبت  
چرا که اربعین شاه دین است  
خراب است و ملول است و حزین است  
صالح افشار تویسرکانی

### ثواب گریه بر سیدالشهداء علیه السلام

عبادت همه از فروغ و اصول  
ولی گریه بر حسین علیه السلام شهید  
بهای یکی قطره از اشک شور  
به مزد نمازی که در کربلا  
برای قیامی که در راه دین  
نظر از تمام علایق برید  
جزای عزای شه کربلا  
بود جنت و گلشن جاودان  
دلایلم همان لفظ ثار الله است  
چو ثار اللهش از خدا شد عطا  
به دین سود و سودا و لطف الله

چو قربت نباشد نگردد قبول  
چو یک لحظه باشد بیفتد مفید  
بود باغ فردوس و حور و قصور  
حسین خواند در پیش تیر بلا  
نمود و به پاداشت شرع مبین  
ز جانی، تن و جان خلقی خرید  
ز روی ریا یا خفا یا ملا  
لب کوثر و صحبت حوریان  
هر آن کس که مشکوک شد گمره است  
دگر مطلق نیست شرک و ریا  
فعولن فعولن راه

### گریه پدر

تنها، نه خون به داغ پدر از بصر گریست  
چون دید گوسفند ذبیحی به هر کجا  
از داغ جانگداز شهیدان کربلا  
با یاد تشنه کام شهید لب فرات  
هر جا که آب دید، به یاد پدر گریست  
آهی کشید و سخت ز سوز جگر گریست  
هم در حضر گریست و هم در سفر گریست  
از صبح تا به شام، ز شب تا سحر گریست

گریه پدر / ۲۳۱

هر جا نشست سوخت، به هر رهگذر گریست  
یک عمر در عزای پدر، چون پدر گریست  
مصطفی قمش‌های (مژده)

چون شمع، در مصیبت یاران خویشتن  
مژده! ندید همچو علی چشم روزگار

هر گرد سراغ تک و تازی دارد  
دریاست به طبع خود گدازی دارد

هر زمزمه‌ای پیام سازی دارد  
عارف سبب گریه چه گوید با کس

## سخنان حضرت سیدالشهدا علیه السلام درباره نیکوکاری

«علی جلیوند»

باید بدانیم تمام پیام‌ها دستورات رفتاری و کردای و گفتاری آن حضرت امام حسین علیه السلام درس زندگی و آزاد منشی و الگو بردار است هم راهگشا و راهنما و چراغ هدایت است بسوی زندگی ایده‌آل در این فراز به بخشی از گفتار و سخنان حضرت سیدالشهداء در موضوع نیکوکاری و بر آوردن حاجات نیازمندان و گرفتاران اشاره می‌نمایم:

ای مردم! بزرگواری باشید و به بزرگواری و جوانمردی بگرائید.

بشتابید که گرهی از کار فرو بسته درماندگان و خسته دلان بگشائید، زیرا سود بسیار در نیکوکاریست.

ای مردم! از راه خدمت به خلق رستگاری را به چنگ آورید.

شما توانایانی که می‌توانید مرهمی بر دل ریشی بگذارید و خاری از پای یتیمی به در آورید کاری نکنید که بر اثر سستی در کار نیک، مردم زبان به بدگویی شما بشگایند و شما را وجودی بی‌ثمر بخوانند.

اگر ناتوانی را توان بخشیدید و از پا افتاده‌ای را در دستگیری کردید و او محبت شما را سپاس نگفت، آزرده و غمگین نشوید و در راه خدمت به خلق دلسرد نگردید، زیرا خداوند کریم، بزرگترین پادشاه‌ها را به شما عطا خواهد فرمود و سفره زنگینی از نعمت‌های بی‌زوالش را در برابر شما خواهد گسترده.

این خود بزرگترین نعمت و عظیم بخشایشی است که پروردگار، شما را از نعمت‌ها بهره‌مند گردانیده و گروهی را به شما نیازمند کرده است شایسته نیست که شما حرص و آز پیشه کنید، زیرا اگر تمام نعمت‌های خداوند را برای خود گرد آورید و برای خدمت به نوع آسایش دردمندان و بیوه زنان و یتیمان آستین جوانمردی بالا نزنید خدای توانا نعمتهایی را که به شما ارزانی داشته است به اندوه و درد مبدل خواهد کرد و شما را به خاکستر مذلت خواهد نشاند تا مصیبت مصیبت زدگان و حرمان محرومان را بچشید.

چقدر شادی دهنده و فرح افزاست اگر دل شکسته‌ای را به دست آورید و چشمان اشکیار و بی‌فروغ از پا افتاده حاجتمندی را به لبخندی مسرت بخش و سرور انگیز مبدل نمایید.

اگر شما، رادمردان عالیقدر و دست و دل بازی باشید، میان مردن به نیکی و نیکنمایی شهره و زبان زد می‌شوید و هنگامی که از برابر آنان می‌گذرید به جای خشم و نفرت با چشمانی سپاسگداری و



حق‌شناس به شما خواهند نگرست و چه بسیار از همین مردم نیازمند در روز قدرت و بی‌نیازی خویش به شما پاداش نیک خواهند داد.

ایکاش نیکوکاری به صورت آدمیزاده‌ای در می‌آمد و شما چهره پاک و درخشان او را می‌نگریستید تا ببینید جوانی خوش سیما و زیبا به شما لبخند می‌زند و به قلوب شما شادی می‌بخشد و اگر ممکن بود که بدیها و بدکرداریها در جلو چشم شما پدیدار آیند هر آینه زشت روی عبوس اخم آلودی را می‌نگریستید که دل‌های شما از او بیزار است و چشمهای خود را از دیدن روی نامبارک و پلید او فرو می‌بستید.

ای مردم! بخشنده و سخاوتمند باشید تا سیادت و سروری بیابید، کرم و جوانمردی پیشه کنید تا گل سرسبد اجتماع گردید، زیرا هر کس به بخل و امساک گراید بی‌قدر و پست و ناچیز و مطرود خواهد شد.

سخاوتمندترین مردم کسی است که به نیازمندی که قدرت پاداش ندارد بذل مال کند و بزرگترین عفو کننده آن جوانمردیست که با داشتن زور و سرپنجه پولادین بر گناهکاران ببخشد و بزرگوارترین خویشاوندان کسی است که از بستگان خود تفقد و دلجویی کند اگر چه آنان رشته مهر و محبت را بگسلند.

اگر شما این گونه بخشنده و بزرگوار باشید درخت بارور و پرفایده‌ای خواهید بود که ریشه‌های شما از خیر و برکت آب می‌خورد و شاخه‌های سعادت و نیکبختی از وجود شما سر بر خواهد کشید و بر مردم سایه خواهد افکند و میوه‌های خوش طعم و گوارای آن، کام تلخکامان را شیرین خواهد نمود.

هر نیکمردی در کار نیک و خدمت به خلق شتاب کند فردای آن روی خیر و برکتی به او می‌رسد که انتظار آن را ندارد و اگر فقط برای خدا حاجتمندی را دستگیری کنید خداوند مهربان و پر بخشایش در روز نیازمندی شما را دستگیری میکند و مصیبت و بلاها را از جان شما دور می‌دارد.

ای مردم! هر کدام از شما بار غمی را از دوش دل خسته جانی بردارید خداوند رنگ اندوه دنیا و آخرت را از آئینه دل شما می‌زداید و نیکی نیکو کاران را پاداش می‌دهد زیرا خداوند دوستدار نیکوکاران است.<sup>۱</sup>

۱. و من خطبة عليه السلام بحث الناس على قضاء الحاجات و اصطناع المعروف

و لا تحتسبوا بمعروف لم تجلوه، و اكسبوا الحمد بالنجح، لا تكسبوا بالمطل ذما فمهما يكن لا حد عند احد صنيعه له، رأى انه لا يقوم بشكرها، فانه له بمكافاته، فانه اجزل عطاء و اعظم احرا، و اعلمو ان حوائج الناس اليكم من نعم الله عليكم، فلا تملوا النعم، فتحول نقما، و اعلمو ان المعروف مكسب حمدا، و معقب اجرا، فلورا يتم المعروف رجلا، لرايتموه حسنا جميلا يسر الناظرين، و لو رايتم اللؤم، رايتموه سمجا مشوها، تنفر منه القلوب، و تغض دونه الابصار، ايها الناس من جاد ساد، و من بخل رذل و ان اجود الناس من اعطى من لا يرجوه، و ان اعفى الناس من عفى عن قدره و ان اوصل الناس من وصل من قطعته، و الا وصول على مغارسها بفروعها تسمو، فمن تعجل لآخيه خيرا و جده اذا قدم عليه غذا، و من اراد الله تبارك و تعالى بالصنعة الي اخيه، كافاه بها في وقت حاجته، و صرف عنه من بلاء الدنيا ما اكثر منه، و من نفس كربته مؤمن، فرج الله عند كرب الدنيا و الآخرة من احسن، احسن الله اليه و الله يحب المحسنين.

## اشک و سوز و آه<sup>۱</sup>

عرایض من آغازش بغض در گلو و اشک بر چشم و پایانش آه و سوز دل است. امروز ارتش حسینی است، سپاه ما و بسیج ما حسینی است و اینجا کربلای جنوب ایران. آیا شما دوست دارید که بوسه بر حلقوم بریده آن امام عزیز بزنید؟ امام حسین علیه السلام را می‌گویم کاری که زینب کبری (س) کردند.

دل‌تان می‌خواهد وفای یک سرباز، غیرت یک دلاور و جان باختن حماسی یه علمدار با وفا را مشاهده کنید؟

یقین به بهشت رفتن قاسم را چطور؟ عشق بازی‌های علی اکبر با پدر؟ بی‌تابی‌های علی‌اصغر در آغوش مادر؟

سینه سپر کردن نوکری با وفا برای اینکه اربابش اقامه نماز کند و هدف تیر قرار نگیرد چطور؟

عزیزان دوست دارید گوشه‌ای از صبر و استقامت و تحمل شیرزن کربلا خانم حضرت زینب علیها السلام را برای شما بگویم؟

توجه داشته باشیم آن واقعه یعنی عاشورا و کربلا تکرار شدنی نیست زیرا همچون حسین دیگر نخواهد بود ولی جلوه‌های کوچک از آن حادثه را که ملهم از عاشورا و کربلاست را بارها دیده‌ایم و خواهیم دید.

شرمندهام من یک سرباز هستم نباید وارد این مقولات می‌شدم ولی اول برای شما گفتم که سخنان من اشک و سوز و آه است. امروز ما رفتیم زیارت استخوان‌های در کفن پیچیده شهداء در محل تفحص شهداء جایی که بچه‌های تفحص زحمت کشیده و جنازه‌های یافته شده را در کفن پیچیده و برای زیارت شما آنجا گذاشته بودند. غیر از افسوس و آه و حسرت برای من سرباز چیز دیگری نبود. حقیقتاً هیچ چیز.

چه کردیم ما که ماندیم؟ و چه کردند آنها که رفتند؟

گریه امانان نداد بی‌اختیار اشک ریختیم غبطه خوردیم. برای چه آنها رفتند؟

<sup>۱</sup> - سرتیپ آراسته، آموزش میدانی معارف جنگ، در یادمان شهدای تنگ چزابه، اردیبهشت سال ۱۳۸۷

آنها می‌خواستند ببینند آنچه را که من برای شما گفتم دوست داشتند گوشه‌هایی از کربلا را مشاهده کنند. ما هم دوست داریم ما هم دلمان می‌خواهد. به همین خاطر به اینجا آمدم. دوباره به سنگ‌های قدیمی، به جایی که بوی شهیدانمان را می‌داد.

به مکانی آمدم که سرشهیدانمان در لحظه‌های پرکشیدن آنها به سوی معبود را به زانوان می‌گذاشتیم.

به جایی که پرپر شدن و به خاک و خون غلطیدن جوانانمان را شاهد بودیم. آمدم تا آن گوشه‌هایی که برایتان گفتم را در این سرزمین جبهه‌ها ببینیم؛ اگر چشم دل داشته باشیم از این نکات فراوان است و می‌بینیم، اگر بعد از جنگ دنیا دلمان را پر نکرده باشد می‌توانیم این مظاهر را ببینیم ولی اگر غیر از این باشد وای بر ما.

عزیزان! اینها جلوه‌های کوچکی بود از قیام عاشورا که دیدیم و امروز شاهدش بودیم و برای ما تداعی شد ولی نکته حساس اینجا است؛ همه آنهایی که به نوکری اباعبداله الحسین علیه السلام افتخار می‌کردند منظور همه شهدا هستند؛ هیچ ادعایی نداشتند و تنها ادعایشان نوکری امام حسین علیه السلام بود و به این نوکری هم افتخار می‌کردند. این شهدا وقتی که به شهادت رسیدند، مردم آنها را تکریم کردند و با احترام آنها را به دوش کشیدند و با تشریفات نظامی آنها را به خاک سپردند و بر سر مزارشان مراسم دعای کمیل و توسل برگزار کردند و به خانواده آنان لطف و محبت کردند گرچه بعد از جنگ زمینه‌ها عوض شد و کم لطفی‌های بسیار، جانبازان گاهی فراموش شدند خانواده شهدا مورد بی‌مهری قرار گرفتند ولی در کل هنوز کوچه‌ها با یاد و نام شهدا عطرآگین است، یعنی ما به وظیفه خودمان در پاسداشت خون شهداء حداقل در ظاهر داریم، عمل می‌کنیم.

انشاءالله در باطن هم عمل کنیم ما نوکران امام حسین علیه السلام را که شهید شدند و بازماندگان‌شان را تکریم می‌کنیم ولی یزیدیان با ارباب این شهداء و با خانواده‌اش در گذشته چه کردند؟

شهید صیاد شیرازی به نوکری امام حسین علیه السلام افتخار می‌کرد، شب اول هر ماه قمری در منزل ایشان برنامه روضه‌خوانی تشکیل می‌شد. ایشان دم در می‌ایستادند و کفش‌های مهمانان امام حسین علیه السلام را جفت می‌کردند و نظافت منزل را آنروز خودشان به عهده می‌گرفتند و اگر می‌گفتم چرا؟ می‌گفت می‌خواهم مولایم امام حسین علیه السلام ببیند که من نوکرشم. آن شد که ولی امر مسلمین

بر جنازه نوکر امام حسین علیه السلام بوسه زد و آن گونه مردم علوی و شهیدپرور ما او را تشییع کردند. که بی‌نظیر بود.

عزیزان فداکار و از جان گذشته تفحص با آنکه چند سالی از جنگ گذشته هنوز هم با عشق و علاقه بسیار زمین جبهه‌ها را می‌کاوند و استخوان‌های به جا مانده‌ای با یک پلاک یا کارت شناسایی تحویل خانواده‌های چشم به راه مفقودین می‌دهند؛ حتی اگر گمنام هم باشند با تکریم و تعظیم آنها را دفن می‌کنند. ما جنازه‌ها و استخوان نوکران آقا امام حسین علیه السلام را می‌یابیم و اینگونه عزت می‌گذاریم که باید بگذاریم.

حال اگر این آتشی که سینه‌ام را می‌سوزاند کمی آرام بگیرد برای شما عزیزان می‌گویم که با آل رسول صلی الله علیه و آله و سرور شهیدان و فرزندان و یارانش چه کردند. بر آن بدن‌های مطهر اسب تازانند، آنقدر که بدن‌های نازنین آن بزرگواران مثل گل پرپر شد. نگذاشتند که آنان را غسل و کفن کنند، به خاک سپرده شوند، اجازه عزاداری بر مزار آنها را هم ندادند.

اینکه می‌گویم بغض دارد، این‌ها است.

بعد با اسرا آنگونه رفتار کردند که در تاریخ بی‌نظیر است آنها شقاوت و رذالت و بی‌حیایی را به نهایت رساندند.

با بهترین بندگان خدا، بدترین رفتارها را کردند. اینکه می‌گویم بغض و اشک و آه دارد این است که با سرور جوانان بهشت و آل طاها چه کردند؟

درست است در جنگ، هر روز ما عاشورا بوده و هر تکه زمین جبهه‌ها کربلا بوده، ولی به واقع کربلا و عاشورا تکرار شدنی نیست. آن مصیبت عظمی که بعد از آن هیچ تسلی برای اسیران داغدار نبود، کجا؟ در چه زمانی قابل تکرار است؟

همه شهدای ما عاشورایی و حسینی رفتند. درست است تمام جنوب و غرب کربلایی و عاشورایی بود ولی نه کربلا و عاشورای حسینی علیه السلام. حقیقتاً باید به شیعه بودن خودمان و به انقلاب و سرزمین پاک خودمان افتخار کنیم. چرا؟ زیرا ما استخوان و تکه لباس‌های شهدا که پس از ۱۴۰۰ سال به نوکری آقایشان حسین افتخار می‌کردند چگونه تکریم و تعظیم می‌کنیم ولی ۱۴۰۰ سال پیش با نوه پیامبر صلی الله علیه و آله، با تنها امام معصوم روی زمین و خاندانش چه کردند؟

این مقایسه یعنی تکریم و تعظیم نوکران اهل بیت بعد از ۱۴۰۰ سال و ظلم و شقاوت با اهل بیت تنها پنجاه سال بعد از پیامبر صلوات الله علیه بغض را در گلو می‌شکند اگر به داستان کربلا و عاشورا عمیق فکر کنیم، می‌بینیم که اخلاص و مظلومیت حسین علیه السلام کاری کرد که تا تاریخ باقی هست، باید سوخت و گریست. و شهدای ما با این سوز و آه رفتند و آفرین بر ملت حسینی ایران اسلامی که از نوکران حسینی این چنین تکریم می‌کنند.

من فقط خواستم در اربعین حسینی و در کربلای جنوب ایران عرض ادبی کرده باشم حضور سرور شهیدان کربلا و اهل بیت و یاران باوفایش و بگویم که این سرزمین خونبار جنوب به تاسی از کربلای حسینی و با عمل عاشورایی رزمندگان، سرزمین اشک و سوز و آه است، همان طور که سرزمین عشق و حماسه و ایثار است خدا به ما توفیق دهد که شیعه امام حسین علیه السلام باشیم، حسینی بمانیم، حسینی زندگی کنیم و حسینی بمیریم. انشاءالله.

## وجه الله<sup>۱</sup>

حسین منی و انا من حسین

«پیامبر اکرم ﷺ»

امام حسین علیه السلام در کوتاه‌ترین معرفی و بارزترین ارزش و مختصرترین کلام، فرزند علی ابن ابیطالب است که عالم و آدم و خاتم عالم در وصف او سخن گفته‌اند. او همان صاحب نهج‌البلاغه است که دائرةالمعارف فرهنگ عالم است جهان‌شناس کامل فراتر از کلام بشر و فروتر از کلام خدا. که در طرح مسائل و بحث‌ها همچون قرآن کریم است. که به زبان موعظت از هر پدیده محسوس و معقولی نمونه‌ای روشن و قابل درک در پیش چشم شنونده قرار می‌دهد. سپس آرام آرام او را با خود به سرمنزلی می‌برد که باید بدان برسد.

به آستان خدا و آستان پروردگار یکتا. فرزند یگانه دخت پیامبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. که افتخار عالم و آدم و فخر زنان و بشریت بوده و هست. او فرزند آگاهی است و آزادی و زندگی برای زندگی است؟!<sup>۲</sup>

اگرچه داستان کربلا، دلخراش‌ترین حادثه‌ها می‌باشد؟ استراتژی‌ترین حادثه نیز می‌باشد. به این دلیل که نکته مهم در این داستان امام حسین علیه السلام قابل مقایسه با هیچ‌یک از حادثه‌های بشریت در طول تاریخ نیست. چرا که تماماً آگاهانه و با اختیار صورت پذیرفته است.

داستان با عظمت علی اصغر علیه السلام یا ابوالفضل علیه السلام در کجای تاریخ اتفاق افتاده است. همه محققین و پژوهشگران به این اصل آگاهی و اختیار که با هدف عالی، رخ داده است فهم نظر و تأمل دارند، که هدف فقط خدا و پروردگار یکتا بوده و بس.

و بنا بر تقریرات علامه استاد محمد تقی جعفری قدس سره اگر در مقابل هفتاد و دو نفر، صد میلیون نفر دیگر هم می‌آمدند و حمله می‌کردند. سخن هدف‌گیری، آگاهی و اختیار همان بود. این حادثه با هیچ حادثه‌ای قابل مقایسه نیست.

گفتم: عمده عظمت حسین بن علی علیه السلام از این جهت است که پسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود همه می‌دانستند و می‌گفتند حق ما نیست که تو را بکشیم.

<sup>۱</sup> - صالح افشار، مستفاد از افاضه علامه جعفری

<sup>۲</sup> - ویژه‌نامه روزنامه اطلاعات، شماره ۲۵۲۲۵

حال این چه ستیزی بود که در این سی هزار نفر به وجود آمده بود؟ این محصول کدام فکر بود که می‌گفتند باید تو را بکشیم؟ مطالبی عنوان می‌کردند که خودشان هم قبول نداشتند. اما برای آنان عاملی برای کشتن بوده.

در محضر استاد علامه استاد جعفری‌قدس سره از تاریخ طبری چنین بیان می‌دارد: وَ مَكْتَبًا مُدَلًّا (سَاعَةً) طَوِيلًا مِنَ النَّهَارِ... حسین علیه السلام مدتی طولانی از روز بر روی زمین مانده بود. و از دنیا هم نرفته بود. اما کسی جسارت نمی‌کرد که او را بکشد. این جریان در کجای دنیا نظیر دارد؟! همه نگاه می‌کردند که چه بگویند و اصلاً چه کار کنند؟ او هم همین طور مانده بود. و نفس‌های آخر را می‌کشید حتی در تواریخ نقل است که: شمر به ابو جنوب گفت برو جلو (ابو جنوب) گفت ای کاش این نیزه که در دستم است. شرایطی مهیا بود و من آن را در چشم تو فرو می‌کردم اصلاً هر لحظه این حادثه و هر لحظه این داستان یک تحلیل خاص می‌خواهد.

همان طور که ابن خلدون گفته است حسین علیه السلام یگانه فرد آن روز در دنیا بود. ابن خلدون این را هم گفته است: حسین احساس کرد که خروج بر یزید (و مبارزه با او) به جهت فاسق بودنش متعین و واجب است. مخصوصاً برای کسی که دارای توانایی برای قیام باشد و او درباره خود این شایستگی و قدرت را می‌دید. و گمان وی از نظر شایستگی (برای زمامداری) و توانایی خود صحیح بود و بیش از آن بود که گمان می‌کرد. ولی گمان وی درباره قدرت خود چنان نبود که تصور می‌کرد می‌تواند با نیروی نظامی خویش در قیامش پیروز گردد.<sup>۱</sup>

ابن خلدون این مطلب را اشتباه گفته است. او متوجه نشده است که حسین بن علی علیه السلام بهتر از همه می‌دانست که در مقابل شوکت و جلال نیروی یزید نمی‌تواند به این زودی نیرویی جمع کند. منتها حضرت فرمود من می‌روم اگر پیروز شدم نحمدالله علی ذلک «سپاس خدا را می‌گوییم» و اگر کشته شدم من شهید «إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ» هستم.

ای کاش ابن خلدون این مسأله را متوجه می‌شد. اما این سخن را ابن خلدون درست گفته است که: در اینکه حسین علیه السلام یگانه فرد دنیا در آن روز بود. هیچ جای تردید نیست و بالاتر از آن بود که خودش خیال می‌کرد آیا برای شناخت شخصیت امام حسین علیه السلام نیازی به یزیدی‌ها بود؟<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - مقدمه ابن خلدون ص ۲۱۶.

<sup>۲</sup> - معمای اصل احدی الحسنین=عبارت از یا زندگی با کرامت و شرف و عزت و یا مرگ سرخ با افتخار و سربلندی در راه وصول به هدف اعلای حیات.

<sup>۳</sup> - در محضر حکیم، ص ۲۰.

آنچه به ذهن خطور می‌کند، از قانون «تعرف الاشياء باضدادها» اشیا توسط اضدادشان شناخته می‌شوند. امام حسین علیه السلام یزید را به وجود نیاورده است، بلکه نافرمانی و تمرد و خیانت یزید، توانسته است بزرگی شخصیت حسین علیه السلام را آشکارتر کند.

در اینجا به چند نکته از افاضات علامه استاد محمدتقی جعفری قدس سره که به صورت پرسش و پاسخ بیان گردیده اشاره می‌کنم.

«پرسش» ما معتقدیم که شریف‌ترین و عظیم‌ترین و آموزنده‌ترین درس قیام کربلا، نشان دادن صبر و قدرت و ایمان امام حسین علیه السلام و یارانش است. و باید به وجود این اولاد آدم افتخار کرد. پس چرا در اسلام سفارش‌های زیادی برای ثواب گریه بر حادثه کربلا شده است؟ آیا این تحریف تاریخ اسلام از زمان صفویه به بعد نیست؟

پاسخ: نخیر! آن چیزی که تاریخ نشان می‌دهد و تا حال ما ندیده‌ایم، این است که بتوان با خنده از این جباران و حق پایمال کنندگان حق گرفت. مثلاً بیایید جشن بگیریم که این شخص می‌خواهد به ما حق بدهد! این مورد در تاریخ دیده نشده است. و البته بحثی ریشه‌دار است.

مولوی در مثنوی می‌گوید: شاعری به شهر حلب (شام سوریه) وارد شد. دیدم خیلی بر سر و سینه می‌زنند و غوغایی گویا قیامت است. علامه ضمن نقد این اشعار و نتیجه‌گیری از آن. و اشتباهات مغز بشر با قضاوتی عادلانه و روشن نمودن آن که افراط و تفریط نکنیم. زیرا او هم یک بشر است هرچند مولوی خیلی برای من جالب است و بعد از پیغمبران و ائمه‌علیهم السلام چنین مغزی مثل مولوی ندیدم. ولی در پاسخ استاد جلال همایی با بیان آن مغالطه می‌فرماید نمی‌شود نه! من پرونده مغز بشر را نمی‌بندم تا حال بشر این‌گونه است. و مسئله ظلم و جور و زور و سلطه‌گری است حق خواهان برای اثبات مظلومیت خود و گرفتن حق خود قیام خواهند کرد. و پایه ناحق را خواهند کند. اینکه آل بویه و دیالمه و حتی در شاهنامه فردوسی مسئله عزا گرفتن و سیاه پوشیدن تأکیداً آمده. خود مولای روم در هفتصد سال پیش می‌گوید: در حلب (سوری) روز عاشورا، مردم به سر و سینه می‌زنند...

که شد روزگار سیاوش تپناه  
جدا کرد سالار آن انجمن  
گرفتند شیون به هر کوهسار  
چو دراج زیر گلان با تذرو

چو آگاهی آمد به کاووس شاه  
به کردار مرغان سرش را ز تن  
از این بی‌گناهیش نخجیرزار  
بنالد همی بلبل از شاخ سرو



به باغ اندرون برگ گلنار زرد  
به خاک اندر آمد ز تخت بلند  
بر آن سوک بسته سواران میان

همه بوم توران پر از داغ و دد  
همه جامه بدرید و رخ را بکند  
برفتند با موپه ایرانیان

قضیه دسته و... از زمان آل بویه مطرح شده است. حتی بعضی‌ها گفته‌اند و بعضی از تواریخ نقل می‌کنند که شب عاشورا بعضی از یاران امام حسین علیه السلام احساس کردند که فرزندان سیدالشهداء مشغول استغاثه و زاری‌اند. یکی از صحابه، گویا حبیب بن مظاهر بود. به مسلم گفت من شنیدم فرزندان آقا امام حسین علیه السلام خیلی در دعا و نیایش و... بلند شوید و دسته جمعی به حالت دسته دربیابیم. حسین، حسین، حسین بگوییم شبیه به این مضمون در تواریخ وجود دارد. حتی بعد از حادثه هر کجا نام حسین بوده، مردم دور هم جمع شده‌اند و یاد این حادثه را زنده نگه داشته‌اند. با نمایش تعزیه و برگزاری دیگر مجلس حسینی...

### عقل و عشق

تجلی جمال رمز آسماست  
فضیلت در همین یک واژه زیباست  
صالح افشاری تویسرکانی

بلوغ عشق سرخ و عقل اینجاست  
تمام سر هستی یا حسین علیه السلام است

### حق با حقیقت است و پایدار

برای بعضی، زیبایی ظاهری، ثروت، مقام، قدرت... و شمشیر هست ولی حقیقت برای آنان نیست و حق همراهشان نیست و باطل‌اند.

برای بعضی حق هست و همراه حقیقت هستند ولی قدرت، مقام، شمشیر، ثروت... همراهشان نیست ولی حق‌اند.

حق از چنان شأنی برخوردار است که باطل با همه امکانات و توانایی‌هایش، یارای ایستادگی و حتی تصور ایستادگی و مقابله با آن را در خود نمی‌بیند، بلکه باطل در مقابل اهل حق و مظاهر دنیوی حق بر می‌خیزد به امید آنکه آنان را از جا بر کند و نابود کند، در این مسیر نیز چون مظاهر حق و اهل حقیقت و سالکان صراط مستقیم مستظهر به قدرت حق هستند، به نتیجه نمی‌رسد. *إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا* زیرا هر چه که باطل دارد از ثروت و مقام و قدرت فانی است و آنچه اهل حقیقت به آن مستظهرند ازلی و ابدی است که حق جاودانه است و بی‌رقیب.

پس باطل در مقابل حق نیست و حق هم آنچنان والا است و برفراز است *كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا* که چیزی در مقابل خود از شریک و معارض نمی‌بیند زیرا چیزی در مقابلش نیست که ببیند. حق و حقیقت همه وجود است و باطل و پلیدی و شر در عدم‌اند.

شیطان در مقابل پروردگار نیست، که پرودگار اجل از این مرتبه است که شیطان هم‌اوردش باشد، شیطان در مقابل آدم است، و یزید و شمر در مقابل روح حسین ابن علی که جمال حقیقت الهی است، نبودند و نمی‌توانستند باشند بلکه در مقابل جسم حضرتش بودند که جسم پاکش پیرو حق و مظهر دنیوی حقیقت الهی بود.

اگر کسی تصور کند که تمام نفوس روی زمین صبح بلند شوند و بگویند:  $۷=۲ \times ۲$ ، در حالی که فقط یک نفر بگوید  $۴=۲ \times ۲$  است. در این مورد آن چند میلیارد نفر با فکر غلط، محال است که در مقابل یک حق یک نفری پایدار بایستند. زیرا حق با کسی است که می‌گوید  $۴=۲ \times ۲$

«ان الباطل کان زهوقا» در حقیقت در مقابل حق هیچ چیز پابرجا نیست یعنی باطل در مقابل حق نیست.

گاهی قدرت فیزیکی با آنها (یعنی با باطل‌گرایان) است. و در ظاهر، جسم حق‌گرایان را کنار می‌زنند. اما روحشان پابرجاست؟ که روحشان تجلی حق است.

پس حسین بن فاطمه، حسین بن علی، حسین پسر دختر پیغمبر ﷺ کجاست؟ آیا جسم او که تکه تکه شد، دیگر حسین ﷺ نیست؟ خیر، حسین هست و او اینجاست و در سراسر پهنه هستی است. بعد از ۱۴۰۰ سال هست و خواهد بود، پس شمشیرها کاری نکردند؟ نه، شمشیرها به آنجا راه ندارند، شمشیر را به ساحت حقیقت مجال نیست، آیا شمشیر می‌تواند حسین ﷺ را از بین ببرد؟ نخیر. حسین ﷺ همیشه هست. کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا

قد غیرالطعن منهم کل جاریه  
الامکارم فی امن من الغیر

ضربه شمشیر، همه اعضا و جوارح شهادی دشت خونین نینوا را تغییر داد و متلاشی کرد. ولی راهی به عظمت و کرامت‌های روحی آنان پیدا نکرد زیرا که تغییر را به جایگاه حق و حقیقت و مکارم اخلاق راهی نیست.<sup>۱</sup>

شمشیر، بدن آنان را تکه‌تکه کرد. اگر چه بدن آن‌ها با این شمشیرها کهنه شد اما روح آنان، اخلاق آنان و اصولی که از آن دفاع کرده بودند، برای ابد تازه خواهد ماند زیرا حق نابود شدنی نیست و باطل رفتنی است. عاشورا و کربلا همان طور که شما امروز ملاحظه می‌کنید، هنوز تازه است. اصلاً ما الآن که حسین را می‌بینیم چقدر تازه است. چهره تو ای حسین جذاب و ماندنی است! اصلاً مثل این که همین امروز، تو را به ما معرفی کرده‌اند، حسین وجه‌الله است.<sup>۲</sup>

آگاه باشیم: و تلاش کنیم که: از دینداران واقعی باشیم که آن عشق خونین «حسین» آنان را اندک شمرده و این سخن گهربارش را آویزه گوش جان کنیم:

النَّاسُ عِبَادٌ لِلَّهِ، وَالَّذِينَ لَعِقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَانِسِهِمْ؛ فَإِذَا مَحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ!

"مردم بنده دنیایند و دین لقلقه لسانی آنان بیش نیست. آن را تا جایی خواهند که زندگی‌شان فراهم گردد و چون زمان امتحان فرارسد، دینداران {واقعی} اندک خواهند بود!" و این حق به تعداد اندک ثابت، ماندنی و تمامی هستی است چون حق‌اند و باطل را یارای مقابله با آنان نیست. خدایا ما را از دیانون قرار بدهد.

گفتار سرتیپ ناصر آراسته

در شب رزمایش میشداغ در جمع دانشجویان قوای مشترک

نیروی زمینی، هوایی و دریایی... و دانشجویان فارابی و پدافند هوایی

اردیبهشت ۱۳۸۶

<sup>۱</sup> - فیلسوف شرق علامه جعفری

<sup>۲</sup> - وجه: و=۶، ح=۳، ه=۵، =۴.۱۴. معصوم

## شمعی که خاموش نمی‌شود...<sup>۱</sup>

«سید مجتبی جوادی»

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ  
وَ بَقَى اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ.

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى اولادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.  
تاریخ، آیینه تمام‌نمای گذشته است. انسان‌هایی که رسالت و رهبری را به عنوان مبنای ارزش‌های  
والای انسانی در جهت حرکت اعتقادی خویش بکار می‌گیرند، شخصیت بازرتری در میان توده مردم  
خواهند داشت و بی‌شک رهبری دلیرانه‌ای همچو داستان امام حسین علیه السلام به بزرگی همه تاریخ است.  
قیام مقدس امام حسین علیه السلام، ابعادی گوناگون دارد. حرکت شکوهمند آن حضرت در طول قرون  
و اعصار، روح و فکر و دل مردم مختلف جهان را به خود معطوف کرده است و نه تنها دانشمندان فرق  
اسلامی، بل تمامی اندیشمندان و متفکران و فلاسفه و جامعه‌شناسان ملل مختلف همواره درباره  
بیرون آمدن امام حسین علیه السلام از مدینه و چگونگی امر به معروف وی و قد برافراشتن او در مقابل ظلم و  
ستم و مبارزه آن حضرت با کفر و بی‌دینی و حضور آن امام همام در غوغای شهر مکه و نامه‌هایی که  
آن حضرت نوشته و خطبه‌هایی که بیان فرموده تحلیل‌هایی نه چندان نزدیک به هم به رشته تحریر  
آورده‌اند و جملگی بر این باورند که شهادت بهترین انتخاب امام حسین علیه السلام در سخت‌ترین لحظات  
تاریخ اسلام بوده است. چنانکه در شب عاشورا آن حضرت به یاران باوفایش فرمود:

« من شمعى هستم که باید بسوزم تا محفل تاریخ را روشن کنم: »

### قیام امام حسین علیه السلام برای اصلاح امت اسلام بود

طبری در صفحه ۳۰۰۸ تاریخش و ابن اثیر در صفحه ۲۲۳۸ جلد پنجم تاریخش از قول  
عقبه بن سمعان می‌نویسد: «عقبه گوید، همراه حسین بودم با وی از مدینه به مکه رفتم و از مکه  
به عراق، تا وقتی کشته شد از او جدا نشدم و از سخنان وی با کسان در مدینه و مکه و در راه و در  
عراق و در اردوگاه تا به رو کشته شدنش یک کلمه نبود که نشنیده باشم، به خدا آنچه مردم

۱ - امام حسین علیه السلام در آیینه تاریخ، ص ۸، مجلس عزاداری حضرت فاطمه علیها السلام، دوم جمادی‌الثانی، ایام شهادت آن صدیقه طاهره

می‌گویند و پنداشته‌اند نبود و نگفته بود: که دست در دست یزید بن معاویه نهد یا او را به یکی از مرزهای مسلمانان فرستند، بلکه گفت: بگذارید در زمین فراخ بروم تا ببینم کار کسان به کجا می‌کشد.»

### سبب قبولی توبه حضرت آدم

حضرت آدم بعد از دوپست سال که گریه کرد، سبب قبول شدن توبه‌اش این شد که جبرئیل آمد و گفت: ای آدم! بگو «یا حَمِيدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ یا عَلِيٌّ بِحَقِّ عَلِيٍّ وَ یا فاطِرٌ بِحَقِّ فاطِمَةَ وَ یا مُحَمَّدٌ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ وَ یا قَدِيمٌ بِالْحَسَنِ وَ یا قَدِيمٌ بِالْحُسَيْنِ».

همین که آدم اسم حسین را بر زبان جاری کرد دلش شکسته شد و اشکش جاری شد پرسید: برادرم جبرئیل، چرا در اسم پنجم دلم شکسته شد و اشکم جاری شد؟  
«قال ولدك هذا يصاب بمصيبة تصغر عندها المصائب» گفت: ای آدم! فرزند تو مصیبت‌زده می‌شود به مصیبتی که همه مصیبت‌ها پیش آن کوچک است.

«قال و ما هذه المصيبة»؛ کدام است آن مصیبت؟

«قال: يقتل عطشاناً غريباً وحيداً فريداً»؛ ای آدم! فرزند تو حسین کشته می‌شود در حالی که تشنه و غریب و بی‌کس و تنها است. «ليس له ناصرٌ و لا معيناً» ناصر و معینی نخواهد داشت. «و لو تراه يا آدم و هو - يقول و اعطشاه و اقله ناصراه» ای آدم! اگر ببینی فرزند خود حسین را که صدا می‌زند امان از تشنگی امان از بی‌یاری.

«حتى يحول العطش بينه و بين السماء كدخان»؛ حتی تشنگی آن حضرت به جایی می‌رسد که میانه آن حضرت و آسمان دودی حایل می‌شود؛ یعنی دیگر از شدت تشنگی چشمش آسمان را نمی‌بیند.

کی مصداق فرمایش جبرئیل ظاهر شد؟ ظهر عاشورا آن وقتی که حسین با بدن پاره پاره روی زمین افتاده بود.

گاه می‌فرمود ای قوم العطش  
بلکه داغ یک علی اکبر بس است  
نام‌مسلمانان مگر من کافر م

گاه از سوز عطش می‌کرد غش  
کشتنم را طعن این لشکر بس است  
تشنه می‌برید از پیکر سرم

«فلم یجبه احد الا بالسیوف و شرب الحطوف» ای آدم! کسی جوابش را نمی‌دهد مگر از دم شمشیرها با نیزه‌ها و تیرها «فیذبح کذب الشاء من القفا» ای آدم! بعد از آن حسین را مثل گوسفند قربانی سر از بدنش جدا می‌کنند.<sup>۱</sup>

حاج سید مجتبی جواد

### خریداری اراضی کربلا

از وقایعی که در روز سوم ذکر شده، این است که امام حسین علیه السلام قسمتی از زمین کربلا را که قبرش در آن واقع شده است، را از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خریداری کرد و با آنها شرط کرد که مردم را برای زیارت قبرش راهنمایی نموده و زوآر او را تا سه روز میهمانی نمایند.

مجمع البحرین ۵/۴۶۱ «لغه کربلا»<sup>۲</sup>

نیز آمده است که: از قول امام صادق علیه السلام: به زراره فرمود: همانا آسمان بر امام حسین علیه السلام و یحیی بن زکریا گریه کرد، و بر کسی غیر از این دو نگریست. عرض کردم گریه آسمان چگونه بود. فرمودند: چهل روز به گونه‌ای بود که خورشید با سرخی طلوع و غروب می‌کرد.

هیئت ایثارگران قول عاشق الحسین علی افشار زند از ندریانی

<sup>۱</sup> - امالی شیخ صدوق، ۱۳۹.

<sup>۲</sup> - در روایت‌های مختلف به چند میش توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام خریداری شده است. به نقل از (مجاهد) علی افشار زند از ندریانی

## خواهر

حسین بود و تو بودی تو خواهری کردی  
غریب تا که نماند حسین بی عباس  
گذشتی از همه چیزی به پای عشق حسین  
تو خواهری و برادر تو مادری و پدر  
پس از حسین چه بر تو گذشت وارث درد  
پس از حسین تو بودی که شرح غمت را  
به روی نیزه سر آفتاب را دیدی  
حسین دیگری آنجا پس از حسین شکفت  
چه زخم‌ها که نزد خطبه‌ات به خفاشان  
زبان نبود خود ذوالفقار مولا بود  
تویی مفسر آن رستخیز ناگهان

بدل به آینه شد خاک کربلا با تو  
تو کیمیاگری و کیمیاگری کردی

«امیر اسفندقه»

## در اوصاف حضرت علی اکبر

پی امر حق سوی رزمگه بشتافت اکبر همچو مه  
شده گرم ماتم و سوگ شه، که رسد ورا چه حکایتی  
چو علی اکبر نوجوان به صف مبارزه شد روان  
به خیم طاهره بانوان همه غرق حزن و مصیبتی  
بشتافت اکبر راد چون به مصاف روبهان دون  
به میان لجه‌ی خاک و خون بفتاد از پس ساعتی  
چو رسید خسرو تشنه لب به سر علی به دو صد تعب  
ز جفای دشمن بی ادب به خدا نمود شکایتی

به سر جوان به خون تپان شه دین ز غم شده نوحه خوان  
که علی علی، علی جوان سوی من نما نظارتی  
بگشای دیده ز هم ببین به چه حالتی من دل غمین  
تو فتاده‌یی به روی زمین پدر تو با غم و کبریتی  
ز فراق روی تو چون کنم به غم تو گریه فزون کنم  
که دو دیده چشمه خون کنم چو نیابم از تو اشارتی  
چو فتاده نخل قدت ز پا بگسیخت رشته عمر ما  
به غمت امین شده مبتلا به امید عفو و شفاعتی  
پرفسور سید حسن امین

### پس عزا بر خود کنید ای خفتگان

«باب انطاکیه» اندر تا به شب  
ماتم آن خاندان دارد مقیم  
شیعه، عاشورا برای کربلا  
کز یزید و شمر دید آن خاندان  
پر همی گردد همه صحرا و دشت  
روز عاشورا و آن افغان شنید  
قصد جست و جوی آن هیهای کرد  
«چیست این غم؟ بر که این ماتم فتاد؟  
این چنین جمعی نباشد کار خرد  
که غریبم من، شما اهل دهید  
تا بگویم مرثیه‌ی الطاف او  
تا از اینجا برگ و لالنگی برم  
تو نه‌ای شیعه، عدو خانه‌ای!  
ماتم جانی که از قرنی به است؟

روز عاشورا همه اهل حلب  
گرد آید مرد و زن، جمعی عظیم  
تا به شب نوحه کنند اندر بکا  
بشمرند آن ظلم‌ها و امتحان  
از غریو نعره‌ها در سر گذشت  
یک غریبی، شاعری از ره رسید  
شهر را بگذاشت و آن سواری کرد  
پرس پرسان می‌شد اندر افتقاد:  
این رئیسی زفت باشد که بمرد  
نام او، و القاب او شرحم دهید  
چیست نام و بی‌شده و اوصاف او؟  
مرثیه سازم که مرد شاعرم  
آن یکی گفتش که: «تو دیوانه‌ای  
روز عاشورا نمی‌داند که هست



قدر عشق گوش، عشق گوشوار  
شهره‌تر باشد ز صد طوفان نوح  
«مولانا»

پیش مؤمن کی بود این قصه خوار؟  
پیش مؤمن ماتم آن پاک روح

### نکته گفتن آن شاعر جهت شیعه حلب

کی به دست آن غم؟ چه دیر اینجا رسید!  
گوش کرآن این حکایت را شنید  
که کنون جامه دریدید از عزا؟  
زان که بد مرگی است این خواب گران  
جامه چون دریم و چون خاییم دست؟  
وقت شادی شد، چو بگسستند بند  
کننده و زنجیر را انداختند  
گر تو یک ذره از ایشان آگهی  
زان که در انکار نقل و محشری  
چون نمی‌بینند جز این خاک کهن  
پشت‌دار، و جان سیار و چشم سیر؟  
گر بدیدی بحر، کو کفّ سخی؟  
خاصه آن کو دید آن دریا و میغ!  
مثنوی، دفتر ششم

گفت: «آری، لیک کو درو یزید؟  
چشم کوران آن خسارت را بدید  
خفته بوده ستید تا اکنون شما  
پس عزا بر خود کنید ای خفتگان  
روح سلطانی ز زندانی بجست  
چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند  
سوی شادروان دولت تاختند  
دور ملک است و گه شاهنشاهی  
ور نه ای آگه، برو بر خود گری  
بر دل و دین خرابت نوحه کن  
ور همی بیند، چرا نبود دلیر  
در رخت کو از بی دین فرخی؟  
آن که جو دید، آب را نکند دریغ

### آفتاب فروزان

حسنا و لا اخلن منه جدیداً  
مذا بسته ید الدماء البوداً

و مجروح ما غیرت منه القنا  
قد کان بدر افاقتدی شمس والضحی

مجروح و زخم‌داری که نیزه (بران) نتوانست زیبایی او را دگرگون کند. و نه تازه او را کهنه بسازد.

او بدری بود [و با آن خون‌ها که چهره و سطوح بدنش را رنگین کرده است] از آن هنگام که دست خون‌های رنگینش پرده‌ای بر او کشید مانند آفتاب فروزان میان روز گشت.<sup>۱</sup>

### عشق سرخ<sup>۲</sup>

نی از مژه اشک لاله‌گون باید ریخت  
باید که بعشق یا حسین ع از دل و جان  
نز دیده بجای آب خون باید ریخت  
افکار یزید دون برون باید ریخت

بیهوش به صحرای جنون افتاده  
افکار حسین علیه السلام جلوه عشق خداست  
یک مرد میان خاک و خون افتاده  
راز‌یست که از پرده برون افتاده

جز عشق حسین علیه السلام مابقی باد ببین  
شیرین شده از خون گل‌ویش لب عقل  
این عشق دلیل اصل ایجاد ببین  
این قصه تازه راز فرهاد ببین

آیات خدا بر لب خونین دارد  
بربام زمانه جاودان می‌رقصد  
تمثیل وجود قاب قوسین دارد  
تا نام حسین پرچم دین دارد

<sup>۱</sup> - مستفاد از افاضات حضرت علامه استاد جعفری و نیز تفسیر و نقل و تحلیل مثنوی، صفحه ۴۲۵

<sup>۲</sup> - صالح افشار تویسرکانی

### شناخت کربلا

تا قامت عباس علیه السلام به مقتل خم شد  
آدم نشناخت کربلا را بی عشق  
ارکان فلک به لرزه ماتم شد  
هر کس که شناخت کربلا آدم شد

### پیراهن صبر

پیراهن صبر در عزایش بدرید  
هر جا که صف سیاه پوشی دیدید  
دردِ غم عشقِ کربلایش بخرید  
چشمان مرا برای گریه ببرید

### تنور خولی

تا آتش عشق در دل طور گرفت  
بگذاشت سر حسین علیه السلام خولی به تنور  
دریای جنون اهل حقّ شور گرفت  
بالله که تنور تیره هم نور گرفت

### زیبایی عشق

باران حسین علیه السلام در جهان می بارد  
در نور و اعلی نور که پیدا شده است  
زیبایی عشق هر طرف می کارد  
خورشید فلک کجا قدم بگذارد

### استاد دانشگاه عشق

کلاس درس ما درگاه عشق است  
نوشته روی پیشانی شهیدی  
کتاب ما دل آگاه عشق است  
حسین علیه السلام استاد دانشگاه عشق است

### سرِ عشق

بیان درد ما منبر ندارد  
سرآغاز کلام ما حسین علیه السلام است  
حدیث عاشقی آخر ندارد  
«صالح افشار تویسرکانی»  
ولیکن صحبت ما سر ندارد

### بیمار کربلا

بیمار کربلا به تن از تب توان نداشت  
این صید هم ه ماند نه از باب رحم بود  
گر تشنگی ز پا نفکندش شگفت نیست  
تاب تن از کجا که توان فغان نداشت  
دیگر سپهر تیر جفا در کمان نداشت  
آب آنقدر که دست بشوید ز جان نداشت  
میرزا احمد صفایی «فرزند یغمای جندقی»

### یاور محرومان

در واقعه عاشورا، زخمی کهنه بر پشت امام حسین علیه السلام دیدند. از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند که این چیست؟ ایشان فرمودند: «این زخم، جای انبانی است که پشت خود حمل می‌کرد و به خانه بیوه‌زنان و یتیمان و مستمندان می‌برد.»

قیام جاودانه، علامه حکیمی، ص ۲۱۷

### نوجوان اکبر من<sup>۱</sup>

می‌رسد خشک لب از شط فرات اکبر من  
سایلانی بکن ای چشمه چشم تر من  
کسوت عم رتو تا این خُم فیروزه نمون  
گیتی از نیل عزا ساخت سیه معجر من  
تا ابد داغ تو ای زاده آزاده نهاد  
نوجوان اکبر من  
نوجوان اکبر من  
لعلی آورد به خون  
نوجوان اکبر من  
نوجوان اکبر من

<sup>۱</sup> - این شعر مورد علاقه استاد فقید علامه جعفری بود که گاه زیر لب زمزمه می‌کرد.

نـتوان بـرد ز یـاد  
شد مشبک تن تو  
نوجوان اکبر من  
باغ عمر تو خزان  
نوجوان اکبر من  
خسروی کرد عطا  
نوجوان اکبر من  
تا به دامانت رسم  
نوجوان اکبر من  
دور مینای سپهر  
نوجوان اکبر من  
خورد آسیب محاق  
نوجوان اکبر من  
تا گشودی پر و بال

از ازل کاش نمی‌زاد مرا مادر من  
تا ز شصتِ ستمِ خصمِ خدنگ افکنِ تو  
بیخت پرویزنِ غمِ خاکِ عزا بر سر من  
کرد تا لطمه باد اجل ای نخل جوان  
ریخت از شاخ طراوت همه برگ و بر من  
دولت سوگ توام ای شه اقلیمِ بها  
سینه طبل است و عَلمِ آه و اَلَمِ لشکر من  
چرخ کز داغِ غمت سوخت بر آتشِ چو خشم  
کاش بر باد دهد توده خاکستر من  
تا تهی جام بقایت ز مدار مه و مهر  
ساخت لبریز ز خوناب جگر ساغر من  
تا مه روی تو ای بدر عرب شمس عراق  
تیره شد روزِ پدر گشت سیه اختر من  
پر به شاخِ اِرمِ ای باز همایون فر و فال

ریخت در دام حوادث همه بال و پر من  
نوجوان اکبر من  
گر بر این باطله یغما کرم شبه رسول  
نکشد خط قبول  
خاک بر فرق من و کلمک من و دفتر من  
نوجوان اکبر من  
یغما جندقی

«نمایشنامه منظوم هستی»

چه بی‌نظمی عظیمی است

عاشورا!

که هم با نظم است، هم بی‌نظم

تماشایی و غم‌انگیز

زیبا و عبرت آموز

چرا که نمایشنامه‌اش را

کسی اجرا کرد.

که شایسته‌ترین

تراژدی منظوم هستی را

رقم زد.

که تاریخ!

نه دیروز

نه امروز

به خود دید

نه خواهد دید

### حسین کیست؟ و یزید کیست؟

با شریف آن کرد آن دون از کجی  
که کند با آل یاسین خارجی  
تا چه کین دارد دایم دیو و غول  
چون یزید و شمر با آل رسول  
این گونه سؤالاتی که رو در رویم قرار گرفته‌اند فراوان پیدا می‌شود. از قبیل:

موسی کیست؟ و فرعون کیست؟

محمد ﷺ کیست و ابو جهل کیست؟

علی ابن ابی طالب کیست و معاویه کیست؟

اگر بخواهید شکوه و جلال انسانی را در آخرین درجه ملکوتیش ببینید داستان مختصر دشت نینوا را که در چندین ورق نوشته شده است بخوانید، باز اگر بخواهید سقوط و رذالت انسانی را پست‌ترین قیافه‌اش بنگرید همین قصه مختصر را از نظر بگذرانید.

در این داستان شگفت‌انگیز عقربک مرموز زمان چنان افراد نا خودآگاه که بر صفحه زمین خاکی می‌گذرند و هزاران نظم و نشان ابدیت را نادیده می‌گیرند بر صفحه روزگار خزیده و از روی ثانیه‌ها و دقایق بالاخره از روی ساعاتی چند عبور کرده و به راه خود رفته است.

آری، در حدود ۱۳۳۰ سال است که از وقوع این حادثه با شکوه و غم‌انگیز می‌گذرد. گرد و غبار گذشت زمان از یک طرف، کوشش‌های گرد پایشان و سوداگران جان‌های آدمیان از طرف دیگر نتوانسته است درخشندگی این حادثه را تیره و تار بسازد.

عقربک زمان گذران دو خاصیت متضاد دارد که حوادث و رویدادهای تاریخ را دو قسمت می‌کند: قسمتی از آن‌ها را درو کرده و سوزانده و خاکسترش را به باد فنا می‌دهد و قسمت دیگرش را از ابدیت اشباع کرده با عبور از روی ساعت‌ها و سالیان و قرون و اعصار ریشه‌های آن‌ها را آبیاری می‌کند.

هر انسانی که با این داستان روبرو شده چه شرقی و چه غربی، چه دیروز و چه امروز، از دیدگاهی که برای عظمت و جلال رویدادها در نظر گرفته است حداقل لحظاتی چند در دریایی از حیرت و بُهت فرو رفته است.

قطرات اشک‌های مقدس که قرن‌هاست در سوز و گداز حادثه نینوا از دیدگان انسان‌ها سرازیر می‌گردد هنوز نتوانسته است شعله‌های آن بیدادگری را خاموش بسازد. ما به نوبت خود آن چند ساعت دشت نینوا را از نظر عظمت و جلال انسانی چنین تفسیر می‌کنیم:

در تاریخ بشری با ملاحظه مجموعه شرایط و عوامل هیچ‌گونه صف‌آرایی را سراغ نداریم که پستی و رذالت یکی از طرفین خصومت، این اندازه موجب بروز عظمت طرف دیگر و عظمت و شهامت انسانی یکی از طرفین خصومت این همه موجب بروز پستی و رذالت طرف دیگر بوده باشد. پیکار و تضادی که محصولی مانند حرین یزید ریاحی بار آورد که پرده از روی قیافه ابدیت حریت و آزادی یک انسان خاکی برداشت.

وقتی که با این سؤال روبرو می‌شویم که حسین علیه السلام کیست، ممکن است با پاسخ‌های زیر روبرو شویم:

حسین یعنی قهرمان قهرمانان که حوادثی همچون برکنار شدن دادگرتین انسان‌ها یعنی علی‌بن ابیطالب علیه السلام را از تصدی رهبری اجتماعات (که شدیدترین احتیاج را به مثل علی داشت) و تبعید شدن ابوذر غفاری به بیابان ریزه و صدها روش انحرافی دوران چنگیز نژاد سان (معاویه) و فرزندش را که شقی‌ترین موجود زباله‌دان تاریخ است بر ملا ساخت و توضیح و تفسیر کرد.

حسین یعنی کسی که صورت سازی‌ها تمام حق‌کشی‌ها و بیدادگری‌ها و حيله‌گری‌های (ماکیاولی) را که به نام آیین مقدس اسلام به دست جلادان می‌گساری مانند یزیدبن معاویه رایج شده بود در روی ریگ‌های سوزان دشت نینوا انبوه کرده با یک ضربه الهی متلاشی ساخت.

حسین یعنی پرچم‌دار مبارزه کنندگان علیه پیکارجویان تنازع در بقا که با اشکال و رنگ‌های گوناگون و فریبنده‌اش حتی متفکرین را به اشتباه می‌اندازد.

آن روز خونین که از سالیان دراز اجتماع اسلامی به طور ناخودآگاه در انتظارش بود از راه آینده رسید. تکاپو و خنده و گریه و امید و یأس را در لا به لای ساعاتی چند در هم پیچیده و جای خود را به سکوت موحش شبانگاهی داد و به راه خود رفت. جلادان خون آشام قطرات و لخت‌های خونی را که از شکافتن پیکرهای عدالت و تقوا و فضیلت و حمایت از انسانیت به سر و صورت و لباسشان داشتند شستند، که می‌داند؟ شاید بعضی از آن‌ها احتیاط کار بودند. یک بار هم بیش از حد مقرر آب به کار بردند!!!

حسین آن سالار شهیدان کوی حق در آن روز با لب تشنگان بادیه آزمایش نهایی در بستری از خاک و خون غنودند، اما دروسی که به آدمیان آموختند هرگز فراموش نخواهد گشت. این دروس شامل موضوعاتی بوده که می‌توان بعضی از آن‌ها را به قرار ذیل مطالعه نمود:

۱- حیات انسان‌ها ناپستی بازیچه هوس‌های کاموران قرار بگیرد.



- ۲- مسئله اکثریت و اقلیت در بنیاد اساسی قوانین هستی و انسانی مطرح نیست، اگر هفتاد و دو تن در مقابل صدها هزار فریب خوردگان، راه دیگری را انتخاب کرده و اکثریت آن دوران را محکوم کردند، به همین جهت بود که واقعیت‌های زیربنایی حیات انسان‌ها چنان‌که با تراکم شمارش حمایت‌کنندگانش ارزش اضافی پیدا نمی‌کند، همچنین با اندک بودن تعداد یاورانش ارزش خود را از دست نمی‌دهد، حق اگر یک نفر هم باشد امت است و باطل هم اگر جهانی باشد کف روی آب است.
- ۳- برای وصول به عالی‌ترین جلوه‌گاه انسانی کافی است که انسان به طور جدی از خود بپرسد که من در این وضع چه موقعیتی دارم؟ سعادت چیست و من چه تکلیفی دارم؟ چنان‌که حربن یزید ریاحی از خود پرسید؟
- ۴- انسان‌ها می‌توانند خود را قربانی قوانینی کنند که آن قوانین ابدیت انسانی را تضمین می‌کند. و آن قوانین، فرامین الهی است.
- ۵- ارتکاب به قصاص پیش از جنایت کار صحیح نیست. چنان‌که دیدیم حسین علیه السلام پیش از شروع پیکار **نافع بجلی** را از تیراندازی به سوی شقی‌ترین مخلوقات خدا (شمر بن ذی‌الجوشن) جلوگیری کرد.<sup>۱</sup>
- ۶- وحدت در ایده‌آل الهی متحدین را به اعضای یک پیکر تبدیل می‌کند. در دشت نینوا یک انسان وجود داشت به نام حسین بن علی علیه السلام با هفتاد و یک تن دیگر.
- ۷- تن به زندگانی ذلت بار دادن و سقوط از انسانیت در قاموس مردان الهی محکوم است. مرد الهی باید در راه نجات زندگی سعادت‌مند و ارزش آن از هر وسیله مناسب بهره‌برداری کند.
- ۸- اتکا به خداوند است که می‌تواند قیافه جدی زندگانی را آشکار بسازد.
- ۹- چنان‌که عظمت و اعتلای شخصیت انسانی هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد بالعکس سقوط و پستی انسانی هم نهایی ندارد.
- ۱۰- تاریخ انسانی در پشت پرده هیاهو و غوغاهای ظاهری‌اش یک وجدان مخفی دارد که کارش منحصر در حفظ خاطرات با اهمیتی است که نیروی ایجاد کننده یا ادامه‌دهنده (خلیفه‌الله) در روی زمین است.

دریغا ! که شرقی‌ها و مسلمانان و حتی برادران مغرب‌زمینی ما این داستان نینوا را به طور جدی و دقیق مطالعه نمی‌کنند، من گمان می‌کنم: موضوع حادثه نینوا اگر به طور دقیق و قابل تفاهم نوشته شود، یعنی امثال جلال‌الدین و ویکتور هوگو، دست به هم بدهند، البته «اگر پس از این پیدا شوند» می‌توانند پایدارترین آثار انسانی را از این منظره تاریخی شگفت‌انگیز به وجود بیاورد.

از این رو این مقال انتخاب شد که رزمندگان محبوب و عاشقان راه امام حسین علیه السلام، در طول دفاع مقدس و بعد از آن میدان درس حق و باطل، از این واقعه بسیار استراتژیک الهی چراغ راه خود را به روشنای هدایت آن قافله‌سالار حقیقت پیوند زدند.

و من از شما دانشجویان دانشگاه‌های افسری می‌خواهم از نکته به نکته گفتار این امام عزیز درس زندگی گرفته و زیبایی زندگی خود را کامل کنید. در پایان برای روح مقام علامه جعفری صلوات. و برای اطلاعات بیشتر، شما را به تفسیر و تحلیل مثنوی مولانا، جلد چهارم صفحه ۵۸۷ ارجاع می‌دهم.

**"والسلام وهبنا لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدقٍ علیا" «سوره مریم، ۵۰»**

سرتیپ ناصر آراسته

دانشگاه افسری امام علی علیه السلام

زمستان ۱۳۸۳

## امام حسین علیه السلام نور اعلیٰ نور<sup>۱</sup>

اعوذ بالله من کل شیء بسم الله فرجنا و بسم الله والجننا  
واژه‌های عاشورا تنها تشنگی، شهادت و اسارت نیست، نماز و عدالت نیز هست. ذات عاشورا  
نماز است و عدالت.

چنانکه استاد رضا حکیمی می‌فرماید: مصائب عاشورا خوب است و مسائل استراتژی عمق  
تفکر حضرت امام حسین علیه السلام روح اندیشه است.

آری همه معیارهای الهی و معالم ربانی و تجلی‌های قرآن و ارزش‌های انسانی و انفجارهای  
وجدانی در سایه قیام حسینی پناه جست.

حسین هیچ نیست مگر این که به اجرای قسط و عدل فرمان داد و جامعه اسلامی را به قسط و  
عدل فراخواند. (انک صادق صدیق، صدقت فیما دعوت الیه) و بنابر اقوال حضرت حجت‌الحق الفیقه  
العالم جوادی آملی: باشد که شمشیری که در دست یاران امام حسین علیه السلام باید بماند و رزمندگان  
همیشه در صحنه و سنگر و محراب، مقتل و خاکریز و کابین و زین بدان مجهز باشند که اگر نیزه  
به دست نیزه‌داران شاهد در جبهه نباشد تسبیح در دست عبادت پیشگان گوشه‌نشین نیز نخواهد  
ماند. (حماسه و عرفان، ص ۱۵۴)

سالار شهیدان در چهره‌های گوناگون برای مردم جهان می‌درخشد و خورش همواره جوشان  
است. شهید فرزانه مخزن‌المعارف استاد مرتضی مطهری در مجلد یکم ص ۲۱ کتاب حماسه  
حسینی دارد: که قیام عاشورا روز معراج حسین است. فضایل حسینی هر کدام با دیگری مسابقه  
می‌دارد. صبر حسین می‌خواست از سایر صفاتش جلو بیفتد. رضای حسین به آنچه رضای خداست.  
می‌خواست از صبرش جلو بیفتد. اخلاص حسین می‌خواست از همه این‌ها پیشی بگیرد. شجاعت  
حسین می‌خواست گوی سبقت را از صفات دیگر او برآید.

دیدیم در طول دفاع مقدس، هر رزمنده چه در پشت جبهه و چه در خط مقدم، مکتب امام  
حسین علیه السلام را سرلوحه امور کاربردی اصل رهبری خود قرار داد. چرا که مکتب حسین مکتب دفاع  
است. مکتب آزادی و صلح و عدل است، خورش جوشان است، علمش روشن است، چرا که راهش،  
راه قرآن است. او مردم را به خدا دعوت کرد، به حق دعوت کرد، نه به خود. امام حسین علیه السلام بیدار

<sup>۱</sup> - با تشکر از کارشناسان زبان ادبیات فارسی ولی.. میرزا محمدی و معصومه افشاری

دل بود، آگاه‌کننده بود و به همه ارزش‌های انسانی پایبند بود. او مظهر عقلانیت عشق سرخ با ذکر قلبی بود. پس ثار الله خون زندگی است. از این رو عبرت‌های عاشورا جان حرکت عشق است، فیض رحمت ربانی است. نظام برانگیختگی است به روشنایی: **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَيَّ نُورٌ يَهْدِي اللَّهُ النُّورَ مَنْ يَشَاءُ.<sup>۱</sup>**

زیبایی عشق هر طرف می‌کارد

خورشید فلک کجا قدم بگذارد

«صالح افشار تویسرکانی»

باران حسین در جهان می‌بارد

در نور اعلی نور که پیدا شده است

## دعا و نیایش<sup>۱</sup>

آن کس که راه یافت ز مبداء منتها  
هر چند گر که جمع شوند خلق ممکنات  
لیکن به قدر قوه ادراک خویشتن  
بر نام کرد کار سخن گرد ابتدا  
نتوان که دم زنند ز اوصاف کبریا  
هر کس بیان کند صفت خاصی از خدا

\*\*\*

اکنون که نیست قوه وصف جلال تو  
خوشر بود که دست برآریم بر دعا

\*\*\*

گوییم به صد هزار تضرع به روز و شب  
یا رب به حق جملگی خیل انبیا

\*\*\*

یا رب به حق قرب و جلالی که پیش تو  
دارد نبی مرسل یعنی که مصطفی

\*\*\*

یا رب به حق فاطمه زهرای پاک دل  
دخت نبی و زوج علی سرور نسا

\*\*\*

یا رب به حق آن جگر پاره حسن  
یا رب به حق عابد سجاد با وفا  
یا رب به حق جعفر صادق که شد از او  
یا رب به حق موسی کاظم امام دین  
یا رب به قرب و جاه تقی فخر عالمین  
یا رب به حق عسگری آنکو به راه تو  
یا رب به حق خون حسین شاه کربلا  
یا رب به باقر آنکه بود فخر اولیا  
دین خدا عیان به همه خلق ماسوا  
یا رب به حق جاه علی حضرت رضا  
یا رب به حق قدر نقی میر مقتدا  
مخلوق یافتند از او جمله اهتدا

\*\*\*

یا رب به حق مهدی موعود ولی تو  
کو حجت تو گشته بر خلق پیشوا

\*\*\*

درکش به روی نامه اعمال زشت ما

از روی مغفرت قلم عفو در جزا

اُستتر عیوب نفسی یا ساترالعیوب<sup>۲</sup>

اکشف غطاءً نفسی یا کاشف الغطا<sup>۲</sup>

اسمع دعا نفسی یا سامع دعا

شرمنده صالح است به صد عجز و صد گناه

<sup>۱</sup> - صالح افشار تویسرکانی

<sup>۲</sup> - مضامین مشترک ادبیات فارسی و عرب

### امام حسین علیه السلام

از نگاه علامه محمد تقی جعفری قدس سره<sup>۱</sup>

استاد همواره بر توجه داشتن به اهمیت حادثه عاشورا اصرار می‌ورزید، از آن جهت که این حادثه، تابلویی ماندگار برای بشریت به یادگار نهاد که ارزش‌های انسانی در متن آن به زیبایی به نمایش درآمد. این حادثه به بهترین شکل، قابلیت انسان را در گرفتار آمدن به درجه حسیض سقوط و استعداد او را در اوج گرفتن به درجه رفیع صعود، برای همه آیندگان نمایاند.

عاشورا برجسته‌ترین صحنه نمایش حضور خدا در زندگی انسان بود. حادثه عاشورا در نگاه علامه آنچنان است که می‌تواند تکیه‌گاه و پشتوانه اخلاق انبای بشر قرار گیرد. می‌توان در آینه عاشورا تفسیر عظمت حیات انسان را به تماشا نشست.

حسین بن علی موقعی که می‌خواست از مکه خارج شود فرمود: «.. الا فمن كان فينا باذلاً مهجته و موطناً على بقاء الله نفسه فليرحل معنا غداً فإني راحل مصباحاً ان شاء الله».

اینک آگاه باشید! کسی که می‌خواهد نفس و جانش را آماده دیدار خدا کند، با ما حرکت کند. ما بامدادان حرکت خواهیم کرد. ان شاء الله.

امام حسین علیه السلام نمی‌فرماید می‌خواهم به دیدار مرگ بروم، نمی‌فرماید آنجا می‌رویم که از هستی خارج شویم و به کرانه نیستی برسیم، بلکه می‌فرماید اگر کسی مثل ما اشتیاق دیدار خدا را دارد، من صبح حرکت خواهم کرد، با من.

اگر بنا شود این کلمه «لا اله الا الله» که جوهر روح آدمی است، قوامش با کشته شدن من باشد «فيا سيوف خذيني» پس ای شمشیرها مرا در بر گیرید. من وسیله هستم. زندگانی من برای بقای این ایده، وسیله است. من حاضر و آماده هستم.

علامه از سیدالشهداء جملاتی را نقل می‌کند که حکایتگر شکوفایی ایمان است: «صبراً بنی الکرام! فما الموت الا قنطره تعبر بكم عن البوس و الضراء الى الجنان الواسعه و النعيم الدائمة فايكم يكره ان ينتقل من سجن الى قصر؟»

دل بر شکیبایی بندید ای بزرگ‌زادگان! مرگ، جز پلی نیست که شما را از سختی‌ها و ضررها به بهشت وسیع و نعمت جاویدان می‌رساند آیا کدام‌یک از شما کراهت دارد از اینکه از زندان به قصر منتقل شود؟

صبر کنید! چند دقیقه و چند لحظه است، بعد از آن، قرن‌ها میوه خواهید چید. حسین از آن دسته از انسان‌هاست که روح خود را در اتصال به خدا وسعت بخشید نه از آنان که در غیاب خدا تنها و تنها به فرجه ساختن جسم خود مشغول‌اند. باید حیات را هم افق با حسین تفسیر کرد.

«آیا هدف روح با عظمت شما، خاک و جلوه‌های خاک است؟ پس وقتی خودمان این روح را زندانی کردیم. چرا بیمار نشود؟ چرا هوای جنگ به سرش نزند؟ برای خود فلسفه می‌بافیم که چرا انسان‌ها می‌جنگند؟ هدفی بالاتر از خاک نشان دهید و بگویید تزامم نداشته باشید. بشر مادامی که در خاک است بر سر هم خواهد کوبید. تمام بحث‌ها بر سر این است: من خاکی، تو خاکی، اگر جایی که من می‌گیرم، محبوب تو باشد. با من خواهی جنگید.»

«هر چیز محدود را در جهان هستی، مورد عشق قرار بدهید، اگر توانستید از او بی‌نهایت بیرون بکشید، تحیر ندارد. اگر نتوانستید و موضع برای شما محدود باشد و شما را محاصر کند، گنج خواهید شد، زیرا روح، بزرگ است و اینها کوچک‌تر، قلمرو را وسیع بگیرید. زندگانی این نیست که آنها را که وسیله‌اند، هدف بگیریم. این امر ما را ساقط می‌کند.»

اگر کسی بگوید فهرست و مجموعه تمام ارزش‌های تاریخ بشری از یک طرف و فهرست ضد ارزش‌های بشری در طرف دیگر، در آن روز، در آن مدت معین بروز کرده است، جای تردید نیست. تنها زمان کم است و انسان خیال می‌کند که حادثه، حادثه یک روز و دو روز است. کمی زمان را نگاه نکنید، لحظات، گاهی بوی ابدیت می‌دهد.

آدم احساس می‌کند که اگر آن روز تمام دنیا از حرکت حسین بن علی جلوگیری می‌کردند و می‌گفتند: یا ابا عبدالله قطعاً کشته خواهد شد، می‌گفت: «أَقْبَالِ مَوْتِ تَخَوْفِنِي» آیامرا از مرگ می‌ترسانید؟ اراده او تکیه به جای دیگر داشت. اراده او منبعث از انگیزه‌های زودگذر مادیات نبود. حسین علیه السلام گفت: می‌خواهم، چون او می‌خواهد.

### از حسین تا به خدا

معتقد است ما نیز می‌توانیم به سعادت دست یابیم و در همسایگی خدا مسکن گزینیم و عالم را بی‌حضور خدا نبینیم. ما نیز می‌توانیم تنها مخاطب خود را خدا بدانیم. او اشک بر حسین را بر این ادعا به گواهی می‌گیرد.

تحلیل اشک بر حسین، در رفتن به سوی خدا راهگشاست و امیدبخش. به هنگام ارتباط عاطفی با حسین، ما اخلاص را در اوج، تجربه می‌کنیم. ما تنها به عشق حسین اشک می‌ریزیم.

«ای حسین! درود و سلام خدا بر تو باد! هیچ‌کس اختیار را مثل حسین بن علی ثابت نکرد. چه جلوه‌ای داشت این اختیار! آزاد، با کمال آزادی... حتی در طی مسیر نیز احساس می‌شود که هیچ‌کس را اجبار نفرمود. شب عاشورا هم صریح گفت: در این شب تاریک بروید. همه را آزاد کرده بود...»

«امام حسین علیه السلام فرمود: الا فمن كان باذلاً فنا مهجته و موطناً على لقاء الله نفسه فليرحل معنا غداً فآنى راحل مصباحاً إن شاء الله.»

اینک، آگاه باشید! کسی که می‌خواهد نفس و جانش را آماده دیدار خدا کند، با ما حرکت کند، ما بامدادان حرکت خواهیم کرد، انشاء الله.

به کجا حرکت خواهد کرد؟ به دشت نینوا؟ از کجا به کجا؟ از بارگاه الهی به بارگاه الهی شما فکر می‌کنید حسین بن علی به کربلا رفت تا خدا را پیدا کند؟! او در پای عظمت الهی غوطه می‌خورد. خواه در وطن خودش که مدینه باشد، خواه در دشت نینوا که شمشیرها آماده متلاشی کردنش شده بودند.»

### اعتماد به نفس

راوی می‌گوید من ندیدم کسی این تعداد از فرزندان شهید شوند یا این همه اطراف او را ناگواری بگیرد ولی این قدر با حالت طراوت، نفس برآرد و بجنگد.

علامه محمد تقی جعفری قدس سره توصیه می‌کند که از حسین درس بیاموزیم. در اعمال خود اخلاص بورزیم، خود را در ساحت خدا ببینیم و تنها رضایت او را در نظر داشته باشیم.



«... این غصه نیست، بلکه موتور و محرک تاریخ است. اینکه در این مکان جمع شده‌اید و نام حسین بن علی را برده و آهی می‌کشید، این، گریه و اندوه نیست، بلکه محرک تاریخ انسان‌هاست.» وقتی شما آهی از اعماق دل می‌کشید که ای حسین کاش ما هم با شما بودیم. این حال دلالت می‌کند بر اینکه ارواح آدمیان در عالی‌ترین اوج، تسلیم آن مرد هستند. او روح‌ها را مالک است. اگر دیگران اجسام ما را مالک هستند؛ او وجدان آزاد ما را در اختیار دارد؛ اما در تواریخ، شمشیرها کالبد ناخودآگاه انسان‌ها را در اختیار دارند. حال، پیروزی از آن کیست؟ آیا از آن کسی است که وجدان آزاد انسان‌ها را در اختیار دارد یا کالبد مجبور آن‌ها را؟

مرگ هر کس آینه حیات اوست. اگر حیات آدمی در ساحت معنویت آباد باشد؛ مرگ نیز برای او شیرین خواهد بود. حسین مرگ را نه پایان زندگی که جزیی از حیات می‌دید. اینک چه جای تعجب که اگر حسین از شهادت اینچنین استقبال کند.

امام باز هم در بامداد روز عاشورا چنین دعا می‌کند: «اللَّهُمَّ اَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ اَنْتَ لِي فِي كُلِّ اَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عَدَةٌ. كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعَفُ عَنْهُ الْفُؤَادُ وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَحْذَلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمَتُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ اَنْزَلْتَهُ بَكَ وَ شَكُوْتَهُ اِلَيْكَ رَغْبَةً مِنْ اَيْدِي الْعَمَنِّ سِوَاكَ، فَفَرَّجْتَهُ وَ كَشَفْتَهُ فَاَنْتَ وَلِيٌّ كُلِّ نَعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مِنْتَهِي كُلَّ رَغْبَةٍ.»

خدایا در هر اندوهی تو تکیه‌گاه منی و در هر سختی تو امید منی و در هر مشکلی که برایم پیش بیاید، مورد اعتماد و آماده‌کننده ساز و برگ منی، چه بسا اندوهی که دل‌ها در آن سست شود، تدبیر در آن اندک شود. دوست در آن خوار گردد و دشمن در آن شاد شود که من آن را به بارگاه تو آوردم و شکوه آن را پیش تو کردم. به خاطر آن که به جز تو دیده بربستم و تو آن اندوه را از من برطرف نموده و برداشتی. پس تویی صاحب اختیار هر نعمت و دارنده هر نیکی و پایان هر آرزو و امیدی.

در حقیقت حسین بن علی بر مبنای برادری با انسان‌های آن روز بود که گفت: من نمی‌توانم با یزید بسازم، چون برادر دارم. بشر برادر من است. می‌فهمم بشریت چیست؟ باید کوشش کنیم که بشر را بالا بیاوریم. در آن بالا به هم می‌رسند. در آن بالا از برادر هم شدیدتر می‌شوند. در پایین برادری نداریم. زیرا در پایین، همه اسیر خودخواهی و اسیر شهوات چند صباح خویش هستند. در پایین، فقط «من» مطرح است.

این مسأله اخیراً رواج پیدا کرده است که همه خوب هستند. به اصطلاح، همدیگر را تحمل کنند. هر فردی از افراد اگر با هریک از پنج میلیارد و نیم نفوس روی زمین رویاروی شد. او را ببوسد و ببوید و بگوید ما با هم برادریم؛ برابریم، مساوی هستیم. البته ان شاء الله چنین باد؛ ولی چنین نیست.

اعثم کوفی شعری دارد که بعضی‌ها بخواهند این کلام امیرالمؤمنین را دریابند که «من برای تو عبادت می‌کنم و نه ترس از جهنم دارم و نه طمع بهشت این شعر اعثم را درباره امام حسین علیه السلام در نظر بگیرند.

يابن النبي المصطفى

يابن الولي المرتضى

يابن البتول الزاكية

تبكيك عيني لا لاجل مثوبه

لكنما عيني لاجلك باكية

ای پسر پیامبر، ای پسر علی مرتضی، ای پسر بتول پاک «فاطمه»؛ چشم گریه می‌کند اما نه برای پاداش، بلکه روحم متوجه خود توست، گریه فقط برای خود توست.

فرمول زندگی چنین است «و اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدًا و عمل لآخرتک کانک تموت غداً»؛ برای دنیای خود چنان عمل کن که گویی برای همیشه زنده خواهی ماند و برای آخرت خود چنان عمل کن که گویی فردا خواهی مرد.

قدر این جریان را که هر سال شما را چنین ملکوتی تحریک می‌کند، بدانید، داستان حسین، خیلی مهم است.

آنچه که تمام نمی‌شود، داستان حسین است. این داستان به بقای دهر باقی است، تا زمانی که انسان وجود دارد، تا زمانی که انسان از بین نرود، تا زمانی که آفتاب می‌درخشد، داستان حسین به بقای خود ادامه می‌دهد، از بین نخواهد رفت.

## مظهر آزادگی

به آستان حسین بن علی علیه السلام

السلام علیک یا ابا عبدالله

السلام ای زاده خیر النساء	السلام ای وارث خون خدا
السلام ای نور چشم مصطفی	السلام ای شاه دشت کربلا
السلام ای مظهر آزادگی	السلام ای اسوه مردانگی
السلام ای نور و کشتی نجات	السلام ای مهر تو آب حیات
السلام ای خون پاک داوری	السلام ای یادگار حیدری
السلام ای دُر دریای وجود	السلام ای خیمه دین را عمود
السلام ای تشنه دشت بلا	السلام ای مظهر لطف و عطا
السلام ای اسوه باغ بهشت	دست گیتی لاله‌ای چون تو نکشت
السلام ای لاله صحرای خون	السلام ای کشته دنیای دون

در ره دین خدا کردی فدا

نوجوان اکبر شبیه مصطفی

هم برادر هم برادر زاده را

هم ز یاران صدیق با وفا

با دلی پر داغ و با حالی حزین

تشنه عشق خدا نی بهر آب؟!

آب را تو آبرو دادی جناب

لیکن از خونت که باشد خون رب

دست عباس گرچه شد از تن جدا

پرچمی کوشد علم در کربلا

سایه‌اش گسترده گردد بر جهان

هم به دست مهدی صاحب زمان (عج)

از خدا خواهیم به حق شاه دین

عفو سازد این گناهان را ز ما

نه که صالح بر همه خلق خدا

بر حسین آن شافع روز یقین

تا نگردیم رو سیه روز جزا

بخشش آرد آن امام مقتدا

### میلاذ قمر بنی هاشم

حضرت عباس آن بدر دُجا  
هم مبارک بر علی مرتضی  
بهر هر مشکل بود او رهگشا  
بس امامت برده از او بهره‌ها  
هم امامت را معین است و صفا  
هم شجاعت یافته از او به‌ها  
کوه را بسیند بسان پر کاه  
جلوه‌گر سازد همی شیر خدا  
ور خروشد خصم هم جنبد ز جا  
دست و سر با هم دهد در نینوا  
بعد مولایش حسین و مجتبی  
آن علمدار رشید کربلا  
لافتی شیری چو پور لافتی  
صف شکن چون پنجه خیر گشا  
بر تو مشکل‌ها و اندوه و بلا  
مهر او قوت دهد بر جان ما

روز میلاذ امیر کربلا  
تهنیت بر ساحت ام المبین  
باب حاجات است و ماه هاشمی  
گر نبرده از امامت بهره‌ای  
هم ولایت را قرین است و پناه  
هم جوانمردی از او بگرفته نام  
پایداریش به راه دین حق  
چون برد بر قبضه شمشیر دست  
چون غضب گیرد به دشمن شیر کیست؟!  
بهر یاری امام بر حقیقش  
مادر گیتی نزاید همچو او  
شه ستون خیمه مردانگی است  
گردش ایام کی بسند دگر  
بازوانش را نشان حیدریست  
چون بخوانیش ز دل آسان کند  
نام او نیرو دهد بر جان و دل

\*\*\*

حضرت عباس ای دست خدا  
عزتشان بخش ای فیض خدا

دست ما را گیر ای پور علی  
صالحان و عاشقان را همه

### هنر تعزیه

یک هنر نمایشی است که دارای ویژگیهای ارزشی مذهبی بصورت نمادین بوده و هست که مبتنی بر مصیبت‌های صحنه کربلاست و اصول و کلید خاصی داشته برای نمونه: مؤلف خوان، اصطلاحاتی برای بازگیر تعزیه که شبیه موافقان و خاندان پیامبر را درمی‌آورند. مخالف خوان: که شبیه مخالف خاندان و پیروان پیامبر ﷺ را در می‌آورند.. از دیگر اصطلاحات آن:

مظلوم خوان - ابوالفضل خوان - اسباب مجلس - اشقیا خوان - انبیا خوان - بچه خوان - تختگاه - صحنه بازی و اجرای آن - تعزیه گردان - تعزیه نامه - حدیث خوان - حر خوان - زن خوان که پسران جوان آن را اجرا می‌کردند - زینب خوان با صدای زیر اجرا می‌شود - شبیه خوان - شبیه شمر... - شهادت خوان برای رجز خوانی و شهادت طلبی اجرا می‌شود - عباس خوان - علی اکبر خوان - قاسم خوان و اینها همه از مقتل نویسه‌ها اجرای بازی و صحنه گردانی می‌نمایند همه «نسخه» و واقعه و دیگر یزید خوان و سایر صحنه‌های نمایشی واقعه کربلا... را به دید نمایش می‌گذارند که شرحی مفصل می‌خواهد، در می‌گذریم...

### تعزیه‌ی شهادت امام حسین (علیه السلام)

شمر به ابن سعد:

نموده‌ایم در این دشت قتل آل عبا  
همه شهید شدند از بلارک و خنجر  
بباید آن که شود کشته‌ی او ز تیغ و سنین  
کبوتران حرم جمله دستگیر شوند  
ز کشتن پسر فاطمه شود دل شاد

خطاب من به تو ای ابن سعد نیک لقا  
کسی به غیر حسین علی نمانده دگر  
رسید نوبت آن نور دیده‌ی کونین  
تمام عترت و اولاد او اسیر شوند  
رویم شاد به پیش عبید و ابن زیاد  
ابن سعد گوید:

دل‌م چگونه رضا می‌دهد به قتل حسین؟  
همین بس است شدم رو سیاه روز جزا

بگو چه چاره کنم ای لعین پر شر و شین؟  
بس است آنچه نمودم به دشت کرب و بلا

همین بس است که عباس شد شهید جفا  
نموده قاسم داما کف ز خون رنگین  
دگر ز جان حسین غمین چه می‌خواهی  
شمر گوید:

یقین بدان تو ایا ابن سعد نیک نهاد  
اگر به قتل حسین نیستت سر پیکار  
ابن سعد گوید:

بریده باد زبان تو ای سگ غدار  
کدام آیه گواه است بر قتال حسین؟  
مگر نه شمع شبستان احمد است حسین؟  
مگر نه فاطمه خیرالنّساست مادر او؟  
پی اطاعت امر عیبید ابن زیاد  
ز راه کینه تو نگذاشتی که با شه دین  
شود به صلح مبدّل بنای جنگ و فساد  
شمر گوید:

تا حسین کشته نگردد به سنان و شمشیر  
تا به شمشیر نریزم به زمین خون حسین  
ابن سعد گوید:

بوده است بوسه‌گاه نبی حنجر حسین  
باید که خواهران حسین را به شام برد  
شمر گوید:

منم کشنده‌ی فرزند سیّد ثقلین  
مخدرات حسین گو حسین برون آید

همین بس است علی اکبرش فتاد از پا  
ز ظلم تو شده ویران بنای خانه‌ی دین  
از آن شکسته دل بی‌معین چه می‌خواهی؟

که تو به قتل حسین بایدت به جان استاد  
برو به کوفه که هستم به جای تو سردار

چه حرف بود که گفتی تو ای ستم‌کردار  
کدام حکم صریح است بر جدال حسین؟  
مگر نه گلبن باغ محمّد است حسین؟  
مگر نه شانه زده جبرئیل بر سر او؟  
نمی‌توان به عبث داد آخرت بر باد  
کنیم صلح ایا بی‌حیای بد آیین  
رود به سوی مدینه کنون به خاطر شاد

تا نیاید به برم زینب و کلثوم اسیر  
نشود چشم و دل از کشتن و خونریزی سیر

باید ز دین گذشت و بریدن سر حسین  
پوشیم چشم از نمک مادر حسین

منم که شرم ندارم ز مادر حسنین  
که دل ز کشتن او لحظه‌ای بیاساید

زینب گوید:

باشد حسین من به خواب ای کافر پر شور و شین  
ترسم که بیدارش کنی آهسته تر آهسته تر  
در خواب می‌باشد حسین ای کافر پر شور و شین  
بهر رسول مشرقین آهسته تر آهسته تر

شمر به زینب گوید:

خطاب من به تو ای دختر رسول خدا  
در این معامله باید که مرگ خود دیدن  
برم به شام تو را این زمان به خواری خوار  
زینب گوید:

باشد به خواب ای بی‌حیا، سبط علی المرتضی  
افغان مکن بهر خدا، آهسته تر آهسته تر  
ز گفتگوییت ای لعین اکنون خبردارش کنم  
بگذار بیدارش کنم، آهسته تر آهسته تر

بی‌فاصله به امام:

ای برادر شمر آمد بر سرم بیدار شو  
تو به خواب راحتی من در اسیری می‌روم  
لشکر دشمن رسید ای شاه بی‌خیل و حشم  
امام فرماید:

خواب دیدم مرغزاری با صفا، نگذاشتی  
جدّ من خیرالبشر از یک طرف استاده بود  
مادرم جامه سیه کرده نشسته در عزا  
جدّ من می‌گفت اینک کشته می‌گردد حسین  
زینب گوید:

خواب بودی ای برادر شمر آمد این زمان  
گفت زینب را برم در شام با آه و فغان

ترسم ای جان برادر من شوم زار و اسیر

از پا فتاد و هیچ نگشتی تو کامران  
ناید به گوش جز عطش آه تشنگان  
از بهر اوست رفته ز من طاقت و توان  
من در ریاض خلد شوم دیده خون فشان

ز آه و ناله‌ی تو پاره پاره شد جگر  
ز گفت و گوی تو خون از دلم برون آید  
به حقّ باب کبارم علی ولیّ خدا

برم سلام تو را این زمانه بر مادر  
تو بر سکینه‌ی من لطف بی‌شمار نما  
کند به طفلک زارم سکینه آزاری  
به جدّ و باب بسی شکوه‌ها کنم خواهر

فلک به آل رسول این چنین جفا نکند  
که زاده است ز مادر برای درد و تعب

شده مرغ دلم در سینه بی‌تاب  
رسیده بر لبم از تشنگی جان

سخت می‌ترسد دلم از کرده‌های چرخ پیر  
امام مناجات کند:

ای روزگار از ستمت نخل‌های دین  
از هر طرف که می‌نگرم صوت یاوری  
سخت است بر من آه اسیری خواهرم  
آه از دمی سکینه‌ی زارم شود اسیر  
زینب به امام:

فدای جان تو ای روشنی چشم ترم  
ز حرف‌های تو بوی فراق و خون آید  
همیشه سایه‌ی لطف تو بر سرم بادا  
امام گوید:

اجل رسید و شده وقت رفتن ای خواهر  
چو من شهید شوم دست این گروه دغا  
خدا نکرده اگر ظالم ستمکاری  
به خلد جامه‌ی طاقت قبا کنم خواهر  
زینب گوید:

مگو مگو به فدایت شوم خدا نکند  
تو در حیات نباشی بمیرد این زینب  
سکینه به امام:

پدر جان از برای قطره‌ای آب  
بکن فکر دم آبی پدر جان



### دیوانه عشق حسین (ع)

همه دیوانه و مست حسینیم  
نمک هم شور عشق از دست او یافت

طفیل هستی و هست حسینیم  
نمک پرورده دست حسینیم

### یه دفعه و حسین گتم برار

مِ اَوْ مِ هاسَمَ دو دَسِ دَماسی اَوْ  
مِ اُعباسم که مِکم افتخار  
زمین و کربلا و حسین بیه مس  
زمین مس، زمان مس، جهان مس  
کُر اُم البنین بُرده قرارم  
چَش و رَسَم بیبا تنیا برارم  
ای مسک تو وا مِ وفاداری بگو  
وعده او دَم و اصغر شیرین زو  
ای مشک صیل بکو کی او ما یه بالا سرم  
سفر کردی دَلَم و اتو سفر کرد  
دلَم چو شو یا که مونگ محرم  
دل مِ اِمروز لوریز جنونه  
فضای محفل ما اَ مقامش

تا دلِ شیعیونه بکم کرو او  
یه دفعه و حسین گتم برار  
بیه سرمست حق عباس بی دس  
عجب ساقی، عجب ساغر، عجب دس  
دِ میدون نَ ی او مه یکه سوارم  
هرنگ دل شیر سیزه سوارم  
مِ دسی نارم منه یاری بکو  
جرعه ای او سی اَ نگهداری بکو  
لاقل تی فاطمه سیم آبروداری بکو  
غمت مرغ دلَم بی بال و پر کرد  
هوای سینه زنی ناله سحر کرد  
دل آینه ها اَ غُصه خوینه  
پُر اَنالیه الرجعونه<sup>۱</sup>  
«صالح افشار تویسرکانی»

<sup>۱</sup> - این اشعار لری را آقای همت اولادی با صدای سوزناک در مجلس خادم الحسین مهندس حاج رمضانعلی جلیلود در محل دشت بهشت خواند و آتشی در دل‌های شیفتگان حسینی به پا کرد که اشک بر چهره‌ها سینه می‌زد. «صالح»

## ترکیب بند - محتشم کاشانی

"متوفی ۹۹۶ ه.ق"

باز این چه شورش است که در خالق عالم است؟  
باز این چه نوحه و چه عالم است؟  
باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین  
بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است؟  
این صیح تیره باز دمید از کجا کز او  
کار جهان و خلق جهان جمله درهم است؟  
گویا طلوع می کند از مغرب آفتاب  
کاشوب در تمامی ذرات عالم است؟  
گر خوانمش قیامت دنیا، بعید نیست  
این رستخیز، عام که نامش محرم است  
در بارگاه قدس که جای ملال نیست  
سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است  
جن و ملک بر آدمیان نوحه می کنند  
گویا عزای اشرف اولاد آدم است  
خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین  
پرورده کنار رسول خدا ﷺ حسین علیه السلام

\*\*\*

در خاک و خون تپیده میدان کربلا	کشتی شکست خورده طوفان کربلا
خون می گذشت از سر ایوان کربلا	گر چشم روزگار بر او زار می گریست
زان گل که شد شکفته به بستان کربلا	نگرفت دست دهر گلابی به غیر اشک
خوش داشتند حرمت مهمان کربلا	از آب هم مضایقه کردند کوفیان
خاتم ز قحط آب، سلیمان کربلا	بودند دیو و دد همه سراب و می کند
فریاد العطش ز بیابان کربلا	زان تشنگان هنوز به عیوق می رسد
کردند رو به خیمه سلطان کربلا	آه از دمی که لشکر اعدا نکرد شرم
کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد	آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد

### قیام قیامت

خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار  
ابری به بارش آمد و بگریست زار  
گفتی افتاد از حرکت چرخ بی قرار  
افتاد در گمان که قیامت شد آشکار  
شد سرنگون ز باد مخالف حباب وار  
گشتند بی عماری محمل شتر سوار  
روح الامین ز روح نبی گشت شرمسار  
نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد

\*\*\*

شور نشور، واهمه را در گمان فتاد  
هم گریه بر ملایک هفت آسمان فتاد  
هر جا که بود طایری از آشیان فتاد  
چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد  
بر زخم های کاری تیغ و سنان فتاد  
بر پیکر شهید امام زمان فتاد  
سر زد چنان، که آتش از او در جهان فتاد  
رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول

\*\*\*

این صید دست و پا زده در خون حسین توست  
دود از زمین رسانده به گردون حسین توست  
زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست  
از موج خون او شده گلگون حسین توست  
کز خون او زمین شده جیحون حسین توست  
خرگاه زین جهان زده بیرون حسین توست

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار  
موجی به جنبش آمد و برخاست کوه کوه  
گفتی تمام زلزله شد خاک مطمئن  
عرش آن زمان به لرزه درآمد که چرخ پیر  
آن خیمه ای که گیسوی حورش طناب بود  
جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل  
با آن که سر زد آن عمل از امت نبی  
و آن گه ز کوفه خیل الم رو به شام کرد

بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد  
هم بانگ نوحه غلغله در شش جهت فکند  
هر جا که بود آهوی از دشت پا کشید  
شد وحشتی که شور قیامت به باد رفت  
هر چند بر تن شهدا چشم کار کرد  
ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان  
بی اختیار نعره هذا حسین از او  
پس با با زبان پر گله آن بضعة الرسول

این کشته ای فتاده به هامون حسین توست  
این نخل تر، کز آتش جانسوز تشنگی  
این ماهی فتاده به دریای خون که هست  
این غرقه ای محیط شهادت که روی دشت  
این خشک لب، فتاده ای دور از لب فرات  
این شاه کم سپاه که با خیل اشک و آه

شاه شهید تا شده مدفون حسین توست  
وحش زمین و مرغ هوا را کباب کرد

این قالب تپان که چنین مانده بر زمین  
پس روی در بقیع و به زهرا خطاب کرد

\*\*\*

ما را غریب و بی‌کس و بی‌آشنا ببین  
در ورطه‌ی عقوبت اهل جفا ببین  
و اندر جهان مصیبت ما بر ملا ببین  
طغیان سیل، فتنه‌ی موج بلا ببین  
سرهای سروران، همه بر نیزه‌ها ببین  
یک نیزه‌اش ز دوش مخالف جدا ببین  
غلطان به خاک معرکه‌ی کربلا ببین  
کو خاک اهل بیت رسالت به باد داد  
محتشم کاشانی

کای مونس شکسته دلان حال ما ببین  
اولاد خویش را که شفیعان محشرند  
در خلد بر حجاب دو کون آستین فشان  
نی نی در آ چو ابر خروشان به کربلا  
تن‌های کشتگان همه در خاک و خون نگر  
سر که بود بر سر دوش نبی مدام  
آن تن که بود پرورشش در کنار تو  
یا بضعة الرسول ز ابن زیاد داد

### ساقی لب تشنه

بر خاک فِتاده‌ای و فَرقتِ خونه  
کو دست تو تا برآوری بر سینه  
علی اصغر دنیوی (امیر)

ای ساقی لب تشنه چرا این‌گونه  
برخیز، برادر آمده بر سر تو

## تأملی در شناخت امام حسین علیه السلام<sup>۱</sup> گردآوری: سرتیپ ستاد ناصر آراسته

جان‌ها به فدای نام نیکوی حسین  
قربان حسین و تربت کوی حسین  
از سوی حسین روی نما سوی خدا  
زیرا که بود سوی خدا روی حسین

امام حسین علیه السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه دیده به جهان گشود. ۶ سال در زمان جدش زندگی نمود، ۳۰ سال در کنار پدرش و ۱۰ سال در کنار برادر و پس از آن ۱۰ سال در اوج قدرت معاویه با وی مبارزه کرد و سرانجام در محرم ۶۱ هجری در کربلا به شهادت رسید.

### تولد امام حسین علیه السلام

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: چون حسین علیه السلام متولد شد و او را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آوردند، حضرت در گوش‌های وی اذان و اقامه گفت و مراسم نامگذاری به پایان رسید. پیامبر او را بوسید و گریه کرد و فرمود: «تو را مصیبتی عظیم در پیش است. خداوند لعنت کند کشنده تو را.» در روز هفتم نیز پس از این که برایش «عقیقه» کرد، از شهادت او خبر داد و فرمود: «گروهی کافر ستمکار از بنی‌امیه او را خواهند کشت.»

فَطْرُسُ مَلِكٍ أَزَادَ شَدِيدٌ حَسِينٌ علیه السلام است.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فطرس ملکی از حاملان عرش الهی بود و به سبب تعلق، مغضوب خداوند شد. بالش در هم شکسته در جزیره‌ای مشغول عبادت بود. چون جبرئیل و جمعی از فرشتگان برای تهنیت‌گویی ولادت حسین علیه السلام می‌آمدند، او نیز همراه آنان آمد؛ خود را به گهواره حضرت مالید و توبه‌اش قبول شد و به وضع اول برگشت.

چون «فطرس» به آسمان بالا می‌رفت، می‌گفت: «کیست مانند من، من آزاد شده حسین بن علی و فاطمه علیهما السلام و محمد صلی الله علیه و آله هستم.» شهید مطهری می‌گوید: داستان فطرس ملک، رمزی است از برکت وجود سیدالشهداء که بال شکسته‌ها با تماس به او صاحب بال و پر می‌شوند، افراد و

<sup>۱</sup> - منابع کتاب نیایش امام حسین (ع) در صحرای عرفات، علامه جعفری (ره)، صفحه ۹۰، ۵۸، ۴۰

ملت‌ها اگر به راستی خود را به گهواره حسین علیه السلام بمالند، از جزایر دورافتاده‌های یافته و آزاد می‌شوند.

### مبارزات امام حسین علیه السلام با حکومت معاویه

در آن شرایط که کسی جرئت اعتراض نداشت، امام در برابر ستم‌های او به مبارزه برخاست.

### سخنرانی‌ها و نامه‌های اعتراض‌آمیز

#### الف) مخالفت با ولیعهدی یزید

معاویه به دنبال فعالیت‌های دامنه‌دار برای تثبیت ولیعهدی یزید، سفری به مدینه داشت و با بزرگان آنجا، بخصوص امام حسین علیه السلام و عبدالله بن عباس، دیدار و موضوع اصلی را مطرح کرد. امام با ذکر مقدمه‌ای فرمود: «... تو در برتری و فضیلتی که برای خود قایلی، دچار لغزش شدی و... یزید را چنان توصیف کردی که گویا شخصی را می‌خواهی معرفی کنی که زندگی او بر مردم پوشیده است... یزید را آنچنان که هست، معرفی کن، یزید جوان سگ‌باز و کبوترباز و بوالهوسی است که عمرش با ساز و آواز و خوشگذرانی سپری می‌شود.»

#### ب) نگرانی معاویه از قیام امام و پاسخ امام

مروان بن حکم حاکم مدینه به معاویه نوشت: گروهی با حسین بن علی رفت و آمد دارند و اطمینان ندارم او قیام نکند.

معاویه به امام نوشت: گزارش پاره‌ای از کارهای تو به من رسیده است. مواظب خود باش و به عهد و پیمان خود (صلح امام حسن علیه السلام) وفا کن و از تفرقه امت بپرهیز. امام نوشت: «... اما آنچه درباره من به گوش تو رسیده، یک مشت سخنان بی‌اساس است. از اینکه بر ضد تو و دوستان ستمگر و بی‌دینت، که جزو ستمگران و برادران شیطانند، قیام نکرده‌ام از خدا می‌ترسم.»

آیا تو قاتل «حجر بن عدی» و یارانش نبودی، پس از آنکه به آنان امان دادی و سوگندهای اکید یاد کردی؟ تو قاتل «عمرو بن حمق» آن مسلمان پارسا، که از کثرت عبادت، چهره و بدنش فرسوده شده بود، نیستی؟ آیا تو نبودی که زیاد پسر سمیه را، که پدرش مشخص نبود. پسر ابوسفیان قلمداد کردی در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نوزاد به پدر (شرعی) ملحق می‌گردد. و او با اتکا به قدرت تو مسلمانان را کشت، دست‌ها و پاهایشان را قطع کرد و بر شاخه‌های نخل به دار آویخت. آیا تو قاتل «حضری» نیستی؟ ای معاویه، من هیچ فتنه‌ای بزرگتر و مهم‌تر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم.»

### ج) سخنرانی افشاگرانه در کنگره عظیم حج

یکی دو سال قبل از مرگ معاویه، که فشار نسبت به شیعیان اوج گرفت، امام حسین علیه السلام به حج مشرف شد. در منا از صحابه و تابعان و بنی هاشم دعوت کرد در چادرش جمع شوند. بیش از هفتصد نفر تابعی و دویست نفر صحابی آمدند. حضرت در بخشی از خطبه‌اش فرمود: «دیدید این مرد زورگو و ستمگر (معاویه) با ما و شیعیان ما چه کرد؟ وقتی به شهرهای خود برگشتید، با افراد مورداعتماد در میان بگذارید و آنان را به رهبری ما دعوت کنید؛ زیرا می‌ترسم حق نابود گردد.»

در تحف العقول خطبه‌ای از حضرت نقل شده که ظاهراً همین خطبه «منا» می‌نماید. در بخشی از این خطبه می‌فرماید: «شما به چشم خود می‌بینید که پیمان‌های الهی را می‌شکنند؛ ولی کمی بیم و هراس به خود راه نمی‌دهد. مصیبت شما عالمان امت از همه بیشتر است. زمام امور باید در دست کسانی باشد که عالم به احکام خدا و امین بر حلال و حرام اویند. آنان را بر این مقام مسلط نساخت مگر گریز شما از مرگ و دل‌بستگی‌تان به زندگی چند روزه دنیا.»

حضرت در پایان می‌فرماید: «پروردگارا! این حرکت ما نه به خاطر رقابت بر سر حکومت و قدرت و نه به منظور به دست آوردن مال دنیاست، بلکه به خاطر آن است که نشانه‌های دین تو را به مردم نشان دهم و اصلاحات را در کشور اسلامی اجرا کنم.»

### امام حسین علیه السلام و قیامی خونین

امام حسن علیه السلام در سال چهل و نهم هجری به شهادت رسید و امام حسین علیه السلام امامت را عهده‌دار شد. او به همان دلایل که برادرش صلح کرده بود، علیه معاویه قیام نکرد و در پاسخ نامه‌هایی که به او نوشته شده بود، فرمود: «وجدان من اجازه نمی‌دهد، پیمانی را که با معاویه بسته‌ایم، بشکنم و تا معاویه زنده است، بر همان عهد پایدار هستم و پس از درگذشت او، در تصمیم خود تجدیدنظر خواهم کرد.»

معاویه در شصت هجری، پس از آنکه به رغم پیمان خود با امام حسن علیه السلام، یزید را به فرمانروایی مسلمانان منصوب کرد و برای او بیعت گرفت، درگذشت.

روزی که مروان می‌خواست از امام حسین علیه السلام نیز برای یزید بیعت بگیرد، امام فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قد بليت الامه براع مثل یزید؛ همانا از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم و بر اسلام باید فاتحه خواند؛ زیرا امت به رهبری مثل یزید مبتلا شده است.» و اسلام در خطر قرار گرفت و تنها قیامی خونین می‌توانست وجدان خفته مردم را بیدار و کاخ ظلم را متزلزل سازد. امام علیه السلام در این راه گام نهاد و برای آگاه کردن مردم کوفه طی نامه‌ای اعلام کرد: «فلعمری ما الامام لا العامل بالكتاب و القائم بالقسط و الدائن بدن الحق. به جانم سوگند، امام جز کسی که عمل به کتاب خدا کند و عدالت را به پا دارد و راه حق را می‌پیماید، نیست.»

او، در وصیت‌نامه‌ای که قبل از خروج از مدینه به «محمد بن حنفیه» نوشت، هدف قیام خود را این‌گونه ترسیم کرد: «من برای طغیان و خودداری از قبول حق و فساد و ستم خارج نشدم، بلکه برای اصلاح امور امت جدم خارج می‌شوم. اراده کرده‌ام امر به معروف و نهی از منکر کنم و روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام را پیش گیرم.» در بین راه مکه و کوفه (منزلگاه ذی حسم) در خطبه‌ای به یارانش فرمود: «الا ترون الی الحق لا یعمل به و الی الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله محقا فانی لا اری الموت الا السعاده و الحیاه مع الظالمین الا برما.» آیا نمی‌نگرید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد؟ بنابراین، اشتیاق مؤمن به لقای خدا (و شهادت طلبی) سزاوار و لازم است. من در این وضع، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و شکست نمی‌دانم.

سرانجام امام رسالت خویش را با ترسیم خط سرخ شهادت به پایان برد.

### آثار قیام امام حسین علیه السلام

- ۱- در هم شکستن چهارچوب ساختگی دینی که امویان تسلط خود را بر آن پایه استوار ساخته بودند و رسوا کردن روح لامذهبی جاهلیت که روش حکومت آنان بود.
- ۲- شهادت امام موجی شدید از احساس گناه در مردم به وجود آورد و این احساس پیوسته برافروخته ماند تا انگیزه انتقام از بنی امیه وجود داشته باشد و در نتیجه سقوط بنی امیه و نجات دین از بدعت‌های آنان، که می‌رفت دین را نابود کند، انجام پذیرد.
- ۳- هدف معاویه بالا بردن محبوبیت بنی امیه و از بین بردن محبت آل علی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، با این نهضت محبوبیت آل علی علیه السلام فزونی یافت و بنی امیه منفور شد.



۴- معرفی اولی الامر که در قرآن بیان شده است و برداشتن نقاب از چهره آنان که به دروغ خود را اولی الامر نامیده‌اند، پشت این اثر خونین در تاریخ که ولایت امر به زور و وراثت و ترویر حاصل می‌شود بلکه به تبیت از خدا و رسول و با انصاب الهی و هر آینه این مصائب را هم خداوند شهادت مقربین دانسته.

#### توسل پیامبران الهی به امام حسین علیه السلام

هر کدام از پیامبران خدا که به رنج و مشکل بزرگی می‌رسیدند آن رنج و مشکل با نام و یاد امام حسین علیه السلام برطرف می‌شد که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

در توبه و نیایش حضرت آدم خداوند نام‌های دواگانه‌ی مقدس را به او آموخت و او به زبان آورد و با نام امام حسین علیه السلام نیایش او مورد قبول قرار گرفت.

در طوفان نوح برای آرام گرفتن کشتی به آن حضرت وحی شد که به نور مقدس پنج تن آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم توسل جوید و با نام حسین کشتی نوح به طور دلخواه در قرارگاه خود آرام گرفت.

در برطرف ساختن غم و اندوه یعقوب نام امام حسین علیه السلام نیز کارساز بود.

در نجات یوسف از زندان‌های مصر پس از سال‌های طولانی نام و یاد امام حسین علیه السلام و حرمت او در بارگاه خدا نجات‌بخش بود.

#### صحرای عرفات همایش شناخت و خودسازی امام حسین علیه السلام

حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام بعد از ظهر روز عرفه همراه با فرزندان و گروهی از اصحاب از خیمه‌های خود در صحرای عرفات بیرون آمدند، و روی به دامن «کوه رحمت» نهادند و در سمت چپ کوه روی به کعبه، همایشی تشکیل دادند، که موضوع آن به مناسبت روز عرفه (روز شناخت)، شناخت و سازندگی بود. این همایش، تنها جنبه علم و معرفت نداشت بلکه شناخت توأم با عمل و سازندگی و تزکیه و خودسازی بود و فهرست مطالب آن عبارت بودند از:

۱- شناخت خدا و صفات الهی

۲- شناخت خود یا خودشناسی

۳- شناخت جهان

۴- شناخت آخرت

- ۵- شناخت پیامبران
- ۶- خودسازی با صفات الهی
- ۷- پرورش نفس با کمالات الهی
- ۸- توبه و بازگشت به خدای مهربان
- ۹- دور کردن صفات نکوهیده از خود با تسبیح پروردگار
- ۱۰- فراگیری راه تعلیم و تربیت از خدا
- ۱۱- شناخت و درخواست بهترین مسئلت‌ها
- ۱۲- تبدیل خودپرستی نفس به خداپرستی
- ۱۳- تبدیل خود برترینی نفس به تواضع و فروتنی
- ۱۴- تبدیل خودخواهی نفس به ایثار و غیر خواهی
- ۱۵- تعلیم مفاهیم و ادبیات قرآن

#### نگاهی دقیق‌تر به دعای عرفه حسین بن علی علیه السلام

روز عرفه دارای دعا‌های فراوانی است، ولی در این میان، دعای عرفه امام حسین علیه السلام دارای جایگاه ممتاز، اخص و ویژه است و در واقع، ناب‌ترین و عمیق‌ترین معارف الهی و توحیدی در این دعا، بر زبان سالار شهیدان علیه السلام جاری گشته است.

عصر روز عرفه امام حسین علیه السلام با گروهی از خاندان و فرزندان و شیعیان، با نهایت خاکساری و خشوع از خیمه بیرون آمدند و در جانب چپ کوه ایستادند. امام علیه السلام چهره مبارک خود را به سوی کعبه گردانید مانند مسکین نیازمندی که غذا می‌طلبد، دست‌ها را برابر صورت خود گرفت و دعایش را چنین آغاز کرد: «الحمد لله الذی لیس لفضائه دافع و لا لعطائه مانع و لا کصنعه صانع و هو الجواد الواسع؛ سپاس خداوندی را سزااست که چیزی قضایش را دور نمی‌سازد و از عطا و بخشش او جلوگیری نمی‌کند و هیچ آفریننده‌ای آفرینش او را ندارد و او سخاوتمندی عالم‌گستر است.»

حضرت علیه السلام سپس به بیان گوشه‌ای از نعمت‌های بی‌پایان خداوند که انسان را در تمام مراحل رشد و تکامل در بر گرفته، می‌پردازد و مهربانی مادران و دایه‌ها و مواظبت و پرستاری و دلسوزی آنان را از الطاف و عنایت‌های خداوند می‌شمرد، سپس به لزوم شکر نعمت‌های الهی اشاره می‌کند و



امام حسین علیه السلام با این دعا روحی تازه به کالبد عرفات دمید و این نغمه خوش آسمانی و آوای دل‌انگیز ملکوتی را تا ابد در سینه سینای عرفات به یادگار گذاشت.

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر یادگاری که در این گنبد دوار بماند  
صحرای عرفات کالبد و امام حسین علیه السلام روح آن است و به همین دلیل حق تعالی، در روز عرفه  
پیش از آنکه به اهل موقف عرفات نظر لطف کند، به زائران قبر پاک حسین علیه السلام نظر رحمت می‌افکند.

### فرازهایی از دعای عرفه حسین بن علی علیه السلام

#### ۱- ستایش حق تعالی:

ستایش سزاوار خداوندی است که کس نتواند از فرمان قضایش سرپیچد و مانعی نیست که وی را از اعطای عطایا مانع شود، و صنعت هیچ صنعتگری به پای صنعت او نرسد. بخشنده‌ای بی‌دریغ است. اوست که بدایع خلقت را بسرشت، و صنایع گوناگون وجود را با حکمت خویش استوار ساخت.

#### ۲- تجدید عهد و میثاق با خدا:

پروردگارا به سوی تو روی آورم. و به ربوبیت تو گواهی دهم. و اعتراف کنم که تو تربیت‌کننده و پرورنده منی. و بازگشتم به سوی توست. مرا با نعمت آغاز فرمودی قبل از اینکه چیز قابل‌ذکری باشم.

#### ۳- خودشناسی:

و قبل از هدایت مرا با صنع زیباییت مورد رأفت و نعمت‌های بیکرانت قرار دادی آفرینش مرا از قطره‌ای روان پدید آوردی. و در تاریکی‌های سه‌گانه جنینی سکونت دادی. میان خون و گوشت و پوست. و مرا شاهد آفرینش خویش نگرداندی و هیچ‌یک از امورم را به خودم وانگذاشتی.

#### ۴- راز آفرینش انسان:

ولی مرا برای هدفی عالی یعنی هدایت (و رسیدن به کمال) موجودی کامل و سالم به دنیا آوردی و در آن هنگام که کودکی خردسال در گهواره بودم، از حوادث حفظ کردی. و مرا از شیر شیرین و گوارا تغذیه نمودی. و دل‌های پرستاران را به جانب من معطوف داشتی. و با محبت مادران به من گرمی و فروغ بخشیدی.

#### ۵- تربیت انسان در دانشگاه الهی:

تا اینکه با گوهر سخن مرا ناطق و گویا ساختی و نعمت‌های بیکرانت را بر من تمام کردی. و سال به سال بر رشد و تربیت من افزودی. تا این که فطرت و سرنوشت‌م، به کمال انسانی رسید. و از نظر توان اعتدال یافت. حجتت را بر من تمام کردی که معرفت و شناختت را به من الهام فرمودی.

۶- نعمت‌های خداوند:

آری این لطف تو بود که از خاک پاک عنصر مرا بیافریدی. و راضی نشدی ای خدایم که نعمتی را از من دریغ داری. بلکه مرا از انواع وسائل زندگی برخوردار ساختی. با اقدام عظیم و مرحمت بیکرانت بر من، و به احسان عمیم خود نسبت به من، تا این که همه نعماتت را درباره من تکمیل فرمودی.

#### ۷- شهادت به بیکرانی نعمت‌های الهی:

الهی! من به حقیقت ایمانم، گواهی دهم. و نیز به تصمیمات متقن خود و به توحید صریح و خالصم و به باطن نادیدنی نهادم. و پیوسته‌های جریان نور دیده‌ام. و خطوط ترسیم شده بر صفحه پیشانی‌ام، و روزنه‌های تنفسی‌ام، و نرمه‌های تیغه بینی‌ام، و آوازگیرهای پرده گوشم و آنچه در درون لب‌های من پنهان است.

#### ۸- ناتوانی بشر از بجا آوردن شکر الهی:

گواهی می‌دهم ای پروردگار که اگر در طول قرون و اعصار زنده بمانم و بکوشم تا شکر یکی از نعمات تو را بجا آورم، نتوانم مگر باز هم توفیق تو رفیقم شود، که آن خود مزید نعمت و مستوجب شکر دیگر، و ستایش جدید و ریشه‌دار باشد.

#### ۹- ستایش خدای یگانه:

معهدا من با تمام جد و جهد و توش و توانم تا آنجا که وسعم می‌رسد با ایمان و یقین قلبی گواهی می‌دهم، و اظهار می‌دارم: «حمد و ستایش خدایی را که فرزندی ندارد تا میراث‌برش باشد. و در فرمانروایی نه شریکی دارد تا با وی در آفرینش بر ضدیت برخیزد و نه دستیاری دارد تا در ساختن جهان به وی کمک دهد.»

۱۰- خواسته‌های یک انسان متعالی:

خداوندا، چنان کن که از تو بیم داشته باشم، آنچنان که گویی تو را می‌بینم و مرا با تقوایت رستگار کن! اما به خاطر گناهانم مرا به شقاوت دچار مساز! مقدر کن که سرنوشت من به خیر و صلاح من باشد، و در تقدیرات خیر و برکت به من عطا فرما!

۱۱- سپاس به تربیت‌های الهی:

خداوندا! ستایش از آن توست که مرا آفریدی و مرا شنوا و بینا گرداندی! و ستایش سزاوار توست که مرا بیافریدی و خلقتم را نیکو بیاراستی. به خاطر لطفی که به من داشتی و الا...

۱۲- نیازهای تربیتی از خدا:

و مرا بر مشکلات روزگار، و کشمکش شب‌ها و روزها یاری فرمای! و مرا از رنج‌های این جهان و محنت‌های آن جهان نجات بده و از شر بدی‌هایی که ستمکاران در زمین می‌کنند نگاه بدار.

۱۳- شکایت به پیشگاه خداوند:

خدایا! مرا به که وامی‌گذاری؟ آیا به خویشاوندی که پیوند خویشاوندی را خواهد گسست؟ یا به بیگانه که بر من برآشفتد؟ یا به کسانی که مرا به استضعاف و استثمار کشانند؟ در صورتی که تو پروردگار من و مالک سرنوشت منی.

۱۴- ای مربی پیامبران و فرستنده کتب آسمانی:

ای خدای من و ای خدای پدران من، ابراهیم، اسماعیل، اسحق و یعقوب. و ای پروردگار جبرئیل، میکائیل و اسرائیل. و ای تربیت کننده محمد ﷺ، خاتم پیامبران و فرزندان برگزیده‌اش. ای فرو فرستنده تورات، انجیل، زبور و فرقان.

۱۵- تو پناهگاه منی:

تو پناهگاه منی، به هنگامی که راه‌ها با همه وسعت، بر من صعب و دشوار شوند و فراخنای زمین بر من تنگ گردد. و اگر رحمت تو نبود من اکنون جزء هلاک شدگان بودم، و تو مرا از خطاهایم باز می‌داری. و اگر پرده‌پوشی تو نبود از رسوایان بودم.

## گلزار کربلا

تا که دست و سر، کنار شطّ فدای یار کرد  
تا به تیر حرمله تقدیم آن دلدار کرد  
فرق سر را شانه با صد تیغ آن اشزار کرد  
سرخ با خون رگ گردن در این گلزار کرد  
سینه چاک و پا برهنه راه دل هموار کرد  
یار زینب علیها السلام بود تا بیمار خود تیمار کرد  
تا که «مجنون» جنون خویش را بر دار کرد  
سر تیپ ناصر آراسته

تاسوعا، ۱۳۸۳/۱۲/۱

کاش می‌شد، کربلا را با حسین علیه السلام تکرار کرد  
کاش می‌شد حلق خود را بر کف دستان گرفت  
کاش می‌شد، همچو اکبر در میان خاک و خون  
کاش می‌شد، چون حبیب ابن مظاهر ریش خویش  
کاش می‌شد، در طریق عاشقی مانند «جون»<sup>۱</sup>  
کاش می‌شد، در میان خیمه‌های بی‌کسی  
کاش می‌شد، شرحه شرحه کرد از غم سینه را

---

<sup>۱</sup> - جون ابن ابی مالک: غلام سیاهی که حضرت علی علیه السلام او را به ابوذر بخشید و ابوذر او را به امام حسین علیه السلام بخشید و همراه یاران امام علیه السلام در کربلا شهید شد. در لحظه شهادت، سیمایش سپید و پیکرش عطرآگین شده بود.

## شراب اربعین<sup>۱</sup>

چراغ ره کوی مستیان شوم  
 که عاشق‌ترین بی‌دل غافل  
 که مخمور آن ساغر تا هنوز  
 که هر کس بنوشد شود سرفراز  
 خرد راست پیغمبر راستگو  
 و نوشیدنش کار هشیارهاست  
 که چون برق خمخانه‌ی وحدت است  
 بنوشم به هر شام و هر بامداد  
 و آتش به دل‌های عالم بزن  
 بنوشم به هر شام و هر بامداد  
 دل و جان عالم پریشان شود  
 شراباً طهوراً ز خاتم گرفت  
 وجیه العرفات یعنی حسین علیه السلام  
 خدا مشتری بود او را خرید؟!  
 قیس می‌برد از رخس نور طور  
 یدالله اعجاز ناس خداست  
 به سیمائهم یعرفون خدا  
 جهانی به نور دلش روشن است  
 بنوشید با تیر شیر از گلو  
 که جسمش معطر رخس همچو ماه  
 ورا ذکرر باشدد قل انما  
 مناجات ما نغمه خر گرفت  
 به دستان او هست جام الست

بده می که چون شعله عریان شوم  
 ز ساغر بزن شعله‌ی در دلم  
 بده ساقی آن آتش توبه سوز  
 بده ساقی آن ساغر اهل راز  
 از آن می که دادی به جام و سبو  
 از آن می که جبرئیل ایثارهاست  
 نه آن می که گلگونه‌ی خجالت است  
 از آن می که دارد تب اجتهاد  
 عطشناکم از کربلا دم بزن  
 از آن می که دارد تب اجتهاد  
 بزن سینه تا سینه عطشان شود  
 زمین و زمان اشک ماتم گرفت  
 بدیع و سماوات یعنی حسین علیه السلام  
 حرم را نکرد او حرام از یزید  
 طوافش (طف) گرد میقات نور  
 چه گویم ز عباس یاس خداست  
 علی اکبر آن تالی مصطفی  
 ز قاسم که نور حسن بر تن است  
 نگویم سخن من ز اصغر که او  
 دگر چون مالک غلام سیاه  
 به قال و بلا مبتلا در بلا  
 نظر کن به چشمان ما کُر گرفت  
 خوشا آن کسی کو دلش با خر است

<sup>۱</sup> - بخش دوم: ساقی نامه «صالح»



که هفتاد و دو لاله پیدا شود  
که تفسیر شد رمز والعیادیات  
شب خیمه و خیل دیوانه‌ها  
خوشا بزم یاران بی‌دست و پا  
خط خون به دامن هستی کشید  
ز خونش روان گشته آب حیات  
و تمثیل آن مشق روز ازل  
که تا سرکشی جام افلاک را  
به جای گل آید برون آفتاب  
و «نصر من اللّٰه و فتح قریب»

\*\*\*

نوشیده ز شهد من لدن بحر صفا  
ما مست زیارت وی از شوق لقا

مگر خانه‌ای دل‌هویدا شود  
بود تحت فرمان او کائنات  
شب عشق بازی پروانسه‌ها  
که رفتند تا حضرت کبریا  
ز عیدانه‌ی دست رب مجید  
هم او کشتی نوح بحر نجات  
سروش کرامت ندارد مثل  
فراموش کن عالم خاک را  
دگر من چه گویم قلم شد خضاب  
سرانجام و آغاز «امن یجیب»

از راه رسیده زائر کرب و بلا  
او مست حسین بن علی گردیده

### من زار الحسین بکربلا کان کمن زار اللّٰه فی عرشه چاووش خوانی کربلا

مرد خدا نور دو عین آمدی  
عاشق سرمست سپوی حسین  
باب قدمای عبورت شده  
آینه بدان سلام و سرود  
بس که شده بوسه به رویت نثار  
بوی خوش کرب و بلا می‌دهی  
روشنی و زینت هر محفل است  
چهچه و گلبانگ اذان می‌کشند

زائر درگاه حسین آمدی  
ای نفست گرم ز بوی حسین  
کوچه چراغان حضورت شده  
خانه مزین شده ز اسپند و عود  
صورت تو گل زده از بوی یار  
زائر ما بوی صفا می‌دهی  
ذکر حسین روشنی هر دل است  
چاوشیان شروه ز جان می‌کشند

باب خوش آمد به زوار حسین علیه السلام  
قول کریمیست سخن پرور است  
هر که زیارت بکنند کربلا  
شمه‌ای هم باب تو گویم بس است

\*\*\*

نعمت الطاف خدا «بندگان»  
هر که ببندد در خود زین و آن

\*\*\*

جان دو عالم به نثار حسین علیه السلام  
عشق حسین زینت هر دفتر است  
حج بنموده است صفا و منا  
این دم آخر که دم انفس است

باب کرم هدیه دهد امتحان  
روی ببندد به رویش آسمان

از حج کوی شهدا دم بزن  
زمزمه و نطق موافق حسین علیه السلام  
حرمت او را خدا خون بهاست  
نی ز فرات از علی اصغر بگو  
از ادب و مشک برادر بگو  
از قدر و قدرت و شوکت بگو  
پنجه الله جهان پهلووان  
دست خدا بیرقش افراشته است  
در دل او هست دو صد شور و شین  
بخشش یزدان و ره حر گرفت  
از اثر خطبه زیبب بگو  
گر که نمی بود خطیب النساء  
زیور و زیبنده آن طور بود  
لعن بگو لعن به آل یزید  
نام حسین باز شنیدن خوش است  
صالح افشار تویسرکانی

شمه‌ای از کرب و بلا دم بزن  
کعبه و الهام حقایق حسین علیه السلام  
کعبه چه گویم حرم کبریاست  
تعزیه خوان از علی اکبر بگو  
نیز ز عباس دلاور بگو  
هم ز شهامت ز شجاعت بگو  
نیز از آن بازوی حیدر نشان  
پرچم عباس نیافتاده است  
هر که حسینست دلش با حسین علیه السلام  
العطش از عشق دلم گر گرفت  
لحظه‌ای از تله زینب بگو  
نی که نمی ماند طف کربلا  
جنس سخن‌های وی از نور بود  
نوحه بخوان نوحه شاه شهید  
یک نفس آگاه دویدن خوش است

## آموزگار بزرگ

نازم آن آموزگاری را که در یک نیمروز دانش آموزان عالم را چنان دانا کند  
می نویسد درس آزادی به ملت او نخست بعد آن با خون هفتاد و دو تن امضاء کند

\*\*\*

یا حسین با خون خود سیراب کردی نخل دین  
خون بهایت جز بدست مهدی موعود نیست

استاد شهریار

زندگی چون عشق سرخ است باب فصل عاشقی  
کربلایی شو چو هفتاد و دو تن در زندگی

صالح افشار

## مات شهیداً

زمخشری ذیل آیه بدیع السموات و الارض

حدیث دیگری در لزوم دوستی آل محمد ع

قال رسول الله ص:

من مات علی حب آل محمد ع مات شهیداً؛ هر کس در دوستی خاندان پیامبر ص بمیرد

شهید است:

از آل محمد ع خبر نور امید است شب های جهان از خبر نور سپید است

بنوشته به تار فلک مصحف عالم من مات علی حب محمد ع چو شهید است

صالح افشار

الا من مات علی حب آل محمد ع مات مغفوراً

## برداشت از کتاب «سعدی تا آراگون»<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام در آئینه شاعر فرانسوی «ارمان رنو»

در قرن هیجدهم میادی تعدادی از تعزیه‌های مربوط به وقایع کربلا به کوشش «شودزکو» به زبان فرانسه درآمده بود. پیش از او نیز «گوبینو» در دین و فلسفه در آسیای مرکزی، از چگونگی عزاداری ایرانیان در ایام عاشورا سخن گفته و چکیده بعضی از تعزیه‌ها را در کتاب خود آورده بود. انتشار ترجمه «شودزکو» یکی از ناقدان معروف فرانسوی، یعنی «ارنست رنان» را برانگیخت تا در سال ۱۸۸۴ شرحی مبسوط درباره مساجد و تکیه‌ها و تعزیه‌های ایران بنویسد و اینگونه نمایش را با نمایش‌های فرانسویان در قرون وسطا درباره مصائب عیسی علیه السلام مقایسه کند و چنین گوید:

«من هیچ نمایشنامه مذهبی نمی‌شناسم که مطالعه آن آموزنده‌تر از تعزیه‌های ایران باشد.»

«ارمان رنو» شاعر بزرگ فرانسوی در قرن هیجدهم میلادی، به یاد آنچه در کتاب «گوبینو» و در ترجمه «شودزکو» خوانده بود، و برای نشان دادن نقش عشق و ایمان به خدا در زندگی انسان‌ها و برای آن که نشان دهد عشق به خداوند، بزرگ‌ترین، حماسه‌ها را پدید می‌آورد و انسان را از همه چیز و همه کس بی‌نیاز می‌گرداند، قصیده‌ای در رثای حضرت حسین علیه السلام و یارانش ساخته است، که بخشی از آن در زیر می‌آید:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِاللّٰهِ الْحَسَنِ علیه السلام

حسین علیه السلام، پس از پدر و برادر

که آن دو نیز در راه خدا شهید شدند.

به زیر چکمه استبداد

جان داد.

یارانش هفتاد و دو تن بودند

ودشمنانش ده هزار

و او همسر و فرزنداناش را

در پس تپه‌ای پناه داده بود.

از آسمان آتش می‌بارید و زمین سوزان بود.

<sup>۱</sup> - سرتیپ ۲ محمود ریاحی، ص ۲۵۱

مردان تشنه افتخار بودند.

و کودکان تشنه آب.

و این صحنه ده روز تمام ادامه داشت.

سرانجام، حسین علیه السلام که همه یاران فرزندانیش را از دست داده بود، خود نیز با پیکری خونین و چاک چاک بر زمین افتاد.

از آن پس، هر شامگاه آسمان خون می‌گرید.

و وحوش کوه و صحرا نالانند.

Hussain

,Aprs son pre, aprs son frere  
,Tous deux martyrs et saints  
,Sous le rgne de l'arbitraire  
,par les assassins !Fut tu  
,taient soixante-douze ! Les seins  
Derrire un tertre il avait mis  
,pouse ! Ses jeunes unfants, son  
,taient les ennemies ! Dis mille  
,Sous un ciel de feu, rein boire  
,Dix jours le monde eut ce tableau  
,Les hommes y gagnaient la gloire  
,Les enfants demandaient de l'eau  
,connaissable ! m ,Enfin, hach  
,n terre roula فHussa  
Et le sang fut bu par le sable  
,la ! sert de Kerb ! Dans le d  
tes , Aussi depuis l'aube, les b  
Pleurent dans les bois; et du ciel  
,tes , Les gouttes, tombant sur nos t

.res, comme le sel|Sont am  
Seul, je ne pleure pas, j'envie  
,Celui qui pour l'amour d'Allah  
Vint souffrir et donner sa vie  
La sert de kerbdans le d  
( Armand Renaud ۵۹۸۱ - ۶۳۸۱ )

خداوندا! پروردگارا! ما را از این نعمت عظمایی که با گوش فرادادن به ندای هَل مَن ناصر  
ینصرنی و تفکر در حرکت عشق‌آفرین حسین علیه السلام در اعمال خودمان تجدیدنظر می‌کنیم و دل‌هایمان  
را هر سال از آلودگی‌ها، حداقل تا مدتی تصفیه می‌کنیم محروم مفرما.

خداوندا! پروردگارا! ما را از کاروانیان حسین محسوب بفرما. پروردگارا! تو خود می‌دانی که ما  
واقعاً به حسین علیه السلام تو و فلسفه زندگی او علاقه‌مند هستیم و در این علاقه نه ریایی داریم و نه  
شوخی و ما واقعاً این محبوب تو را می‌خواهیم به این حسین علیه السلام که حیات معقول و کرامات  
انسانی درست زیستن و درست اندیشیدن و آزاد زیستن و امید داشتن و خوب تصمیم گرفتن  
زندگی را برای ما با معنا نشان داد عشق می‌ورزیم. پروردگارا! هر روز که از عمر ما می‌گذارد ما را  
بیشتر و بیشتر از مکتب حسین علیه السلام برخوردار بفرما و آن امام عزیز را در روز محشر شفیع ما قرار  
بده. اللهم ارزقنا شفاعَةَ الحسين يوم الورد...<sup>۱</sup>

الها این الطَّالِبُ بِدَمِ المَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ. لحظات ما را از نسیم نَفخه مینوی آن ناجی عدالت، عطرآگین  
و سرمست گردان. اللهم اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ و آلَ مُحَمَّدٍ و مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ (ص) ...  
خداوندا! به حق حسین و یاران حسین رهبر ما این سرور راستین حسین را تا انقلاب مهدی  
فاطمه به سلامت دار.

خداوندا! چشم ما به جمال منتقم خون حسین منور فرما. اللهم ارنا الطَّلَعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْعُرَّةَ  
الْحَمِيدَةَ.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الفَرَجَ.





# ***Eshghe Sorkh***

**Brigadier General Naser Arasteh,  
Colonel Saleh Afashar Toyserkani**

**War Cognizance Committee Of  
Martyr Lieutenant *General Ali Sayyad Shirazi***